

**ازدواج
و
خوشبختی زناشویی
در سایه‌ی اسلام**

مؤلف:

یوسف علی بدیوی

مترجم:

یونس یزدان‌پرست

عنوان کتاب:	ازدواج و خوشبختی زناشویی در سایه اسلام
عنوان اصلی:	السعادة الزوجية ومقوماتها في ظل الإسلام
مؤلف:	یوسف علی بدیوی
مترجم:	یونس یزدان پرست
موضوع:	آداب و رسوم اسلامی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	خرداد (جوزا) ۱۳۹۶ هـ ش - رمضان ۱۴۳۸ هـ ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم	۱
مقدمه‌ی مؤلف	۳
فصل اول: ترغیب به ازدواج و حکمت‌های ازدواج	۷
ترغیب به ازدواج	۸
حکمت ازدواج	۱۳
اول: مهار غریزه جنسی	۱۳
دوّم: تولد فرزند	۱۶
سوم: انجام وظیفه‌ی اجتماعی	۱۹
چهارم: آرامش روان و همنشین‌یابی	۲۲
پنجم: تقسیم کار در خانه و جامعه در راستای ایجاد تعادل و هماهنگی	۲۶
ششم: طلب خیر فرزند صالح و شفاعت فرزندان برای خانواده خود در روز قیامت	۳۰
فصل دوم: معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه قرآن کریم و سنت نبوی	۳۵
معیار انتخاب همسر	۳۶
معیار انتخاب همسر در قرآن کریم	۳۶
معیار انتخاب همسر در سنت نبوی	۳۷
۱- دین	۳۷
۲- حسن خلق	۴۰
۳- جمال	۴۲
۴- آسان‌گیری مهریه	۴۴
۵- فرزنددار شدن و مهربان بودن	۴۷

- ۴۸..... ۶- بکارت.....
- ۴۹..... ۷- جوان بودن.....
- ۵۰..... ۸- همسانی.....
- ۵۱..... ۹- عدم قرابت فامیلی.....
- ۵۳..... **فصل سوم: خواستگاری**.....
- ۵۴..... خواستگاری.....
- ۵۴..... ۱- نگاه کردن به مخطوبه «زن خواستگاری شده».....
- ۵۶..... ۲- رضایت زن در ازدواج شرط است.....
- ۵۸..... ۳- وساطت در خواستگاری.....
- ۶۰..... ۴- انصراف از خواستگاری.....
- ۶۰..... ۵- زنانی که بر مردان حرام‌اند.....
- ۶۰..... الف- زنانی که تحریم ابدی دارند.....
- ۶۲..... ب- زنانی که محرمیت آنان موقتی است.....
- ۶۵..... ۶- پیشنهاد کردن دختر از جانب ولی به اهل خیر و نیکی.....
- ۶۷..... ۷- حلقه‌ی خواستگاری.....
- ۶۹..... ۸- مخفی نگه داشتن خواستگاری.....
- ۷۰..... ۹- اذکار خواستگاری.....
- ۷۱..... ۱۰- خواستگاری زن خواستگاری شده.....
- ۷۲..... ۱۱- میزان اختیار ولی.....
- ۷۵..... **فصل چهارم: عقد ازدواج**.....
- ۷۶..... عقد ازدواج.....
- ۷۶..... آرکان عقد و شرایط آن.....
- ۷۶..... ۱- شرایط عقد:.....
- ۷۷..... ۲- مهریه.....
- ۷۹..... ۳- تعجیل و تأجیل در پرداخت مهریه.....
- ۸۰..... ۴- جهیزیه.....
- ۸۰..... ۵- استحباب پند و اندرز دادن به همسر.....
- ۸۰..... الف- وصیت پدر به دخترش.....

ب- نصیحت عمو به دامادش.....	۸۱
ج- پند و اندرز شوهر به همسرش.....	۸۱
د- پند و اندرز مادر به دخترش.....	۸۱
۶- علنی کردن ازدواج.....	۸۲
۷- شادی‌های نامشروع.....	۸۴
۸- ضیافت عروسی «ولیمه».....	۸۵
فصل پنجم: شب زفاف	۸۹
شب زفاف.....	۹۰
۱- برخورد با ادب و مهربانی با زن.....	۹۰
۲- ادای صلاة الزواج.....	۹۱
۳- اذکار هنگام همبستری.....	۹۲
۴- ثواب جماع.....	۹۲
۵- آداب جماع.....	۹۳
۶- غسل و شستشوی بین دو جماع.....	۹۳
۷- آداب رفتار با نزدیکان زن.....	۹۴
۸- تحریم همبستری با زن از عقب.....	۹۴
۹- جواز شستشو از یک ظرف.....	۹۶
۱۰- پاره کردن پرده بکارت «دوشیزگی».....	۹۶
فصل ششم: شوخی و مزاح با زن	۹۷
شوخی و مزاح با زن.....	۹۸
۱- عمل زناشویی عبادت است.....	۹۹
۲- بوسیدن قبل از جماع.....	۱۰۰
۳- تحریک شرمگاه زن.....	۱۰۱
۴- لذت جویی بدون جماع.....	۱۰۱
۵- جواز نگاه به شرمگاه.....	۱۰۲
۶- لخت شدن.....	۱۰۳
۷- مداعبه از راه نظر.....	۱۰۳
۸- حرکت و صحبت در موقع مداعبه.....	۱۰۴

- ۹- مختصر کردن اسم زن ۱۰۵
- فصل هفتم: آداب زندگی زناشویی** ۱۰۷
- آداب زندگی زناشویی ۱۰۸
- ۱- حسن خلق ۱۰۸
- ۲- معاشرت به طور شایسته حتی در حالت کراهیت ۱۱۰
- ۳- میانه‌روی در حالت غیرت ۱۱۱
- ۴- اعتدال در نفقه ۱۱۲
- ۵- خود آرابی و پیرایش مرد برای زن ۱۱۴
- ۶- کمک و همکاری به زن در انجام امور خانواده ۱۱۴
- ۷- گوش کردن به انتقاد زن با حوصله ۱۱۵
- ۸- آگاهی مرد به مسایل فقهی زنان ۱۱۶
- ۹- مرد شب هنگام ناگهانی بر زنش وارد نشود ۱۱۷
- ۱۰- ایجاد رابطه‌ی نیکو بین مادر شوهر و عروس ۱۱۷
- فصل هشتم: انواع نکاح** ۱۱۹
- انواع نکاح ۱۲۰
- ۱- استبضاع ۱۲۱
- ۲- مضامده ۱۲۱
- ۳- مخادنه «چند شوهری» ۱۲۲
- ۴- بغاء ۱۲۲
- ۵- نکاح صَبْرَن ۱۲۳
- ۶- نکاح مقت ۱۲۳
- ۷- نکاح شغار ۱۲۳
- ۸- نکاح تبادل زوجات ۱۲۴
- ۹- نکاح مسبّیات ۱۲۴
- ۱۰- زنا ۱۲۴
- ۱۱- ازدواج موقت «متعّه» ۱۲۵
- آیا ازدواج موقت حلال است یا حرام؟ ۱۲۵
- ۱۲- مخالفت اسلام با ازدواج‌های عصر جاهلی ۱۳۰

۱۳۱.....	فصل نهم: حقوق و واجبات زوجین
۱۳۲.....	حقوق و واجبات زوجین.....
۱۳۲.....	۱- حقوق همسر «زوجه».....
۱۳۲.....	الف: مهربانی و عطوفت.....
۱۳۳.....	ب: نفقه.....
۱۳۵.....	ج: همبستری.....
۱۳۸.....	۲- حقوق شوهر.....
۱۳۸.....	الف) اطاعت کردن از او.....
۱۴۰.....	ب) حفظ مال.....
۱۴۱.....	ج) خدمتگذاری زن برای مرد.....
۱۴۱.....	د) اجازه ندادن ورود کسی به منزل به فردی که شوهرش از او خوشش نمی‌آید.....
۱۴۲.....	هـ) زن نباید بدون اجازه شوهر خود روزه مستحبی بگیرد.....
۱۴۳.....	و) بخشیدن مال زن به شوهر فقیرش.....
۱۴۴.....	ز) در اختیار قرار دادن جای مناسبی به زن بعد از ازدواج.....
۱۴۴.....	ح) زن را از کار منع کردن.....
۱۴۵.....	ط) تذکر دادن و تنبیه زن هنگام سرکشی و نافرمانی.....
۱۴۶.....	ی) آراستگی زن برای شوهرش.....
۱۴۷.....	۱- آیا حنا کردن دستان زن جایز است؟.....
۱۴۷.....	۲- آیا کوتاه کردن موهای زن جایز است؟.....
۱۴۸.....	۳- آیا پوشیدن کلاه گیس حلال است یا حرام؟.....
۱۵۰.....	۴- حکم سرمه زدن برای زنان چیست؟.....
۱۵۰.....	۵- آیا آرایش موهای زن جایز است؟.....
۱۵۲.....	۶- حکم اسلام در مورد رنگ کردن ناخن چیست؟.....
۱۵۳.....	فصل دهم: تعدّد زوجات در اسلام
۱۵۴.....	تعدّد زوجات در اسلام.....
۱۵۴.....	۱- ملتها و تعدّد زوجات.....
۱۵۶.....	۲- لوازم و انگیزه‌های تعدّد زوجات.....

- الف- ضرورت‌های اجتماعی تعدّد زوجات..... ۱۵۶
- ب- ضرورت‌های فردی..... ۱۵۶
- ۳- شبهاتی که در زمینهی تعدّد زوجات پیامبر ﷺ وارد شده است..... ۱۵۷
- ۴- حکم شریعت اسلام در تعدّد زوجات..... ۱۵۹
- ۵- آنچه در امر ازدواج فقط مخصوص پیامبر ﷺ است..... ۱۶۱
- ۶- فتوای شیخ محمد عبده در ارتباط با تعدّد زوجات پیامبر ﷺ..... ۱۶۴
- فصل یازدهم: نمونه‌هایی از زوج‌های موفق**..... ۱۶۹
- نمونه‌هایی از ازدواج‌های موفق..... ۱۷۰
- ۱- ازدواج پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه..... ۱۷۰
- ۲- ازدواج علی ابن ابی طالب ﷺ با فاطمه دختر رسول الله ﷺ..... ۱۷۳
- ۳- ازدواج قاضی شریح با زینب دختر جریر..... ۱۷۶
- فصل دوازدهم: سیمای مرد و زن در بهشت**..... ۱۷۹
- سیمای مرد و زن در بهشت..... ۱۸۰
- ۱- مرد و زن بهشتی از دیدگاه قرآن کریم..... ۱۸۰
- ۲- مرد و زن بهشتی از دیدگاه احادیث نبوی..... ۱۸۱

مقدمه‌ی مترجم

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلا الله ونشهد أن محمداً عبده ورسوله فإن أصدق الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد وشر الأمور محدثاتها فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار.

اسلام، دینی کامل و نعمتی تام است که به انسان‌ها ارزانی شده است که هیچ کدام از زوایای هستی و وجودی انسان‌ها را فراموش نکرده است و برای هرکدام، قوانین و اصولی را بنیاد نهاده است که انسان در چهار چوب آن، می‌تواند به آزادی دلخواه خویش دست یازد و سعادت و کامیابی را برای خود در دنیا و قیامت رقم زند. در مسیر آفرینش، آدمی دارای نیازها و احتیاجاتی است که جز از طریق معمول و اساسی خود، قابل رفع و جایگزینی نیستند. یکی از این موارد، نیاز انسان به ازدواج است که دین اسلام به این نیاز و عطش درونی، به دور از هرگونه افراط و تفریطی به آن پاسخ داده و در مسیر ایده‌آل، آن را مهیار نموده است و حتی آن را وسیله‌ای برای تقریب به خالق یکتا قرار داده است.

هدف از ازدواج تنها بر طرف کردن میل جنسی نیست؛ بلکه دارای اهداف دیگری نیز است که به وسیله‌ی آن، انسان به آرامش و همنشین یابی می‌رسد که در پرتو این آرامش دل انگیز، جامعه نیز در یک تعادل و هماهنگی صحیح قرار می‌گیرد.

یادگیری قوانین و احکام اسلامی بر هر انسانی جهت برطرف نمودن نیازهای وی در راستای اجرای وظایف وی لازم است و نیز اهمیت به حلال و حرام‌های خداوند، نشانه‌ی تقوای خداوند و خیر و نیکی است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعْبِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

«(حکم) این است، و کسی که شعائر الهی را بزرگ دارد، پس بی‌گمان این (کار) از

پرهیزگاری دل‌هاست».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ [الحج: ۳۰].

«و هر کس (مقدسات و) حرمت نهاده‌های الله را بزرگ دارد، پس این (کار) نزد پروردگارش برای او بهتر است».

پس بر انسان‌ها به ویژه جوانان عزیز لازم است که قبل از ازدواج، احکام و هدف‌های آن را بیاموزند و با نگرشی درست در مسیری صحیح قدم بردارند و با این بینش، خوشبختی خویش را تضمین نمایند.

این کتاب به طور اجمالی به بررسی احکام مربوط به ازدواج، قبل از شروع و بعد از آن، می‌پردازد و برای خواننده این زمینه را فراهم می‌نماید تا بتواند با استفاده از چهارچوب مذکور در کتاب، به مسائل دیگر نیز بپردازد و در مورد آن، تحقیق و تفحص نماید.

مؤلف این کتاب بر آن است تا به اصلاح بسیاری از خرافات و تفکرات غلط در موارد ازدواج و به خصوص درباره‌ی مقدمات ازدواج و نیز شب زفاف، با ارائه‌ی دلایلی از قرآن کریم و سنت صحیح بپردازد و غبار بدعت و خرافات با جایگزینی سنت و روش صحیح زدوده شود.

مترجم نیز از اینکه باز توفیق خداوند حاصل شد که قدمی در راستای استعلا‌ی دین بردارد، خوشحال و خرسند است و نیز امیدوار است که تمامی مسلمین جهان با اعتصام به قرآن و سنت رسول الله ﷺ تمامی زوایای زندگی خود را از شرک و بدعت بزدایند و پرچم توحید و حقانیت این دین بزرگوار را در آسمان نیلگون حیات سرافراز نمایند.

در پایان از تمامی بزرگواران و دوستانی که مرا در ترجمه، ویرایش و چاپ این کتاب کمک نموده‌اند، نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم.

امیدوارم خداوند همه‌ی ما را مشمول این دعا قرار دهد: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا فُرَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴].

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! از همسران‌مان، و فرزندان‌مان مایه‌ی روشنی چشم به ما عطا فرما، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار بده».

یونس یزدان پرست

تهران ۲۲ مرداد ۱۳۸۷ ه.ش

مقدمه‌ی مؤلف

حمد و سپاس آن خدایی را که ازدواج را تشریح کرد و به سوی آن فرا خواند و زناشویی را حلال و بدان ترغیب نمود و آن را از قوانین دینش قرار داد و به وسیله‌ی آن شهرها را آباد و بندگان را زیاد نمود؛ چنانکه خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَّمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۳۲].

«مردان و زنان مجرد (و بی‌همسر) خود را همسر دهید، و (نیز) غلامان و کنیزانتان که شایسته (و نیکوکار) هستند (همسر دهید). اگر فقیر باشند، خداوند از فضل (و کرم) خویش آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند، و خداوند گشایش دهنده‌ی آگاه است.»
علاوه بر آن خدای عزوجل می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ۗ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم از پروردگارتان بترسید، آن کسی که شما را از یک تن آفرید، و همسرش را (نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید، و (همچنین) از (گسستن) پیوند خویشاوندی بپرهیزید. بی‌گمان خداوند همواره بر شما مراقب (و نگهبان) است.»

و درود و سلام بر سرور جهان، حضرت محمد ﷺ بهترین همسران و دعوت کننده به نکاح، کسی که بهترین و نیکوترین الگو در حسن معاشرت و زیبایی اخلاق است. خانواده اولین و مهمترین گام، در بنای اجتماع و همچنین در محکم نمودن روابط میان افراد مجتمع به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که سلامت و صلاحیت آن‌ها وابسته به آن است و این امر نیز مبتنی بر حسن اختیار زوجین و التزام آن‌ها به شریعت خداوند است تا خانواده مالمال از مهر و محبت خانواده را فراگیرد.

هدف از ازدواج، استمرار و بقای نسل بشری در خلال رابطه‌ی مقدسی است که موجب تسکین نفس از اضطراب و نگرانی می‌گردد و به سبب خویشاوندی، روابط جامعه را استحکام می‌بخشد و زندگی را از لذت و خوشی در جوار یک همسر صالح پرهیزکار، بهره‌مند می‌سازد.

اسلام خانواده‌ی مسلمان را بر اساس حسن شوهرداری و سرپرستی مرد و مسئولیت‌های اجتماعی و اداری و تدابیر او نسبت به خانواده و نیز بر اساس اطاعت همسر و ارتباط عمیق او نسبت به شوهر و فرزندانش پایه‌ریزی کرده است و در این صورت، مهر و محبت به اوج خود می‌رسد و عواطف قلبی موج می‌زند و خانواده در سایه‌ی دین به رشد و کمال می‌رسد.

مرکزیت خانواده در وجود زن است؛ زیرا تنها اوست که می‌تواند با سرپرستی خوب و نظارت مستمر خود و به وسیله‌ی اعتماد دوطرفه‌ی زوجین به خاطر بناکردن زندگی مشترک و رسیدن به امنیت و استقرار، با تحمل سختی‌ها و مشکلات، خانواده را به کانون آرامش و راحتی تبدیل کند.

در این کتاب از مسائل زیادی از جمله مباحث ذیل، بحث شده است: ترغیب به ازدواج و فواید حاصله از آن؛ معیارهای انتخاب همسر؛ خواستگاری؛ عقد و شرایط شب زفاف به دلیل اینکه تأثیر زیادی در زندگی زوجین و همچنین در مورد ضرورت انجام این اعمال، الزامی است.

آن‌گاه به مسائلی از جمله: نکاح‌های رایج و حکم اسلام در مورد آن‌ها، به خصوص در مورد ازدواج موقت به سبب آثار منفی آن که اجتماع را تهدید می‌کند و از آن‌جا که زندگی زناشویی بر اساسی عادلانه از حقوق و واجبات بنا شده است، پرداخته شده است؛ چرا که سعادت و خوشبختی خانواده‌ی مسلمان به آن نهفته است.

آن‌گاه، به مسأله‌ی تعدد زوجات در اسلام و ضرورت آن و شبهه‌های مطرح شده در مورد تعدد زوجات پیامبر ﷺ و پاسخ به این شبهات پرداخته شده است.

سپس به ذکر نمونه‌های واقعی از زندگی پیامبر ﷺ، صحابه رضی الله عنهم و تابعین برای ازدواج‌های مبارک، موفق و نیکو پرداخته شده است.

و در نهایت به زندگی جاوید مردان و زنان بهشتی که از لذت‌ها و خوشی‌های آن برخوردارند، سخن به میان آمده است و این پاداشی است برای آنان؛ به خاطر اعمال صالحی که در دنیا انجام داده‌اند.

یوسف علی بدیوی

دمشق ۸ / شعبان / ۴۱۰ هـ.

۵ / اذار / ۱۹۹۰ م.

فصل اول:

ترغیب به ازدواج و حکمت‌های ازدواج

- ۱- مهار غریزه جنسی
- ۲- تولد فرزند
- ۳- انجام وظیفه اجتماعی
- ۴- آرامش روان و همنشین یابی آن
- ۵- تقسیم کار در خانه و جامعه به نحوی که ایجاد تعادل و هماهنگی نماید.
- ۶- طلب دعای خیر فرزندان صالح برای خانواده

ترغیب به ازدواج

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ﴾ [النور: ۳۲].

«مردان و زنان مجرد (و بی همسر) خود را همسر دهید».

و نیز در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«آنان را از ازدواج با شوهران (سابق) خود باز ندارید، وقتی که به طرز پسندیده‌ای در بین

خویش تراضی کنند».

ازدواج از جمله خواست‌های صالحان است بر اساس:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ [الفرقان: ۷۴].

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! از همسرانمان و فرزندانمان، مایه‌ی روشنی چشم به

ما عطا فرما».

خداوند از اینکه همسرانی را برای پیامبران بزرگوار عليهم السلام، قرار داده است، برایشان

مَنّت می‌گزارد و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد: ۳۸].

«ما پیش از تو پیغمبرانی را فرستاده و زنان و فرزندانمان به ایشان داده‌ایم».

پیامبر اکرم ﷺ نیز مسلمانان را برای ازدواج کردن ترغیب و تشویق فرموده است و

می‌فرماید: «النكاحُ سُنتي، فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْسَتْ بِسُنَّتِي».^۱

ترجمه: «ازدواج سنت من است، پس هرکس که سرشت من را دوست دارد نسبت

به سنت من پایبند باشد».

و نیز پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي».^۲

ترجمه: «هرکس از سنت من روی گرداند، از من نیست».

۱- به روایت ابویعلی با سند حسن از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما (الإحياء ۶۸۹/۲). [مؤلف]

۲- به روایت بخاری (۱۰۴/۹) و مسلم (۱۴۰۱) در کتاب نکاح باب الترغیب فی النکاح واستحباب

النکاح. [مؤلف]

این حدیث بیانگر فضل نکاح و ترغیب و تشویق است.^۱ و همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «تَنَاقَحُوا، تَكْتُمُوا، فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۲

ترجمه: «ازدواج کنید (تا نسل‌تان) فراوان شود؛ چون من در روز قیامت به کثرت امت خود بر دیگر ملت‌ها افتخار و مباهات می‌کنم».

مناوی گفته است: لفظ «تَنَاقَحُوا»: دلالت بر ندب (شتافتن) و سُنَّت و نیز گفته شده که برای وجوب است.^۳

رسول الله ﷺ کسانی که از ازدواج را به خاطر ترس از فقر و عدم قدرت و پرداخت نفقه امتناع می‌نمایند، مذمت نموده است و این امر را امری نکوهیده می‌داند و می‌فرماید:

«مَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يَنْكِحَ، فَلَمْ يَنْكِحْ فَلَيْسَ مِنَّا».^۴

ترجمه: «کسی که توانایی ازدواج دارد و ازدواج نمی‌کند، از ما نیست».

و نیز می‌فرماید: «مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ».^۵

ترجمه: «(ای جماعت جوانان مسلمان) هر کس از شما توانایی ازدواج را دارد، ازدواج کند و زن بگیرد؛ زیرا ازدواج موجب می‌گردد تا چشم از نگاه حرام خودداری نماید و عورت از ارتکاب حرام نیکوتر حفظ گردد و اگر کسی توانایی ازدواج را ندارد؛ پس روزه بگیرد تا بدینوسیله شهوتش کم شود و (از مضرات آن محفوظ گردد)».

۱- فتح الباری (۱۰۶/۹). [مؤلف]

۲- زین الدین العراقي گفته است: ابوبکر بن مردویه در تفسیرش که از حدیث ابن عمر روایت کرده، آن را با سند ضعیف ذکر نموده است. (الإحياء ۶۹۰/۲). [مؤلف]

۳- فیض القدير (۲۶۹/۳). [مؤلف]

۴- زین الدین العراقي گفته است: حدیث را ابو منصور دیلمی در مسند الفردوس، از حدیث ابوسعید با سند ضعیف ذکر کرده است (الإحياء ۶۹۰/۲). [مؤلف]

۵- به روایت دارمی (۱۳۲/۲) در نکاح، باب: الحث علی التزویج «تشویق به ازدواج». [مؤلف]

مسلم نیز در صحیح خود (۱۴۰۰) آن را آورده است. [مصحح]

پیامبر ﷺ در ترغیب به ازدواج درآوردن «دختران و خواهران» به جوانان مؤمن و امین چنین فرموده است: «إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ»^۱.

ترجمه: «هرگاه کسی (برای خواستگاری از دختر شما) آمد که اخلاق و دین او (نکو و پسندیده بود) و شما را راضی می‌نمود، پس دخترتان را به ازدواج او درآورید، در غیر این صورت، فتنه و فساد بزرگی زمین را فرا خواهد گرفت».

علاوه بر این فردی که ازدواج می‌نماید بر اساس این فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَأَنْكَحَ لِلَّهِ اسْتَحَقَّ وِلَايَةَ اللَّهِ»^۲.

ترجمه: «هر کس به خاطر خدا نکاح کند و به خاطر خدا شخصی را به نکاح درآورد، همانا مستحق دوستی خداوند شده است».

ازدواج بر اساس این فرمایش پیامبر اکرم ﷺ حافظ دین انسان و سپر فساد و سنگر محکمی در مقابل سرکشی و گناه است: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ نِصْفَ الْإِيمَانِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النُّصْفِ الْبَاقِي»^۳.

ترجمه: «هرکس ازدواج کند، نصف ایمانش تکمیل شده است، پس در نصف دیگر از خدا بترسد و پرهیزگار باشد».

۱- به روایت ترمذی (۱۰۸۴) در باب نکاح، باب: «ما جاء إذا جاءكم من ترضون دينه فزوجه» و ابن

ماجه (۱۹۶۷) در نکاح، باب: «المحرم يتزوج». [مؤلف]

آلبانی در صحیح ابن ماجه (۱۶۱۴) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

۲- غزالی این موضوع را در (الإحياء ۲/۶۹۰) به روایت احمد در مسندش (۳/۴۳۸-۴۴۰) چنین

نقل نموده است: «مَنْ أَعْطَى لِلَّهِ، وَأَحَبَّ لِلَّهِ، أَنْكَحَ لِلَّهِ، فَقَدْ اسْتَكْمَلَ إِيْمَانَهُ». «هرکس به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا دوست داشته باشد، و به خاطر خدا خشم بگیرد و به خاطر خدا به نکاح درآورد، همانا ایمان او کامل شده است». [مؤلف]

آلبانی در صحیح الترغیب (۳۰۲۸) می‌گوید: حسن است. [مصحح].

۳- هیثمی در (مجمع الزوائد ۴/۲۵۲) گفته: به روایت طبرانی در الأوسط با دو اسناد، و در آن دو

اسناد یزید الرقاشی و جابر جعفری هستند، و هر دوی آن‌ها ضعیفند، در حالی که آن دو مورد

وثوق‌اند. نگاه کنید: (فیض القدير ۱۰۳/۶). [مؤلف]

امام غزالی گفته است: این حدیث بر فضیلت نکاح به خاطر جلوگیری آن از مخالفت امر خدا و محفوظ بودن از فساد دلالت دارد؛ زیرا آنچه باعث فساد دین انسان می‌شود، «فرج و بطن» اوست، که با ازدواج کردن، انسان از مضرات یکی از آن دو محفوظ می‌ماند.^۱

از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: مردی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد که به او عکاف بن بشر تمیمی می‌گفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: ای عکاف، آیا زن داری؟ گفت: خیر، فرمود: کنیز هم نداری؟ گفت: کنیز هم ندارم، فرمود: این در حالی است که تو ثروتمند از راه حلال هستی؟! عرض کرد: بله، فرمود: تو در این صورت از برادران شیاطین هستی. اگر تو از نصارا بودی از پیشوایان آنان به شمار می‌آمدی. همانا سنت و روش ما، ازدواج است. بدترین شما مجردان شما هستند و پست‌ترین مردگان شما، مجردان هستند، آیا بر امر شیطان عمل می‌کنید؟ شیطان اسلحه‌ای موثرتر از زن در صالحان سراغ ندارد، مگر در صالحانی که ازدواج کرده‌اند که این سلاح را هم ندارد. آنان انسان‌های پاک و بری از هر ناسزایی هستند، وای بر تو ای عکاف، به راستی که زنان، داوود، یوسف را با «مکر و حيله» همراهی کردند و امتحان نمودند.^۲

بشر بن عطیه پرسید: کرسف کیست؟ فرمود: مردی بود که در ساحل دریایی سیصد سال خداوند را عبادت می‌کرد، روزه می‌گرفت و شب زنده داری می‌کرد، بعد از آن به خاطر زنی که نسبت به وی عشق ورزید، از خداوند عظیم روی گردان شد و کفر ورزید و به ترک تمامی عبادت‌ها پرداخت. سپس خداوند عزوجل به سبب اعمالش، با هدایت و اصلاح وی، او را نجات داد. پس او توبه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر تو ای عکاف! ازدواج کن، در غیر این صورت تو انسانی بی ثبات و مردودی خواهی بود». عکاف گفت: «یا رسول الله! برای من زن بگیر». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کریمه دختر کلثوم حمیری را به همسری تو در آوردم».^۳

۱- حاکم در مسندش روایت کرده (۱۶۱/۲) با لفظ: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ امْرَأَةً صَالِحَةً، فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ

دِينِهِ، فَلَيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الثَّانِي». و گفته که: این حدیث دارای اسناد صحیح است و آن دو (بخاری و مسلم) آن را تخریج نکرده‌اند و ذهبی هم با او موافق است. (الإحياء ۶۹۱/۲). [مؤلف]

۲- یعنی اینکه شیطان، از راه زنان می‌خواست آن پیامبران و صالحان را بفریبد و راهی دیگر نداشت (مترجم).

۳- به روایت احمد (۱۶۴ - ۱۶۳/۵). [مؤلف]

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مِسْكِينٌ مِسْكِينٌ مِسْكِينٌ، رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ امْرَأَةٌ، وَإِنْ كَانَ كَثِيرُ الْمَالِ. مِسْكِينَةٌ مِسْكِينَةٌ مِسْكِينَةٌ، امْرَأَةٌ لَيْسَ لَهَا زَوْجٌ، وَإِنْ كَانَتْ كَثِيرَةَ الْمَالِ».^۱

ترجمه: «مسکین است، مسکین است، مسکین است، مردی که زن نداشته باشد، هر چند که ثروتمند باشد؛ مسکین است، مسکین است، مسکین است زنی که شوهر نداشته باشد، هر چند که مال فراوان داشته باشد».

ازدواج بر اساس این فرموده‌ی پیامبر ﷺ سنت محسوب می‌شود:

«خَمْسٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحَيَاءُ وَالْحِلْمُ وَالْحِجَامَةُ وَالْتَعَطُّرُ وَالنَّكَاحُ».^۲

ترجمه: «پنج عمل از جمله راه و روش انبیاء است: حیا، بردباری، حجامت، خوشبویی و نکاح».

اخبار و آثار زیادی مبنی بر ترغیب و تشویق به ازدواج نقل شده است که انسان را به روی‌آوری به ازدواج وا می‌دارند؛ ازدواج، نگهداری از ایمان، دوری از فساد و پرده‌داری و دور نمودن نفس از انحراف و گمراهی است.

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: «چیزی به جز ناتوانی یا شهوترانی، مانع نکاح نمی‌شود». حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «زهد و عبادت انسان سالک و عابد کامل نمی‌گردد تا اینکه ازدواج کند». حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: «اگر از عمر من جز ۱۰ روز چیزی باقی باشد، دوست دارم که ازدواج کنم تا خداوند را در حالت مجرّدی ملاقات نمایم».

شعیب الأرنؤوط در تحقیق این روایت می‌گوید: «اسناد آن به خاطر مجهول بودن شخصی که از ابوذر روایت کرده و اضطرابی که در سند آن واقع شده است ضعیف است». [مصحح]

۱- هیثمی در مجمع الزوائد (۲۵۲/۴) گفته است: طبرانی، این حدیث را در «الأوسط» روایت کرده و روایانش، ثقه هستند، مگر «أبا نجیح»، [راوی این حدیث از پیامبر ﷺ] صحابی نمی‌باشد. آلبانی در «ضعیف الترغیب (۱۲۰۴)» این حدیث را ضعیف دانسته است. [مؤلف]

۲- هیثمی در مجمع الزوائد (۲۵۳/۴) گفته است که این را طبرانی روایت نموده، و از روایان آن اسماعیل بن شیبه می‌باشد که ذهبی در مورد وی می‌گوید: واهی (= بسیار ضعیف) است. سپس ذهبی [در میزان الاعتدال] این حدیث و دیگر احادیث وی را ذکر کرده است. [مؤلف]

حکمت ازدواج

اسلام، مسلمانان را به این دلیل که در ازدواج آثاری سودبخش و دوست داشتنی است، به آن تشویق می‌کند، چرا که دستاوردها و ثمره‌ی این امر به فرد و جامعه برمی‌گردد. از جمله:

اول: مه‌ار غریزه جنسی

از آنجا که غریزه‌ی جنسی در صدد ارضای خود است و موجب می‌گردد تا انسان راه منطقی، مشروع و مورد قبول را ترک نماید، ازدواج راه نجات از غائله‌های شهوت است و این مفهوم، از فرموده‌ی پیامبر ﷺ استنباط می‌گردد که فرمود:

«إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ عَرِيضٌ».^۱

ازدواج پایگاهی طبیعی و راهی برای تبدیل ارضای غریزه‌ی جنسی به عبادت و راهی برای تسکین نفس از اضطراب و آشفتگی و قرار دادن عاطفه‌ی بشری در سایه‌ی آرامش در کنار همسر است. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الروم: ۲۱].

«و یکی از نشانه‌های پروردگار این است که از «جنس» خودتان همسرانی بیافرید تا در کنار آن‌ها بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت قرار داد، مسلماً در این «امور»، نشانه‌ها و دلایلی است برای افرادی که می‌اندیشند».

و در صحیح مسلم رحمته از پیامبر ﷺ چنین روایت شده است:

«إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبِلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، وَتُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، فَإِذَا أَبْصَرَ أَحَدَكُمْ امْرَأَةً فَلْيَاتِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ».^۲

ترجمه: «زن برای فریب مرد، در شکل شیطان رو می‌کند و پشت می‌کند،^۱ پس اگر یکی از شما زنی را دید «و غریزه‌ی او تحریک شد» با همسرش همبستر شود؛ زیرا این عمل، آنچه را که در نفسش «وسوسه» می‌کند، از بین می‌برد».

۱- «در غیر این صورت، فتنه و فساد بزرگی زمین را فرا خواهد گرفت». [مؤلف]

آلبانی در صحیح الترمذی (۱۰۸۴) می‌گوید: حسن صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت مسلم در النکاح باب: «من رأى امرأة» و ابوداود و ترمذی در «النکاح و الرضاع».

رسول الله ﷺ «بنا به فرموده‌ی خودشان» نیز تحمل دوری از زنان را ندارد؛ به گونه‌ای که فرموده است: «حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَ: النَّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ».^۲

ترجمه: «از آنچه در دنیای شماست، نزد من سه چیز محبوب و دوست داشتنی است: بوی خوش، زن و نور چشم من در نماز است».

ابن قیم می‌گوید: این حدیث را احمد، در باب «الزَّهْد»، با این افزوده روایت می‌کند: «أَصْبِرُ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَلَا أَصْبِرُ عَنْهُنَّ».^۳

ترجمه: «من تاب و توان دوری از غذا و نوشیدنی را دارم، ولی توانایی دوری از زنان را ندارم».

زن، به سبب اینکه منشاء شهوت و نیرنگ‌های شیطان و مدخل‌های غریزه به حساب می‌آید، عقل را از مرد می‌رباید. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ، أَغْلَبَ لِيذِي لُبٍّ مِنْكُمْ».

ترجمه: «من کسی را مؤثرتر از شما زنان بر مردان از نظر نقصان عقل و دین ندیده‌ام».^۴

۱- غرض این است که زنان برای فریب دادن و اغوای مردان از حیل‌های شیطانی استفاده می‌کند. [مترجم]

۲- به روایت نسائی در سنن (۶۱/۷) در عشرة النساء باب «حب النساء» و به روایت امام احمد (۲۸۵۰۱۹۹۰/۱۲۸/۳). [مؤلف]

۳- با اینکه ابن قیم رحمته این روایت را به کتاب زهد امام احمد بن حنبل حواله داده، اما مطابق قول سیوطی و آلبانی و دیگر علما، این روایت در آن کتاب وجود ندارد. [مصحح]

۴- صحیح مسلم و مسند احمد. [مؤلف]

در این حدیث به این امر که زنان از دو نظر نقص دارند: یکی در عقلشان و دیگری در دینشان و این مسأله باعث شده است که برخی کورکورانه و بدون هیچ اطلاعی آن را رد کنند. زیرا چنان می‌پندارند که این مسأله ظلم و بی‌عدالتی اسلام را نسبت به زنان نشان می‌دهد در حالی که چنین نیست و توجیه این حدیث را امام بخاری و غیره چنین آورده‌اند: نقص در زبان عربی یعنی پارگی. در عقل و دین زنان دو پارگی موجود است که باعث هیچ گونه ملامتی بر آن‌ها نیست ۱- زنان به خاطر اینکه عطوفت و مهربانی آن‌ها بیشتر از مردان است احساساتی‌تر هستند و این مسأله کاملاً محرز است که هر اندازه احساسات در بشر بالا باشد به همان اندازه قوه عقل و منطق

انسان دارای اعضای همچون: گوش، چشم، قلب، فرج و غیره است و ازدواج راهی برای نگهداری اعضای بدن از دچار شدن به عاقبت «نافرجام» منکرات و بالاها و وسوسه‌ها است؛ به گونه‌ای که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي، وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِي، وَمِنْ شَرِّ مَنِّي».^۱

ترجمه: «پروردگارا! من از شرّ گوش و چشم و قلب و شهوتم به تو پناه می‌برم».

نیز پیامبر می‌فرماید:

«أَسْأَلُكَ أَنْ تَطَهِّرَ قَلْبِي وَتَحْفَظَ فَرْجِي».^۲

ترجمه: «پروردگارا! من از تو پاکی دل و حفظ شرمگاهم را می‌طلبم».

از آنجا که شیطان همچنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید، در رگهای انسان جریان دارد، پیامبر، یکبار که زنی را دیده بودند، با همسرشان زینب همبستر شدند.^۳

برای رفع نیاز جنسی چیزی بهتر از جماع حلال وجود ندارد؛ چنانکه در سنن ابن

ماجه آمده است: «لَمْ يُرَ لِمَتَحَابِّينِ مِثْلَ النِّكَاحِ».^۴

ضعیف می‌شود. مثلاً اگر زنی ببیند که شوهر یا برادرش کار قبیحی انجام داده‌اند به خاطر عطوفت بالایش نسبت به آن‌ها منکر آن می‌گردد و همین مسأله است که باعث می‌شود در شرع اسلام، در شهادت میان ذکور و اناث فرق باشد. ۲- هر انسانی اعم از مرد یا زن مکلف گردیده است که در شبانه روز پنج بار نماز بگذارد. اما زنان به خاطر مسائل داخلی، احکم الحاکمین برایشان حیض قرار داده است و هر زنی که حیض باشد، نماز گزاردن بر وی حرام است و همین مسأله یعنی نقص و پارگی در دین وی که نه تنها مذموم نیست؛ بلکه پیش خداوند مأجور است.

[مترجم]

۱- به روایت ابوداود (۱۵۵۱) و گفته: این حدیث حسن و غریب است.

کامل روایت اینگونه است: «وَعَنْ شَكْلِ بْنِ حُمَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: عَلِمَنِي دُعَاءً. قَالَ: «قُلْ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ...»؛ «از شکل بن حمید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که گفت: گفتم: یا رسول الله، به من

دعائی بیاموز! فرمود: بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ...». [مؤلف]

۲- به نقل از زین الدین العراقي: به روایت بیهقی از حدیث ام سلمة (الإحياء ۱/۲۷۰). [مؤلف]

حافظ العراقي در تخريج الإحياء (۳۷/۲) می‌گوید: در اسناد آن لین و ضعف وجود دارد. [مصحح]

۳- به روایت مسلم (۱۴۰۳) و ترمذی (۱۱۵۸). [مؤلف]

۴- به روایت ابن ماجه (۱۸۴۷) در النکاح باب: «ما جاء في فضل النکاح». [مؤلف]

ترجمه: «برای مرد و زنی که یکدیگر را دوست دارند، چیزی بهتر از ازدواج نیست». هیچ شکی در این امر که پیامبر ﷺ زنان را دوست می‌داشتند، وجود ندارد تا جایی که دشمنان خدا، یهودیان، بر او حسد ورزیدند و گفتند: «تمام سعی و تلاش او فقط برای نکاح است». پس خداوند سبحان بر اساس آیه‌ی ذیل به رد این تهمت روا داشته شده نسبت به پیامبر ﷺ پرداخت:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿۵۴﴾﴾ [النساء: ۵۴].

«آیا به مردم (= پیامبر و یارانش) بر آنچه خداوند از فضل خویش به آنان عطا کرده حسد می‌ورزند؟ در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم».

و حضرت ابراهیم - خلیل الله ﷺ همسرش «ساره» را زیباترین زن دنیا دانست و به «هاجر» عشق ورزید و او را به کنیزی گرفت.

پس دوست داشتن زنان از جمله‌ی کمال انسان است، ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «بهترین‌های امت آنانند که زنان بیشتری دارند».

جنید «یکی از عارفان» گفته است: من به نکاح نیاز دارم؛ همان گونه که به غذا نیاز دارم.

و در کتاب عیون الأخبار از ابن قتیبه (۴/۹۵ - ۱۰۲) فصلی تحت عنوان: فصل عن الدخول بالنساء و الجماع وجود دارد که به طور مفصل در ارتباط با این موضوع بحث شده است.

دوم: تولد فرزند

ازدواج بهترین راه برای بچه دار شدن و بقاء نسل و افزایش آن است. کسی که ازدواج را در راستای محبت خداوند و به خاطر بقای نسل بشر در بدست آوردن فرزند انجام می‌دهد، مطابق خواست رسول الله ﷺ نیز هست که ایشان از افزایش نسبت به امت‌های دیگر در روز قیامت مباحات می‌کند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْوَدُودُ الْوَلَدُ»^۱.

ترجمه: «بهترین زنان شما زن بسیار زاینده و بسیار با محبت است.»
و نیز می‌فرماید:

«تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلَدَ، فَإِنَّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَّم»^۲.

ترجمه: «با زنی که بسیار زاینده و پر محبت است ازدواج کنید؛ زیرا من «به دلیل افزایش شما مسلمانان» بر امت‌های دیگر فخر می‌کنم.»
در تناسل، بقای انسان و افزایش آن وجود دارد، خداوند نیز «انسان‌ها را» از کشتن و زنده به گور کردن فرزندان نهی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ [التكوير: ۸-۹].

«هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود، به سبب کدامین گناه کشته شده است.»

علاوه بر آن، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ ۖ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ [الإسراء: ۳۱].

«و فرزندان‌تان از ترس تنگدستی نکشید، ما آنها و شما را روزی می‌دهیم.»

اگرچه برخی از پدران در زمان جاهلیت، از فرزندان‌شان به خصوص دختران نفرت داشتند، اما برخلاف این عده، بسیاری از اعراب دختران را گرمی و منزلت آن‌ها را رفیع می‌داشتند.

به طور مثال زبیر بن عبدالمطلب از ورود دخترش «أمّ الحکم» شاد می‌شد و با سرودن اشعار مدح در مورد دخترش نسبت به وی ابراز عطوفت می‌نمود. یا حبذا ام الحکم... . شاعر مهربان حطّان بن المعلی عقیده داشت که زندگی و حیاتش، وابسته به وجود دخترانش است؛ به گونه‌ای که با مریضی و ناراحتی آن‌ها دردمند می‌شد و اگر آن‌ها با نسیمی ناراحت شوند، «زندگی بر او» تنگ می‌گردد و می‌سرود: لَوْ لَا بَيْنَاتُ كَرْغَبِ الْقَطَا...

۱- به روایت بیهقی (۸۲/۷). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الصحيحة (۱۸۴۹) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت ابوداود (۲۰۵۰) در النکاح. [مؤلف]

آلبانی در آداب الزفاف (ص ۶۰) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

از همین رو گاهی در میان اعراب در موضوع محبت نسبت به فرزند، میان زوجین جدال و نزاع واقعی اتفاق می‌افتاد. «امّ عوف» از شوهرش ابوالاسود الدؤلی درباره‌ی فرزندی که او داشت، نزد زیاد شکایت کرد که ابو الاسود فرزند را از آن خود می‌داند، ابو الاسود گفت: من از او «همسرش» بر فرزندان حق بیشتری دارم، آن‌ها را حمل کردم قبل از اینکه او آن‌ها را حمل کند و آن‌ها را زاییدم قبل از اینکه او بزاید. امّ عوف گفت: تو او را با حالت شهوت زاییدی ولی من با حالت سختی و ناراحتی، تو او را به سبکی و راحتی حمل کردی ولی من او را با سختی و سنگینی حمل کردم. زیاد گفت: تو راست می‌گویی، تو نسبت به او حق بیشتری داری و بچه را به زن داد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«تَنَاجُحُوا تَنَاسَلُوا فَإِنِّي مُبَاهٍ بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

ترجمه: «ازدواج کنید «تا نسل‌تان» فراوان شود، چون من در روز قیامت به کثرت امتم بر دیگر امم افتخار و مباهات می‌کنم».

این حدیث بیانگر اهمیت ازدواج است، و آن، این است که یکی از اهداف ازدواج زیادی نسل است که در آن زیادی امّت «رسول الله» وجود دارد و این امر فقط با کثرت ازدواج تحقق می‌پذیرد.

به خالد بن صفوان گفته شد: کدام همسران برترند؟

گفت: زنی که از شوهرش فرمانبرداری کند و جز به ضرورت از خانه بیرون نرود، و زمانی که عصبانی شود، صبور و بردبار باشد و زمانی که بخندد با حالت تبسم، بخندد، و هنگام تهیه چیزی آن را با ذوق و سلیقه تهیه نماید و هنگام سخن گفتن راست می‌گوید و در خانواده‌اش عزیز و محترم و در نفسش ذلیل و خوار است، یعنی مغرور نیست، زنی که پر محبت و زاینده است، هر عملی که انجام می‌دهد نیکو و دوست داشتنی است.

۱- سخاوی در المقاصد الحسنه شماره (۳۵۰) و عجلوئی در کشف الخفا (۳۸۰/۱) آن را به روایت از

عبدالرزاق و بیهقی آورده‌اند. [مؤلف]

حافظ العراقي در تخریج الإحياء (۲۹/۲) می‌گوید: اسناد آن ضعیف است. و آلبانی در ضعیف

الجامع (۲۴۸۴) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

آیا بعد از قضای شهوت و ارضای جنسی، چیزی بهتر از فرزندی که خانه را پر از «شادابی» می‌کند و با کودکانه حرف زدن و خزیدن بر روی زمین و شادی و سرور خانواده را خوشبخت و سعادت‌مند می‌کند، وجود دارد؟!

احنف بن قیس نزد حضرت معاویه رضی الله عنه حاضر شد، در حالی که یزید در آغوشش بود و با دیده‌ی تحسین به او نگاه می‌کرد و آن گاه به احنف گفت: ای ابابحر! در مورد فرزند چه می‌گویی؟ او منظور حضرت معاویه رضی الله عنه را فهمید و گفت: ای امیرالمؤمنین! فرزندان پشتیبانان و ثمره‌ی دل‌های ما و بینایی چشمان مان هستند. به کمک آن‌ها به دشمنان مان حمله می‌کنیم و آن‌ها یادگاران ما، برای کسانی هستند که بعد از ما خواهند آمد؛ پس تو نسبت به آن‌ها، همچون زمینی بردبار و آسمانی سایه افکن باش و اگر از تو چیزی خواستند به آن‌ها عطا نما و اگر رضایت تو را طلبیدند، به آنان ببخش. پشتیبانی و کمک خود را از آن‌ها دریغ مدار، تا چنان نشود که نزدیکی به تو را ملال آور و زندگی را ناخوشایند بدانند و آرزوی مردن تو را بنمایند؛ پس معاویه رضی الله عنه گفت: خداوند به تو اجر دهد ای ابابحر! فرزند همان چیزی است که تو آن را وصف کردی.

در برخی از کشورها دولت برای کسانی که فرزندان با هوش و دانا پرورش می‌دهند، پاداش و مزایایی در نظر گرفته است و به آن‌ها توجه خاص می‌کند و از آن‌ها نگهداری ویژه به عمل می‌آورد و نیازهایشان را به نحوی رفع می‌سازد که برای بقاء و رشد آن‌ها در آبادانی کشور، بسنده است. بنابراین، دلایل بیانگر آن است که طلب فرزند یکی از اهداف ازدواج در شریعت اسلام تلقی می‌گردد.

سوم: انجام وظیفه‌ی اجتماعی

مهم‌ترین این واجبات، اعطای حق به فرزندان و توجه کامل به تربیت آن‌ها و کسب حلال برای آن‌هاست و اولین این واجبات، این است که مرد برای نطفه‌ی خویش مادر صالحی برگزیند.

ابوالأسود دؤلی به پسرانش گفت: من به بزرگ و کوچک شما حتی قبل از تولد، خوبی کردم. گفتند: درست است که تو در حق ما «بزرگ و کوچک» نیکی کردی، اما چگونه قبل از تولدمان به ما نیکی کردی؟ گفت: من شما را در جایی نگذاشتم که از آن شرم کنید و نفرت داشته باشید «یعنی برای شما مادر خوبی انتخاب کردم».

از جمله‌ی این حقوق: نیکی به مادران باردار به خاطر رعایت حقوق مادران و فرزندان است.

از جمله‌ی حقوق فرزندان: در گوش راست فرزند اذان گفتن و در گوش چپ آن اقامه خواندن است. پدر باید پس از اذان، سقف دهان طفل را با خرما شیرین کند و در روز هفتم تولدش حیوانی بکشد و نیز او را ختنه کند و به او شهادتین را تلقین نماید و تلاش کند که به او بفهماند تا اینکه اسلام در ذهنش جای گیرد و در دلش راسخ گردد و بر پایداری بر آن بردبار باشد.

در حدیثی چنین آمده است: «اَفْتَحُوا عَلَي صِبْيَانِكُمْ اَوَّلَ كَلِمَةٍ يَلَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ».^۱
ترجمه: «اولین کلمه‌هایی را که به فرزندان یاد می‌دهید، لا اله الا الله باشد».

والدین باید فرزندشان را با نماز آشنا کنند و از راه و روش درست بر آن اصرار داشته باشند و به او قرآن یاد دهند و به او آداب شرعی و اخلاق پسندیده یاد دهند و او را از رفت و آمد با کسانی که به اخلاق و رفتار او ضرر می‌رسانند، بر حذر دارند. علاوه بر آن نیز باید گوش و چشمان فرزندشان را از هرگونه حرام یا عمل زشت و ناپسندی بر حذر دارند و او را از آنچه که موجب زیان دین یا دنیای او گردد، او را دور کنند.

علاوه بر آن از جمله حقوق اولاد نفقه‌ی آن‌ها و تلاش در جهت مصالح آن‌ها و دفع زیان از آنان است.

و نسبت به آنان دلسوز باشد و «برای آینده‌ی آن‌ها» تدبیر نماید و خالصانه برای آنان خواستار سرفرازی و توفیق باشد.

رنجاندن خانواده، گناه کبیره و رعایت فرزند و سرپرستی اداره‌ی خانواده، به منزله‌ی جهاد در راه خدا است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ، الْفَقِيرَ، الْمُتَعَقِّفَ، أَبَا الْعِيَالِ».^۱

۱- ابن قیم این حدیث را در تحفة المودود ص (۱۷۸) آورده و آن را به حاکم نسبت داده است.

[مؤلف]

بیهقی در شعب الإیمان (۲۸۹۶/۶) می‌گوید: متن آن غریب است و آلبانی در السلسلة الضعيفة (۶۱۴۶) می‌گوید: باطل است و ابن الجوزي در الموضوعات (۵۱۸/۳) می‌گوید: موضوع است.

[مصحح]

ترجمه: «خداوند بنده مؤمن، فقیر و قانع و پاکدامن و صاحب زن و فرزند را دوست دارد».

و نیز پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«مِنَ الدُّنُوبِ ذُنُوبٌ لَا يَكْفُرُهَا إِلَّا اللَّهُ بِطَلَبِ الْمَعِيشَةِ».^۲

ترجمه: «بعضی گناهان آن طور است که جز اهتمام به کسب روزی، کفاره‌ای برای آن‌ها نیست».

همچنین در جایی دیگر می‌فرمایند:

«مَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَأَنْفَقَ عَلَيْهِنَّ وَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ حَتَّى يَغْنِيَهُنَّ اللَّهُ عَنْهُ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ عَمَلًا لَا يَغْفِرُ لَهُ».^۳

ترجمه: «هرکس سه دختر داشته باشد و معیشت آن‌ها را تأمین و به خوبی با آن‌ها رفتار نماید تا زمانی که خدا آن‌ها را از او بی‌نیاز می‌کند (یعنی به رشد فکری و جسمی رسیدند و ازدواج نمودند) خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند مگر اینکه عملی مرتکب شده باشد که قابل آمرزش نباشد (یعنی شرک)».

از طریق ازدواج، غریزه‌ی پدری و مادری با وجود کودک در انسان رشد می‌کند و در نهایت حسّ عطوفت و مهربانی و رحمت فرزند، پرورش می‌یابد.

کودکان جگر گوشه و پشت گرمی خانواده‌ها هستند، پس رعایت احترام آنان در محیط خانوادگی و اهتمام به تربیت صحیح و نیکوی آن‌ها و احساس مسئولیت نسبت به آن‌ها ضروری است؛ به طوری که اسلام مراعات، توجه و نیکی به کودکان را واجب

۱- به روایت ابن ماجه در الزهد باب: فضل الفقراء. [مؤلف]

۲- زین الدین العراقي می‌گوید: این حدیث را طبرانی و ابونعیم روایت نموده‌اند و حدیثی ضعیف است. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعیفة (۹۲۴) می‌گوید: موضوع است. [مصحح]

۳- به روایت خرائطی و این حدیث با این لفظ ضعیف است اما ابی داود آن را در (۵۱۴۷) و ترمذی در (۱۹۱۶) با این لفظ آورده‌اند: «مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ فَأَدَّبَهُنَّ، وَرَزَّجَهُنَّ، وَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ فَلَهُ الْجَنَّةُ». یعنی «هرکسی سه دختر را تربیت کند و به آن‌ها نیکویی و احسان نماید و شوهرشان بدهد: همانا او بهشتی است». [مؤلف]

دانسته و حتی آن را به عنوان حق قرار داده است و بر والدین واجب و ضروری دانسته است، به گونه‌ای که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾

[التحریم: ۶].

«ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خویش را از آتش برکنار دارید که آفرزین‌های آن انسان‌ها و سنگ‌هاست».

و این حقوق برای کودکان در پاسخ به نیازهای جسمی، عقلی، وجدانی، اجتماعی، دینی و غیره‌ی آن‌ها است و این امر، وجود مربیانی امانت دار و بهره‌مند از ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی را ضروری می‌کند، به طوری که کودکان را «برای ورود» به جامعه به صورت کامل آماده نمایند.

این عطوفت صادق و لبریز و گوارای پدری، دلیلی بر احساسات زیبای پدرانه است و از این جا است که مشخص می‌شود نعمت داشتن فرزند، نعمت بزرگی است که جای بسی شکر دارد و به همین خاطر است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا دَرَبُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ [الإسراء: ۶]

«و شما را با اموال و فرزندان یاری‌تان کنیم، و (تعداد) نفرات شما را بیشتر (از دشمن) گردانیم».

و این اهداف فقط از طریق ازدواج مبارک و مشروع حاصل می‌گردد.

چهارم: آرامش روان و همنشین یابی

در این مسأله، آسایش دل و گسترش روحیه‌ی شیرین کامی و طراوت در فضای خانه و نیز واگذاشتن نسیم مهربانی در خانواده هست تا این نسیم هر احساس نیکویی را برانگیزد.

محبت و مهربانی، لبخند، اخلاق نیکو و پاک، حالت انس و شفقت لطیف و رقیقی را به خانواده القا می‌کند که باعث از بین رفتن کدورت‌ها و شادی دل می‌گردد تا اینکه انسان جهت عبادت خداوند قوی گردد و هر لحظه «در این راه» تلاش نماید تا این فرموده‌ی خداوند تحقق یابد:

﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ [الروم: ۲۱].

«تا به آن‌ها آرام گیرید».

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى سُنَّتِي، فَقَدْ أَفْلَحَ، وَمَنْ كَانَتْ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ».^۱

ترجمه: «برای هر عملی، نشاطی است و برای هر نشاطی پایانی است؛ پس کسی که پایان نشاطش را مطابق سنت من قرار دهد، بی‌شک رستگار می‌شود و کسی که راهی دیگر برگزیند، به طور حتم هلاک می‌گردد».

رسول الله ﷺ با زنان کریمه و پاک خود شوخی می‌کرد و می‌خندید و «حتی» با آن‌ها بازی می‌کرد به طوری که با حضرت عایشه رضی الله عنها مسابقه می‌داد که یک بار پیامبر پیش افتاد و یک بار حضرت عایشه، حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: یک بار پیامبر از من پیش افتاد و یکبار من از او پیش افتادم.^۲

مزاح و شوخی «نه تنها» جایز نیست؛ بلکه انجام آن مستحب است، ولی افراط و تفریط در آن جایز نیست و باید بدون هتک حرمت یا اذیت کسی و دور از فریب و دروغ باشد. هنگامی که پیامبر ﷺ شنید که جابر بن عبدالله با زن بیوه‌ای ازدواج کرده است به او فرمود:

«فَهَلَّا بِكَرًا تَلَاعِبَهَا وَتُلَاعِبُكَ».^۳

ترجمه: «چرا با باکره‌ای ازدواج نمودی؟ که با او مزاح و شوخی می‌کردی و او با تو مزاح می‌کرد».

پس در ازدواج، مزاح با زن و مدارا با او و قوت قلب و بقای پیوند و ارائه‌ی معاشرت با هم موجود است.

۱- به روایت احمد (۲/۲۱۰). [مؤلف]

احمد شاکر در (۱۵۹/۱۱) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- این حدیث به روایت ابن ماجه (۱۹۷۹) در کتاب النکاح باب: «حسن معاشره النساء» آمده است.

[مؤلف]

۳- به روایت بخاری (۲۱/۹) در النکاح باب: نکاح الأبكار. [مؤلف]

به حجاج گفته شد: آیا امیر با همسرش مزاح و شوخی می‌کند؟ گفت: شما فکر می‌کنید من شیطان هستم! قسم به خدا چه بسا بعضی مواقع کف پای یکی از همسرانم را بوسیده‌ام.

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«كُلُّ مَا يَلْهُو بِهِ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ بَاطِلٌ، إِلَّا رَمِيَهُ بِقَوْسِهِ، وَتَأْدِيئَهُ فَرَسَهُ، وَمُلَاعَبَتَهُ أَهْلَهُ، فَإِنَّهُمْ مِنَ الْحَقِّ»^۱.

ترجمه: «هر آنچه مرد مسلمان با آن لهو و لعب کند، باطل است، مگر تیر اندازی به وسیله‌ی کمان، رام کردن اسبش و مزاح و شوخی با همسرش که این‌ها جایز و حق‌اند».

پیامبر ﷺ شریف‌ترین و بزرگوارترین شوهر در رابطه با همسر و لطیف‌ترین و پر ظرفیت‌ترین و با ذوق‌ترین انسان در معاشرت با خانواده بوده‌اند و این فرموده‌ی ایشان، برای انسان کافی است که می‌فرماید:

«خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»^۲.

ترجمه: «بهترین شما، بهترین نسبت به خانواده‌اش است و من بهترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم».

پیامبر اکرم ﷺ روابط همسررداری را بر اساس تفاهم و عطوفت و حُسن معاشرت پایه‌ریزی کرده بودند؛ حتی دختران انصار را پیش حضرت عایشه می‌فرستادند تا با او بازی کنند و زمانی که حضرت عایشه چیزی می‌بخشید که در آن هیچ نهی و تحریمی نبود پیامبر ﷺ با او موافقت می‌کرد و زمانی که چیزی را می‌نوشتید، پیامبر از جای دهان او می‌نوشت. و «حتی» در حالی که روزه دار نیز بود، او را می‌بوسید و حبشی‌ها را در حالی که در مسجد مشغول بازی‌های مخصوص به خود بودند و عایشه بر شانه‌ی

۱- به روایت ترمذی (۱۶۳۷) در فضائل جهاد. [مؤلف]

آلبانی آن را در صحیح ابن ماجه (۲۲۸۵) صحیح می‌داند. [مصحح]

۲- به روایت ترمذی (۳۸۹۵) در المناقب باب: «أفضل أزواج النبي ﷺ». [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۳۳۱۴) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

پیامبر تکیه زده بود، به ام‌المؤمنین نشان داد و پس از آن، هنگام خروج از درب منزل یکدیگر را به مزاح هُل دادند.^۱

در حدیثی آمده است که زنان پیامبر «زمانی» با ایشان مجادله می‌کردند و یکی از آن‌ها تمام روز از ایشان قهر می‌کرد.^۲

و یک بار، یکی از زنان ایشان، پیامبر را در حالی که بر سینه‌اش فشار وارد می‌نمود هل داد. وقتی که مادرش او را سرزنش و نکوهش کرد پیامبر فرمود: او را به خود واگذار، چرا که آنان بیشتر از این را نسبت به من انجام داده‌اند.^۳

و از اخلاق زیبای پیامبر ﷺ مزاح و شوخی با همسران و شاد کردن آن‌ها بود و می‌فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِلنِّسَاءِ».^۴

ترجمه: «بهترین شما، بهترین شما برای زنان است».

زمانی که حضرت عایشه استخوانی که بر آن گوشت بود را می‌خوردند، آن را از ایشان می‌گرفتند و دهانش را بر جای دهان او می‌گذاشتند.

هنگامی که پیامبر ﷺ می‌خواست که صفیه بنت حبی را بر شتر سوار کنند، ران خویش را برایش جمع کرد تا پایش را بر روی آن بگذارد و از این موارد در می‌یابیم که از جمله فواید و حکمت‌های ازدواج، محبت و مهربانی نسبت به اهل خانواده است تا

۱- در صحیح بخاری چنین آمده است: «قَالَتْ عَائِشَةُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتُرُنِي وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبْشَةِ، وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «دَعُوهُمْ، أَمْنَا بِنِي أَرْفَدَةَ»». (بخاری: ۹۸۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول الله ﷺ مرا با چادری پوشانید و من به بازی گروهی از حبشی‌ها در مسجد، نگاه می‌کردم. عمر رضی الله عنه آنها را سرزنش کرد. ولی رسول خدا ﷺ فرمود: «بنی ارفده را بحال خودشان بگذار».

اما این قسمت از متن کتاب که نوشته شده است: «و پس از آن، هنگام خروج از درب منزل یکدیگر را به مزاح هُل دادند، روایت آن را پیدا نکردم؛ والله اعلم ثابت نیست. [مصحح]

۲- صحیح بخاری. [مصحح]

۳- چنین حدیثی یافت نشد و صحیح نمی‌باشد و احتمال دارد نویسنده در برداشت از احادیث دچار اشتباه شده باشد؛ چون قصد ایشان بیان محبت و مهربانی نسبت به اهل خانواده بوده است، برای همین چنین برداشتی از روایات کرده است، و در اینجا منبع حدیث را ذکر نکرده است.

[مُصحح]

۴- به روایت حاکم در المستدرک (۱۷۳/۴). [مؤلف]

اینکه این محبت، باعث می‌شود که مرد در نزد خانواده از همه‌ی مردم دوست داشتنی‌تر شود.

پنجم: تقسیم کار در خانه و جامعه در راستای ایجاد تعادل و هماهنگی

اگر مرد به طور همزمان رسیدگی به امور منزل و همچنین امور مربوط به خارج از خانه را بر عهده داشته باشد، موجب مختل شدن زندگی وی و بی‌نظمی اوقات وی می‌گردد؛ به گونه‌ای که گرفتار مسایلی خواهد شد که تنگی معیشت و تیرگی زندگی وی را دربر خواهد داشت.

ازدواج، تنظیم ارتباط بین زن و مرد محسوب می‌شود. زن، سرپرستی امور منزل و تربیت فرزندان و آماده کردن فضای مناسب و دلپذیر برای مرد را بر عهده دارد، تا اینکه مرد بعد از کار سخت در آن استراحت کند و آرامش یابد؛ چرا که این عمل موجب نیرو و نشاط وی می‌گردد و او را با همت و عزم راسخ به سوی کار روانه می‌دارد و در نتیجه وسایل آسایش و راحتی و آنچه از هزینه و کار سریع خانواده می‌طلبد، برای خانواده فراهم می‌شود.

زن، دارای نقش اساسی و مهمی در این امر است به گونه‌ای که اگر صالح باشد، با حسن تدبیر و کمال رعایت خویش نیروی کمکی برای سایر افراد خانواده می‌باشد و در این زمینه رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ، إِنَّ أَمْرَهَا أَطَاعَتُهُ، وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتُهُ، وَإِنْ أَقْسَمَ عَلَيْهَا أَبْرَثُهُ، وَإِنْ غَابَ عَنْهَا نَصَحْتُهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهَا»^۱

ترجمه: «برای بنده مؤمن بعد از تقوای الهی چیزی از زن صالحه بهتر و مفیدتر نیست، زن صالحی که اگر او را به چیزی امر کرد اطاعتش کند و وقتی که شوهر به او نگاه کند با ظاهر و باطن نیکو مایه خوشحالی او باشد و اگر بر کاری سوگند خورد که باید آن را زن انجام بدهد، زن با انجام آن کار، شوهرش را از این ذمه، خارج گرداند و در غیاب شوهرش با حفظ ناموس و مال شوهرش نسبت به او خیرخواهی کند».

۱- به روایت ابن ماجه، (۱۸۵۷)، در کتاب النکاح، باب أفضل النساء. [مؤلف]

آلبانی می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

رسول الله ﷺ جهت انتخاب زن صالحه که در امور اخروی همکار و همیار باشد، تأکید فرموده‌اند، چنان که فرموده‌اند:

«لِيَتَّخِذَ أَحَدُكُمْ قَلْبًا شَاكِرًا، وَلِسَانًا ذَاكِرًا، وَزَوْجَةً تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الْآخِرَةِ»^۱.

ترجمه: «بر شما واجب است که قلبی شکرگذار، زبانی ذاکر خدا داشته باشد و زنی با ایمان و صالح که همکار و مشوق برای ذخیره‌سازی آخرت باشد، برگزیند». و نیز از فرموده‌های ایشان است:

«فُضِّلْتُ عَلَى آدَمَ بِمُحْضَلَتَيْنِ: كَانَ شَيْطَانِي كَافِرًا فَأَعَانَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى أَسْلَمَ، وَكَانَ أَرْوَاجِي عَوْنًا لِي، وَكَانَ شَيْطَانُ آدَمَ كَافِرًا، وَكَانَتْ زَوْجَتُهُ عَوْنًا لَهُ عَلَى حَطِيبَتِي»^۲.

ترجمه: «من بر آدم با دو خصوصیت برتری داده شدم: شیطان من کافر بود، که خدا مرا «در مبارزه با او» کمک کرد تا اینکه تسلیم شد و نیز همسران من همکار و یاری دهنده‌ی من بودند، اما شیطان آدم کافر بود و در ارتکاب او به خطا، همسر آدم به او کمک کرد».

خداوند تبارک و تعالی نیز می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ [البقرة: ۲۰۱].

«و برخی از آن‌ها می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطا فرما».

محمد بن کعب القرظی در تفسیر خیر و نیکی دنیا در این آیه می‌گوید: منظور، زن صالح و نکوست. زن صالح در سختی، ذخیره و در راحتی و آرامش، زینت و زیور مرد به حساب می‌آید و زن صالح، مناره‌ی آرزوهایش محسوب می‌گردد که تحقق آرزوهایش را از زن می‌طلبد و با او از آن‌ها بهره می‌برد و با آرزوهایش به سوی زن برمی‌گردد. اما در آنچه برخی از زنان از جمله: از پرداختن به کار در خارج خانه و تمایل به آن، انجام می‌دهند، معذوریت‌هایی وجود دارد، اما این امر نیز اثبات می‌گردد که اشتغال

۱- به روایت احمد (۵ / ۲۸۲)، و ترمذی (۳۰۹۴). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الصحيحة (۲۱۷۶) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت بیهقی در دلائل النبوة (۴۸۸/۵). [مؤلف]

آلبانی در مورد این روایت می‌گوید: موضوع و جعلی است. سلسله الأحادیث الضعیفة و الموضوعة

(۲۲۰/۳). [مصحح]

زن به کاری، اثبات وجود زن، شعور او به جایگاه اصلی خویش، احساس ارزش انسانی خویش و استقلال اقتصادی را برای او به همراه دارد. اما این سؤال مطرح است که آیا اسلام توانسته است چنین شرایطی را برای زن فراهم آورد؟ در جواب باید گفت اسلام، چنین شرایطی را برای زن فراهم آورده است؛ به گونه‌ای که برخی از احادیث نبوی بیانگر این موضوع است که می‌توان احادیث زیر را ذکر نمود:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» قَالَ: - وَحَسِبْتُ أَنْ قَدْ قَالَ - «وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي مَالِ أَبِيهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱.

ترجمه: «همه شما نگهبانید و همه شما نسبت به آنچه نگهبانید، مسئولید. امام، نگهبان است و نسبت به آنچه که نگهبان آن است، مسؤول است و مرد نسبت به خانواده‌اش نگهبان است و نسبت به آنچه نگهبان آن است مسئول است و زن، نسبت به خانه‌ی شوهرش نگهبان است و نسبت به آنچه نگهبان آن است مسئول است و خدمتکار در مال سیدش نگهبان است و نسبت به آنچه نگهبان آن است، مسئول است.»

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گویند: فکر می‌کنم که پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر این حدیث، چنین نیز فرمود: «وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي مَالِ أَبِيهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲.

ترجمه: «و مرد نسبت به مال پدرش نگهبان است و نسبت به آنچه نگهبان آن است، مسئولیت دارد و همه شما نگهبانید و نسبت به آنچه که نگهبان آن هستید، مسئولید.»

۱- به روایت بخاری (۳۸۰/۲) در الجمعة باب: «الجمعة في القرى والمدن» و مسلم (۱۸۲۹) در الإمارة،

باب: «فضيلة الإمام العادل». [مؤلف]

۲- صحیح بخاری (۸۹۳). [مؤلف]

این نگرش اسلامی نسبت به زن موجب می‌گردد که او قلب خانه، مربی فرزندان، معلّم جامعه، سرمشق نیکو و پیشوا و پیشاهنگ در مسیر نیکی‌ها با گفتار و کردار نیکو قرار گیرد و این حدیث پیامبر ﷺ برای زن کافی است که ایشان اطاعت و فرمانبرداری فرزند وی را از او، بر جهاد وی برتری داده است و پیامبر می‌فرماید: «الزَّوْمَةُ فَإِنَّ الْجَنَّةَ عِنْدَ رَجُلِهَا»^۱.

ترجمه: «مراعات مادر را بکن، زیرا بهشت زیر پای او است».

در زمینه‌ی برآوردن امور اقتصادی خانه، مرد است که با عشق و علاقه نیازها و حاجات خانواده را برطرف و سرپرستی می‌نماید و در این زمینه هیچ اجبار و ضرورتی برای زن وجود ندارد؛ زیرا سعی و تلاش جهاد اکبر است و برای مرد ثواب بزرگی در روز قیامت محسوب می‌شود. اما نتایج هولناک و فرجام بدی که اشتغال زن در بیرون از منزل در بر دارد عبادتند از: سرگردانی و رها شدن فرزندان و کمبود شفقت و مهربانی در آن‌ها و گذاشتن آن‌ها در پرورشگاه‌ها و یا مهد کودک‌ها.

اداره کردن خانه فنّ و هنری است که افراد کمی قادرند آن را به درستی انجام دهند؛ چرا که این امر نیازمند مهارت زیادی است، لذا بهتر آن است که زن توجّه و التفات و تمام محبت خویش را نسبت به خانه و شوهر و فرزندان و تأمین آرامش کامل برای تمام افراد خانواده و تنظیم مصارف و مخارج و تدبیر و رسیدگی و ملاحظه‌ی کامل برای تمامی امور معطوف سازد. اما در حالت‌های استثنایی و ضروری، به شرط آنکه از عفت و شرف و شرم و آزر خود محافظت کند و تا حد امکان از اختلاط با مردان به خاطر دفع فتنه و رذایل خودداری کند، اشتغال زن هیچ اشکالی ندارد.

دختران حضرت شعیب برای ما الگو و اسوه‌ی حسنه هستند، زمانی که گوسفندان را می‌چراندند و آب می‌دادند؛ بدون اینکه هیچ اختلاطی با مردان داشته باشند. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- به روایت احمد (۴۲۹/۳) و نسائی (۱۱/۶) و حاکم (۱۰۴/۲). [مؤلف]

آلبانی در صحیح الترغیب (۲۴۸۵) می‌فرماید: حسن صحیح است. [مصحح]

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ [الفصص: ۲۳].

«و هنگامی که «حضرت موسی (علیه السلام)» به «چاه» آب مدین رسید، مردمان زیادی را دید که بر آن گرد آمده‌اند و چهار پایان خود را آب می‌دهند و آن طرف‌تر دو زن را دید که گوسفندان خویش را می‌پایند «و نمی‌گذارند به چاه نزدیک شوند و با دیگر گوسفندان بیامیزند». گفت شما دو نفر چه کار می‌کنید؟ چرا گوسفندان خود را دورا دور نگاه داشته‌اید و آبشان نمی‌دهید؟ گفتند: پدر ما پیر کهنسالی است و ما گوسفندان خود را آب نمی‌دهیم تا چوپانان «همگی، گوسفندان خود را» برمی‌گردانند «و چاه آب خلوت می‌شود».

از این آیه چنین استنباط می‌گردد که دختران حضرت شعیب (علیه السلام) تنها هنگام ضرورت از منزل خارج می‌شدند، نه به خاطر ارتباط با مردان و معطل نمودنشان از کار، و ترویج بیکاری و بطالت میان مردان که یکی از خطرات بزرگی است که مردم را تهدید می‌نماید. «یعنی اینکه در مواردی که زنان و مردان با هم به کار اشتغال دارند، سبب بطالت و از کار افتادن مردها می‌شوند».

آیا می‌توان این امر را نشانه‌ی تمدن دانست که کارخانه‌ها و ادارات، به وسیله‌ی زنان شاغل پر گردند؛ در حالی که با این کار یعنی خروج زن از خانه و تنها ماندن بچه‌ها، زندگی آن‌ها نابود و از مهر و محبت مادری محروم می‌گردند و به دنبال آن محیط صمیمی خانواده به دلیل شکایت و درگیری از هم می‌پاشد.

ششم: طلب خیر فرزند صالح و شفاعت فرزندان برای خانواده خود در روز قیامت
یکی دیگر از حکمت‌های ازدواج این است که خانواده امیدوار است که صاحب فرزندان صالحی شوند و برای آن‌ها بعد از وفاتشان دعا کنند. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود:

«إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^۱.

۱- به روایت مسلم (۱۶۳۱) در کتاب الوصیة باب «ما يلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته». [مؤلف]

ترجمه: «هرگاه انسان بمیرد، همهٔ اعمالش از او منقطع می‌شوند، مگر سه عمل: صدقه‌ی جاریه، علم نافع و فرزند صالح که برای او دعا کند».

برای اینکه خانواده بتواند فرزند را به بهترین شیوه تربیت نماید، باید خود صالح و به محاسن و نیکی‌ها آراسته باشد، تا به این ترتیب بتواند برای فرزندان سرمشق قرار گیرد و الگوی آن‌ها شود. در غیر این صورت از عهده‌ی تربیت فرزندان بر نمی‌آید و باید آن‌ها را به کسی واگذارد که با روش صحیح و برتر، آن‌ها را تربیت نماید. با فوت یکی از والدین، فرزند صالح برای آن‌ها دعا و طلب مغفرت می‌نماید و از خداوند متعال خواهان ثواب و رحمت و بخشش برای آن‌ها می‌شود. و اگر فرزند قبل از پدر و مادرش فوت نماید، برای آن‌ها «در روز قیامت» شفیع خواهد شد؛ چنانکه از رسول خدا ﷺ چنین روایت شده است:

«إِنَّ الظَّفَلَ يَجْرُ بِأَبَوَيْهِ إِلَى الْجَنَّةِ»^۱.

ترجمه: «طفل موجب ورود پدر و مادر خویش به سوی بهشت می‌گردد».

و در صحیحین آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ»^۲.

ترجمه: «انسان مسلمانی که فوت نماید و از او سه فرزند که به سن تکلیف نرسیده‌اند، به جای بماند، خداوند او را به سبب فضل و رحمتی که نسبت به فرزندان وی دارد، او را به بهشت داخل می‌گرداند».

همچنین در صحیحین آمده است:

«لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ تَمَسُّهُ النَّارُ، إِلَّا تَحَلَّةَ الْقَسَمِ»^۳.

«هر مسلمانی که سه فرزند از دست بدهد، آتش به او نمی‌رسد؛ مگر به اندازه‌ای که قسم خداوند، کفاره شود»^۱.

۱- به روایت بیهقی از حدیث علی و معاذ و هر دو حدیث ضعیف هستند. [مؤلف]

۲- به روایت بخاری (۱۱۸/۳) در الجنائز باب: «فضل من مات له ولد فاحتسب» و به روایت مسلم

(۲۶۳۴) در کتاب البر والصلوة والآداب باب: «فضل من يموت له ولد فيحتسبه». [مؤلف]

۳- به روایت بخاری (۱۱۸/۳) در الجنائز و به روایت مسلم (۲۶۳۲) در الجنائز. [مؤلف]

و نیز آمده است که زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله مردان به خاطر گفتار شما رفتند. پس برای ما نیز روزی را مشخص کن که نزد شما حاضر شویم تا تعالیم خداوندی را به ما بیاموزی. پیامبر ﷺ فرمود: فلان روز جمع شوید و آن‌ها جمع شدند و پیامبر به آموزش تعلیم الهی به آنان پرداخت و سپس فرمود:

«زنی که سه فرزند از وی قبل از وفاتش، فوت نماید، فوت فرزندان وی حجابی در برابر آتش قرار خواهند گرفت. زنی گفت: پس دو فرزند چه؟ پیامبر ﷺ فرمود: دو فرزند نیز همین حکم را دارد».^۲

ترمذی از ابوموسی روایت می‌کند که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

«إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي، فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ نَمْرَةً فُؤَادِهِ، فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ».^۳

ترجمه: «هنگامی که فرزند کسی فوت نماید، خداوند تعالی به ملائکه‌اش می‌گوید: آیا فرزند بنده‌ام را قبض روح کردید؟ می‌گویند: بله. خداوند می‌فرماید: ثمره‌ی دل او را چیدید؟ می‌گویند: بله. خدا می‌فرماید: بنده‌ی من چه می‌گوید؟ می‌گویند: حمد تو را می‌کند و طلب عافیت و «صبر» می‌نماید، پس خداوند می‌فرماید: برای بنده‌ام «در بهشت» خانه‌ای بنا کنید و اسم آن را خانه حمد «بیت الحمد» بنامید».

و طبرانی از حبیبه روایت می‌کند که او نزد حضرت عایشه رضی الله عنها بود که پیامبر ﷺ نزد او آمد و فرمود:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ إِلَّا جِيَءَ بِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقَفُوا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَقُولُونَ حَتَّى يَدْخُلَ آبَاؤُنَا فَيُقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْجَنَّةَ».^۱

۱- چنانکه فرموده است: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾ [مریم: ۷۱]. «و هیچ یک از شما نیست، مگر آن که وارد آن (جهنم) شود، این (وعده) بر پروردگارت فرمانی حتمی (و شدنی) است». به این معنی که همه‌ی افراد بدون استثناء از بالای آن، عبور می‌کنند. [مصحح]

۲- به روایت بخاری (۱۹۵/۱) در العلم و مسلم (۲۶۳۳) در البر والصلة والآداب. [مؤلف]

۳- به روایت ترمذی (۱۰۲۱) در الجنائز باب: فضل المصيبة إذا احتسب. [مؤلف]

آلبانی می‌گوید: حسن است. [مصحح]

ترجمه: «زن و مرد مسلمانی که سه فرزند از فرزندان آنها قبل از اینکه به سن بلوغ برسند، بمیرند، روز قیامت آنها را می‌آورند، تا اینکه روبروی در بهشت می‌ایستند، به آنها گفته می‌شود، به بهشت داخل شوید: می‌گویند: «داخل نمی‌شویم» تا اینکه پدر و مادر ما داخل شوند، پس به آنها گفته می‌شود، شما و پدر و مادرتان وارد بهشت شوید».

و احمد در المسند از ابی حسان روایت می‌کند که گفت: دو پسر من فوت کردند و من به ابوهیره رضی الله عنه گفتم: آیا تو از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی را شنیده‌ای که به وسیله‌ی آن نفسمان را از مردگانمان طراوت بخشیم؟ گفت: بله و آنگاه این حدیث را روایت کرد: «صِغَارُهُمْ دَعَامِيصُ الْجَنَّةِ، يَلْقَى أَحَدَهُمْ أَبَاهُ - أَوْ قَالَ: أَبَوَيْهِ - فَيَأْخُذُ بِنَاحِيَةِ تَوْبِهِ أَوْ يَدِهِ - كَمَا أَخَذُ بِصَنْفَةِ تَوْبِكَ هَذَا، فَلَا يُفَارِقُهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ الْجَنَّةَ».^۲

ترجمه: «بچه‌های کوچک بهشتی اند: اگر یکی از آنها اگر پدرش - یا فرمود: پدر و مادرش - را ملاقات کند، گوشه‌ی لباس یا دستش را می‌گیرد؛ چنانکه من حالا گوشه‌ی جامه‌ی تو را گرفته‌ام، و از او جدا نمی‌گردد تا اینکه او و پدرش را داخل بهشت کنند». همه‌ی این فضایل، ثمره‌ی صبر و شکیبایی است که انسان به خاطر از دست دادن اولاد متحمل می‌گردد و این درجه‌ی بلندی از درجات ایمان و منزلت رفیعی است که بیانگر باور و یقین به حکم و قضای خداوند است. بر این اساس، خانواده ثمره‌ی صبر و شکیبایی خود را می‌چیند و اجر و ثوابی بزرگتر از بهشت وجود ندارد.

۱- هیشمی در مجمع الزوائد (۷/۳) در الجنائز باب: «فضل المصيبة إذا احتسب». [مؤلف]

نسائی هم آن را در سننش (۱۸۷۵) از ابوهیره رضی الله عنه روایت کرده است و آلبانی می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- در صحیح مسلم (۲۶۳۵) نیز آمده است. [مُصحح]

فصل دوم:
معیارهای انتخاب همسر
از دیدگاه قرآن کریم
و
سنت نبوی

- ۱- دین
- ۲- اخلاق نیکو
- ۳- جمال
- ۴- مهریه‌ی سبک
- ۵- فرزنددار شدن و مهربان بودن
- ۶- بکارت
- ۷- جوان بودن
- ۸- همسانی
- ۹- عدم قرابت فامیلی

معیار انتخاب همسر

در اسلام، ازدواج مایه‌ی آرامش و راحتی و تعادل احساسات و شریک زندگی و کانون عشق به حساب می‌آید و سینه‌ی مادر، احساسات کودک را شکل و توانایی و قدرت او را پرورش می‌دهد و هر اندازه موفق میان زوجین بیشتر باشد، به همان اندازه حل و رفع مشکلات، آسان‌تر می‌گردد و زن و مرد با همکاری یکدیگر به راحتی به آمال و آرزوهایشان می‌رسند.

زن دارای خصوصیتی است که باید آن‌ها را به حد اعلاء برساند تا اینکه شایستگی نام یک همسر صالح را داشته باشد. این صفات از دیدگاه قرآن کریم و سنت نبوی چنین است:

معیار انتخاب همسر در قرآن کریم

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا﴾ [التحریم: ۵].

«چه بسا اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما برایش جایگزین کند، (که) مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه‌کار، عبادت‌کننده، روزه‌دار، بیوه و دوشیزه باشند». صفاتی که ذکر گردید، زیباترین صفاتی هستند که یک همسر شایسته در اسلام به آن مزین می‌گردد و بر مرد لازم است که جوپای این صفت پسندیده در شریک زندگی‌اش باشد و فریب ظاهر زیبا و آراسته را نخورد و صفاتی که قرآن آن‌ها را برمی‌شمارد، در راستای خوشبختی زوجین کفایت می‌نماید. و این صفات عبارتند از: اسلام: یعنی اطاعت و عبادت به طور مطلق برای خداوند جَلَّ جَلَالُهُ و اجرای امر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. سعید بن جبیر گفته است. «مُسْلِمَاتٍ» یعنی زنان مخلص.

ایمان: یعنی اجرای آنچه به زن امر می‌شود و آنچه از آن نهی می‌گردد؛ به گونه‌ای که اعمال وی مطلق اطاعت از خداوند باشد که این امر نیز برگرفته از باور عمیق وی به اسلام و قرآن است.

قنوت: یعنی فروتنی، بخصوص فروتنی و فرمانبرداری قلب و انجام اعمال با شوق و علاقه تا مایه‌ی آرامش و اطمینان روح گردد.

توبه: بازگشت از گناهان و رجوع به سوی اجرای امر خدا و پیامبر و این صفت زن را بر آن می‌دارد تا آنچه را به خاطر گناه و معصیت از دست داده است، دوباره کسب نماید و به طاعت و عبادت خداوند روی آورد.

عبادت: عبارتست از ارتباط بین خدا و بنده‌ی او. و همچنین یعنی به سوی او با عمل صالح و کلمه طیبه تقرّب جستن.

سیاحت: یعنی روزه و هجرت و انسان روزه دار سائح (جهانگرد) نامیده می‌شود؛ زیرا هیچ توشه‌ای با او نیست و نیز گاهی دربرگیرنده‌ی این مفهوم است: پرتحرک در مسیر طاعت و عبادت خدای عزّ و جل و متفکر در جهان اندیشه و دلایل قدرت خداوند سبحان.

این صفات، زندگی روزمره‌ی زن و شوهر را با نیروی ایمان و ارتباط صحیح و درست برای متحقق ساختن خوشبختی مهیا می‌کند و با حُسن خُلق و معاشرت نیکو و اظهار عشق و علاقه به یکدیگر و احساس آرامش و امنیت با مهر و محبت زندگی را سپری می‌کند. و این امر مطابق این فرموده‌ی خدای تعالی است که می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [الروم: ۲۱].

«و از نشانه‌های او (این) است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید؛ تا به آنها آرام گیرید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، بی‌گمان در این (امر) نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

معیار انتخاب همسر در سنت نبوی

پیامبر اکرم ﷺ بر صفاتی که زن را برای خانه‌ی شوهر مناسب و نیکو می‌گرداند، تأکید ورزیده‌اند و این صفات موجب به وجود آمدن راه و روش نیکو برای ایجاد زندگی زیبا و حیات سعادت‌مندانه می‌شود که می‌توان صفات زیر را برشمرد:

۱- دین

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«تُنكحُ المرأةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا، فَأَظْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ، تَرَبَّتْ يَدَاكَ».^۱

ترجمه: «از زن به خاطر چهار چیز خواستگاری می‌شود: مال، خانواده، جمال و دین وی، پس کسی را که دیندار است، انتخاب کن؛ چرا که به خیر و ظفر دست می‌یابی».

پس دین، معیار انتخاب و خواستگاه آرزو محسوب می‌گردد و هر چیزی به غیر از دین قابل تغییر و تبدیل است؛ زیرا دین، باور عمیق و زیبایی و شادایی درونی است. با بررسی اوضاع جامعه، چنین استنباط می‌گردد که مردم تمایل شدیدی به زنان نشان می‌دهند و بیشتر آن‌ها را به خاطر نسب و فضایل خانوادگی و شغل یا به خاطر زیبایی و حسن ظاهر آن‌ها یا به خاطر ثروت و اموالی که آن‌ها دارند، برمی‌گزینند، اما تاکید پیامبر ﷺ بر این است که «انتخاب همسر» باید به خاطر دینداری‌اش باشد، نهایت هدف و آرزوی ازدواج به حساب می‌آید و اساسی‌ترین معیار انتخاب و بهترین وسیله برای تضمین رسیدن به همسر مطلوب و استفاده از این نعمت بزرگ و این فایده‌ی عالی است.

پیامبر ﷺ از ازدواج با زنی که با صفت دین‌مزمین نیست نهی فرموده است؛ چرا که ساختار خانواده و رعایت شئون خانه، همسر شایسته‌ای را می‌طلبد که شایستگی اطمینان و اعتماد داشته باشد. در این صورت است که زن به عنوان بهترین کالای دنیا قرار می‌گیرد. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ».^۲

ترجمه: «دنیا کالا است و بهترین کالای دنیا، زن صالح و نیکوست».

علاوه بر آن، پیامبر ﷺ می‌فرماید:

۱- به روایت بخاری (۱۳۲/۹) در النکاح باب: «الأكفاء في الدين». مسلم (۱۴۶۶) در الرضاع باب:

«استحباب نكاح ذات الدين». [مؤلف]

۲- به روایت مسلم (۱۴۶۷) در الرضاع، باب: «خير متاع الدنيا المرأة الصالحة». [مؤلف]

«لَا تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ الْحُسَيْنِيَّ، فَعَسَى حُسْنُهُنَّ أَنْ يُرْدِيَهُنَّ، وَلَا تَزَوَّجُوهُنَّ لِأَمْوَالِهِنَّ، فَعَسَى أَمْوَالُهُنَّ أَنْ تُظْغِيَهُنَّ، وَلَكِنْ تَزَوَّجُوهُنَّ عَلَى الدِّينِ، وَلَا مَمَّةَ حَرَمَاءُ سَوْدَاءُ ذَاتُ دِينٍ أَفْضَلُ»^۱.

ترجمه: «با زنان به خاطر زیبایی‌شان ازدواج نکنید، شاید که زیبایی، آن‌ها را به خاطر تکبر به هلاکت اندازد و به خاطر اموالشان با آن‌ها ازدواج نکنید، شاید اموالشان، آن‌ها را در گناه و معصیت اندازد، اما با آن‌ها به خاطر دین ازدواج کنید؛ چرا که کنیز متدینی با گوش و بینی بریده، نزد خداوند برتر است از زن آزاده‌ی زیبا و ثروتمندی که متدین نیست.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِعِزِّهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا ذُلًّا وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا فَقْرًا وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِحُسْنِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا دَنَاءَةً وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَمْ يَتَزَوَّجْهَا إِلَّا لِيُغْضَّ بَصَرَهُ أَوْ لِيُحَصِّنَ فَرْجَهُ أَوْ يَصِلَ رَحْمَهُ بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَبَارَكَ لَهَا فِيهِ»^۲.

ترجمه: «هر کس که با زنی به خاطر دستیابی به عزت وی ازدواج کند، خداوند او را ذلیل خواهد کرد و هر کسی که به خاطر دارایی زن با او ازدواج می‌کند، خداوند فقر را نصیب وی خواهد کرد. و کسی که به خاطر حسن و جمال زن با او ازدواج کند، جز پستی از طرف خدا، چیز دیگری نصیبش نمی‌شود. اما اگر کسی زنی را به خاطر چشم فرو بستن بر محرمات و حفظ نیروی شهوانی از فحشاء و حرام و برقراری ایجاد ارتباط عاطفی به ازدواج خود درآورد، پس خداوند وی را به خواسته‌هایش می‌رساند و زن را برای مرد و مرد را برای زن مبارک می‌گرداند».

و نیز فرموده است: «مَنْ نَكَحَ الْمَرْأَةَ لِمَالِهَا وَجَمَالِهَا حَرَمَ جَمَالَهَا وَمَالَهَا، وَمَنْ نَكَحَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ مَالَهَا وَجَمَالَهَا»^۳.

۱- به روایت ابن ماجه (۱۸۵۹) در النکاح باب: تزویج ذات الدین. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعیفة (۱۰۶۰) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۲- به روایت ابن النجار از انس چنانچه در کنز العمال آمده است (۳۰۱/۱۶). [مؤلف]

آلبانی در ضعیف الترغیب (۱۲۰۸) می‌گوید: موضوع است. [مصحح]

۳- زین الدین العراقی می‌گوید: طبرانی در الأوسط از حدیث انس آن را روایت نموده است و ابن

حبان آن را در جزء احادیث ضعیف آورده است (الإحیاء ۷/۱۸۲). [مؤلف]

ترجمه: «کسی که با زنی به خاطر ثروت و زیبایی‌اش ازدواج کند، از زیبایی و دارایی وی محروم می‌شود، اما اگر کسی به خاطر دیانت زن با او ازدواج کند، خداوند مال و جمالش را به او ارزانی می‌دارد».

این احادیث فراخوانی آشکار برای جوانانی به حساب می‌آیند که همسری متدین انتخاب می‌نمایند و او را بر سایر زنان ترجیح می‌دهند، و نیز فراخوان آشکار و واضحی است برای زنانی که به شخصیت ام‌المؤمنین، خدیجه رضی الله عنها در راستای پیمودن راه و روش والا و پاکش به ایشان اقتدا کنند؛ چرا که بهترین همسر برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است.

۲- حسن خلق

پیامبر در این ارتباط چنین می‌فرماید: مردم معادنی هستند که در خیر و شر و گرانمایگی و فرومایگی با هم متفاوتند. ایشان فرموده‌اند:

«الْأَسُّ مَعَادِنٌ، فَخِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَهُوا».^۱

ترجمه: «مردم، معادن خیر و شر هستند. بهترین آن‌ها در جاهلیت، بهترین آن‌ها در اسلام‌اند، اگر دانا شوند».

«بر این اساس، پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی که قصد ازدواج دارد، تاکید ورزیده‌اند که انتخاب همسرش بر اساس اخلاق پسندیده و پاکی و اصالت باشد و در صدد ازدواج با دختری برآید که بر اساس تعالیم اسلامی تربیت یافته است و از زن زیبا روی پرورش یافته در محیط فساد دوری گزیند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدَّمَنِ».

«از سبزه‌ی مزبله بپرهیزید».

اطرافیان گفتند: ای پیامبر سبزه‌ی مزبله چیست؟ فرمود:

«الْمَرْأَةُ الْحُسْنَاءُ فِي مَنْبَتِ السُّوءِ».^۲

۱- به روایت طیالسی در مسندش (ص: ۳۲۴). [مؤلف]

در صحیح مسلم نیز با شماره (۲۵۲۶) آمده است. [مصحح]

۲- به روایت رامهرمزی در الأمثال شماره (۸۴) و قضای در الشهاب شماره (۶۲۲). [مؤلف]

«زن زیبا روی که در محیط فاسدی رشد یافته باشد».

و نیز می‌فرماید: «تَحَيَّرُوا لِطُفَيْكُمُ، وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ، وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ».^۱

ترجمه: «بهترین‌ها را (از زنان) برای نطفه‌هایتان انتخاب کنید و با هم‌تا و هم‌سان خود ازدواج کنید».

باز از ایشان، چنین روایت شده است: «تَحَيَّرُوا لِطُفَيْكُمُ فَإِنَّ الْعِرْقَ نَزَّاعٌ».^۲

ترجمه: «بهترین را برای نطفه‌هایتان انتخاب کنید؛ زیرا رگ کشنده است».

و نیز از ایشان چنین روایت شده است:

«تَزَوَّجُوا فِي الْحَجْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ».^۳

ترجمه: «با زن صالح از خانواده‌ی خوب، ازدواج کنید؛ زیرا که فرزندان از اخلاق

پدر و مادر تاثیر خواهند پذیرفت».

از احادیث ذکر شده چنین استنباط می‌گردد که برای پیامبر ﷺ دیدگاه جوانانی که تمایل به ازدواج دارند بسیار مهم است؛ چرا که آنان باید به انتخاب همسرشان از مکانی سالم («و خانواده‌ای صالح» پیردازند و همسرانی را انتخاب کنند که از نطفه‌های پاک و دارای ریشه‌ی سالم باشند و راز موجود در آن این است که فرزندان عادات درست و اخلاق نیکو برگزینند؛ زیرا که فرزند مطابق اصل و سرشت مادرش، پرورش می‌یابد و علاوه بر آن باید در انتخاب دایه‌ی شیرده، به اصل و خانواده و خلق و خوی او توجه شود.

آلبانی در السلسلة الضعیفة (۱۴) می‌گوید: بسیار ضعیف است. [مصحح]

۱- به روایت ابن ماجه (۱۹۶۸) در النکاح باب: الأكفاء. و دار قطنی (۲۹۹/۳) و حاکم (۱۶۳/۲) و

ابونعیم در الحلیة (۳۷۷/۳). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الصحيحة (۱۰۶۷) می‌گوید: با مجموع طرق آن صحیح است. [مصحح]

۲- امام غزالی در (احیاء) (۳۷۷/۲) این حدیث را آورده است. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعیفة (۳۳۹۴) می‌گوید: موضوع است. [مصحح]

۳- ابن عدی از انس روایت کرده است، دیملی در مسند الفردوس و مدینی در کتاب تزییع العمر

والأیام از ابن عمر روایت کرده اند. حافظ عراقی می‌گوید: هر دو حدیث بالا ضعیف‌اند (الإحیاء

(۷۲۴/۲) و (فیض القدير ۲۴۱/۳). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعیفة (۳۴۰۱) می‌گوید: موضوع است. [مصحح]

عثمان بن ابی عاص ثقفی پسرانش را در انتخاب همسر نصیحت می‌کند و می‌گوید: «ای فرزندانم! کسی که ازدواج می‌کند، مانند کسی است که نهالی را می‌نشانند، پس انسان باید بنگرد که کجا نهالش را می‌کارد، و ریشه‌ی بد به ندرت «ثمر می‌دهد» که درخور ستایش و تمجید باشد. پس «نیکو» انتخاب کنید، هرچند که طول کشد». کسی که قصد ازدواج می‌کند، باید از ازدواج با زنی که دارای خصوصیات زیر است، پرهیزد: ۱- زن آنان: زنی که بسیار فریاد و ناله و شکایت می‌کند و دارای اعصاب ناآرام و مشوشی است. ۲- زن منان: زنی که بسیار بر شوهرش منت می‌گذارد و می‌گوید من به خاطر تو این کار و آن کار را کردم. ۳- زن حنان: و آن زنی است که مشتاق و آرزومند برای شوهر دیگر یا داشتن فرزند از شوهر دیگر می‌شود. ۴- زن حدائق: زنی که به هر چیزی نگاه کند، آرزوی داشتن آن را می‌کند و همسرش را وادار به خریدن آن می‌کند. ۵- زن براق: زنی که تمام روز را در صاف کردن صورت و تزیین آن سپری می‌کند تا این که ظاهر و صورت خویش را با آرایش، زیبا و درخشانده نماید. ۶- زن شدائق: زنی که پرگو و پر حرف و بسیار یاوه‌گو و بیهوده‌گو است.

۳- جمال

جمال و زیبایی، صفتی شایسته در زن و مرد است که این صفت، باعث جاذبه بین زن و شوهر می‌گردد و موجب الفت و محبت قلب‌ها و نزدیکی بین آن‌ها می‌گردد و عواطف و احساسات را شعله‌ور می‌سازد.

خداوند تبارک و تعالی زنان بهشتی را با صفت جمال و زیبایی توصیف می‌کند:

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ [الرحمن: ۷۰].

«در آن (کاخها و باغهای بهشتی زنانی) نیک سیرت و صورت هستند».

﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ﴾ [الرحمن: ۵۶].

«در آن (کاخها و باغهای بهشتی) حوریانی دیده فروهشته هستند».

﴿عُرْبًا أَثْرَابًا﴾ [الواقعة: ۳۷].

«نو جوانانی جاودان پیوسته بر گردشان می‌چرخند».

رسول الله ﷺ نگرستن به چهره‌ی دختران را هنگام خواستگاری رهنمون شده‌اند و آن را جایز دانسته‌اند تا اسباب الفت و محبت فراهم گردد و متوجه زیبایی‌ها و زشتی‌ها و عیب و نقص‌های یکدیگر گردند. ایشان می‌فرمایند:

«إِذَا أَلْتَمَى اللَّهُ فِي قَلْبِ امْرِئٍ خُطْبَةَ امْرَأَةٍ، فَلَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا»^۱.

«اگر خدا در قلب کسی تمایل به خواستگاری زنی را قرار داد، پس نگرستن به آن زن هیچ اشکالی ندارد».

از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است: «نزد پیغمبر بودم، مردی آمد و پیغمبر را از ازدواج خودش با یکی از زنان انصار، باخبر کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا به او نگرسته‌ای؟ گفت: خیر. فرمود: پس برو به او نگاه کن؛ چرا که در چشمان انصار کبودی وجود دارد»^۲.

و نیز می‌فرماید: اگر کسی از شما به خواستگاری زنی رفت، در صورت امکان به چیزی که او را به ازدواج با آن زن واداشته است، بنگرد.

«إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ»^۳.

ترجمه: «اگر کسی از شما خواستگاری کرد، در صورت امکان، به چیزی که او را به ازدواج با آن زن واداشته است، بنگرد».

پس جمال، مطلوب و مرغوب است، حتی در نماز هم در صورت تساوی در علم و در خوش لحنی برای قرائت، آن کسی را که خوش روی‌تر است به امامت برمی‌گزینند. حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: مسلط‌ترین مردم بر قرائت باید امامت را به عهده گیرد، پس اگر در قرائت هم سطح و یکسان بودند؛ پس زیباروی‌ترین آنان امام شود. حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه وجهه می‌فرماید: با پنج صفت از دیگران متمایز شده‌ایم: خوش رویی، بلاغت در نطق و کلام، بخشش و بردباری و مناعت، گذشت و ایثار، مورد توجه و عنایت بودن.

۱- به روایت ابن ماجه (۱۸۶۴) در النکاح باب: «النظر إلى المرأة» و به روایت ابن حبان در صحیح خود (۱۳۹/۶). [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۳۸۹) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت امام مسلم (۱۴۲۴) در النکاح، باب: «ندب النظر إلى وجه المرأة...». [مؤلف]

۳- به روایت ابوداود (۲۰۸۲) در النکاح، باب: «في الرجل ينظر إلى المرأة...». [مؤلف]

آلبانی در تحقیق آن می‌گوید: حسن است. [مصحح]

۴- آسان گیری مهریه

اسلام، مهریه را به عنوان حق زن قرار داده است؛ به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند چیزی را از آن بدون رضایت او بگیرد، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ [النساء: ۴].

«و مهریه زنان را به عنوان هدیه (و فریضه ای الهی) با طیب خاطر به آنان بدهید، پس اگر آنان چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا بخورید».

اصلی‌ترین عاملی که زن را وادار به پذیرش ریاست مرد می‌کند، مهریه است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿لِرَجَالٍ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان بر زنان سر پرست و نگهبانند، بخاطر آنکه خداوند برخی از ایشان را بر برخی برتری داده، و (نیز) بخاطر آنکه از اموالشان خرج می‌کنند».

آیین اسلام حدّ و مرزی را برای مهریه قرار نداده است؛ بلکه آن را بر اساس توانایی و قدرت مالی شخص قرار داده است، اما پیامبر ﷺ خواستار مهریه‌ی کم شده‌اند و فرموده‌اند:

«إِنَّ مِنْ يُمْنِ الْمَرْأَةِ تَيْسِيرُ خَطْبَتِهَا وَتَيْسِيرُ صَدَاقِهَا وَتَيْسِيرُ رَجْمِهَا»^۱.

ترجمه: «همانا از برکات زن، آسان‌گیری در خواستگاری و آسان‌گیری در مهریه و سهولت باروری و حامله شدنش می‌باشد».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خَيْرُهُنَّ أَيْسَرُهُنَّ صَدَاقًا»^۲.

ترجمه: «بهترین زنان آن است که کم‌ترین مهریه را دارد».

همچنین می‌فرماید: «أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَةً أَيْسَرُهُنَّ مَوْوَنَةً»^۳.

۱- به روایت امام احمد (۷۷/۶). [مؤلف]

آلبانی در إرواء الغلیل (۳۵۰/۶) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

۲- به روایت ابن حبان در صحیح خود (۱۳۶/۶). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعیفة (۳۵۸۴) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۳- به روایت امام احمد (۱۴۵/۶). [مؤلف]

ترجمه: «پر برکت‌ترین زنان، آن است که کم‌ترین خرجی را دارد».

از مطالب ذکر شده، چنین استنباط می‌گردد که پیامبر ﷺ از زیاده‌روی در مهریه بسیار نهی کردند؛ به گونه‌ای که ایشان برخی از زنان خویش را بر مبنای ده درهم و اثاث منزل به نکاح درآورده‌اند، مانند: آسیاب سنگی دستی؛ کوزه‌ی گلی؛ بالش چرمی که با لیف خرما پر شده باشد.

اگر غلو و زیاده‌روی در این کار جایز می‌بود، پیامبر ﷺ خود نسبت به آن سبقت می‌جستند. مهریه‌ی امّ سلیم دختر ملحان انصاری مادر انس بن مالک، مسلمان شدن شوهرش بود و مهریه‌ی دختر سعید بن مسیب رضی الله عنه دو درهم بود.

حضرت علی رضی الله عنه دختر رسول الله ﷺ را بر زهری از آهن مهر کرد که قیمت آن ۳۰۰ درهم بود. مردی پیش عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه آمد و از خواهرش خواستگاری کرد، ایشان فرمودند: حمد و ثناء برای خداوند صاحب کبریاء و درود و سلام خدا بر محمد خاتم الانبیاء، اما بعد: همانا تمایل از طرف شما باعث تمایل متقابل از طرف ما گردید. و تمایل و رغبت در شما باعث قبولی از طرف ما گردید و ما «خواهر خویش را» در عقد شما در آوردیم بنا بر آنچه که در کتاب الله است: ﴿إِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾ [بقره: ۲۲۹]. «پس (از آن یا باید همسر را) بطور شایسته نگاه داشتن، یا با نیکی رها کردن».

اما در عصر حاضر، با وجود اینکه زیاده‌روی در مهریه امری ناپسند است، به شکل رسمی درآمده است و حتی برخی از مردان بر این امر مباهات می‌کنند که مهریه‌ی همسران آنان زیاد است و برخی از آنان نیز با یک غرور شیطانی افتخار می‌کنند که مهریه‌ی زن وی، به گونه‌ای است که زن وی می‌تواند مهریه‌اش را اگر طلا باشد، حمل نماید.

کاش آن‌ها اهداف اساسی ازدواج را درک می‌کردند و سخن پیامبر ﷺ را در این مورد می‌فهمیدند که فرمودند:

«ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ ثِقَةٌ بِاللَّهِ وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ، وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ: مَنْ سَعَى فِي فِكَالِكِ رَقَبَةً ثِقَةً بِاللَّهِ وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ، وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ.»

وَمَنْ تَزَوَّجَ ثِقَةً بِاللَّهِ وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ، وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ. وَمَنْ أَحْيَا
أَرْضًا مَيْتَةً ثِقَةً بِاللَّهِ وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ، وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ.^۱

ترجمه: «هر کسی سه عمل را با اطمینان و توکل به خدا و اخلاص برای او انجام دهد، بر خداوند حقی پیدا می‌کند که او را یاری نماید و کار را برایش مبارک گرداند. ۱- کسی که با اطمینان و توکل به خدا و اخلاص برای او در آزاد ساختن برده‌ای تلاش کند، بر خدا حق دارد که او را یاری نماید و برایش مبارک گرداند. ۲- کسی که با اطمینان و توکل به خدا و اخلاص برای او ازدواج کند، بر خداست که او را یاری نماید و برایش مبارک گرداند. ۳- کسی که با اطمینان و توکل به خدا و اخلاص برای او به احیاء زمین بایری پردازد، بر خدا حقی دارد که او را یاری نماید و برایش مبارک گرداند».

با تدبیر در مهریه‌های سنگین، درمی‌یابیم که مفاسد بسیاری به دنبال دارند، مانند:

۱- بسیاری از جوانان از ازدواج به خاطر رهایی از مهریه‌های زیاد و تکلیف‌های سنگین خودداری می‌نمایند.

۲- بسیاری از جوانان جهت ارضاء غریزه جنسی خود بدون هیچ شرم و حیایی به حریم دختران تعرض می‌نمایند.

۳- ازدیاد روابط غیر مشروع در جامعه به خاطر وجود مسئولیت‌های سنگین برای ازدواج مشروع.

۴- بسیاری از دختران جوان به کار کردن در مکان‌های عمومی «و بازارها» برای رسیدن به خواسته‌های زندگی و «برطرف کردن نیازهای روزانه و مالی خویش» روی می‌آورند.

روبرو شدن جوانان پاکدامن با عقده‌های روانی یا ناراحتی‌هایی که بر روند زندگی آنان به دلیل عدم توانایی آن‌ها در تامین خواسته‌های خانواده‌ی دختر، نتایجی از جمله: اشاعه‌ی فحشاء؛ بروز بیماری‌های روانی؛ متزلزل شدن بنیاد جامعه؛ ازدیاد حالت‌های هتک ناموس و دزدیدن دختران در خیابان‌ها خواهد داشت. دختران جوان

۱- هیثمی در (مجمع الزوائد ۲۵۸- ۴/ ۲۵۷) می‌گوید: طبرانی در الکبیر و الأوسط روایت کرده

است. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعیفة (۱۲۵۶) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

نیز به وسیله‌ی پوشیدن لباس‌های زننده و هوس برانگیز، عامل ایجاد این گونه مواردند.

عوامل بالا رفتن مهریه‌ها را، می‌توان موارد زیر برشمرد:

- جهل و نادانی مردم نسبت به دین و مبادی اسلام و مقاصد اصلی آنان از ازدواج.
- تبعیت برخی از مردم از عرف ناروا و نکوهیده، نه به دلیل آشنا نبودن به مبادی و اهداف آن؛ بلکه آنان خود را به جهالت می‌زنند.
- عدم اطمینان به اخلاق و ایمان دختر به سبب رشد او در محیطی خالی از دین یا کمرنگ از لحاظ ایمانی است و در این حال درخواست مهریه سنگین برای مجبور ساختن مرد به سکوت، در حالت نافرمانی و کج‌روی زن است و این تا حدی می‌رسد که بعضی از مردم دخترانشان را خرید و فروش می‌کنند.
- گرایش به خودنمایی در مقابل مردم و بالیدن به خود به خاطر مهریه سنگین.
- موارد ذکر شده و موارد دیگر باعث می‌شود روابط اجتماعی به پرتگاهی عمیق پرت شود و بیزاری و نفرت انتشار یابد و جوان به راه و روش‌هایی روی می‌آورد که زشت و نکوهیده است و به گمراهی منجر می‌گردد.

۵- فرزنددار شدن و مهربان بودن

بچه‌دار شدن به عنوان یک ویژگی مطلوب در زن محسوب می‌شود.

برقراری نسل یکی از اهداف اساسی ازدواج است؛ به همین خاطر پیامبر ﷺ می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَالِدِ».^۱

ترجمه: «با زنانی ازدواج کنید که مهربان باشند و فرزند بیاورند».

و نیز می‌فرماید: «انكحوا أمهات الأولاد، فَإِنَّ أَبِي أَبَاهِي بِهِمُ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۲

۱- به روایت ابوداود (۲۰۵۰) در النکاح، باب: «النهي عن تزويج من لم يلد من النساء». و به روایت

نسائی (۶۶/۶) در النکاح، باب: «كراهية تزويج العقيم». [مؤلف]

آلبانی در آداب الزفاف (ص ۶۰) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت امام احمد (۱۷۲/۲). [مؤلف]

احمد شاکر در تحقیق مسند احمد (۱۰۳/۱۰) می‌گوید: اسناد آن صحیح است. [مصحح]

ترجمه: «با زنان فرزند آور ازدواج کنید؛ چرا که من روز قیامت به آن‌ها افتخار می‌کنم».

پیامبر ﷺ همیشه به ازدواج امر می‌فرمود و از عزلت و تنها گزینی نهی می‌فرمود. ایشان می‌فرمایند: «تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ، فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۱
ترجمه: «با زنان مهربان و فرزند آور ازدواج کنید تا نسلتان فراوان شود؛ چرا که من در روز قیامت به کثرت امت خود بر سایر «امم و» پیامبرانشان افتخار می‌کنم».

از عیاض بن غنم چنین روایت شده است: رسول الله ﷺ به من گفت:

«يَا عِيَاضُ لَا تَزَوِّجَنَّ عَجُوزًا، وَلَا عَاقِرًا، فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ».^۲

ترجمه: «ای عیاض! با پیرزن و زن عقیم ازدواج مکن؛ چرا که «باید نسلتان زیاد شود» و من در روز قیامت به شما افتخار کنم».

از حضرت حفصه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا يَدْعُ أَحَدُكُمْ ظَلَبَ الْوَلَدِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ وَلَدٌ انْقَطَعَ اسْمُهُ».^۳

ترجمه: «از فرزندان شدن باز نایستید؛ چرا که مرد اگر بمیرد و فرزندی نداشته باشد، نامش به فراموشی سپرده می‌شود».

۶- بکارت

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِالْأَبْكَارِ، فَإِنَّهُنَّ أَنْتَقُ أَرْحَامًا وَأَعَذِبُ أَفْوَاهًا وَأَقُلُّ حُبًّا وَأَرْضِي بِالْيَسِيرِ».^۴

۱- به روایت امام احمد (۱۵۸/۳، ۲۴۵) هیشمی در مجمع الزوائد (۲۵۲/۴) می‌گوید: به جز امام

احمد، طبرانی هم در الأوسط آن را روایت کرده است. [مؤلف]

۲- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۵۸/۴) می‌گوید: طبرانی روایت کرده است. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعيفة (۴۷۷۵) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۳- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۸۵/۴) می‌گوید: طبرانی روایت کرده است. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعيفة (۶۰۶۹) می‌گوید: منکر است. [مصحح]

۴- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۵۹/۴) می‌گوید: طبرانی روایت کرده است. [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۴۰۵۴) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

ترجمه: «با دختران دوشیزه ازدواج کنید؛ زیرا آنها بیشتر صاحب اولاد می‌شوند و دهان‌هایشان خوشبوتر و به راحتی راضی می‌شوند».

پیامبر اکرم ﷺ به جابر رضی الله عنه فرمود:

«فَهَلَّا بِكَرًّا تَلَاعِبَهَا وَتُلَاعِبُكَ»^۱.

ترجمه: «چرا با دختر دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که تو با او ملاحظت و بازی کنی و او نیز با تو چنین کند».

فواید دوشیزگی و بکارت را می‌توان عوامل زیر برشمرد:

دوشیزه همسرش را دوست دارد و به او محبت می‌ورزد و تحت تاثیر او قرار می‌گیرد و نسبت به او مهربان است و «دروازه‌ی» قلبش را بر او باز کرده است و در ارتباط با او نهایت عشق و علاقه را می‌ورزد؛ چرا که او لذت ارتباط با مردان را نچشیده است و قبل از آن با احوالات آنها آشنا نبوده است و به همین خاطر رشته‌ی محبت و پیوند خانوادگی میان آن دو محکم‌تر می‌گردد.

دوشیزه بیشتر صاحب فرزند می‌شود و چون با حیا و با شرم است و پر رویی و زبان درازی نمی‌کند و تا حال با مردان معاشرت نداشته است، حیا او را مزین و زیبا ساخته و شیرین زبان و با محبت است.

دختر دوشیزه و باکره به راحتی و بیشتر از دیگران راضی می‌گردد و به خاطر پاکدلی و ذهن پاکش نسبت به آنچه شوهرش دارد و به آنچه که خداوند به همسرش بخشیده است و آنها را از نعمت‌ها و فضیلت‌ها برخوردار ساخته است، قانع می‌شود.

۷- جوان بودن

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِشَوَابِّ النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ أَفْوَاهًا وَأَنْتَقُ بِطَوْنًا وَأَسْخُنُ أَقْبَالًا»^۲.

ترجمه: «با دختران جوان ازدواج کنید؛ زیرا آنها دارای دهان‌هایی خوشبوتر و شکم‌هایی پاک‌تر «کثیر الاولاد» و لذت بخش‌ترند».

۱- بیشتر تخریح شده است.

۲- به روایت شیرازی در الألقاب از بشر بن عاصم. کنز العمال (۲۹۴/۱۶). [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۴۰۷۸) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

این حدیث بیانگر این است که دختران جوان بر دختران مسن ارجحیت دارند؛ چرا که دختر جوان نسبت به انجام وظایفش و همچنین نسبت به مسایل جنسی و فرزنددار شدن و زندگی و غیره برتر است.

خداوند مورد رحمت قرار دهد آن دختر جوانی را که مادرش به او گفت: ای دخترم! پسر جوان سختگیر و سرزنش کننده است. دختر، در جواب گفت: مادر من از آدم پیر می ترسم که لباسم را کثیف و جوانیم را تباہ کند و همسن و سالانم را بر من بخنداند. عبدالله بن محمد بن عمران قاضی از پدرش نقل می کند: جوانی زن از ۱۵ تا ۳۰ سالگی است و از ۳۰ تا ۴۰ سالگی از او لذت برده می شود و بعد از این رو به پڑمردگی می رود و به پیری می گراید.

۸- همسانی

پیامبر ﷺ می فرماید:

«تَخَيَّرُوا لِنُظْفِكُمْ، وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ، وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ»^۱.

ترجمه: «(بهترین مادران را) برای نطفه های خویش برگزینید و با همتا و همسان خود ازدواج کنید و تمایل به ازدواج نشان دهید و دختران را به ازدواج همتایشان درآورید».

این حدیث بیانگر این مطلب است که مرد باید همسری که همتا و همسان او است را برگزیند و این تساوی باید در دین؛ طبقه ای اجتماعی؛ نسب و اخلاق و سلامتی از عیوب و غیره باشد.

اما همتایی در دین، این است که دختر مسلمان نباید با مرد کافر و دختر عقیف و پاک نباید با مرد فاسق به ازدواج درآید؛ پس معیار مساوات و کفایت در اسلام بر اساس فرموده ای خداوند، رابطه ای دینی است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«همانا مؤمنان برادرند».

۱- ابن ماجه (۱۹۶۸) در النکاح، باب: الأکفاء و دار قطنی (۲۹۹/۳) و حاکم (۱۶۳/۲) و ابونعیم در

الحلیه (۳۷۷/۳). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الصحيحة (۱۰۶۷) می گوید: با مجموع طرق آن صحیح است. [مصحح]

همچنین یکی دیگر از موارد همتایی و کفایت، عاری بودن زوجین از عیوب جسمانی و بیماری‌های مسری و وراثتی است. به این دلیل به دختر و پسر قبل از اقدام به ازدواج توصیه می‌گردد، برخی آزمایش‌های پزشکی را انجام دهند و هدف از این عمل، کسب اطمینان و شناخت نقص‌ها و بیماری‌ها برای معالجه و درمان و جلوگیری از بروز آنهاست.

این فرموده حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه مطابق با سر آغاز شناخت کفایت و همتایی است که فرمودند: «دختران خویش را بر ازدواج با مرد زشت و قبیح وادار نکنید؛ زیرا آنها دوست دارند، آنچه را که شما دوست می‌دارید».

۹- عدم قرابت فامیلی

اسلام بر ازدواج با زنان بیگانه «غیر فامیل» تشویق نموده است و این به خاطر از بین بردن برخوردهای ناهنجار گذشته است. عرب در زمان جاهلیت با دختر عموهای خویش ازدواج می‌کردند؛ چرا که آنها بر مشقت‌های زندگی صبورتر بودند و گاهی یکی از آنها با دختر عمویش بدون مهریه یا با مال کمی ازدواج می‌کرد.

برخی از اوقات پدر زوجه برای ازدواج دخترش مبلغ سنگینی را طلب می‌کند که شوهر توانایی ادای آن را ندارد؛ به گونه‌ای که از دو شاعر عروه بن حزام و صمه بن عبدالله قشیری چنین نقل شده است که هردوی آنها از تزویج دختر خود با پسر برادرشان به خاطر عدم توانایی پسر بر پرداخت مهریه خودداری کردند.

عامل دیگری که ازدواج با خویشاوند به همراه دارد، بیماری‌های وراثتی و ضعف نسل است. اما ازدواج با زنان بیگانه باعث تجدید قدرت و عوامل ژنتیکی و برطرف نمودن ضعف‌ها و قوی نمودن نسل است. حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه به جماعتی از بنی سائب فرمود: «ای بنی سائب! شما خیلی ضعیف و نحیف شده‌اید، (و در راستای برطرف شدن این ضعف) با زنان بیگانه ازدواج نمایید».

توجه به این معیارهای ذکر شده در انتخاب همسر، موجب ساختن خانه‌ای پر از سعادت و خوشبختی خواهد شد و آرامش و سلامتی را به ارمغان خواهد آورد.

فصل سوم: خواستگاری

- ۱- نگاه کردن به مخاطوبه
- ۲- رضایت زن در ازدواج
- ۳- وساطت در خواستگاری
- ۴- انصراف از خواستگاری
- ۵- محرمات زن
- ۶- پیشنهاد کردن دختر از جانب ولی به اهل خیر و نیکی
- ۷- حلقه خواستگاری
- ۸- مخفی نگه داشتن خواستگاری
- ۹- اذکار خواستگاری
- ۱۰- خواستگاری زن خواستگاری شده
- ۱۱- میزان اختیار ولی

خواستگاری

خواستگاری به درخواست ازدواج از خانم مورد نظر اطلاق می‌گردد که طبق عادات و رسوم معینی صورت می‌گیرد و این امر از مقدمات ازدواج است. علاوه بر آن، خواستگاری تعبیری از رضایت متقابل بین زن و مرد است.

۱- نگاه کردن به مخطوبه («زن خواستگاری شده»)

اسلام نگاه کردن به زن خواستگاری شده را مباح قرار داده است و رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا إِذَا كَانَ إِيمًا يَنْظُرُ إِلَيْهَا لِخِطْبَتِهِ، وَإِنْ كَانَتْ لَا تَعْلَمُ»^۱.

ترجمه: «هرگاه کسی از شما به خواستگاری خانمی رفت، نگاه کردن به آن برای او اشکال ندارد. و این در صورتی است که «مرد» فقط به دید انتخاب به آن زن بنگرد؛ هرچند که زن از «موضوع» هم بی‌خبر باشد».

«عن المغيرة بن شعبة أنه خطب امرأة، فقال له النبي صلى الله عليه وسلم: هل نظرت إليها؟ قلت: لا، قال: فانظر إليها فإنه أحرى أن يؤدم بينكما»^۲.

ترجمه: «از مغیره بن شعبه نقل شده است که او از زنی خواستگاری نمود، رسول خدا ﷺ به او فرمود: آیا به او نگاه کرده‌ای؟ او گفت: خیر، رسول خدا فرمود: به او نگاه کن، زیرا که برای دوام زندگی شما مفید است».

همچنین روایت شده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه، از ام کلثوم دختر حضرت علی رضی الله عنه خواستگاری نمود. حضرت علی رضی الله عنه تصمیم گرفت بدون اینکه ام کلثوم باخبر شود، او را به نزد عمر رضی الله عنه بفرستد تا اینکه عمر او را مشاهده کند. پس نامه‌ای را پیچید و به

۱- به روایت امام احمد (۴۲۵/۵). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الصحيحة (۹۷) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- ترمذی (۱۰۸۷) نسایی (۶ - ۶۹/۷۰) و ابن ماجه (۱۸۶۵) در باب النکاح روایت کرده‌اند. [مؤلف]

آلبانی در تحقیق سنن الترمذی می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

دخترش داد و به او گفت که به نزد امیرالمؤمنین برو و به ایشان بگو: پدرم مرا نزد شما فرستاد و شما را سلام رساند و گفت اگر به این نامه راضی هستید پس آن را بپذیرید و اگر نه آن را رد کنید. هنگامی که «ام کلثوم» نزد عمر رفت، حضرت عمر به او گفت: خداوند به تو و به پدر تو برکت دهد، من راضی گشتم. ام کلثوم به خدمت پدر خود رسیده به ایشان گفت: که حضرت عمر نامه را باز نکرد و به چیزی جز من نگاه نکرد. پس حضرت علی دخترش را به ازدواج عمر درآورد و ایشان از این زندگی صاحب دو فرزند «زید و رقیه» شدند.

همچنین خانم نیز حق دارد که به مرد مورد نظر نگاه کند تا حسن و جمال و افعال و کردار و موقعیت او برایش نمایان شود؛ زیرا ازدواج مسأله‌ای مهم و جدی است و اقتضا می‌کند که انتخاب و تصمیم آن سنجیده و با غور و فکر و بدون تعجیل صورت گیرد. ولی برخی از متحجران دیدار خواستگار و خانم مخطوبه را به شب زفاف موکول می‌کنند و دیدار قبل از این شب را ممنوع می‌کنند که البته چنین مواردی شاذ و نادر یافت می‌شود. از طرف دیگر عده‌ی زیادی از مردم در این امر سهل انگاری می‌کنند و در جایی که هیچ محرمی هم وجود ندارد؛ اجازه‌ی ساعت‌ها مجالست پسر با دخترشان را می‌دهند و حتی به بهانه‌ی اینکه آن‌ها در صدد بررسی زندگی آینده و مشترک خود هستند، به آن‌ها اجازه‌ی خروج از منزل هم می‌دهند.

تعجب نکن وقتی که آن دو با هم به سالن‌های تئاتر سینما و پارک‌ها می‌روند و به هم دل می‌بندند، در همین نشست‌ها و خلوت‌های نامشروع است که شیطان همنشین آنان می‌شود و به آن دو فرمان می‌دهد و در قلب‌هایشان ایجاد وسوسه می‌کند؛ در حالی که پدر و مادر آن‌ها نسبت به پیشامدهای آن بی‌توجه و بی‌مبالا هستند و از عواقب سوء این مجالست‌های حرام، احساس خطر نمی‌کنند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَخْلُونَ بامرأةٍ لَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا، فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ»^۱.

۱- مسند امام احمد (۳/۳۳۹). [مؤلف]

آلبانی در غایة المرام (۱۸۰) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

ترجمه: «هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، از خلوت کردن با زنی که محرمی از خودش «از زن» همراه نیست بپرهیزد؛ زیرا در چنین مجالست و خلوت کردن، شیطان فرد سوم است (و شیطان هم شریک می شود)».

در جای دیگر رسول خدا ﷺ می فرماید:

«لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ ثَالِثُهُمَا».^۱

ترجمه: «هر مردی باید از خلوت کردن با زن نامحرم بپرهیزد؛ زیرا (در چنین خلوتی) شیطان فرد سوم است (یعنی شریک است)».

بنابراین برای پیروی از شریعت اسلام و جلوگیری از دسیسه‌های شیطانی، وجود محرم در چنین موارد ضروری است.

۲- رضایت زن در ازدواج شرط است

دین اسلام زن را در انتخاب یا عدم انتخاب شوهر، مختار کرده است و هرگونه اجبار و تحمیل برای قبول یا عدم قبول شوهر را ممنوع کرده است.

رسول خدا ﷺ می فرماید:

«الْأَيِّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْمَرُ فِي نَفْسِهَا، وَإِذْنُهَا صَمَاتُهَا».^۲

ترجمه: «در تصمیم‌گیری ازدواج، زن بیوه از ولی، بیشتر بر خود حق دارد (مالک النفس است) و اما دختر حتماً باید (راضی باشد و) از او اجازه گرفته شود و سکوت دختر، رضایت اوست».

اما زن شخصاً نمی‌تواند خود را به عقد کسی در آورد.

ایشان می فرماید: «أَيِّمًا امْرَأَةٌ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَإِنْ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا، فَإِنْ اشْتَجَرُوا

فَالسُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَوَلِيُّ لَه».^۳

۱- مسند امام احمد (۲۶/۱ و ۲۲۲) و (۴۴۶/۳). [مؤلف]

آلبانی در تخریج مشکاة المصابیح (۳۰۵۴) می گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت بخاری (۱۹۱/۹) و به روایت مسلم (۱۴۲۱) در النکاح. [مؤلف]

۳- به روایت ابوداود (۲۰۸۳)، ترمذی (۱۱۰۲) و ابن ماجه (۱۸۷۹) در النکاح، باب: «فی الولی».

ترجمه: «هر زنی که نکاح او بدون اجازه‌ی ولیّ منعقد شود، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است و اگر با زن مقاربت صورت گیرد به علت بهره‌گیری مرد از وی، زن مستحق مهرالمثل می‌گردد و اگر مشاخره و مخاصمه‌ای رخ دهد، حاکم وقت ولایت فردی را که ولی ندارد، به عهده می‌گیرد».

شرط وجود ولی به این علت است که زن در بسیاری از موارد به دلیل غلبه‌ی عواطف و احساسات، نمی‌تواند انتخاب شایسته‌ای داشته باشد، به این دلیل وجود ولیّ شرط است.

اما امام ابوحنیفه رحمته‌الله رضایت زن بالغ و عاقل چه باکره باشد و چه بیوه را در ازدواج صحیح می‌داند، اما مستحب است که زن برای مصونیت و حفظ آبروی خود، ولیّ خود را وکیل قرار دهد؛ زیرا اگر خود وی جهت ازدواج اقدام کند، مجبور می‌شود که با عده‌ای از اجانب و نامحرمان روبرو شود و این امر به شخصیت او لطمه می‌زند.

در دین اسلام، ولیّ زن ملزم شده است که رضایت او را قبل از به ازدواج درآوردن او جلب کند؛ زیرا ازدواج متضمن اهداف و معاشرت مشترکی است که به زن و مرد «ازدواج کننده» مربوط می‌شود، به همین منظور لازم است که به تصمیم زن مبنی بر قبول یا عدم قبول ازدواج اهمیت داده شود.

همچنین اگر ولیّ دختری، وی را بدون رضایت او به ازدواج شخصی درآورد، این دختر می‌تواند چنین عقدی را نپذیرد. چنانکه از ابن عباس چنین روایت شده است: که «أَنَّ جَارِيَةَ بَكْرًا أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَتْ أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ فَخَيَّرَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۱.

ترجمه: «دختر باکره‌ای، نزد رسول خدا رفت و گفت: «یا رسول الله» پدرم بدون رضایت، مرا به ازدواج فردی درآورده است، رسول خدا اختیار ازدواج را به دختر داد». بر این اساس، زن بالغ حق تصمیم‌گیری در ازدواج خود را دارد و گرفتن رضایت از او بر ولیّ اش واجب است.

آلبانی صحیح الجامع (۲۷۰۹) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۱- آلبانی در صحیح ابو داود (۲۰۹۶) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

«جَاءَتْ فَتَاةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: " إِنَّ أَبِي زَوَّجَنِي ابْنَ أُخِيهِ، لِيَرْفَعَ بِي حَسَبِيَّتَهُ، قَالَ: فَجَعَلَ الْأَمْرَ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ: قَدْ أَجَزْتُ مَا صَنَعَ أَبِي، وَلَكِنْ أَرَدْتُ أَنْ تَعْلَمَ النِّسَاءُ أَنَّ لَيْسَ إِلَيَّ الْأَبَاءُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»^۱.

ترجمه: «دختری نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: پدرم به خاطر اینکه کمبود برادرزاده‌اش را جبران کند، مرا به عقد او درآورده است، پیامبر اختیار کار را به دختر سپرد، دختر، خطاب به پیامبر ﷺ گفت: من به کرده‌ی پدرم رضایت داده بودم، ولی خواستم «با این عمل» به دیگر زنان بفهمانم که پدران آن‌ها اختیاری «تام» در مورد آن‌ها ندارند «و نمی‌توانند بر اساس اراده و خواسته‌ی خود عمل کند».

در اسلام زن از مقام و منزلت والایی برخوردار است و در تمامی امور، اختیار دارد و در هیچ موردی مجبور و مقهور نیست؛ چرا که خود او مسئولیت پذیر هست و قدرت تصمیم‌گیری در ازدواج خود را دارد و بر ولی او واجب است که اگر در صدد ازدواج وی برآید، رضایت یا عدم رضایت او را مورد توجه قرار دهد و در نظر گرفتن مقامی برای زن به وی اجازه می‌دهد حقوق خود را بشناسد و به آن تمسک جوید.

زن‌های زیادی از مسلمانان، همسران خود را شخصاً خود آن‌ها اختیار کرده‌اند. از آن جمله ام‌کلثوم دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه است که ازدواج با عمر بن خطاب را رد کرد، به دلیل اینکه ایشان را شخصی تندخو و سختگیر نسبت به زن‌ها می‌پنداشت. همین‌طور عایشه دختر طلحه نیز پسر عمی خود را بر بشر بن مروان که امارت بصره و کوفه از طرف برادرش عبدالملک به او سپرده بود، ترجیح داد!!

۳- وساطت در خواستگاری

در خلال نگاه کردن خواستگار به خانم مورد نظر، مظاهر حسن و جمال و وقاحت و زشتی ظاهری زن هویدا می‌گردد. اما دیگر صفات و خصوصیات مخطوبه، مکتوم باقی می‌ماند و برای بررسی و هویدا شدن آن‌ها، باید یکی از نزدیکان یا آشنایان «باید زن

۱- به روایت نسائی (۸۷/۶) در باب: النکاح و همچنین ابن ماجه (۱۸۷۴) و امام احمد (۳۶/۶).

[مؤلف]

آلبانی در التعليقات الرضية (۱۴۱/۲) می‌گوید: رجال آن رجال صحیح هستند. [مصحح]

باشد» مورد اطمینان را به نزد مخاطوبه فرستاد تا به بررسی طبع و سرشت او بپردازد و از سلامت باطنی او اطمینان حاصل کند.

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که امّ سلیم را به نزد زنی فرستاد و فرمود: «انظري إلى عرقوبها وشُمِّي معاففها» و در روایتی نیز آمده است: «وشمي عوارضها»^۱ «به زیر زانویش بنگر و دهانش را بوکن».

کسی که به توصیف زن می‌پردازد، لازم است که تیزبین و راستگو باشد و در توصیف و ثنای او افراط و یا به خاطر حسادت نسبت به وی تفریط نکند و از ظاهر و باطن زن به خوبی آگاهی داشته باشد.

برای ایجاد تفاهم بین زن و مرد و نزدیک شدن آن دو به همدیگر، بیشتر زنی دارای صلاحیت و لیاقت را به امر مهم خواستگاری می‌گمارند و برخی از فردی که واسطه‌ی خواستگاری قرار می‌گیرد به دلیل دروغ‌گویی به فریب و نیرنگ دو طرف خواستگاری می‌پردازد، به عنوان مثال، ابوزید کلایی می‌گوید: یکی از مردان طایفه‌ی ما به بصره رفت و با زنی در آنجا ازدواج کرد، اما وقتی که به اتاق وارد شد و پرده‌ها را کشید؛ درها بسته شد. اعرابی ناراحت شد و تمام شب را در آن اتاق به سر برد و هنگام صبح که اراده‌ی خروج کرد، «عده‌ای» از این کار او ممانعت ورزیدند و به او گفتند: مناسب نیست تا ۷ روز از خانه خارج شوی.

از اصمعی نقل شده است که مردی در مدینه با زنی ازدواج کرد «که او را ندیده بود» واسطه‌ها به او گفتند: زنی خوش اندام و زیبا و جوان است و با همین فریبکاری پیرزنی را به ازدواج او درآوردند، اما هنگامی که نزدیک آن زن رفت، کفش‌های خود را درآورد به طوری که مردم فکر می‌کردند می‌خواهد زن را کتک بزند؛ اما او زن را به آن‌ها واگذار کرد گفت: ای بار خدایا لبیک، لبیک، این زن گاوی فریه است که مردم او را ساکت کردند و او را به آرامش دعوت نمودند. بنابراین لازم و ضروری است که در سخنان خواستگار، نهایت کنجکاوی و تفحص صورت گیرد و از «راستی و درستی آن» در توصیف زنان اطمینان حاصل شود.

۱- به روایت امام احمد (۲۳۱/۳)، حاکم (۱۶۶/۲) و بیهقی (۸۷/۷). [مؤلف]

شعیب الأرئوط در تعلیق خود بر مسند احمد درباره‌ی این روایت می‌گوید: حدیث حسن است و

اسناد آن حسن است. [مصحح]

۴- انصراف از خواستگاری

گاهی خواستگاری به ناکامی نیز می‌انجامد و پیوند خواستگار و مخاطوبه متلاشی می‌شود. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که آیا در چنین موقعیتی هدایای خواستگار که به مخاطوبه‌ی خود می‌دهد، به وی برگردانده می‌شود یا خیر؟ جواب این است که هدیه و تحفه‌ای که بین دو نامزد رد و بدل می‌شود از نوع بخشش است که حکم هبه را دارد و چنانکه در چنین بخش‌هایی انتظار معادل هدیه از طرف مقابل نباشد، برگرداندن موهوبه جایز نیست.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «لَا يَرْجِعُ أَحَدُكُمْ فِي هَبْتِهِ، إِلَّا الْوَالِدَ مِنْ وَلَدِهِ».^۱

ترجمه: «جایز نیست هیچ کس از شما هدیه و بخشش خود را پس گیرد، جز پدر که می‌تواند از فرزندش بازپس گیرد».

در جای دیگر آن حضرت می‌فرماید: «الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ».^۲
ترجمه: «کسی که بخشش خود را پس گیرد، مانند سگی است که استفراغ خود را می‌خورد».

اگر در امر ازدواج موافقت نمودند، خواستگار حق دارد که هدایای خود از قبیل: النگو؛ انگشتری؛ گردنبند؛ ساعت و غیره را باز پس گیرد و علمای شافعی بر این عقیده‌اند که اگر جنس هدیه شده نابود شود، خواستگار می‌تواند در مقابل آن هدیه، مبلغ آن را دریافت کند.

۵- زنانی که بر مردان حرام‌اند

هر زنی برای مرد حلال نیست، برخی از زنان، نگاه آنان حرام است و می‌توان آنان را به چند دسته تقسیم کرد:

الف- زنانی که تحریم ابدی دارند

خداوند ﷻ تعداد آن‌ها را در قرآن کریم بر شمرده و می‌فرماید:

۱- به روایت ابن ماجه (۲۳۷۸) الهبات. [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۷۶۸۶) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت امام بخاری (۲۱۶/۵) و امام مسلم (۱۶۲۲) الحبات. [مؤلف]

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [النساء: ۲۳].

«حرام شده است بر شما: مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادرانتان که به شما شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران زانتان، و دختران همسرانتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها همبستری کرده‌اید، پس اگر با آنها همبستری نکرده‌اید؛ بر شما گناهی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید) و (همچنین) زنان پسرانتان که از پشت و صلب خوتان هستند، و (نیز) جمع میان دو خواهر (بر شما حرام است) مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد؛ که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

در آیه‌ی دیگر خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۲۲].

«و با زانی که پدرانتان (با آنها) ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه (زمان جاهلیت بوده و) گذشته است، چرا که این کار، عملی زشت و منفور و راه و روش بسیار بدی است». پس محرمیت از چند طریق ایجاد می‌شود، یکی «محرمیتی که» بر اساس خویشاوندی و نسبت‌های نزدیک حاصل می‌شود؛ دیگری «محرمیتی که» با ازدواج و دامادی صورت می‌گیرد و دیگر آنچه بر اساس رضاعت و شیرخوارگی حاصل می‌شود که آن‌ها عبارتند از:

۱- محارم نسبی هفت دسته‌اند: مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر و دختران خواهر.

۲- محارم از طریق مصاهره و دامادی «ازدواج»: که آن‌ها چهار نفر هستند: زن پدر، زن پسر، مادر زن و دختر خانم «همسر».

۳- محارمی که از طریق شیر خوارگی حاصل می‌شوند:

که در این نوع از اقسام، محارم به خاطر الفت و انسی که بین طفل و شیر دهنده‌ی او و همین طور الفت و انسی که بین دختر و طفل که با آن شیر خورده حاصل می‌شود، حرمت ازدواج با آن ثابت می‌شود.

ب- زنانی که محرمیت آنان موقتی است

در این نوع محارم تا زمانی که مانع موجود است، ازدواج با آن‌ها درست نیست و همین که سبب و مانع حرمت زایل شد، حرمت نیز زایل «و ازدواج با آن‌ها جایز می‌گردد» و آن‌ها عبارتند از:

۱- خواهر زن: بر اساس قول خدای تعالی که می‌فرماید: ﴿وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ﴾ [النساء: ۲۳].

«حرام شده است اینکه دو خواهر را با هم جمع آورید».

و رسول خدا ﷺ نیز در این مورد می‌فرمایند:

«لَا تُنكِحُ الْمَرْأَةَ عَلَى عَمَّتِهَا، وَلَا الْعَمَّةَ عَلَى بِنْتِ أُخِيهَا، وَلَا الْمَرْأَةَ عَلَى خَالَتِهَا، وَلَا

الْحَالَةَ عَلَى بِنْتِ أُخْتِهَا، وَلَا تُنكِحُ الْكُبْرَى عَلَى الصُّغْرَى، وَلَا الصُّغْرَى عَلَى الْكُبْرَى»^۱.

ترجمه: «زن و عمه‌ی او و یا عمه با دختر برادر او، و زن با خاله با دختر خواهر او نباید هووی همدیگر قرار داده شوند» هر دو را همزمان به ازدواج یک مرد درآوردند» و همین طور دختر کم سن و سال نیز نباید برای یک زن بزرگسال هوو قرار داده شود».

در حدیث قبل رسول خدا ﷺ ضمن اینکه هوو قرار دادن دختر و خواهر او را در خانه‌ی یک مرد جایز نمی‌داند، زنان دیگری «از قبیل عمه و...» را هم مشمول این حکم می‌کند.

۲- زن شوهردار: ازدواج با زنی که در عقد کسی است، بر اساس این فرموده‌ی خدا نیز حرام است.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ [النساء: ۲۳-۲۴].

۱- به روایت ابوداود (۲۰۶۵) در النکاح. حُرِّمَتْ

آلبانی در إرواء الغلیل (۲۹۰/۶) می‌گوید: اسناد آن بر شرط مسلم صحیح است. [مصحح]

«زن شوهر دار بر شما حرام شده‌اند». همچنین ازدواج با زنی که طلاق گرفته است یا شوهر او قبل از اتمام عده فوت کرده حرام است؛ چرا که خداوند که مدت و زمان عده را در قرآن تعیین کرده است و می‌فرماید:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«و زنان مطلقه باید (بعد از طلاق) به مدت سه بار عادت ماهیانه (و یا سه بار پاک شدن از حیض) انتظار بکشند. (و عده نگهدارند، تا روشن شود که حامله نیستند).^۱

﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ [البقرة: ۲۳۴].

«و کسانی که از شما «مردان» می‌میرند و همسرانی از پس خود به جا می‌گذارند، همسرانشان باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند «و عده نگاه دارند».

۳- زن سه طلاقه: اگر زنی سه طلاق داده شد، دیگر نمی‌تواند به شوهر اول خود رجوع کند «و مجدداً با او ازدواج کند» و فقط در صورتی می‌تواند به شوهر اولی خود رجوع کند که با شخصی غیر از او ازدواج کند «و با او همبستر شود» و شوهر دوم او، با اراده و رضای خود بدون اینکه هیچ گونه حيله و نیرنگی در کار باشد، او را طلاق دهد. در آن صورت وقتی عده‌ی او از این طلاق به اتمام رسید، می‌تواند با شوهر اول خود ازدواج کند.

چرا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«طلاق (رجعی) دوبار است، پس (از آن یا باید همسر را) بطور شایسته نگاه داشتن، یا با نیکی رها کردن».

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ [البقرة: ۲۳۰].

۱- قُرُوء جمع القرء در سنت به معنی زمانی است که عمل به طور تناوبی و تکرار در آن انجام می‌شود. ولی در اصطلاح، یک لفظ مشترک است که به معنی حیض و طهر است. در بیان منظور اصل، حنیفیه بر آنند که قرء به معنی حیض است؛ زیرا کلمه ثلاثه یک لفظ خاص است و باید وجود عده بدون کم و زیاد انجام گیرد؛ ولی شافعیه بر آنند که به معنی طهر است به خاطر اینکه معدود، عدد مذکر آمده است، و بنا به قول راجع علما، چون ثلاثه لفظ خاص است و تأویل نمی‌باشد؛ پس به معنای حیض است. «مترجم»

«پس اگر (شوهر برای بار سوم) او را طلاق داد، پس از آن (زن) برای او حلال نیست تا اینکه شوهری غیر از او ازدواج کند».

۴- اختلاف و تفاوت در دین: دین اسلام ازدواج با مشرکین و هرکس که غیر خدا را پرستش کند و یا برای خداوند شریک قایل باشد با استناد به این قول خداوند حرام کرده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَآئِمَةً مُّؤْمِنَةً حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْبَتَكُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَعَبَدُوا مُؤْمِنٌ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْبَبَكُمْ أَوْلِيَّكَ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [البقرة: ۲۲۱].

«و با زنان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید. و بی‌گمان کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا دارائی او) شما را به شگفت آورد. و (زنان خود را) به ازدواج مردان مشرک در نیاورید؛ تا ایمان بیآورند. و قطعاً برده‌ی با ایمان از مرد (آزاد) مشرک، بهتر است؛ اگرچه (زیبائی یا دارائی و موقعیت او) شما را به شگفت آورد. آنان به سوی آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و خدا به فرمان (و توفیق) خویش به سوی بهشت و آمرزش دعوت می‌کند، و آیات (و احکام) خود را برای مردم روشن می‌سازد؛ باشد که متذکر شوند».

اما اسلام ازدواج با اهل کتاب را مباح می‌داند و خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ [المائدة: ۵].

«امروز پاکیزه‌ها برای شما حلال شده، و (همچنین) طعام اهل کتاب برای شما حلال است، و طعام شما برای آنها حلال است و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده».

اما در ازدواج با اهل کتاب، باید از ازدواج با آن دسته از زنان اهل کتابی که در بلاد غیر اسلامی سکونت دارند، اجتناب نمود؛ بیم این امر وجود دارد که وقتی جوانان مسلمان با اهل کتاب پیوند خویشاوندی برقرار کند و در محیط آن‌ها قرار گیرند، دین و قومیت و وطن و اخلاق خود را از دست بدهند.

اما دلیل دیگری که باید از دختران و ازدواج با اجانب «اهل کتاب» اجتناب نمود این است که «اگر قرار شود جوانان مسلمان با اهل کتاب ازدواج کنند» دختران با وقار و عقیف مسلمان در خانه تنها بمانند و کسی پیدا نشود که با آنها ازدواج کند و اگر هم خواستگاری برای آنها پیدا شود، لیاقت و کفایت و صلاحیت ازدواج با آنها را نخواهد داشت.

۶- پیشنهاد کردن دختر از جانب ولی به اهل خیر و نیکی

وقتی که ازدواج کردن یک زن با مرد صالح به صلاح اوست، پس این امر که ولی، پیشنهاد ازدواج دختر یا خواهر خود را به اهل تقوا و راستی دهد، امری پسندیده است و اگر ولی چنین کاری در حق دختر یا خواهر خود انجام دهد، مسلماً از مقام و منزلت آن خانم کاسته نمی‌گردد و علاوه بر آن، حقوق او را ضایع نکرده است؛ بلکه با این کار خود، جوان صالح و کارآمدی را برای تشکیل یک خانواده خوشبخت و مستحکم انتخاب کرده است و این امر به نفع خانم است نه به ضرر او.

با آگاهی از قصد ازدواج حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم، این نتیجه حاصل می‌گردد که پیشنهاد ازدواج دختر یا خواهر خود برای افراد صالح امری ناخوشایند و غیر عادی نیست.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْكُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ ۗ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ۗ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءَ ۗ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿۲۳﴾ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿۲۴﴾ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۖ فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ ۗ نَجَّوْتِ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵﴾ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ۗ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ﴿۲۶﴾ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَّاجٍ ۗ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ۗ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُشُقَّ عَلَيْكَ ۗ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۷﴾ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ فَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۲۸﴾﴾ [قصص: ۲۳-۲۸]

«و چون به (چاه) آب مدین رسید، بر آن (چاه) گروهی از مردم را دید که (چهارپایان خود را) آب می‌دهند، و در کنار آنان دو زن را دید که (گوسفندان خود را) باز می‌دارند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند، موسی) گفت: کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟!)) گفتند: ما (آن‌ها را) آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها باز گردند (و بروند) و پدر ما پیر کهنسال است (و توانایی این کار را ندارد). پس (موسی) برای گوسفندان آن دو آب داد، سپس رو به سایه آورد، آنگاه گفت: پروردگارا! من هر خیری که بر من بفرستی نیازمند هستم. آنگاه یکی از آن دو (زن) در حالی که با نهایت حیا گام بر می‌داشت، نزد او آمد، گفت: همانا پدرم تو را دعوت می‌کند؛ تا مزد آب دادن (گوسفندان) را که برای ما انجام دادی، به تو بدهد. پس چون (موسی) به نزد او آمد و داستان (سرگذشت خود) را بر او حکایت کرد، گفت: نترس، از گروه ستمکاران نجات یافتی. یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرجان! او را اجیر کن، بی‌تردید بهترین کسی را که می‌توانی اجیر کنی، کسی است که نیرومند امین باشد (و او چنین است). (شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در بیاورم به شرطی که هشت سال برای من کار کنی، و اگر (آن را) تا ده سال تمام کنی، پس (لطف و) محبتی از سوی توست، من نمی‌خواهم بر تو سختگیری کنم، اگر خدا بخواهد مرا از صالحان خواهی یافت. (موسی) گفت: این (قرار داد) میان من و تو باشد که هر کدام از این دو مدت را انجام دادم بر من ستمی نخواهد بود، و خداوند بر آنچه می‌گوییم گواه است.»

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: هنگامی که حُنَیس بن حذافه سهمی یکی از اصحاب رسول خدا در مدینه وفات نمود، حفصه دختر عمر (همسر حنیس) بیوه شد، عمر چنین گفت که من نزد عثمان بن عفان رفتم و به او پیشنهاد ازدواج با حفصه را دادم. عثمان گفت: بعداً تصمیم می‌گیرم. عمر رضی الله عنه می‌گوید چند شب را سپری کردم و سپس عثمان را ملاقات کرده خطاب به من گفتم: تصمیم گرفته‌ام که در این موقع ازدواج نکنم. عمر گفت: سپس ابوبکر را دیدم و به او گفتم: چنانچه راضی باشی حفصه را به ازدواج تو درآورم. ابوبکر ساکت شد و جوابی به من نداد. من از سکوت وی، بیشتر از «جواب رد» عثمان بن عفان، ناراحت بودم تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از وی خواستگاری نمود و او را به نکاح درآوردم. بعد از چند روز ابوبکر را دیدم و گفتم: شاید به خاطر اینکه هنگامی که حفصه را به من پیشنهاد کردی و من جوابی به تو ندادم از من ناراحت شدی. عمر گفت: من در جواب گفتم: بلی. ابوبکر گفت: من قبل از اینکه تو این پیشنهاد را به من بدهی از پیامبر صلی الله علیه و آله سخنانی را در مورد «حفصه» شنیده بودم و تنها

دلیل هم که جواب تو را ندادم، این بود که من نمی‌خواستم راز رسول خدا ﷺ را افشاء کنم، اما چنانچه رسول خدا ﷺ از ازدواج با او سر باز می‌زد، من او را قبول می‌کردم.^۱

در این زمینه نیز به نقل داستان سعید بن مسیب می‌پردازیم. دختر سعید بن مسیب از زیباترین و مؤدب‌ترین و عالم‌ترین زنان به کتاب خدا و سنت رسول خدا بود و از همه‌ی زنان «زمان خود» به امور شوهرداری آگاه‌تر بود. عبدالملک بن مروان او را برای پسرش ولید بن عبدالملک خواستگاری کرد، اما سعید خواستگاری او را نپذیرفت. روزی یکی از شاگردان صالح او به نام ابن ابی وداعه در محل درس حاضر نشده بود، هنگامی که ابن ابی وداعه نزد سعید بن مسیب رفت، سعید علت غیبت او را سؤال کرد. او گفت زن من وفات یافته بود و من مشغول «کفن و دفن» او شده بودم، سعید گفت: چرا به ما خبر ندادی تا در تدفین او شرکت می‌کردیم. ابن ابی وداعه می‌گوید: خواستم بلند شوم که سعید بن مسیب گفت: آیا زن جدیدی نگرفتی؟ او در جواب گفت: خداوند تو را رحمت کند. به من که تمام ثروت و دارایی من ۳ درهم است، چه کسی حاضر می‌شود زن بدهد؟ سعید گفت: من به تو زن می‌دهم. آن مرد گفت: آیا تو این کار را می‌کنی؟ سعید گفت: آری. شب هنگام شیخ، ابن مسیب دختر خود را نزد آن فرد صالح آورد و خطاب به او گفت: تو مرد مجردی بودی و سپس ازدواج کردی «و متأهل شدی» لذا دوست نداشتم این شب را به تنهایی و بدون زن سپری کنی. و این زن توست. سپس دختر خود را به منزل وی آورد و او را به ازدواج او درآورد.

این گونه است که فرد صالح و نیکوکار، می‌تواند بدون تحمل هزینه‌های گزاف و سنگین و بدون اینکه رسم و رسوم دیگران را مدنظر قرار دهد، به امر ازدواج تن دهد و آن را به سادگی و آسانی عمل کند.

۷- حلقه‌ی خواستگاری

بعد از اینکه طرفین «در خواستگاری» به توافق رسیدند، خواستگار هدیه‌ای را که به آن «رونما» یا هدیه‌ی نامزدی می‌گویند، به نامزد خود هدیه می‌دهد که این هدیه بیانگر ایجاد همبستگی و قرابت و پیوند بین آن دو به حساب می‌آید. همان طور که به

۱- به روایت امام بخاری (۱۷۴ - ۱۷۵/۹) در النکاح. [مؤلف]

خواستگار نیز حلقه یا انگشتری تحت عنوان حلقه‌ی نامزدی تقدیم می‌شود که بیانگر حبّ و پیوند آن‌ها تلقی می‌گردد.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «تَهَادُوا تَحَابُّوا».^۱

ترجمه: «به همدیگر هدیه بدهید تا محبت شما به هم بیشتر شود».

بر همین اساس، خواستگار و مخطوبه دو انگشتر را به یکدیگر هدیه می‌دهند. اما مسأله ناراحت کننده در این مورد این است که این گونه شادی و سرور در برخی از موارد، خواستگار را متحمل مخارج هنگفتی می‌کند. مثلاً خانواده‌ی دختر هدایای معین و مشخصی را از خواستگار درخواست می‌کنند و حتی خود آن‌ها، هدایا را انتخاب می‌کنند و پرداخت پول و هزینه آن را به خواستگار موکول می‌کنند. و این کار باعث می‌شود که خواستگار نیز برای حفظ جایگاه و موقعیت خود و همین طور شرمندگی در نزد آن‌ها به تمامی هزینه‌ها تن در دهد و مایملک خود را که مدت مدیدی برای کسب آن تلاش کرده است را از دست دهد. و خصوصیت و ویژگی مرد این است که برای اظهار مردانگی خود در مقابل زن حاضر شود «هر هزینه‌ای» را حتی با قرض گرفتن از دیگران، متحمل شود.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«التَّمَسُّ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ».^۲

ترجمه: «طلب کن و لو اینکه انگشتری از آهن باشد».

در جایی دیگر می‌فرماید:

«إِتْخَذُوا خَاتَمًا مِنْ وَرَقِ فِضَّةٍ وَلَا تَتَمَّهُ مِثْقَالًا».^۳

۱- به روایت حاکم در (معرفة علوم الحديث ص ۸۰) و امام بخاری در (الأدب المفرد رقم ۵۹۴) و بیهقی (۱۶۹/۶). [مؤلف]

۲- به روایت امام بخاری (۱۷۵/۹) و ابوداود (۲۱۱۱) و نسائی (۱۲۳/۶) و ترمذی (۱۱۱۴) و امام احمد (۳۶/۵) باب النکاح. [مؤلف]

۳- به روایت ابوداود (۴۲۲۳) و ترمذی (۱۷۸۵) و نسائی (۱۷۲/۸). [مؤلف]
با این لفظ: «اتخذهُ من ورق، ولا تُتمَّهُ مِثْقَالًا . یعنی الخاتم» این روایت ضعیف است. آلبانی در ضعیف الجامع (۹۶) می‌گوید: ضعیف است. اما با این لفظ که در مسند احمد آمده است: «فَاتَّخَذَ»

ترجمه: «طلب کن ولو انگشتری از نقره باشد ولی مقدار آن به حدّ مثقال نرسد». در این قسمت به انگشتر طلا و مانند آن که برخی از جوانان با انداختن آن در دست‌ها یا گردن‌هایشان به عنوان زینت به آن فخر فروشی و مباهات می‌کنند، می‌پردازیم.

«فَقَدْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ، فَزَعَهُ فَطَرَحَهُ، وَقَالَ: يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ»^۱

ترجمه: «روزی رسول خدا ﷺ در دست مردی انگشتری را دید؛ سپس آن را از دست او درآورد و دور انداخت و خطاب به او فرمود: آیا یکی از شما به اخگری از آتش تکیه می‌کنید (و دل می‌بندید) و آن را در دست خود قرار می‌دهید؟»

و همچنین آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلَا يَلْبَسُ حَرِيرًا وَلَا ذَهَبًا»^۲

ترجمه: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، از پوشیدن ابریشم و طلا امتناع ورزد».

یاد آوری: تحریم طلا و حریر برای مردان است.

۸- مخفی نگه داشتن خواستگاری

در این باره پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«أَظْهَرُوا النِّكَاحَ وَأَخْفُوا الْخِطْبَةَ»^۳

خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ، فَسَكَتَ عَنْهُ»: «پس انگشتری از جنس نقره را گرفت، پس [رسول خدا ﷺ] از آن سکوت کرد [یعنی با سکوت خود آن را تأیید کرد]» صحیح می‌باشد. [مصحح].

۱- به روایت امام مسلم (۲۰۹۰) در اللباس والزينة. [مؤلف]

۲- به روایت امام احمد (۲۶۱/۵). [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۶۵۰۹) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۳- به روایت دیلمی در الفردوس از ام سلمة، و سیوطی هم آن را صحیح دانسته است (فیض القدير ۵۴۹/۱). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعيفة (۲۴۹۴) آن را ضعیف قرار داده است. اما قسمت اول حدیث با لفظ: «أَعْلِنُوا النِّكَاحَ»: «نکاح را علنی و آشکار کنید»، آلبانی آن را رد صحیح الجامع (۱۰۷۲) حسن

«نکاح را علنی و آشکار کنید و خواستگاری را مخفیانه و پنهانی انجام دهید».

این حدیث، مردم را به اخفاء خواستگاری و اقتصار و محدود کردن آن در میان خانواده مربوطه فرا می‌خواند و هدف از این حکم، این است که خواستگاری فقط در بررسی اوضاع و احوال شناخت دو طرف از یکدیگر خلاصه می‌شود و عقد و پیمانی در آن صورت نمی‌گیرد و چه بسا در خواستگاری، طرفین به تفاهم نرسند و عدم تفاهم آن‌ها باعث انصراف و به هم خوردن خواستگاری شود.

در چنین موردی است که بحث و مباحث شروع می‌شود و زبان‌ها به شایعه پراکنی می‌پردازند و داستان پردازی‌ها آغاز می‌شود؛ لذا توصیه می‌شود برای جلوگیری از سوء ظن‌ها و بدگویی‌هایی که ممکن است به آوازه و نیکنامی زن لطمه وارد کند یا از مقام و منزلت او بکاهد، خواستگاری به صورت پنهانی صورت گیرد و علاوه بر آن، فتنه جویان و گمراهان تابع هوای نفسانی، مجال مداخله بین خواستگار و مخطوبه او را نخواهند یافت و در این صورت نخواهند توانست با مداخله بین آن‌ها به فسخ خواستگاری یا اشاعه فحشاء در جامعه بپردازند.

بنابراین اخفاء خواستگاری، وسیله‌ی دفع ضرر و مانع و لگام زبان درازان بوده و باعث حفظ شئونات جامعه اسلامی و همین‌طور حفظ عواطف و شعور خانم‌ها می‌شود.

۹- اذکار خواستگاری

برای خواستگار مستحب است که خواستگاری را با حمد و ثنای خداوند شروع کند؛ سپس به رسول خدا ﷺ درود بفرستد.

و آن‌گاه این قول را بگوید:

قرار داده است. و قسمت دوم حدیث را می‌توان از این حدیث برداشت نمود که کتمان نمودن حوائج و خواسته‌ها و نعمت‌ها قبل از حصول آن، به خاطر حسودان سفارش شده است و خطبه و خواستگاری نیز به خاطر حسودانی که ممکن است خللی در کار خواستگار ایجاد کنند، پسندیده است و جزو همین حدیث محسوب خواهد شد. حدیث چنین است: «استَعِينُوا عَلَىٰ إِجْحَاجِ الْحَوَائِجِ بِالْكِتْمَانِ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ». آلبانی آن را در صحیح الجامع (۹۴۳) صحیح قرار داده است. [مصحح]

«أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله جئكم راغباً في فتاتكم فلانة أو في كريمتكم فلانة بنت فلان أو نحو ذلك».

«یعنی شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا وجود ندارد و او تنها و بدون شریک است و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده خداست.

«بعد بگوید» به علت رغبت و علاقه‌ای که به فلان دختر بزرگوار شما دختر فلانی یا مانند این کلام‌ها، دارم به نزد شما آمده‌ام «تا او را از شما خواستگاری کنم».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«كُلُّ أَمْرٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَجْزَمٌ»^۱.

ترجمه: «یعنی هر عملی که بدون حمد و ثنای خداوند شروع شود، از هم گسیخته است».

و در روایتی «فَهَوَّ أَقْطَعُ» آمده است»^۲.

یعنی: کلام بدون حمد و ثنای الهی خالی از برکت است.

در جای دیگر رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«كُلُّ خُطْبَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَشَهُدٌ، فَهِيَ كَالْيَدِ الْجَذْمَاءِ»^۳.

ترجمه: «هر خطبه‌ای (خطبه‌ی عقد نکاح) که بدون تشهد صورت گیرد، مانند دستی است که انگشت ندارد».

۱۰- خواستگاری زن خواستگاری شده

خواستگاری از مخطوبه فردی دیگر به دلیل حفظ مناسبات دوستی و پیوندهای مشفقانه حرام است؛ مگر اینکه خواستگار اول، خواستگاری خود را فسخ کند یا به فرد دوم اجازه خواستگاری دهد.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

«لَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَنْكِحَ أَوْ يَتْرُكَ»^۱.

۱- به روایت ابوداود (۴۸۴۰) در الأدب. [مؤلف]

۲- به روایت ابن ماجه (۱۸۹۴) در النکاح، و ابن حبان در صحیح خود (۱۰۲/۱). [مؤلف]

آلبانی در إرواء الغلیل (۲) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۳- به روایت ابوداود (۴۸۴۱) در الأدب، و ترمذی (۱۱۰۶) در النکاح. [مؤلف]

ترجمه: «جایز نیست که یک مرد از مخطوبه برادر مسلمان خود تا قبل از این که معلوم شود وی با او ازدواج می کند یا خیر، خواستگاری کند».

و در جای دیگر آن حضرت می فرماید:

«لَا يَحْتَضِبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، حَتَّى يَثْرَكَ الْحَاطِبُ قَبْلَهُ أَوْ يَأْدَنَ لَهُ الْحَاطِبُ».^۲

«جایز نیست که مردی از خانمی که فرد دیگری از او خواستگاری می کند، خواستگاری نماید؛ مگر اینکه خواستگار اولی از خواستگاری منصرف شود و یا اینکه به او اجازه دهد».

و چنانچه زن موافقت خود را با یک خواستگار اعلان کرد، خواستگاری کردن از او حرام می گردد، اما چنانچه خواستگاری هنوز مراحل مقدماتی اعم از معارفه و سؤال و جواب را طی می کرد («و هنوز به طور رسمی از خانواده دختر خواستگاری نشده»، اگر خواستگار دوم از وی خواستگاری نمود، اشکالی ندارد.

۱۱- میزان اختیار ولی

در برخی از موارد ولی دخالت های بیجا و نادرستی را در زندگی زن اعمال می کند. مثلاً از ازدواج او با غریبه ها که نسبتی با عایله و خانواده او ندارند، ممانعت می ورزد و یا مثلاً او را مجبور می کند که با پسر عمو یا یکی از نزدیکان که دختر، آن ها را نمی پسندد، ازدواج کند که در این عمل، ولی آزادی و اختیار را از زن سلب کرده و در نهایت درجه اهانت و خشونت با او رفتار می کند («و به گونه ای بر او سختگیری می کند که» اگر زن، قول ولی خود را نپذیرد و از امر وی سرباز زند، او را از میراث محروم می کند و این نوع دخالت، دخالتی نامشروع است که خداوند نیز از آن نهی می فرماید. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكَحْنَ أَرْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«مانع آنان نشوید که با شوهران «سابق» خویش «یا با کسان دیگری» ازدواج کنند. اگر در میانشان به طرز پسندیده ای رضایتمندی برقرار کرد و خواسته باشند زندگی خانوادگی آبرومندانه ای براه اندازند».

۱- به روایت امام بخاری (۱۹۹/۹) در النکاح. [مؤلف]

۲- به روایت امام بخاری (۱۸۹/۹) در النکاح. [مؤلف]

شأن نزول این آیه، معقل بن یسار است. او خواهری داشت که زن ابی بداح بود، سپس ابوبداح او را طلاق داد. وقتی عده زن به پایان رسید، ابوبداح از عمل خویش پشیمان شد و مجدداً از او خواستگاری کرد. زن هم با این خواستگاری موافقت کرد و «حاضر شد مجدداً زندگی مشترک خود را با ابوبداح شروع کند» ولی برادرش از ازدواج مجدد او با ابوبداح ممانعت ورزید و خطاب به خواهرش گفت: اگر تو با آن مرد ازدواج کنی، نگاه کردن من به صورت تو حرام باشد (یعنی دیگر به صورت تو نگاه نخواهم کرد و رابطه من و تو قطع خواهد شد) که آیه بالا نازل شد.

مقاتل می گوید: سپس رسول خدا ﷺ معقل را فراخواند و به او گفت:

«إِنْ كُنْتَ مُؤْمِنًا فَلَا تَمْنَعُ أُخْتَكَ عَنْ أَبِي الْبَدَاحِ»

فقال: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَوَّجَهَا مِنْهُ»

ترجمه: «اگر به خدا ایمان داری، از ازدواج خواهرت با ابوبداح ممانعت نکن. معقل گفت: به خدا ایمان آوردم و خواهرش را به ازدواج او درآورد».

فصل چهارم: عقد ازدواج

- ۱- ارکان عقد و شروط آن
- ۲- مهریه
- ۳- تعجیل و تأخیر در پرداخت مهریه
- ۴- جهیزیه
- ۵- استحباب پند و اندرز دادن به همسر
- ۶- علنی کردن ازدواج
- ۷- شادی‌های مشروع
- ۸- ضیافت عروسی

عقد ازدواج

عقد ازدواج دلیل بر توافق و رضای بین زوجین است که به خاطر ایجاد رابطه شرعی بین آن دو انجام می‌گیرد و این رضایت به وسیله عباراتی که بین دو طرف رد و بدل می‌گردد و به آن ایجاب و قبول گفته می‌شود، معلوم می‌گردد.

أركان عقد و شرایط آن

۱- شرایط عقد

الف - اذن و اجازه ولی

ب - رضایت زن

ج - ایجاب و قبول بلافاصله که با لفظ نکاح یا هر لفظی که افاده این معنا کند

د - وجود دو شاهد عادل

هـ - به سن تمییز رسیدن دو طرف. ازدواج بین زن و مردی که یکی از آنها یا هر دوی آنها دیوانه یا بچه باشند که هنوز به سن تمییز نرسیده‌اند، منعقد نمی‌شود. عقد با ایجاد شرایط مذکور بین زن و مرد قطعی و لازم الاجرا می‌گردد؛ جز در برخی از موارد مانند اینکه زن به وسیله مرد یا بالعکس فریب داده شود یا اینکه زن با مردی عقیم ازدواج کند، سپس مشخص شود که او صاحب فرزند نمی‌گردد، در حالیکه زن را از نازا بودن خویش مطلع نکرده است. در این حالت زن حق دارد که عقد ازدواج را باطل کند. و نیز اگر مرد تظاهر به پاکی و صداقت و ایمان‌داری بکند، سپس حقیقت فسق و گمراهی وی مشخص شود، در این حالت نیز زن حق ابطال عقد دارد. همچنین زمانی که مرد با زنی ازدواج کند که بکر و دوشیزه است و بعد برای او مشخص گردد که او بیوه است یا عیب مشخصی در او یافت گردد یا بیماری نفرت‌آوری در او یافت شود، می‌تواند عقد را باطل سازد.

از جمله این امور روایت کعب بن زید است که رسول الله ﷺ با زنی از بنی غفار ازدواج نمود، زمانیکه «در شب زفاف» بر او داخل شد و پیامبر ﷺ لباسش را درآورد و روبروی زمین نشست «بیماری را» در پهلویش دید، سپس از هم بستری با او دوری کرد.

سپس فرمود: «لباس‌هایت را بپوش» و آنچه را که پیامبر ﷺ به او داده بود، از او پس نگرفت.^۱

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه به شخصی که عقیم بود و با زنی ازدواج کرده بود، گفت: از عقیم بودن به وی خبر بده و به او اختیار ده که تو را با این وصف اختیار کند.

۲- مهریه

غالباً مهریه محدود نمی‌شود؛ بلکه تابع رسم و رسومات و مناسبات حاکم در هر جامعه‌ای است. و مهریه، «صداق» نامیده می‌شود؛ زیرا مهریه دلیلی بر صداقت و راستی مرد و تمایل و رغبت او برای ازدواج به حساب می‌آید و همچنین «نحله» نامیده می‌شود؛ یعنی هدیه بلاعوض، و «حیاء» نیز گفته شده که به معنی مالی است که به عنوان احترام از طرف صاحبش پرداخت می‌شود و «علاقه» نیز به دلیل به وجود آوردن ارتباط بین زن و مرد گفته می‌شود.

در اسلام نکاح به دلیل فرموده خداوند تبارک و تعالی بدون مهریه جایز نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [النساء: ۴].

«مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید».

و نیز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۰].

«ای پیغمبر! ما بر تو حلال کرده‌ایم که مهرشان را پرداخت نموده‌ای».

۱- به روایت امام احمد (۴۹۳/۳). [مؤلف]

این روایت ضعیف است، ابن حزم در المحلی (۴۸۶/۹) می‌گوید: ساقط است؛ ذهبی در المذهب (۲۷۸۶/۶) می‌گوید: در سند آن جمیل وجود دارد، ابن معین درباره‌ی او می‌گوید نقه نیست. هیشمی در مجمع الزوائد (۳۰۳/۴) می‌گوید: جمیل بن زید در سند آن ضعیف است؛ شوکانی در الدراری المضیة (۲۱۲) می‌گوید: در آن اضطراب وجود دارد و بی‌هقی در السنن الکبری (۲۵۷/۷) می‌گوید: در آن جمیل بن زید است، بخاری می‌گوید حدیثش صحیح نیست و آلبانی در إرواء الغلیل (۳۲۶/۶) می‌گوید: ضعیف است و شعیب الأرئووط نیز در تحقیق مسند احمد می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

و نیز می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [النساء: ۲۴].

«پس آن زنانی را که (به ازدواج در آوردید و) از آنان کام گرفتید، باید مهرشان را به عنوان فریضه ای به آنان بدهید».

اسلام برای مهریه حد و مرزی را تعیین نکرده و مهم در آن رضایت طرفین است، اما مستحب است که مهریه سبک و پرداخت آن آسان باشد.

از حضرت عامر بن ربیعہ رضی اللہ عنہ روایت شده است که با زنی از طایفه بنی فزاره ازدواج کرد که مهریه‌ی او یک جفت کفش راضی هستی؟ آن زن عرض کرد: بله، پس پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم اجازه داد.^۱

از حضرت سهل بن سعد رضی اللہ عنہ روایت شده که زنی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! من خود را به تو بخشیده‌ام، زن بسیار ایستاد «و بسیار منتظر شد»، مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! او را به عقد من درآور اگر شما به او احتیاجی نداری، رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم گفت: آیا چیزی به عنوان مهر داری که به او بپردازم، مرد گفت: دارایی و ثروتی جز لباسم ندارم. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: اگر لباست را به او بدهی، لباس نخواهی داشت. چیزی دیگر بیاب، گفت: چیز دیگری ندارم، پیامبر فرمود: «(دوباره) جستجو کن حتی اگر یک انگشتر آهن باشد». مرد چیزی غیر از آن لباس نیافت، پس پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «آیا از قرآن چیزی یاد داری؟»، گفت: بله و چند سوره‌ای را نام برد. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «آن زن را در ازای آنچه که از قرآن یاد داری به ازدواجت درآوردم.» و آن را به او بیاموز».^۲

از انس نیز چنین روایت شده است: ابوطلحه، از امّ سلیم خواستگاری کرد. امّ سلیم در جواب گفت: به خدا سوگند کسی نمی‌تواند به تو جواب رد بدهد، اما متأسفانه تو

۱- به روایت ترمذی (۱۱۱۳) و ابن ماجه (۱۸۸۸) و امام احمد (۴۴۵/۳، ۲۹۸/۳). [مؤلف]
 «أَنَّ امْرَأَةً مِنْ بَنِي فِزَارَةَ تَزَوَّجَتْ عَلِيَّ بْنَ عَلِيٍّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرْضَيْتِ مِنْ نَفْسِكَ وَمَالِكَ بِنَعْلَيْنِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ فَأَجَازَ». ألبانی در إرواء الغلیل (۱۹۲۶) و ابن عدی در الکامل فی الضعفاء (۳۸۹/۶) و بیهقی در السنن الکبری (۲۳۹/۷) می‌گویند: در سند آن عاصم بن عبید الله وجود دارد که ضعیف است. [مصحح]

۲- به روایت امام بخاری (۱۷۵/۹) و امام مسلم (۱۴۲۵) در النکاح. [مؤلف]

کافری و من مسلمانم، و برای من جایز نیست که با تو عقد ازدواج ببندم، اما اگر مسلمان می‌شوی، همان مهرم باشد، و به جز آن از تو چیزی نمی‌خواهم؛ پس آن مرد مسلمان شد و همان هم مهریهٔ ام سلیم قرار گرفت.

از این احادیث چنین استنباط می‌گردد که اساس ازدواج بر مهریه بنا نهاده شده است؛ حتی اگر چیز اندکی باشد.

۳- تعجیل و تأجیل در پرداخت مهریه

جایز است که بلافاصله مهریه پرداخت شود و یا به تأخیر انداخته شود، یا این که قسمتی از آن پرداخت و قسمت دیگر بعدها پرداخت شود، که این بر حسب عادت و عرف و توانایی مالی است.

اما بنابر آنچه ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند، مستحب است که «حد اقل» قسمتی از مهریه زود پرداخت شود. ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی رضی الله عنه را از داخل شدن بر دخترش فاطمه رضی الله عنها منع کرد، تا این که چیزی به او بدهد، حضرت علی رضی الله عنه گفت: چیزی ندارم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زره حُطْمِيَّهَات كجاست؟» آن را به او بده.^۱

حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من امر کرد که زنی را بر شوهرش عرضه نکنم؛ قبل از این که مرد چیزی را به او بدهد.^۲

«این حدیث بیانگر این امر است که هرچند مستحب است عمل زفاف بعد از پرداختن مقداری از مهریه حتی مقداری کم از آن باشد، اما قبل از پرداخت نیز جایز است.» (مترجم)

۱- به روایت ابوداود (۲۱۲۴-۲۱۲۵) و نسائی (۱۲۹/۶) و امام احمد (۸۰/۱). [مؤلف]

«أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنِ لِي، فَقَالَ: أَعْطَهَا شَيْئًا، فَقُلْتُ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ، قَالَ: فَأَيْنَ دَرْعَكَ الْحَطْمِيَّةُ، قُلْتُ: هُوَ عِنْدِي، قَالَ: فَأَعْطَهَا إِيَّاهُ». ألبانی در صحیح النسائی (۳۳۷۵) می‌گوید: حسن صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت ابوداود (۲۱۲۶) و ابن ماجه (۱۹۹۲) در النکاح. [مؤلف]

۴- جهیزیه

جمع آوری آنچه زوجه از اساس و وسایل منزل برای زندگی کردن به آن، نیاز دارد، جهیزیه نام دارد. به طور معمول زوجه و خانواده‌اش جهیزیه و وسایل زندگی را تهیه کرده و برخی از آن‌ها جهیزیه را در جشن‌های علنی در معرض دید قرار می‌دهند و در برخی از جاها این عمل، مخصوص روستائی‌ها قرار گرفته است.

پیامبر ﷺ جهیزیه حضرت فاطمه رضی الله عنها را یک پارچه کرک دار «مخمل» و یک مشک آب و بالشی که درونش از گیاه اذخر بود، قرار داد. اذخر گیاهی خوشبو است که درون بالش و سریر را با آن پر می‌کنند.^۱

مرد مسئول است که وسایل و اساسی را که خانه و خانواده به آن نیاز دارد، تهیه کند و از نظر شرعی زن هیچ وظیفه‌ای در تهیه آن ندارد. مگر این که زن با رضایت کامل به تهیه آن اقدام نماید.

۵- استحباب پند و اندرز دادن به همسر

حضرت انس رضی الله عنه گفت: اصحاب پیامبر زمانی که زنی را به خانه بخت می‌فرستادند، او را در مورد رعایت و خدمت همسر نصیحت می‌کردند:

الف- وصیت پدر به دخترش

حضرت عبدالله بن جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه دخترش را نصیحت می‌کرد و می‌گفت: از رشک و حسادت بپرهیزید؛ چرا که کلید طلاق است. از سرزنش و نکوهش زیاد بپرهیزید؛ چرا که موجب بغض و کینه می‌شود. چشمان خود را سرمه بزن؛ چرا که بهترین زینت است. بهترین وسیله زیبایی و خوشبویی، آب است. «که به وسیله آن، زن زیبا و خوشبو می‌گردد».

۱- به روایت نسائی (۱۳۵۳/۶) و امام احمد (۸۴/۱)، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸. [مؤلف]

ب- نصیحت عمو به دامادش

هنگامی که حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام خواستگاری کرد، پیامبر به حضرت علی علیه السلام فرمود: «او برای تو «بهترین دوست» است به این شرط که با او به نیکویی صحبت و رفتار نمایی».^۱

حضرت عثمان بن عفصه بن ابی سفیان رضی الله عنه از عمویش عتبه، دخترش را خواستگاری کرد، عمویش او را کنار خود نشانده و بر سرش دستی کشید و گفت: نزدیکترین شخص نزد من، خواستگاری کرد و من نمی‌توانم آن را رد کنم؛ چرا که دلیلی برای رد نمی‌یابم، جز اینکه کمکش کنم چاره‌ای ندارم، شما را به عقد هم در آوردم؛ در حالی که تو از دخترم برایم بزرگواری در حالی که او بیشتر از تو درون قلبم جای دارد. پس به او احترام بگذار تا ذکر تو همواره بر زبان من جاری باشد و به او اهانت نکن تا قدر و منزلت تو در نزد من کم نشود، با وجود اینکه از قبل به من نزدیک بودی، الآن تو را به خود نزدیک‌تر کردم؛ پس قلبم را از قلبت دور نساز.

ج- پند و اندرز شوهر به همسرش

أبودرداء به همسرش گفت: زمانی که مرا عصبانی دیدی، تلاش کن که مرا راضی نمایی و اگر تو نیز عصبانی شدی، من سعی خواهم کرد تو را راضی کنم، در غیر این صورت هرگز نمی‌توانیم همنشین هم باشیم.

د- پند و اندرز مادر به دخترش

عمر بن حجر پادشاه کنده از أم ایاس دختر عوف بن محلم شیبانی خواستگاری کرد. هنگامی که مراسم عروسی فرا رسید، مادر أمامه، دختر حارث با او خلوت کرد و او را این چنین نصیحت نمود: ای دخترم! اگر به خاطر رعایت ادب، نصیحت ترک می‌شد، من در مورد تو آن را ترک می‌کردم، اما نصیحت، یاد آوری برای انسان غافل و کمک و یاری برای انسان عاقل است.

اگر زنی به خاطر دارایی پدر و مادرش و نیاز آن‌ها به او، از شوهر بی‌نیاز می‌بود، بدان که تو بی‌نیازترین مردم از شوهرت هستی، ولی این را بدان که زنان برای مردان و مردان نیز برای زنان خلق شده‌اند.

۱- به روایت ابونعیم همچنان که در کنز العمال (۶۸۱/۱۳) آمده است. [مؤلف]

ای دخترم! آن محیطی را که تو از آن خارج شدی از تو جدا شد، و آن لانه‌ای را که در آن به دنیا آمدی به قصد خانه‌ای که تا به حال نمی‌شناختی و هم‌نشینی که تا به حال با او الفتی نداشتی، ترک کردی. او با مال و ملکش بر تو نگهبان و پادشاهی شده است؛ پس برای او کنیزی باش تا او برایت غلامی نزدیک شود.

و این ده اندرز را نسبت به او یاد گیر تا برای تو گنجی گران بها شوند:

اول و دوم: با قناعت، خاشع و فرمانبردار و تابع او باش.

سوم و چهارم: همیشه خود را زیبا و پاکیزه نگه دار، تا اینکه چشمان شوهرت، بر زشتی از تو ننگرند و بینی او بوی بدی از تو استشمام نکند.

پنجم و ششم: وقت خواب و طعام او را همیشه مد نظر قرار ده؛ چرا که استمرار گرسنگی باعث خشم می‌شود و خوابش را ناخوشایند کردن باعث بدخلقی و ناراحتی می‌شود.

هفتم و هشتم: در پاسداری از مال و دارایی و رعایت اهل و منزل او کوشا باش. و ملاک عمل در مال را حسن تقدیر و در زندگی حسن تدبیر قرار ده.

نهم و دهم: نافرمانی او را مکن و اسرارش را فاش مکن؛ چرا که اگر از او سرپیچی کنی، دلش را از خشم به جوش آوردی و اگر رازش را افشاء کنی، از عذرش در امان نمانی.

و نیز بر توست، ای دخترم! که هنگام غمگینی او اظهار خوشحالی نکنی و در حال خوشحالی اش اظهار غم نکنی.

۶- علنی کردن ازدواج

مستحب است که ازدواج طبق گفته پیامبر ﷺ علنی گردد. پیامبر اکرم می‌فرماید:

«اعلنوا هَذَا التَّكَا حَ وَا جَعَلُو هِ فِي الْمَسَاجِدِ وَا ضَرِبُوا عَلَیْهِ بِالذُّفُوفِ»^۱.

ترجمه: «این ازدواج را علنی کنید و در مساجد آن را برگزار نمایید و دفها را بنوازید».

۱- به روایت ترمذی (۱۰۹۸) و امام أحمد (۵/۴). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعیفة (۹۷۸) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

و همچنین پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «فصل ما بين الحرام والحلال ضرب الدَّفِّ والصَّوْتِ».^۱

ترجمه: «(در ازدواج) جدایی بین حلال و حرام زدنِ دَفِّ و خواندنِ آواز است». جایز است که علنی کردن ازدواج در مسجد صورت گیرد، اما باید آواز خواندن و دَفِّ زند به خاطر احترام به مسجد و رعایت حریم آن، در خارج از مسجد صورت گیرد. پیامبر ﷺ نکاح سَرِّی و پنهانی را مکروه و ناپسند می‌شمرد و امر می‌فرمود که دَفِّ زده شود و گفته شود:

«أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ فَحِوْنَا نُحْيِيكُمْ».^۲

ترجمه: «آمدیم، آمدیم، بر ما سلام دهید تا بر شما سلام دهیم». «این یک مصراع از اشعار ملی و مرسوم در میان عرب بوده است که از کلمات زیبا تشکیل شده است و در عروسی هنگامی که دنبال عروس می‌رفتند، گفته می‌شد». به خاطر شادی روح و اظهار آن، آواز خواندن در عروسی به شرط آن که دور از کلمات زشت و بی اخلاقی و دعوت به فساد باشد، اشکالی ندارد. عامر بن سعد می‌فرماید: به یک مجلس عروسی رفتم و در آنجا قرظة بن کعب و ابو مسعود انصاری را دیدم و در آن مجلس نزد آنان آوازه خوانده می‌شد. گفتم: آیا شما صحابه رسول الله و اهل بدر هستید و نزد شما آواز می‌خوانند. آن‌ها فرمودند: دوست داری با ما گوش کن و گرنه برو، پیامبر ﷺ اجازه را در عروسی داده‌اند.^۳

۱- به روایت ترمذی (۱۰۸۸) و نسائی (۱۲۷/۶) و ابن ماجه (۱۸۹۶) در النکاح. [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۴۲۰۶) می‌گوید حسن است. [مصحح]

۲- به روایت امام احمد (۷۸/۴). [مؤلف]

آلبانی در إرواء الغلیل (۱۹۹۵) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

۳- به روایت نسائی (۱۳۵/۶) و حاکم (۱۰۲/۱، ۱۸۴/۲). [مؤلف]

«دَخَلْتُ عَلَى قُرْظَةَ بْنِ كَعْبٍ، وَأَبِي مَسْعُودِ الْأَنْصَارِيِّ فِي عُرْسٍ؛ وَإِذَا جَوَارٍ يُعَنَّيْنِ، فَقُلْتُ: أَيُّ صَاحِبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَأَهْلَ بَدْرٍ! يُفْعَلُ هَذَا عِنْدَكُمْ؟! فَقَالَا: اجْلِسْ - إِنْ شِئْتَ - فَاسْمَعْ مَعَنَا، وَإِنْ شِئْتَ فَادْهَبْ؛ فَإِنَّهُ قَدْ رُحِّصَ لَنَا فِي اللَّهْوِ عِنْدَ الْعُرْسِ». آلبانی در تخریج مشکاة المصابیح (۳۰۹۴) می‌گوید: اسناد آن صحیح است. [مصحح]

حضرت عایشه در مجلس عروسی فارعه دختر اسعد عروسی را تا منزل داماد «نبیط پسر جابر انصاری» همراهی کرد.

«بعداً» پیامبر ﷺ فرمود: عایشه چه چیزی از لهُو «آواز» همراه شما بود؛ به راستی که قوم انصار لهُو را دوست دارند.^۱ و «همچنین» حضرت عایشه می‌فرماید: پیامبر، «پس از عروسی دختر یتیمی که نزد من زندگی می‌کرد»، به من فرمود: دختر را چه کار کردی؟ عرض کردم «همراهی‌اش را کرده و» به شوهرش تحویل دادیم. پیامبر ﷺ فرمود آیا جاریهٔ دف زن و آواز خوان را همراهش فرستادی؟ عرض کردم چه آوازی بخواند؟ فرمود: أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ فَحَيُّونَا نُحْيِيكُمْ...^۲.

«همچنین» انس بن مالک می‌فرماید: پیامبر ﷺ در اوایل دورا مدینه از نزدیکی یک عروس گذشت که زنانی او را همراهی می‌کردند. یکی از زنان همراه، اشعاری می‌خواند. پیامبر ﷺ فرمود: این‌ها را نخوان. بخوان: أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ...^۳

۷- شادی‌های نامشروع

زیاده‌روی در استفاده از آلات موسیقی و آوازهای فاسد به خاطر برانگیختن شهوت و «ایجاد تمایل به هواهای نفسانی منحرف» از جمله شادی‌های نامشروع محسوب می‌شود.

به خصوص اختلاط بین زن و مرد در جشن‌ها به خصوص در مراسم عروسی، عملی نامشروع و ناپسندیده است و نیز حضور فیلمبرداران و آهنگ نوازان و درود آن‌ها و ارتباط با عروس و داماد و نظارت بر زنان در جایگاه اقامت و لخت و عریان شدن و ظاهر سازی بدن‌ها در این محل شیطنانی، عملی بسیار نامشروع و ناپسند است. همچنین بلند کردن صدای وسایل موسیقی همچون ارگ در خیابان‌ها و کوچه‌ها که سبب مزاحمت دیگران از

۱- به روایت امام بخاری (۲۲۵/۹). [مؤلف]

۲- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۸۹/۴) می‌گوید: طبرانی در الأوسط روایت کرده است. [مؤلف]
«أَنَّ جَارِيَةً مِنَ الْأَنْصَارِ رُؤِجَتْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَلَا أَرْسَلْتُكُمْ مَعَهُمْ مَنْ يَقُولُ: أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ فَحَيَّانَا وَحَيَّاكُمْ"». آلبنی در تخریج مشکاة المصابیح (۳۰۹۱) می‌گوید: اسناد آن حسن لغیره است. [مصحح]

۳- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۸۹/۴) می‌گوید: طبرانی در الأوسط روایت کرده است. [مؤلف]

بیهقی در السنن الكبرى (۲۸۹/۷) می‌گوید: مرسل خوبی است. [مصحح]

جمله آنان که در حال استراحت‌اند و یا مریض‌اند یا زنان حامله یا طالبان علم می‌شود، نیز از امور نامشروع است. از جمله منکرات عروسی‌ها، شادباش است که عادتی بسیار زشت است که در بعضی مناطق مرسوم است. همین‌طور زیاده‌روی در آن باعث فخر و تکبر در بین مردم گردد، چرا که آوازه‌خوان، می‌گوید: این شادباش از آن شادباش فلانی است و نام او را ذکر و آنچه را که تحویل گرفته یاد می‌کند. شخص دومی هم احساساتی می‌شود، مبلغ بیشتری را از روی فخر و تکبر می‌پردازد.

به همین ترتیب از جمله منکرات این است که داماد را در کنار همسرش در مقابل دیدگان زنان لخت و بی‌حجاب می‌نشانند و گاهی حتی با داماد، برادر یا یک فامیل نزدیکش می‌نشینند و نیز برپا کردن ترقه و آتش بازی که به گمان برخی از مردم، اصوات ترقه بازی، تعبیری از شادی و مشارکت و از جمله منهیات و انجام آن نهایت جهل و حماقت است. چه بسیار عروسی‌ها و شادی‌ها که به غم و اندوه تبدیل شده و چه بسیار دامادها، به جای آن که داخل اتاق حجله با عروس شود، داخل زندان شده که در نتیجه انجام منکرات در عروسی‌هاست و همچنین از جمله منکرات آن است که در آن‌ها ظاهر سازی‌هایی می‌شود که هدف آن‌ها مباحثات و فخر فروشی و عروسی خود را بالاترین عروسی انجام شده جلوه دادن است که در این تکلف‌ها هیچ سودی وجود ندارد، جز این که داماد باید برای اجرای عروسی، به انجام اموری پردازد که توانایی انجام آن را ندارد.

همچنین از جمله شادی‌های نامشروع، زیاده‌روی در آرایش و زینت کردن و «خود را» به غریبان و اروپاییان تشبیه کردن است که انجام این اعمال، در بر گیرنده هزینه‌های سنگینی است؛ علاوه بر اینکه منجر به عاقبت شوم گناه می‌شود.

۸- ضیافت عروسی «ولیمه»

بنابر فرموده‌ی پیامبر ﷺ مهمانی و ولیمه در عروسی، سنتی مؤکد است. پیامبر ﷺ به حضرت عبدالرحمن بن عوف فرمود: «أَوْلَمَ وَ لَوْ بِشَاةٍ» «حتماً ولیمه بده حتی اگر گوسفندی باشد».^۱

۱- به روایت امام احمد (۱۶۵/۳، ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۷۱). [مؤلف]

در صحیح بخاری (۵۱۶۷) نیز آمده است. [مصحح]

از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «مَا أَوْلَمَ التَّيْبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَى زَيْنَبَ، أَوْلَمَ بِشَاةٍ»^۱.

ترجمه: «پیامبر در عروسی هیچ کدام از همسرانش به اندازه زینب (همسرش) ولیمه نداد که در آن گوسفندی را ولیمه داد».

و نیز درود و سلام خدا بر پیامبر باد که می فرمودند: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلْعُرْسِ مِنْ وَلِيمَةٍ»^۲.
ترجمه: «حتماً در عروسی ولیمه دادن لازم است».

برخی اوقات نیز پیامبر صلی الله علیه و آله برای بعضی از همسرانش دو مُد «نصف صاع» جو به عنوان ولیمه داده‌اند.^۳

اما ولیمه دادن بستگی به عوف و عادت و توانایی مادی مردم هر منطقه دارد. بر دعوت شدگان به ولیمه لازم است که به خاطر خوشحالی و شادی صاحب عروسی، دعوت را اجابت کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا». «اگر کسی از شما به ولیمه‌ای دعوت شد، پس در آن شرکت کنید»^۴.

و نیز می فرماید: «مَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ». «کسی که دعوت (برادر مومن خویش) را (بدون عذر) نپذیرد، همانا که نافرمانی خدا و رسولش را کرده است»^۵.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَوْ دُعِيْتُ إِلَى كُدَاعٍ لَأَجَبْتُ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ، لَقَبِلْتُ»^۶. «اگر من برای (خوردن) پاچه حیوان دعوت شوم، اجابت می کنم و اگر زره‌ای به من اهدا شود، قبول می کنم».

۱- به روایت امام بخاری (۲۳۳/۹) و امام مسلم (۱۴۲۸) رقم (۹۰ و ۹۱) در النکاح. [مؤلف]

۲- به روایت امام احمد (۳۵۹/۵). [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۲۴۱۹) می گوید: صحیح است. [مصحح]

۳- به روایت امام بخاری (۲۳۸/۹) و امام احمد (۱۱۳/۶). [مؤلف]

۴- به روایت امام بخاری (۲۴۰/۹) و امام مسلم (۱۴۲۹). [مؤلف]

۵- به روایت امام بخاری (۲۴۰/۹) و امام مسلم (۱۴۲۹). [مؤلف]

۶- به روایت امام بخاری (۲۴۵/۹) در النکاح. [مؤلف]

مستحب است که کسانی که «برای عروسی» دعوت می‌شوند، از فقراء باشند، البته بدون هیچگونه نامشروعیتی. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ».^۱ «بدترین طعام، طعام ولیمه‌ای است که ثروتمندان دعوت شوند و از فقرا دعوت به عمل نیاید».

بر اساس فرموده پیامبر ﷺ اصل در ولیمه، دعوت از انسان‌های صالح است. پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «لَا تَصَاحَبُ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا».^۲ «تنها با انسان‌های مومن دوستی کن و طعامت را فقط انسان متقی و پرهیزگار بخورند».

عروسی فقراء مشارکت و به آن‌ها کمک نمایند.

حضرت انس رضی الله عنه در داستان ازدواج پیامبر ﷺ با صفیه گفت: تا زمانیکه پیامبر در راه بود، امّ سلیم، صفیه دخترش را برای پیامبر آماده کرد و شب دخترش را به منزل پیامبر ﷺ برد. پیامبر در صبح فرمود: هرکس چیزی نزدش هست آن را بیاورد.

حضرت انس رضی الله عنه گفت: سفره یا پارچه چرمی را پهن کردند و مردی کشک آورد و آن را روی سفره گذاشت. مردی دیگر با روغن و شخصی دیگر با خرما آمد. و از این‌ها حلوایی «به مام حیس» درست کردند و آن را گذاشتند تا از آن بخورند و از آبی که در کنارشان بود، می‌نوشیدند و این ولیمه و ضیافت پیامبر ﷺ بود.^۳

مستحب است کسی که بر سر سفره ولیمه می‌نشیند به داماد بگوید: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ».^۴

«خداوند این ازدواج را برای تو و بر تو مبارک گرداند و شما دو نفر را با نیکی و خیر پیوند دهد».

۱- به روایت امام بخاری (۲۴۴/۹) و امام مسلم (۱۴۳۲). [مؤلف]

۲- به روایت ابوداود (۴۸۳۲) در الأدب. ترمذی (۲۳۹۵) در الزهد. [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۷۳۴۱) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

۳- به روایت امام بخاری (۴۸۰/۱) در الصلاة و امام مسلم (۱۳۶۵) در النکاح. [مؤلف]

۴- به روایت ابوداود (۲۱۳۰) و ترمذی (۱۰۹۱) و ابن ماجه (۱۹۰۵) در النکاح. [مؤلف]

آلبانی در تخریج مشکاة المصابیح (۲۳۷۹) می‌گوید: اسناد آن صحیح است. [مصحح]

پیامبر ﷺ از تبریک گفتن «به خاطر عروسی» به روش جاهلیت نهی فرموده‌اند. از حسن بن عقیل بن ابی طالب روایت شده است که او با زنی ازدواج کرد. گروهی بر آن‌ها گذشتند و گفتند: با خوشی و خرمی و آرامش «عمل ازدواج را انجام دهید» پس حسن به آن‌ها گفت این کار را نکنید؛ چرا که رسول الله از آن نهی فرموده‌اند.^۱

مستحب است که در دعا برای عروس و داماد از دعاهای مأثور استفاده شود: «عَلَى الْحَيْرِ وَالْبَرَكَهَةِ وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ».^۲ «عروسی شما پر خیر و برکت بادا و برترین نیکی‌ها عایدتان بادا».

«اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِمَا، وَبَارِكْ لَهُمَا فِي بِنَائِهِمَا».^۳ «پروردگارا! «زندگی» این دو نفر را پربرکت گردان و بنای «زندگیشان» را مبارک نما».

۱- به روایت ابن ماجه (۱۹۰۶) و نسائی (۱۲۸/۶) و دارمی (۱۳۴/۲) و امام احمد (۲۰۱/۱)، ۴۵۱/۳. [مؤلف]

۲- به روایت امام بخاری (۲۲۲/۹) و امام مسلم (۱۴۲۲) در النکاح. [مؤلف]

۳- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۰۹/۹) طبرانی و بزار روایت کرده‌اند. [مؤلف]
آلبانی در آداب الزفاف (۱۰۱) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

فصل پنجم:

شب زفاف

- ۱- برخورد با ادب و مهربانی با زن
- ۲- ادای صلاة الزواج
- ۳- اذکار هنگام همبستری
- ۴- ثواب جماع
- ۵- آداب جماع
- ۶- غسل و شستشوی بین دو جماع
- ۷- آداب رفتار با نزدیکان زن
- ۸- تحریم همبستری با زن از عقب
- ۹- جواز شستشو در یک ظرف
- ۱۰- پاره کردن پرده دوشیزگی

شب زفاف

شب زفاف آغاز زندگی مشترک است که تأثیر بسیار مهمی به طور مساوی در زندگی زن و شوهر دارد و چون نتایج «سرنوشت ساز» به همراه دارد، به همین خاطر باید عمل زناشویی از روی ادب و مهربانی انجام بگیرد، تا زن انس و الفت پیدا کند. زن و شوهر به متانت و وقار و آرامش و عدم تعجیل توصیه می‌شوند؛ چرا که زندگی ادامه دارد و روزهای آینده خواهد آمد و برای این شب، آدابی وجود دارد که شایسته و لازم است مراعات شود که می‌توان موارد زیر را برشمرد:^۱

۱- برخورد با ادب و مهربانی با زن

هنگامی که در شب زفاف مرد بر زن وارد می‌شود، حیاء و وقار، سراپای وجود زن را فرا می‌گیرد و این در حالی است که اعصابش مشوش است، لذا باید مرد در این حالت با ادب و مهربانی برخورد کند و با او مزاح و شوخی نماید تا اینکه زن با احساسات مرد همراه شود و نباید هیچ‌گونه اجبار یا زدن یا ناسزا گفتنی در کار باشد و هیچ مانعی ندارد که مرد تا صبح روز بعد منتظر باشد؛ چرا که انسان به کاری که با شتاب و عجله اقدام می‌نماید به خطا می‌رود و کارها با نتایج خطرناک و وخیمی روبرو می‌شود. از اسماء بنت یزید بن سکن روایت شده است که گفت: من حضرت عایشه را برای رسول الله ﷺ آراسته و زیبا نمودم، سپس نزد پیامبر آمدم و ایشان را برای روبرو شدن با حضرت عایشه رضی الله عنها خبر کردم، پیامبر ﷺ نزد او آمد و کاسه‌ای از شیر همراه خود داشت، از آن نوشید و آن را به حضرت عایشه رضی الله عنها داد، ایشان سرش را به پایین انداخت و شرم کرد.

اسماء گفت: من او را سرزنش کردم و به او گفتم: کاسه‌ی شیر را از دست پیامبر ﷺ بگیر.

۱- قبل از آغاز این فصل مترجم نهایت معذرت خواهی و احترام خویش را حضور خوانندگان، برای بیان بعضی مطالب به صورت صریح و بی‌کنایه اعلام می‌دارد. به دلیل اینکه در تعلیمات اسلامی به این موارد توجه شده و خداوند متعال و رسول الله ﷺ این موارد را تبیین نموده‌اند، لذا بیان آن‌ها را لازم و ضروری می‌دانم. «مترجم»

حضرت عایشه رضی الله عنها «بعداً تعریف کرد که» آن را گرفتیم و نوشیدیم، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: برو به دختران هم سن و سالت هم شیر بده. اگر زن تا حدودی «به خاطر حیا و عفت» امتناع ورزد؛ هیچ مشکلی ندارد؛ چرا که این امتناع، موجب تحریک و شدت حرص می‌گردد. به عروس و داماد پیشنهاد می‌شود که در شب زفاف همه‌ی لباس‌های خویش را در بیاورند. سنت است زمانی که شوهر در شب زفاف بر زن وارد می‌شود بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ».^۱ ترجمه: «پروردگارا! از تو خیر او «زن» و خیر سرشت و طبع و اخلاق او را می‌طلبم و از شر او و سرشت و طبع و اخلاق به او به تو پناه می‌برم». در این دعا تسکین و آرامشی برای احساسات و نفس زن وجود دارد و این دعا بسیار پربرکت است. امید است که خداوند تبارک و تعالی آن شب را پر از خیر و برکت و آن را مبارک گرداند.

۲- ادای صلاة الزواج

شب زفاف فقط برای لذت جویی نیست؛ بلکه حتی در آن امور دینی، همچون نماز وجود دارد. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ فَكَانَتْ لَيْلَةَ الْبِنَاءِ فَلْيُصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَوَلِيَامُرَّهَا أَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي الْبَيْتِ خَيْرًا».^۲ ترجمه: «هنگامی که کسی از شما ازدواج کرد، پس در شب زفاف دو رکعت نماز بخواند و به زن امر کند که او نیز پشت سرش نماز بگذارد؛ چرا که خداوند در این خانه خیر و برکت را قرار می‌دهد».

و نیز می‌فرماید: «إِذَا دَخَلَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا يَقُومُ الرَّجُلُ فَتَقُومُ مِنْ خَلْفِهِ فَيُصَلِّيَانِ رُكْعَتَيْنِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَبَارِكْ لِأَهْلِي فِي اللَّهِمَّ ارْزُقْهُمْ مِنِّي»

۱- به روایت ابوداود (۲۱۶۰) و ابن ماجه (۱۹۱۸) در النکاح. [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۳۴۱) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- آلبانی در السلسلة الضعيفة (۶۴۷۰) می‌گوید: منکر است، و ذهبی نیز در میزان الاعتدال

(۴۶۴/۱) می‌گوید: بسیار منکر است. [مصحح]

وَأَرْزُقْنِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا مَا جَمَعْتَ فِي خَيْرٍ وَفَرِّقْ بَيْنَنَا إِذَا فَرَّقْتَ إِلَىٰ خَيْرٍ»^۱.

ترجمه: «زمانی که زن بر شوهرش وارد شد، مرد و زن برای ادای نماز برخیزند و زن پشت سر مرد دو رکعت نماز را ادا کند و بگوید: خداوند! برای من در خانواده‌ام در من برکت و خیر قرار ده، پروردگارا به وسیله‌ی من آن‌ها را روزی ده و نیز مرا به وسیله‌ی آن‌ها روزی عطا کن، پروردگارا! بین ما آنچه از نیکی ممکن است، جمع فرما و به وسیله‌ی نیکی پیوند ده و اگر ما را از هم جدا نمودی، ما را به سوی خیر و نیکی از هم جدا فرما».

۳- اذکار هنگام همبستری

مرد هنگام جماع با همسرش این دعا را بخواند: «بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنَّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنَّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا»^۲.

ترجمه: «به نام خدا، پروردگارا! شیطان را از ما و از آنچه که روزی ما قرار داده‌ای (یعنی فرزند) دور نما».

۴- ثواب جماع

جماع فقط برای لذت جویی نیست؛ بلکه بنا بر نیت انجام آن برای زن و شوهر دارای اجر و پاداش است. ابوذر رضی الله عنه می‌فرماید: عده‌ای از اصحاب پیامبر به ایشان گفتند: ثروتمندان اجر و پاداش زیادی دریافت می‌کنند. «مانند ما» نماز می‌خوانند؛ همان‌گونه که ما می‌خوانیم، روزه می‌گیرند مثل ما و به وسیله‌ی زیادی مالشان صدقه می‌دهند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود، آیا این طور نیست که خداوند متعال برای شما هر چیزی را به عنوان صدقه قرار داده است. هر سبحان الله و الله اکبر و الحمد لله هر ذکر لا اله الا الله گفتن و هر امر به معروف و نهی از منکر و حتی هر جماع حلالی برای شما صدقه محسوب می‌شود. گفتند: یا رسول الله! آیا هرکس از ما که شهوتش را (به صورت حلال) فرو بنشاند برایش دارای اجر و ثوابی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما نمی‌دانید که اگر

۱- هیثمی در مجمع الزوائد (۲۹۲/۴) و مجمع الزوائد (۲۹۱/۴). [مؤلف]

آلبانی در آداب الزفاف (۲۴) می‌گوید: اسناد آن صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت امام بخاری (۲۲۸/۹) و امام مسلم (۱۴۳۴) در النکاح. [مؤلف]

آن را به صورت حرام ارضاء کنید، گناه محسوب می‌شود؟ گفتند: بله، پیامبر ﷺ فرمود و بدین گونه است که اگر آن را به صورت حلال ارضاء کنید، برای آن عمل اجر و پاداشی است.^۱

۵- آداب جماع

از حضرت واثله چنین روایت شده است: پیامبر ﷺ در حال نزدیکی به یکی از همسران خویش فرمود: «عليك السكينة والوقار»، «آرام و باوقار باش».^۲

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَصُدِّقْهَا فَإِذَا قَضَى حَاجَتَهُ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتَهَا فَلَا يُعْجَلْهَا حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا».^۳

ترجمه: «اگر کسی از شما با زنش همبستری کرد، اگر قبل از اینکه حاجت زنش بر آورده شود خودش به لذت رسید، باید صبر کند تا حاجت زن هم بر آورده شود».
این حدیث بیانگر این است که مرد باید منتظر باشد تا حاجت جنسی زن نیز بر آورده شود و به لذت دلخواهش برسد. بعد از اینکه مرد از او لذت برد، باید مرد احساسات زن را رعایت نماید و به او احترام بگذارد.

۶- غسل و شستشوی بین دو جماع

از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: «إِذَا آتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَغْسِلْ فَرْجَهُ».^۴

ترجمه: «اگر کسی بعد از همبستری، دوباره خواست همبستری کند، باید قبل از بار دوم شرمگاه خود را بشوید».

۱- به روایت امام مسلم (۱۰۰۶) در الزکاة. [مؤلف]

۲- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۹۵/۴) می‌گوید: طبرانی آن را روایت کرده است. [مؤلف]

اما یکی از راویان آن به نام معروف ابوظباب ضعیف است. [مصحح]

۳- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۹۵/۴) می‌گوید: أبویعلی روایت کرده است. [مؤلف]

آلبانی در ضعیف الجامع (۴۴۹) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۴- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۹۵/۴) می‌گوید: طبرانی در الکبیر آن را روایت کرده است. [مؤلف]

آلبانی در ضعیف الجامع (۲۸۰) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

از ابی رافع روایت شده است که پیامبر ﷺ روزی نزد همسران خویش رفت. نزد هر کدام که می‌رفت، غسل می‌نمود. ابو رافع گفت: به پیامبر گفتم: یا رسول الله! آیا بهتر نیست که بعد از همه یک بار غسل نمایید، فرمود: «هَذَا أَرْكَى وَأَطْيَبُ وَأَظْهَرُ».^۱ «این طور عالی‌تر و بهتر و پاکیزه‌تر است».

و نیز می‌فرماید: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ، ثُمَّ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُعَاوِدَ، فَلْيَتَوَضَّ بَيْنَهُمَا وَضُوءًا».^۲ «اگر کسی از شما خواست که بعد از «یک بار همبستری» دوباره همبستری کند، بین هر دو بار وضو بگیرد مثل وضویی که برای نماز می‌گیرد».

حکمت این غسل یا وضو، نشاط بخشیدن به جسم و تقویت نیروی بدنی و جلوگیری از بروز برخی بیماری‌ها است.

۷- آداب رفتار با نزدیکان زن

مستحب است که مرد به خاطر رعایت ادب با خانواده‌ی همسر از به کار بردن الفاظی که حاوی معانی مربوط به زناشویی و غیره است، خودداری کند. از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: آب منی بسیار از من جاری می‌شد. خواستم از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسم، اما به خاطر شأن و منزلت دخترش از مطرح کردن آن خودداری کردم و به این دلیل به مقداد دستور دادم که آن را از پیامبر بپرسد.

۸- تحریم همبستری با زن از عقب

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«زنان شما کشتزار شما هستند، پس هر گونه که بخواهید به کشتزار خود در آید».

یهودیان می‌گفتند: اگر مردی از عقب با جلوی زن تماس بگیرد، فرزندی که متولد

می‌شود، کج چشم است و سپس این آیه نازل شد: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۳].^۳

۱- به روایت ابوداود (۲۱۹) و ابن ماجه (۵۹۰) در الطهارة و امام احمد (۱۰۸/۶). [مؤلف]

آلبانی در آداب الزفاف (۳۵) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

۲- به روایت مسلم (۳۰۸) در الحيض و ترمذی (۲۲۰) در الطهارة و... [مؤلف]

۳- به روایت امام مسلم (۱۴۳۵) در النکاح. [مؤلف]

در روایت دیگری آمده است که: «إِنْ شَاءَ مُجِيبَةً، وَإِنْ شَاءَ غَيْرَ مُجِيبَةٍ، غَيْرَ أَنْ ذَلِكَ فِي صِمَامٍ وَاحِدٍ».^۱

ترجمه: «اگر خواست (که از پشت با جلوی زن تماس بگیرد)، بهتر است زن در هیأت سجود قرار گیرد و می‌تواند در غیر این حالت هم از پشت تماس بگیرد. اما در هر حال باید از محل اصلی «جلو» باشد».

از عادات مردان اهل کتاب، این بود که فقط به یک روش با زنانشان نزدیکی می‌کردند. این روش در میان برخی از انصار هم رواج پیدا نمود. اما مردان قریشی «مکه‌ای» به استمتاع زنانشان به حالت‌های مختلف از جمله: به پهلو، به پشت؛ به رو خوابیده از جلو و از عقب به جلو می‌پرداختند. با هجرت مهاجرین به مدینه، یکی از مردان آن‌ها با زنی از انصار ازدواج کرد و خواست از او آن‌گونه استفاده کند. زن ممانعت کرد و گفت ما فقط به یک روش اجازه می‌دهیم یا همان طور این عمل را انجام بده یا از من دوری‌گزين و اجتناب کن. این امر موجب اختلاف میان آنان گردید. خبر این ماجرا به پیامبر ﷺ رسید و خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿فَأْتُوا حَرَثَكُمْ أُنثَىٰ شِئْتُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۳].^۲

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که عمر بن خطاب رضی الله عنه نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! هلاک شدم! پیامبر ﷺ فرمود: چه چیزی تو را هلاک کرد؟ گفت: دیشب جایگاهم «محل مقاربت» را تغییر دادم، ابن عباس گفت: پیامبر ﷺ در جواب وی چیزی نفرمود تا اینکه این آیه بر پیامبر نازل شد: ﴿يَسْأَلُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾ پس پیامبر فرمود: «چه از جلو، چه از پشت به جلو می‌توانی بر زنت وارد شوی ولی از عقب «زن» و از جلوی زن در حال حیض پرهیز کن».^۳

۱- همان

۲- به روایت ابوداود (۲۱۶۴) در النکاح. [مؤلف]

آلبانی در تحقیق آن می‌گوید حسن است. [مصحح]

۳- به روایت ترمذی (۲۹۸۰) در تفسیر قرآن، باب: «ومن البقرة» و گفته: این حدیث حسن و غریب

است. [مؤلف]

آلبانی در آداب الزفاف (۳۱) می‌گوید: اسناد آن صحیح است. [مصحح]

۹- جواز شستشو از یک ظرف

برای داماد و عروس با توجه به روایت مذکور از حضرت عایشه رضی الله عنها جایز است که هر دو در یک جا خود را بشویند. ایشان می‌فرماید: «من و رسول الله از ظرفی که در وسط من و ایشان بود، خود را می‌شستیم؛ به طوری که دست‌هایمان به هم می‌خورد. ایشان گاهی از من پیشی می‌گرفتند: و من می‌گفتم: برای من بگذار، برای من بگذار. حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: در حالی که هر دوی ما جنب بودیم»^۱.

۱۰- پاره کردن پرده بکارت «دوشیزگی»

باید دانست که پرده‌های بکارت دختران با هم متفاوت‌اند. در برخی از دختران بسیار نازک است و زود پاره می‌شود و حتی بعضی‌ها به قدری نازکند که بر اثر به زمین خوردن پاره می‌شود و برخی دیگر سفت و محکم و ضخیم است. بنابراین، بر مرد لازم است که نباید پرده‌ی بکارت را تنها معیار پاکی و شرافت زن «از لحاظ ناموسی» به حساب آورد. از جمله عادات زشت برخی مردان این است که این پرده را با انگشت پاره می‌کنند، غافل از اینکه این کار برای زن مضرّ است و سبب اذیت و آزار او می‌شود.

و نیز از جمله این کارها برخی حیل‌های شیطانی است که دختران غیر عقیف آن را انجام می‌دهند. آنان با شیوه‌هایی که جز پزشکان و زنان قابله پی نمی‌برند، تازه دامادها را با مکر و حيله فریب می‌دهند و بسیاری از شوهران تمام سعی و تلاش خویش را به کار می‌برند که در همان شب اول پرده‌ی بکارت دختر را به هر طریقی که باشد، پاره کنند و انتظار دارند که زنانشان در این امر تسلیم آنان باشند.

در برخی از موارد دختران خجالتی و کم‌رو نیز مانع «نزدیکی شوهر» می‌شوند و برخی از دختران گمان می‌کنند که ازدواج لهُو و لعب و گردش و تفریحی بیش نیست. این‌ها هنگامی که مرد را می‌بینند که لباسش را درمی‌آورد و عضو بدنش «اندام تناسلی‌اش» راست و سفت می‌شود و برای انجام عمل «مقاربت» از او خواستار آمادگی می‌شود، می‌ترسد و حتی گاهی داد می‌زند و سعی می‌کند که مانع مرد از انجام این کار گردد.

این گونه رفتارها به علت کم‌تجربگی زن و مرد جوان و برداشت و گمان نادرست آن‌ها از مفهوم جنسیت است.

۱- به روایت امام مسلم (۳۲۱) رقم (۴۶) باب الحیض. [مؤلف]

فصل ششم:

شوخی و مزاح با زن

- ۱- عمل زناشویی عبادت است
- ۲- بوسیدن قبل از جماع
- ۳- تحریک شرمگاه زن
- ۴- لذت جویی بدون جماع
- ۵- جواز نگاه به شرمگاه
- ۶- لخت شدن
- ۷- ملاعبه از راه نظر
- ۸- حرکت و صحبت در موقع ملاعبه
- ۹- مختصر و تخیب اسم زن

شوخی و مزاح با زن

از جمله مهم‌ترین اموری که لازم است شوهر به آن اهمیت دهد، شوخی و مزاح با زن به خصوص قبل از جماع است. این کار تأثیر بسیار مهمی بر ارتباطات روحی و جنسی بین زن و شوهر می‌گذارد. لذت جسمی، نزاکت و متانت خاصی را از طرف مرد می‌طلبد؛ چرا که لازم است به همسرش یک تمایل صادق، عطوفت کامل و محبتی پابرجا ارائه دهد.

همسر دانا و حکیمه هم می‌تواند با خوش ذوقی و زینت و نظافت و پاکیزگی بدنش، تمایل و رغبت همسرش را جلب نماید و او را به آسانی و سهولت به اوج ارتباط برساند؛ پس محبت مایه‌ی سعادت است، اما جماع بدون مقدمه به یک عمل وحشیگرانه تبدیل می‌شود که مرد به خاطر قضای حاجتش به سوی زن حمله ور می‌شود، سپس با حالت نفس زنان دور می‌شود. اگر مرد احساسات و صفا و صمیمیت زن را درک کند، این امر موجب می‌گردد که اشتیاق زن بیشتر و بهتر شود. بنابراین، بر مرد لازم است که شوخی و مزاح را به یک مدت که گاه طول هم می‌کشد، انجام دهد؛ چرا که این عمل برای انگیختن تمایلات بین زوجین است تا اینکه آن‌ها را به حالت آرامش کامل و نهایت شادی و سرور برساند. به این دلیل، اسلام به مزاح و شوخی با همسر ارزش و اعتبار قایل است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ هُوَ وَلَعِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَرْبَعَةً: مُلَاعَبَةُ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَتَأْدِيبُ الرَّجُلِ فَرَسَهُ وَمَشْيُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْغَرَضَيْنِ وَتَعْلِيمُ الرَّجُلِ السَّبَّاحَةَ»^۱. «كُلُّ شَيْءٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ اللَّهِ فَهُوَ لَهُوٌ وَلَعِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَرْبَعَةً: مُلَاعَبَةُ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَتَأْدِيبُ الرَّجُلِ فَرَسَهُ، وَمَشْيُهُ بَيْنَ الْغَرَضَيْنِ، وَتَعْلِيمُ الرَّجُلِ السَّبَّاحَةَ».

ترجمه: «هر چیزی که ذکر خدا در آن نباشد، لهو و لعب به حساب می‌آید، به جز این چهار عمل:

۱- مزاح و شوخی مرد با زنش

۱- السنن الكبرى، نسایی (۸۸۹۰). منذری گوید: اسناد آن جيد است و آلبانی گوید: صحیح. السلسلة

الصحيحة، ح (۳۱۵)، صحیح الجامع الصغير وزيادته، ح ۴۵۳۵. [مصحح]

۲- تربیت و پرورش اسب البته برای مردان

۳- رفتار و امر انسان در بین دو هدف که جهت تیراندازی نصب می‌شود. (آموزش تیراندازی)

۴- یادگیری شنا برای مردان».

از جمله اعمال مزاح و شوخی با زن، نرم خویی و همچنین انتظار کشیدن و عجله نکردن است تا هوس و خواهش زن نیز فرو بنشیند و او نیز به کام دل خویش برسد؛ زیرا انزال شهوت زن در برخی از موارد دیر انجام می‌گیرد، پس لازم است که مردان به این فرموده‌ی پیامبر ﷺ توجه نمایند. «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۱.

ترجمه: «ایمان برای هیچ کدام از شما حاصل نمی‌شود، مگر اینکه آنچه را برای خویش دوست دارد، برای برادران هم دوست داشته باشد».

پس آیا نزدیک‌تر «و دوست‌تر» از همسر در این لحظات وجود دارد. اگر از ما بپرسند، چگونه مرد به نهایت لذت در جماع می‌رسد؟ جواب را در موارد ذیل می‌یابیم:

۱- عمل زناشویی عبادت است

اسلام مسأله‌ی مقاربت را تا مرتبه‌ی عبادت بالا برده است و برای آن اجر و پاداشی قرار داده است که به همسران می‌رسد؛ زیرا آن دو با این ازدواج شرعی از مهلکات و گناه‌ها دوری جست‌ه‌اند و با هم زندگی می‌کنند و در جوّی از سازگاری و هماهنگی و ارتباط زیبا در تبادل محبت و عاطفه‌ای سازگار و مسالمت آمیز به آرامش می‌رسند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ»^۲. «در مقاربت هرکدام از شما صدقه‌ای برای شماست».

پس جماع، صدقه‌ی مرد به همسرش محسوب می‌گردد و نهایت نعمت، این است که انسان احساس می‌کند که تمایلات و رغبت‌های وی اشباع می‌گردد و نفسش به آرامش می‌رسد و با کسب ثواب و اجر از خداوند ﷻ پیروز گشته است. ابن قیّم رحمه الله می‌فرماید: هر لذتی به لذت آخرت کمک کند، این لذت محبوب و خوشایند خداوند

۱- به روایت امام بخاری (۵۷ - ۵۶/۱) و امام مسلم (۴۵) هر دو در باب ایمان. [مؤلف]

۲- صحیح مسلم (۱۰۰۶). [مؤلف]

رب العالمین است. پس خدا این لذایذ را فراهم کرده است تا اینکه از دو جهت از آن‌ها لذت برده شود:

- ۱- از جهت بهره مند شدن و رضایت به آن
- ۲- از این جهت که این لذت‌ها، وسیله‌ای برای رسیدن به لذتی کامل‌تر از آن یعنی رضای خدا تلقی می‌گردد (یعنی رسیدن به کمال لذت‌ها).

۲- بوسیدن قبل از جماع

حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی از همسرانش را می‌بوسید و سپس به سوی مسجد می‌رفت؛ در حالی که وضویی نمی‌گرفت «تجدید وضو نمی‌کرد».^۱

بوسیدن، اثر بسیار مهمی در ایجاد محبت و نزدیکی احساسات دارد و زمینه‌ای برای به هم رسیدن «قرب و محبت زیاد» به حساب می‌آید و اهمیت این عمل به گونه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله حتی هنگام روزه‌دار بودن نیز آن را ترک نمی‌کرد. به گونه‌ای که پیامبر همسرانش را می‌بوسید، در حالی که روزه بودند.^۲

ام سلمه رضی الله عنها فرمود: «ان رسول الله یُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ»، «رسول الله (زانشان را) می‌بوسید، در حالی که روزه دار بود».

بوسه، مفید و تحریک آمیز است؛ زمانی که به طول می‌انجامد و دو تا لب روی هم قرار می‌گیرند و چشمان را بر هم نهاده و آن‌ها را باز و بسته می‌کنند، همراه با ارتباط کلی بدن و تبادل نفس‌های گرم و عمیقی که از جان برمی‌خیزد و نگاه‌های هوس انگیز، که همه آنها نفس را شاد و مسرور می‌کند و جو مناسبی را برای آغاز جماع آماده می‌نماید.

بوسه فقط مخصوص دو لب نیست؛ بلکه جایز است که بر تمام بدن انجام گیرد، تا اینکه شهوت را تحریک کند و عاطفه را در حد بالایی برانگیزاند.

۱- به روایت ابوداود (۱۷۹ - ۱۷۸) و ترمذی (۸۴) و ابن ماجه (۵۰۲) و امام احمد (۲۰۷) و ۱۰ و (۲/۶) در الطهارة. [مؤلف]

آلبانی در صحیح ابوداود (۱۷۹) می‌گوید: این حدیث صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت امام بخاری (۱۷۹/۴) و امام مسلم (۱۱۰۶) رقم (۶۵) در الصوم. [مؤلف]

۳- تحریک شرمگاه زن

نقطه‌ی تحریک شرمگاه زن، جایی است که بسیار برای زن تحریک برانگیز است و مزاح و شوخی مرد با این نقطه بسیار تحریک آمیز است و به همین خاطر مزاح و شوخی با نرمی و آرامی از طریق دست و یا سر شرمگاه مرد انجام گیرد و بعد از این مرد همسرش را در آغوش گیرد، در حالی که شهوت به حدّ اعلای خود رسیده است، قضای حاجتش را انجام دهد و بهتر و نیکوتر برای زن این است که مرد مداعبه با شرمگاه زن را بعد از جماع نیز انجام دهد تا اینکه زن تحریک شود و به حد اعلای لذت برسد و به شور و شهوت دست یابد. در این هنگام هم محبوبش، بازی و مهربانی را با او ادامه می‌دهد تا اینکه به نهایت ارضای شهوت و انس دست یابد.

۴- لذت جویی بدون جماع

در برخی از موارد از جمله زمانی که زن دوران حیض خود را سپری می‌نماید، جماع با او جایز نیست؛ پس آیا مرد از بازی و لذت بردن از وی منع می‌شود و باید زنش را رها نماید؟ پیامبر ﷺ در مورد زن حیض می‌فرماید: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الْمَتَّاعَ». «(در موقع حیض) با زن هر کاری می‌توانید بکنید، مگر جماع».^۱

از همسران پیامبر روایت شده است که پیامبر ﷺ زمانی که می‌خواست با زن حیض کاری انجام دهد، پارچه‌ای بر شرمگاه او می‌انداخت.^۲

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که فرمود: رسول الله اگر قصد همبستری با یکی از همسران خویش را داشت و در حیض بودیم، دستور می‌داد تا فرج خود را بپوشیم؛ سپس ایشان معاشرت می‌کرد.^۳

پس نمی‌توان ارتباط جنسی را فقط در جماع خلاصه نمود؛ بلکه شامل لذت جویی از زن و احساس‌های انسانی همچون بو کردن، در آغوش گرفتن، مزاح و شوخی، بازی کردن، خوشرویی و بذله‌گویی کردن، لمس کردن و لذت جویی از بدن به هر صورت

۱- به روایت امام مسلم (۳۰۲) و ابوداود (۲۱۶۵) در النکاح. و ترمذی (۲۹۷۷) در تفسیر قرآن باب: «ومن سورة البقرة» و نسائی (۱۵۲/۱) و ابن ماجه (۶۴۴) در الطهارة و امام احمد (۲۴۶) و

[۱۳۲/۳]. [مؤلف]

۲- به روایت ابوداود (۲۷۲) در الطهارة. [مؤلف]

۳- به روایت امام بخاری (۲۰۳/۱) و امام مسلم (۲۹۳) در باب الحيض. [مؤلف]

ممکن می‌گردد و این اعمال، باعث تمایل و رغبت متبادل بین زن و شوهر و باعث کاهش درد و ناراحتی و مزاحمت در حالت حیض برای زن می‌شود و نیز احساس می‌کند که او فقط از طریق جماع باعث رضای خویش و همسرش نیست؛ بلکه این‌ها اعمالی هستند که اهمیت آن‌ها کمتر از لحظات جماع و همبستری با زن نیست.

۵- جواز نگاه به شرمگاه

برخی از جاهلان و متعصبان در دین گمان می‌کنند که نگاه به عورت زن حرام یا مکروه است و به گمان آن‌ها، پیامبر ﷺ از آن نهی کرده‌اند و حرف آن‌ها از حدیثی که از حضرت عایشه نقل می‌کنند سرچشمه می‌گیرد که فرمود: «من هرگز عورت پیامبر را ندیده‌ام». اما این حدیث را حافظ ابن حجر (مشهور به امیرالمومنین حدیث) ضعیف دانسته و در سلسله‌ی سند آن را اشخاص کذاب و وضاع معرفی کرده است. همچنین به حدیثی از ایشان استناد می‌نمایند که می‌فرمایند: «إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ، فَلَا يَنْظُرُ إِلَى فَرْجِهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ يورثُ العَمَى».^۱

ترجمه: «اگر کسی از شما با همسرش جماع کرد، پس به شرمگاه نگاه نکند؛ چرا که باعث ایجاد کوری (و ضعف چشم) می‌گردد».

این حدیث بر اساس دیدگاه ابن جوزی و ابو حاتم رازی موضوع است و ما نیز براساس آنچه ترمذی و ابوداود و غیره از حضرت معاویه بن حیده روایت می‌کنند که ایشان می‌فرمایند: من گفتم: یا رسول الله تا چه حدی از عورت‌های خود محافظت کنیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «أَحْفَظُ عَوْرَتِكَ إِلَّا مِنْ زَوْجَتِكَ، أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ».^۲

ترجمه: «شرمگاهت را حفظ کن مگر از همسرت و کنیزت».

معتقدیم که نگاه به شرمگاه زن و شوهر، امری مباح است.

۱- ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۵۲۴/۸) می‌گوید: این از بواطیل است؛ ابو حاتم رازی در الدراية (۲۲۹/۲) می‌گوید: موضوع و جعلی است و در اسنادش افرادی وجود دارد که سخنان قبول

نمی‌شود؛ ابن حبان در المجروحین (۲۳۱/۱) می‌گوید: موضوع است؛ ابن الجوزی در الموضوعات (۶۸/۳) آن را آورده است؛ و آلبانی در السلسلة الضعیفة (۱۹۵) می‌گوید: موضوع است. [مصحح]

۲- به روایت ابوداود (۴۰۱۷) در الحمام و ترمذی (۲۷۶۹) در الأدب و گفته: این حدیث حسن است و احمد (۳/۵). [مؤلف]

آلبانی نیز در آداب الزفاف (۳۹) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

۶- لخت شدن

هرچند که لباس باعث زیبایی و احترام و باعث افزایش لطافت و ظرافت است، اما لختی در تحریک و برانگیختن از پوشش کم اثرتر نیست.

مشهور است که رسول الله ﷺ لباس‌هایش را به طور کامل درمی‌آوردند و در یک ظرف با حضرت عایشه رضی الله عنها غسل می‌کردند.

نیز بر اساس این فرموده خداوند متعال: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«آنان لباس شما هستند و شما لباس آنها».

می‌توان جواز و استحباب لخت و عریان بودن در موقع کامجویی و لذت بدنی، را بر این اساس که همسران برای یکدیگر لباسند را استنباط کرد.

۷- مداعبه از راه نظر

نگاه دارای عملکرد ساحران‌های در قلب است و تأثیر زیادی در احساسات می‌گذارد. یکی از شاعران، نگاه را بسان تیری می‌داند که با آن می‌جنگد و به هدف می‌خورد:

ولي نظرة لو كان يجبل ناظر
بنظرة انثى لقد حبلت مني
«من چنان نگاهی دارم که اگر کسی با نگاهش می‌توانست، زنی را حامله کند، حتماً آن زن از نگاه من حامله می‌شد».

و چنین مشهور است: رُبَّ طَرَحٍ أَفْصَحَ مِنْ لِسَانٍ. چه بسا گوشه چشمی از کلام گویاتر باشد؛ پس نگاه، بیان‌کننده‌ی احساسات قلب و روشن‌گر مسائل پنهان درونی و احساسات و عواطف فروزان و ساحران‌هایی است که در قلب نهفته است.

همچنین گفته می‌شود، چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود:

چشم از نظر، زن از مرد، زمین از آب، گوش از خبر.

در نظر، توافقی بین دو همسر وجود دارد و حرف زدن و نجوی باعث افزایش محبت و دل‌بستگی می‌شود؛ پس چشم مرکز جاذبه و تمایل و اوج لذت‌هاست.

نگاه باید توأم با ناز باشد تا در قلب اثر گذارد برای اینکه سقوط و نزول نگاه در عمیق‌ترین جایگاه قلب است. عنتره علی رغم دارا بودن مقاومت و صبر در جنگ و سنگدلی، نسبت به سرزنش نزدیکان، اما چشم و نگاه موثری او را اسیر و شیفته می‌کند و می‌گوید:

یا من رمت مهجتی من نیل مقلتها بأسم قاتلات بدوها عسر—

۸- حرکت و صحبت در موقع مداعبه

حرکت تأثیر بسیار شگرفی در جمال روحی زن دارد و اعصاب مرد را تحریک می‌کند؛ امرؤ القیس می‌گوید:

«إِذَا مَا الضَّجِيعُ ابْتَرَهَا مِنْ ثِيَابِهَا تَمِيلُ عَلَيْهِ هُونَةٌ غَيْرِ مَتْفَالِ كَحَقْفِ النَّقَا يَمِثِي الْوَلِيدِ
انفوقه بها احتسب امن لين مس و تسهال».

إِذَا مَا الضَّجِيعُ ابْتَرَهَا مِنْ ثِيَابِهَا تَمِيلُ عَلَيْهِ هُونَةٌ غَيْرِ مَجْبَالِ
كَحَقْفِ النَّقَا يَمِثِي- الْوَلِيدَانَ فَوْقَهُ بِمَا احْتَسَبَا مِنْ لَيْنِ مَسٍ وَتَسَهَالِ

و صدا منبع جاذبه و تحریک و منبع کلام و گفتار است و در آن ناز و غمزه و کرشمه وجود دارد و صدای زن بیشتر به او زیبایی و جمال می‌بخشد و زمانی که نازک و خوش آهنگ باشند، شوهران را حریص می‌گردانند تا صدایش را بشنود. بشار «شاعر» می‌گوید:

وكان تحت لسانها هاروت ينفث فيه سحرا وكان رجع حديثهما قطع الرياض كسين زهرا
زن با زیبایی حرکات و خوش اندامی و جمال صدا و شیرینی کلامش، میل و رغبت مرد را برمی‌آگیزد و قلبش را اسیر می‌کند و به وسیله مداعبه و شوخی به اوج لذت می‌رسد. البته بعضی اوقات در هنگام مداعبه از طرف زن صدایی تولید می‌شود که طبیعی «و نشان از آمادگی او است». سیوطی در تفسیر دُرِّ المنثور می‌گوید: حضرت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه همسرش «فاخته» را برای همبستری دعوت نمود. «در هنگام جماع» صدای خرخرمانندی بر اثر شهوت تولید شد و زن شرم کرد. حضرت معاویه فرمود: اشکالی ندارد، به خدا قسم بهترین شما خرخر کنندگان و خرناس کنندگان در هنگام جماع هستند و در این سعادت و خوشی وجود دارد.

۹- مختصر کردن اسم زن

شیخان روایت می‌کنند که پیامبر حضرت عایشه رضی الله عنها را با کلمه «عائش» صدا می‌کردند.^۱ یعنی با صیغه‌ی محبت آمیز و نزدیکی و همسران باید از این نکته استفاده نمایند و با همسرانشان شوخی و مزاح و اظهار عشق نمایند؛ چرا که در این عمل لذت دل‌انگیزی برای کسی وجود دارد که به این روش پیغمبر یقین دارد و صدا زدن با زیبایی و لطافت منجر به محبت و مهر و صفا می‌شود و علاوه بر آن موجب لذتی می‌گردد که شهوت را برمی‌انگیزد و زوجین از آن بهره‌مند می‌شوند و لذت می‌برند.

۱- امام بخاری (۵۸۱/۱۰) در الأدب المفرد و مسلم (۲۴۴۷) شماره (۹۱) در فضائل الصحابة.

فصل هفتم:

آداب زندگی زناشویی

- ۱- حسن خلق
- ۲- معاشرت به طور شایسته حتی در حالت کراهیت
- ۳- میانه روی در حالت غیرت
- ۴- اعتدال در نفقه
- ۵- خود آرایی و پیرایش مرد برای زن
- ۶- همکاری با زن در انجام امور خانواده
- ۷- گوش کردن به انتقاد زن با حوصله
- ۸- آگاهی مرد نسبت به مسایل فقهی زن
- ۹- مرد شب هنگام ناگهانی بر زنش وارد نشود
- ۱۰- ایجاد رابطه‌ی نیکو بین مادر شوهر و عروس

آداب زندگی زناشویی

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الروم: ۲۱].

«و یکی از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت قرار داد. مسلماً در این «امور» نشانه‌ها و دلایلی است برای آنان که می‌اندیشند».

در این آیه به مبانی و پایه‌هایی که زندگی مشترک زناشویی خوشبخت و نمونه که مودت و رحمت باعث آن است، اشاره شده است؛ پس بر زن و مرد لازم است که ارتباطشان را نیکو گردانند تا در همان اوایل زندگی و جوانی به مودت و محبت و در پیری و کهنسالی به رحمت دست یابند. از جمله آداب زندگی مشترک می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱- حسن خلق

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹].

«با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت کنید».

و نیز در جایی دیگر در بزرگداشت حق زنان می‌فرماید:

﴿وَأَخَذَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ [النساء: ۲۱].

«زنان پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند».

رسول خدا ﷺ حسن خلق را می‌ستاید و می‌فرماید:

«أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ»^۱.

«با ایمان‌ترین مؤمنان خوش اخلاق‌ترین آن‌ها هستند و بهترین شما، خوش

اخلاق‌ترین شما نسبت به زناتان هستند».

۱- به روایت ابوداود (۴۶۸۲) در السنة. و ترمذی (۱۱۶۲) در الرضاع. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الصحيحة (۲۸۴) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

و پیامبر ﷺ می فرماید: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي».^۱
 «بهترین شما، بهترین شما نسبت به خانواده اش است و من بهترین شما نسبت به خانواده ام هستم».

و نیز پیامبر ﷺ می فرماید: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضَلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضَّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبَتْ ثَقِيمُهُ كَسَرَتْهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ».^۲

ترجمه: «به وصیت من در مورد خوش رفتاری با زنان توجه و آن را رعایت کنید، زیرا زن از یک دنده آفریده شده است، کج ترین محل دنده بالای آن است. اگر خواستی آن را راست بکنی، آن را می شکنی و اگر آن را ترک کنی، همیشه کج می ماند، پس شما را نسبت به زنان نصیحت می کنم».

همچنین در حدیث دیگری که آخرین وصیت پیامبر ﷺ به ما است می فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ، بِأَمَانَةِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ».^۳

ترجمه: «از خدا بترسید، از خدا بترسید نسبت به زنان؛ چرا که آن ها در دستان شما (امانت هستند) و کمک شما هستند. شما آن ها را به عنوان امانت گرفته اید و با صیغه ی ایجاب و قبول آن ها را بر خود حلال کردید (پس حق آن ها را رعایت کنید)».
 از جمله موارد حسن خلق، می توان به موارد زیر اشاره کرد: آزار و اذیت نکردن زن و شوخی و مزاح با او؛ گسترش تعامل و ارتباط؛ گفتار نغز و لطیف؛ مراعات اعتدال در

۱- به روایت ابن ماجه (۱۹۷۷) و دارمی (۱۵۹/۲) در النکاح. [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۳۳۱۴) می گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت امام بخاری (۳۶۳/۶) در احادیث الأنبياء. و امام مسلم (۱۷۶۸) در الرضاع.

۳- به روایت امام مسلم (۱۲۱۸) در باب حج. و ابوداود (۱۹۰۵) در المناسک. و ابن ماجه (۳۰۷۴) و

دارمی (۴۹ - ۴۴/۲) هر دو مناسک و امام احمد (۷۳/۵). [مؤلف]

لفظ صحیح مسلم: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ». و طحاوی در شرح معانی الآثار نزدیک با الفاظی که مولف ذکر نموده، روایت کرده است: «أَلَا وَاتَّقُوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ، أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ». [مصحح]

موضع گیری با او؛ پیروی از یک سیاست و روش میانه و مشخص در ارتباط با او و هر آنچه مایه‌ی اصلاح روابط و اخلاق باشد.

۲- معاشرت به طور شایسته حتی در حالت کراهیت

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۹].

«و با آنها بطور شایسته رفتار کنید، و اگر از آنان (خوشتان نیامد و) کراهت داشتید، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید، و خدا در آن خیر بسیار قرار می‌دهد».

و پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «لَا يَفْرُكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ».^۱

ترجمه: «جایز نیست که مرد مؤمنی همسر مؤمن خویش را مورد بغض قرار دهد؛ زیرا اگر از جهتی از اخلاق او ناراحت شود، از جنبه‌های دیگر از او راضی می‌شود».

چرا که در حقیقت هیچ انسانی نمی‌تواند الگویی کامل باشد و هیچ زندگی‌ای به طور کلی خوشبخت و سعادت‌مند نیست؛ زیرا «در زندگی» تلخی‌ها و مشکلاتی وجود دارد که بر زوجین لازم است با همکاری یکدیگر آن را حل نمایند و بر آن چیزه گردند. اما این عمل، مستلزم صبر و شکیبایی و آرامش در ارتباط با مشکلات به وجود آمده است تا اینکه زندگی ادامه یابد و حالات و امور به شکل طبیعی خود برگردند و در زندگی زناشویی حتی در مواقع تلخ و ناگوار نیز باید این فرموده‌ی پیامبر ﷺ را الگو قرار دهیم: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ، وَلَا تُضْرِبَ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحَ، وَلَا تَهْجُرَ إِلَّا فِي الْبَيْتِ».^۲

ترجمه: «اینکه زن را غذا دهی اگر خودت غذا خوردی و او را بپوشانی اگر خود را پوشاندی (و برای خودت پوشش تهیه کردی) و بر روی چهره‌اش زنی و به او دشنام

۱- به روایت امام مسلم (۴۶۹/۱) در الرضاع. و امام احمد (۳۲۹/۲). [مؤلف]

۲- به روایت ابوداود (۲۱۴۲) و ابن ماجه (۱۸۵۰) در النکاح و امام احمد (۵ و ۳/۵ و ۴/۴۴۷).

[مؤلف]

آلبانی در غایة المرام (۲۴۴) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

ندهی و با او هیچ گاه قهر و او را تنها نگذاری مگر در خانه».

مرد باید همسرش را در آیینهی فرموده پیامبر ﷺ بنگرد که می‌فرماید: «ارْفُقْ بِالْقَوَارِيرِ»^۱.

ترجمه: «مهربانی کن با (زنان که مانند) ظرف‌های بلورین و شیشه هستند». توصیه به مهربانی، بیانگر نهایت لطف، انس و شفقت و تحمل سختی‌ها و ناراحتی‌ها و عدالت در حال بغض و ناخشنودی است.

۳- میانه‌روی در حالت غیرت

منظور از غیرت، عدم غفلت نسبت به اموری است که نتایج ترسناک در بر داشته باشد و عدم مبالغه در ظن و گمان و سختگیری در محاسبه را می‌رساند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ان من الغيرة غيرة يبغضها الله عز وجل وهي من غيرة الرجل على أهله من غير ريبة»^۲.

«همانا که برخی از غیرت‌ها خشم خدای را برمی‌انگیزد و آن غیرت مردی است نسبت به خانواده‌اش، در حالی که هیچ گونه شک و شبهه‌ای نسبت به خانواده‌اش وجود ندارد».

حضرت علیؑ می‌فرماید: بر خانواده‌ات غیرت را زیاد مکن که به خاطر این بدگمانی زنت متهم به فحشاء شود.

اما در مجموع غیرت، مطلوب و مایه‌ی کرامت و بزرگواری است و اگر در جایگاه و مکان خویش به کار رود، زیبا و پسندیده است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَعَارُ، وَالْمُؤْمِنُ يَعَارُ، وَغَيْرُهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ».

۱- به روایت امام بخاری (۵۹۳/۱۰) در الأدب. [مؤلف]

۲- به روایت نسائی (۷۸/۵) در الزکاة - و ابن ماجه (۱۹۹۶) و دارمی (۱۴۹/۲) در النکاح و امام

احمد (۴۴۶ - ۴۴۵/۵). [مؤلف]

با این لفظ «إِنَّ مِنَ الْغَيْرَةِ مَا يُحِبُّهَا اللَّهُ وَمِنْهَا مَا يُبْغِضُهُ اللَّهُ فَالَّتِي يُبْغِضُهَا اللَّهُ الْغَيْرَةُ فِي غَيْرِ

رَيْبَةٍ»، آلبانی در صحیح ابوداود (۲۶۵۹) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

ترجمه: «خداوند غیرت به خرج می‌دهد و مؤمن نیز غیرت به خرج می‌دهد و غیرت خداوند متعال آن است که مرد مرتکب انجام حرام می‌شود (و باعث غیرت خدا می‌شود)».^۱

اما برخی از مردان که خود را متمدن و پیشرفته می‌دانند، با همسرش با زینت و آرایش کامل همراه دوستانش شب زنده‌داری می‌کند و در مکان‌های مخصوصی جمع می‌شوند و گاهی برخی از آن‌ها از آن طلب رقص و سماء می‌نمایند. حال این سؤال مطرح است که آیا می‌توان چنین مردانی را با غیرت شمرد؟

راه حل درست، در اختلاط نشدن زن با مردان است. از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که ایشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و فرمودند: «ای شیء خیر للمرأة؟». «بهترین چیز برای زن چیست؟». پس همه ساکت شدند هنگامی که من برگشتم به فاطمه رضی الله عنها گفتم: بهترین چیز برای زنان چیست؟

فرمود: مردان آن‌ها را نبینند. پس من آن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کردم، ایشان فرمود: «إِنَّهَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي». «همانا که فاطمه پاره‌ی تن من است».^۲

ابن قیّم فرموده است: اساس دین غیرت است و هرکس غیرت نداشته باشد، دین ندارد. غیرت قلب را حمایت می‌کند و در نتیجه اعضاء و جوارح حمایت و حفاظت می‌شوند، زشتی‌ها و فواحش را دور می‌کند، و نداشتن غیرت، قلب را می‌میراند؛ در نتیجه جوارح نیز می‌میرند و به طور قطع دفاعی نزد آن باقی نمی‌ماند. و غیرت بسان نیرو و قوتی است که بیماری را دفع و در برابر آن ایستادگی می‌کند و زمانی که این نیرو از بین رفت، بیماری، بدن را آماده حمله می‌بیند و مدافعی نیست که مقابله کند؛ در نتیجه آن درد نفوذ پیدا می‌کند و گسترش می‌یابد؛ تا اینکه منجر به هلاکت شود.

۴- اعتدال در نفقه

منظور ما عدم اسراف و بخل و سختگیری است و لازم است که حدّ اوسط قرار گیرد. خداوند می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱].

۱- امام بخاری (۳۱۹/۹) در النکاح و امام مسلم (۲۷۶۱) در التوبة. [مؤلف]

۲- هیثمی در مجمع الزوائد (۲۵۵/۴) می‌گوید: بزار آن را روایت کرده است. [مؤلف]

ابن حجر عسقلانی در مختصر البزار (۳۴۴/۲) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

«بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید».

و نیز خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾ [الإسراء: ۲۹].

«دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش) و آن را فوق العاده گشاده مساز (و بذل و بخشش بی حساب نکن و اسراف نوزر).

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ، وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَىٰ مِسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَىٰ أَهْلِكَ، أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَىٰ أَهْلِكَ».

«از دیناری که در راه خدا در آزاد ساختن بنده‌ای، در راه صدقه به مسکینی در راه مخارج خانواده‌ات انفاق می‌کنی، بهترین اجر و پاداش، مربوط به بخششی است که در راه خانواده‌ات باشد».

همچنین می‌فرماید: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَىٰ أَهْلِهِ نَفَقَةً وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَأَنَّهُ صَدَقَةٌ»^۱.

ترجمه: «زمانی که مرد به خانواده‌اش انفاق می‌کند و به آن بخشش، راضی است، این انفاق برای او صدقه محسوب می‌شود».

مهمترین امر در راستای کسب و کار این است که از راه حلال به دست آید و هیچ‌گونه عمل خلاف و شبهه‌ای در آن نباشد؛ هرچند زندگی سخت و مشکل و راه‌های مکر و حيله‌ی شیطان باز باشند. بنابراین، توصیه‌ی ما به زنان این است که هنگام نداری و فقر شوهر، خود را با صبر آراسته گرداند و او کسی است که با اراده‌ی محض انتخاب کرده است و بداند که زندگی متوقف نمی‌گردد به طوری که روزگار «بعضی مواقع» بر وفق مراد است و به نفع شماسست و «گاهی» بر ضد و خلاف مراد است. سادگی، دور اندیشی و میانه‌روی، اموری بسیار زیبا و قابل ستایش اند، اما زیاده‌روی و بخل هر دو مایه‌ی بدبختی هستند و بهترین امور میانه‌روی در آن است و خداوند تباهی و تفاخر و اسراف را از بین ببرد.

۵- خود آرایی و پیرایش مرد برای زن

همانگونه که برای زن زیبا و پسندیده است که خویش را برای شوهرش زیبا نماید و نظافت و زینت و لباس، خویش را بیاراید؛ همین طور برای مرد نیز لازم است که خود را برای زنش خوشبو و معطر سازد. پیامبر ﷺ اکرم می‌فرماید: «حُبَّ إِيٍّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النَّسَاءُ وَالطَّيِّبُ»^۱. «از دنیای شما در نزد من زنان و بوی خوش، پسندیده هستند».

پس پیرایش و زیبایی بر اساس این فرموده‌ی پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ». «همانا خداوند زیباست و دوستدار زیبایی است»^۲، مایه‌ی محبت می‌شود و اسباب انس و الفت را تقویت می‌کند.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: همانا من دوست دارم که خود را برای همسرم بیارایم؛ همان‌گونه که دوست دارم او خود را برای من آراسته گرداند.

پس زینت و آرایش بر زن و مرد واجب است. و شایسته است که تمام کسانی که خواستار زندگی زناشویی سعادت‌مند و مسرت‌انگیزی هستند، این نکته را از یاد نبرند.

۶- کمک و همکاری به زن در انجام امور خانواده

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبر ﷺ در امور مربوط به منزل به ما کمک می‌کردند و زمانی که وقت نماز فرا می‌رسید، به سوی نماز خارج می‌شد.^۳ و لباسش را می‌دوخت و کفش‌هایش را تعمیر کرد.^۴

در این حدیث ترغیب «به کمک کردن شوهر به زن در انجام امور خانواده» یک نوع تواضع و ترک غرور و خدمت مرد به خانواده‌اش وجود دارد.

۱- به روایت امام بخاری (۱۳۶/۱) در الإیمان. و امام مسلم (۱۰۰۲) در الزکاة. [مؤلف]

۲- به روایت امام بخاری (۱۶۲/۲) در الأذان، و ترمذی (۲۴۸۹) باب (۴۵) و امام احمد (۲۰۶) و ۱۲۶ و (۴۹). [مؤلف]

۳- به روایت امام احمد (۲۵۶/۶) و ابونعیم در الحلیة (۳۳۱/۸). [مؤلف]

۴- به روایت امام احمد (۲۶۰) و ۱۴۷ و (۱۲۱/۶). [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۴۹۳۷) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۷- گوش کردن به انتقاد زن با حوصله

در برخی از موارد ازواج پیامبر در مشاجره با ایشان در مقابل ایشان تندخویی می‌کرد و یک بار یکی از آنها تا شب با پیامبر ﷺ قهر کرد.

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که بین ایشان و پیامبر یک مشاجره‌ی لفظی درگرفت. پیامبر ﷺ به او فرمود: به چه کسی راضی هستی که بین من و تو «قضاوت کند» آیا به حضرت عمر رضی الله عنه راضی هستی؟

حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود من به حضرت عمر رضی الله عنه راضی نمی‌شوم؛ زیرا ایشان دارای اخلاقی تند هستند.

پیامبر ﷺ فرمود: «آیا راضی هستی که پدرت بین من و تو قضاوت کند» فرمود: بله، حضرت عایشه روایت می‌کند که رسول الله فرستاده‌ای نزد او فرستاد، پس گفت: «عایشه چنین است و چنان». حضرت عایشه فرمود: جز حق چیز دیگری مگوی. حضرت ابوبکر رضی الله عنه با سیلی به صورت او کوبید به طوری که مثل آب از بینی او خون جاری شد و با عصبانیت فرمود تو و پدرت حق گو هستید، اما رسول خدا حق نمی‌گوید؟ پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوبکر، ما از شما برای کتک زدن کمک نخواستیم. سپس حضرت ابوبکر رضی الله عنه چوبی را در منزل پیدا کرد برداشت و شروع به زدن حضرت عایشه رضی الله عنها کرد. حضرت عایشه رضی الله عنها از دستش فرار کرد و خود را به پشت پیامبر چسباند. پیامبر فرمود ابوبکر رضی الله عنه شما را به خدا قسم می‌دهم که از اینجا برو من تو را برای کتک زدن نخواستهم.^۱

۱- حافظ دمشقی آن را تخریح کرده است. السهط الثمین. ص ۵۱. [مؤلف]

این روایت ضعیف است. البوصیری در إتحاف الخیرة المهرة (۷۱/۴) می‌گوید: ضعیف است؛ و هیشمی در مجمع الزوائد (۳۲۵/۴) می‌گوید: در سند آن محمد بن اسحاق که مدلس (که عنونه کرده است) و سلمه بن الفضل وجود دارد. امام بخاری درباره سلمه بن الفضل می‌گوید: در نزد او مناکیب وجود دارد، نسائی می‌گوید: ضعیف است. و آلبانی نیز آن را در السلسلة الضعیفة (۲۹۸۵) به طور خلاصه آورده است. [مصحح]

یک بار حضرت عایشه رضی الله عنها در حالی که عصبانی بود به پیامبر گفت: آیا این طور نیست که تو گمان می کنی که رسول الله هستی؟ پس پیامبر تبسمی کردند و با بردباری و مهربانی با او برخورد نمودند.^۱

برخی اوقات زن بر شوهرش بی پروایی و گستاخی می کند و از حق مردش تخطی می نماید؛ پس در چنین مواردی پیامبر اکرم برای ما الگو و رهبر هستند و ایشان به ما تعلیم داده اند که در چنین مواردی با زن چگونه برخورد نماییم. بنا به فرموده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که: «إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرَّجَالِ»، «زنان همانند مردان هستند (مثل اینکه زنان و مردان یکی بودند و زنان از مردان جدا شدند)». ^۲ شایسته است که مرد، عاقل و حکیم باشد؛ مخصوصاً در مواقع ضعف و خطا و نادانی و بی فکری زن؛ چراکه اگر اشتباه با اشتباه جواب داده شود، نتیجه‌ی آن افزایش اشتباه «و جدایی» خواهد بود و این امر بسیار نکوهیده و زشت است و به صلاح زوجین نخواهد بود.

۸- آگاهی مرد به مسایل فقهی زنان

شایسته است که شوهر احکام فقهی مربوط به زنان را به دلیل مرتکب نشدن اعمال حرام یاد بگیرد و احکام: طهارت، نماز، حیض و... را به همسرش، در صورتی که از آن اطلاعی ندارد، بیاموزد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾

[التحریم: ۶].

«ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی برکنار دارید که آفرزینیه‌ی آن انسان‌ها و سنگ‌ها است».

و اگر شوهر زن، این احکام را نداند یا اینکه توانایی یاد دادن آن را به همسرش نداشته باشد؛ پس باید زن در مجالس عمومی که مخصوص زنان است، آن را از عالمان و دانشمندان سؤال نماید.

۱- همان.

۲- به روایت ابوداود (۲۳۶) و ترمذی (۱۱۳) در الطهارة - و امام احمد (۲۵۶/۶). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الصحيحة (۲۱۹/۵) می گوید: صحیح است. [مصحح]

پیامبر عظیم الشان اسلام می‌فرماید: «نِعْمَ النَّسَاءُ الْأَنْصَارُ لَمْ يَمْنَعُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ».^۱

ترجمه: «زنان انصار بسیار زنان خوبی هستند که حیا مانع فهم مسائل فقهی آنان نمی‌شود».

۹- مرد شب هنگام ناگهانی بر زنش وارد نشود

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه شبانه بر اهلش وارد نمی‌شد؛ بلکه صبح یا عصر وارد می‌شد^۲ و از عبدالله بن عمر روایت شده است که رسول خدا شبی از سفر برمی‌گشتند و در مکانی به نام «عقیق» فرود آمدند و مردم را از رفتن به خانه به طور ناگهانی منع فرمودند. اما دو نفر به این نهی گوش ندادند و بدون اطلاع قبلی وارد منزل خود شدند که هر دو چشمشان به مورد زشتی افتاد.^۳

عبدالله بن رواحه می‌گوید که از سفر برگشته بود و عجله نمود و بدون اطلاع خواست وارد منزلش شود، چشمش به نور چراغی افتاد و دید که کسی با زنش همراه است. شمشیرش را درآورد که ناگهان زن متوجه شد، گفت: دست نگهدار این فلان زن است که دارد موهای من را شانه می‌کند. عبدالله نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و موضوع را بازگو کرد. ایشان از آن به بعد از اینکه کسی شبانه بدون اطلاع همسرش بر او وارد شود نهی فرمودند.^۴

۱۰- ایجاد رابطه‌ی نیکو بین مادر شوهر و عروس

اسلام بر زن و شوهر فرض نموده است که حسن معاشرت و رابطه‌ی صمیمانه‌ای داشته باشند و بین آن‌ها مودت و رحمت برقرار نموده است؛ پس واجب است با دیگران بخصوص با خانواده‌ی همدیگر ارتباطی صمیمانه داشته باشند.

۱- به روایت امام بخاری (۲۲۸/۱) باب العلم و مسلم (۳۳۲) شماره (۶۱) در باب الحيض. [مؤلف]

۲- به روایت امام بخاری (۶۱۹/۳) باب العمرة و امام احمد (۲۴۰ و ۲۰۴ و ۱۵۲/۳). [مؤلف]

۳- به روایت امام احمد (۱۰۴/۲). [مؤلف]

۴- به روایت امام احمد (۴۵۱/۳). [مؤلف]

حدیث «لَا يَطْرُقَنَّ أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ لَيْلًا» صحیح است و آلبانی در السلسلة الصحيحة (۲۲۵/۷) آن را آورده است. [مصحح]

زن از این امر که رابطه‌ی شوهرش را با خانواده‌اش را مکدر نماید، بر حذر داشته شده است؛ چرا که در این کار معصیت خدا و رسول خدا وجود دارد؛ پس نافرمانی والدین عملی ناپسند است که باعث قطع صله‌ی رحم و سنگدلی می‌گردد و ارتباط را از بین می‌برد.

افراد خانواده چراغ راه و نور زندگی هستند، نه سوزان یا خار کشنده و باید همسران به این فرموده‌ی خداوند عمل نمایند که تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [الإسراء: ۲۳].

«الا ای انسان! پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید و با آنان نیکو رفتار نمایید».

و سعادت خانواده زمانی تحقق می‌پذیرد و ادامه می‌یابد که زن، شوهر خویش را در انجام وظایف مربوط به اقوامش و دوام صله‌ی رحم او و صله‌ی رحم خویش نسبت به آن‌ها کمک نماید و همچنین زن باید مرد را در اطاعت خدا یاری دهد و در احترام نسبت به او احسان و نیکی به آن‌ها مهربانی و دلسوزی و یادآوری زحمات خانواده‌اش نسبت به او کمک نماید؛ پس در این حال است که مهربانی و دلسوزی و رحمت بین فرزند و خانواده‌اش ادامه می‌یابد. همچنین اسلام، مادر شوهر را از ظلم و سختگیری بر حذر می‌دارد و او را به برپایی صلح و آرامش دایم با عروس که مانند دخترش است، دعوت می‌کند و شایسته است او با عروسش با مهربانی و انس و شفقت همانند برخورد او نسبت به فرزندش عمل نماید و بدین گونه محبت و آرامش برپا می‌گردد و خانواده در صلح و صفا به سر می‌برد.

فصل هشتم:

انواع نکاح

- ۱- استبضاع
 - ۲- مضامده
 - ۳- مخادنه
 - ۴- بغاء
 - ۵- صَيِّزَن
 - ۶- مقت
 - ۷- شغار
 - ۸- نکاح تبادل زوجات
 - ۹- نکاح مستببات
 - ۱۰- زنا
 - ۱۱- ازدواج موقت «متعّه»
- آیا ازدواج موقت حرام است یا حلال؟
- ۱۲- مخالف شرع با ازدواج‌های عصر جاهلیت

انواع نکاح

در عصر جاهلیت نکاح‌های متعددی صورت می‌گرفت که برخی از آنان به منظور ازدواج انجام می‌گرفت و در مقابل برخی از این ازدواج‌ها فقط به خاطر تلذذ و تمتع و بدون ایجاد ارتباط اصیل با زن صورت می‌گرفت و چون غایت این نکاح‌ها فقط تلذذ بود، اسلام این نوع نکاح را از اعتبار ساقط نمود.

امام بخاری از حضرت عایشه روایت می‌کند که ایشان فرموده‌اند: نکاح در جاهلیت به چهار قسمت انجام می‌گرفت: یکی از این موارد، همین نکاح متداول مردم در این عصر است که در آن، یک مرد، دختر یا خانم تحت تکفل کسی را خواستگاری می‌کند و با تعیین مهریه با او ازدواج می‌کند. نوع دیگر این است که هنگامی که زوجه‌ی شخصی دوران قاعدگی خود را سپری می‌نمود و طاهر می‌شد، آن شخص زن خود را به نزد فرد مورد نظر خود می‌فرستاد و زنش را امر می‌نمود که با او همبستر شود و بعد از این، آن مرد با زن خود همبستر نمی‌شد تا وقتی که معلوم شود که آن زن از آن مرد حامله گشته است «بعد از حامله شدن» مرد می‌توانست با زن خود مقاربت کند. شایان ذکر است که این نکاح به منظور نجابت فرزند «فرزندی که بر اثر مقاربت زن با مرد مورد نظر که اغلب از اشراف و ازکیاء (پاکان) بودند» صورت می‌گرفت و این نکاح، نکاح استبضاع نامیده شد.

نوع دیگر نکاح این بود که تعدادی از مردان که کمتر از ۱۰ نفر بودند، نزدیک زن می‌رفتند و تمامی آن‌ها با او همبستر می‌شدند. هنگامی که این زن حامله می‌شد و وضع حمل می‌نمود و چند شب هم از وضع حمل می‌گذشت، آن زن تمامی آن مردان را به حضور فرا می‌خواند و هیچ یک از این مردان حق ترمرد و ممانعت از ملاقات و به حضور نرسیدن آن زن را نداشتند. سپس آن زن خطاب به آنان می‌گفت: که این فرزند من از نتیجه‌ی کار همه‌ی شماست، پس زن هرکدام را که دوست داشت خطاب می‌کرد و فرزند خود را به او منسوب می‌کرد و آن مرد، حق امتناع از این انتخاب را نداشت.

چهارمین نوع نکاح این بود که عده‌ی زیادی از مردم، جمع می‌شدند و به نزد زنی می‌رفتند. این زنان، زانیانی بودند که علم‌ها و درفش‌هایی را بر در منازل خود نصب می‌نمودند و هر کسی که می‌خواست، می‌توانست بر آن‌ها وارد شود و از ورود هیچ

کس ممانعت به عمل نمی‌آوردند و هرگاه یکی از آن زنان حامله می‌شد و وضع حمل می‌کرد، تمامی آن افراد گرد او جمع می‌شدند و قیافه شناسان را فرا می‌خواندند و پس از آن فرزند او را به یکی از آن گروه ملحق و منسوب می‌کردند و او را فرزند وی می‌خواندند و آن شخص نیز لزوماً باید این را می‌پذیرفت «و حق امتناع نداشت». اما با بعثت پیامبر اکرم ﷺ تمامی نکاح‌های زمان جاهلیت به جز نکاح متداول بین مردم این عصر «نکاح صحیح» از بین برداشته شد.^۱

در این بخش به شرح انواع نکاح‌های جاهلیت می‌پردازیم:

۱- استبضاع

یک مرد برای داشتن فرزند باهوش، نجیب و شجاع به این نوع «از نکاح‌های زمان جاهلیت» متوسل می‌شد و هدف اصلی این نکاح، همین امر بود. «به این صورت» که مرد زن خود را به نزد مردی که مشهور به یکی از صفات عالی و خوب بود می‌فرستاد و از زن خود می‌خواست که با آن مرد همبستر شود و هنگامی که زن از آن مرد، حامله می‌شد، آن شوهر از زن خود دوری می‌جست «با او مقاربت نمی‌کرد» تا اینکه همسر او وضع حمل می‌نمود و فرزند متولد شده به شوهر زن، متعلق و منسوب می‌شد و در برخی از اوقات، زنی که هنوز ازدواج نکرده بود و باکره بود «به این نوع از ازدواج روی می‌آورد»؛ چنانکه دوشیزه‌ای از پدر رسول خدا ﷺ تقاضا کرد که با او استبضاع کند تا فرزندی به زیبایی وی «عبدالله پدر رسول خدا» برای او حاصل شود و در مقابل ۱۰۰ شتر از دوشیزه مطالبه نماید؛ ولی پدر رسول خدا از این امر خودداری کرد.

در عصر حاضر نیز، عملی مشابه استبضاع انجام می‌گیرد و آن تلقیح مصنوعی است و به این صورت است که نطفه‌ی مردی که دارای صفات مرغوبی چون: قوه‌ی جسمی، ذکاوت و زیبایی صورت «گندم‌گون» است، داخل رحم زن کاشته می‌شود «این عمل با مقاربت صورت نمی‌گیرد، بلکه زن به صورت مصنوعی، باردار می‌شود».

۲- مضامده

این کلمه «مضامده» به مقاربت زن با غیر همسر خود اطلاق می‌شود. در عصر جاهلیت قحطی و خشکسالی‌های زیادی به وجود می‌آمد؛ به گونه‌ای که حتی این

۱- امام بخاری در باب النکاح (۱۸۳ و ۱۸۲/۹) این حدیث را روایت کرده‌اند. [مؤلف]

خشکسالی‌ها، مدت زیادی به طول می‌انجامید و این عامل باعث گستردگی فقر در آن عصر می‌شد. تا جایی که مردم به حد اعلاى گرسنگی می‌رسیدند و در این بحران، زن برای اشباع شدن و نجات از گرسنگی به مردی غیر از شوهر خود رجوع می‌کرد و بعد از اشباع شدن به نزد همسر خود باز می‌گشت. در این نوع نکاح هیچ گونه حبّ و اشتیاقی وجود نداشت و صرفاً جنبه‌ی اقتصادی داشت و برای اشباع شدن و نجات از گرسنگی رجوع انجام می‌گرفت.

۳- مخادنه «چند شوهری»

مخادنه به معاشرت تعدادی مرد با یک زن و انتساب کودک متولد شده آن زن به یکی از آن مردان، اطلاق می‌شد. زنده به گور کردن دختران باعث کم شدن تعداد زنان شده بود و «زنان کمتر از مردان شدند» و همین عامل موجب رایج شدن مخادنه و چند شوهری «یک زن چند شوهر داشت» شده بود.

۴- بغاء

بغاء به زنايي که در مقابل پول انجام می‌گیرد، اطلاق می‌شود. در بغاء هرگاه مردی به این امر تمایل پیدا می‌کرد، زن خواسته‌ی او را اجابت می‌کرد و خانه‌ی آن زن محل رفت و آمد اهل فسق و فجور بود و خانه‌ی آن زن، با پرچم قرمز رنگی که بر سردر خانه‌ی او نصب شده بود، شناخته می‌شد و در واقع زن، زنا را منبع کسب درآمد خود قرار می‌داد که در عصر حاضر نیز نمونه‌ی بغاء به کثرت یافت می‌شود!!

نوعی از بغاء دینی نامیده می‌شود به قصد تقرب و جلب رضایت آلهه!! صورت می‌گیرد. بدین صورت که تعدادی زن جوان در کنیسه یا معبد اقامت می‌گزیدند و اجانب بر آن‌ها می‌گذشتند و هر یک از اجانب، زنی را که مطابق میل او بود، اختیار می‌کرد و در خارج معبد مضاجعه و معاشرت آن‌ها انجام می‌گرفت.

نوع دیگر بغاء به این صورت بود که زوّار و کاهنان برای ارضاء آلهه!! به مقاربت و همبستری با دختران می‌پرداختند که این امر باعث شده بود که معبد، محلی برای فحشاء و فساد تبدیل شود.

این نوع بغاء در اروپا به وجود آمده بود و چه بسا امروزه هم در آنجا وجود داشته باشد؛ یا اینکه آشکالی به خود گرفته باشد.

۵- نکاح صَبْرَن

هرگاه مردی فوت می‌کرد و آن مرد، فرزندان از زن دیگری داشت، زن وی جزو میراث به جا مانده از مرد فوت شده به بزرگ‌ترین پسر وی تعلق می‌گرفت و زن پدر او از جمله میراث آن پسر به شمار می‌آمد؛ به طوری که آن پسر می‌توانست و حق داشت آن زن را از ازدواج منع کند؛ مگر اینکه آن زن با دادن فدیة خود را از این «مهلکه» نجات می‌داد.

هنگامی که وارث با زن پدر خود ازدواج می‌کرد و زن پدر او از او صاحب فرزندی می‌شد، فرزندان آن زن از جمله برادران وارث به شمار می‌آمدند.

۶- نکاح مقت

در نکاح مقت، برادران بعد از وفات پدر خویش با زن وی «پدر خود» ازدواج می‌کردند و به نیابت از پدر خود تمامی آن‌ها در آن زن «زن پدر خود» با هم شریک می‌شدند «و در واقع تمامی برادران با یک زن که زن پدر آن‌ها بود ازدواج می‌کردند».

۷- نکاح شغار

این نکاح را نکاح مقایضه نیز می‌نامند. شغار عبارت است از اینکه مردی دختر یا خواهر خود را به ازدواج شخصی درمی‌آورد، مشروط به اینکه طرف مقابل نیز خواهر یا دختر خود را بدون تعیین مهریه برای زن، به ازدواج او درمی‌آورد. نکاح شغار تا چندی پیش، هنوز از میان نرفته بود و ممکن است هنوز موجود و متداول باشد. نکاح شغار در اسلام با این قول رسول خدا که فرمود: «لَا شِغَارَ فِي الْإِسْلَامِ»^۱ «در اسلام نکاح شغار وجود ندارد»، حرام گردیده است. در جای دیگر رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَا شِغَارَ فِي الْإِسْلَامِ» قالوا: و ما الشغار؟ قال: «نِكَاحُ الْمَرْأَةِ بِالْمَرْأَةِ، لَا صَدَاقَ بَيْنَهُمَا»^۲.

۱- به روایت امام مسلم (۱۴۱۵) و نسائی (۱۱۱/۶) و ابن ماجه (۱۸۸۵) و امام احمد (۴/۴۲۹) و ۱۶۲/۳ و ۳۵/۲. [مؤلف]

۲- به روایت طبرانی در معجم الصغیر (۱۵۸/۱). [مؤلف]
هیثمی در مجمع الزوائد (۲۶۱/۵) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

ترجمه: «رسول خدا ﷺ فرمودند در اسلام شغار وجود ندارد. اصحاب گفتند، شغار چیست؟ پیامبر فرمود: شغار عبارت است از اینکه زنی را در عوض زن دیگر بدون مهریه به ازدواج در آورند».

۸- نکاح تبادل زوجات

این نوع نکاح به «مزدک» پارسی که معتقد به مشترک بودن زنان بود، برمی‌گردد. در نکاح تبادل زوجات، یک مرد زن خود را با زن دیگری مبادله می‌کند؛ یعنی، زن خود را به مردی می‌دهد و در مقابل زن او را می‌گیرد. این امر در عهد قرامطه معروف بود که در آن مردی زن خود را تا هر زمانی که می‌خواست به مرد دیگری می‌داد «تا آن مرد با زن او خوشگذرانی کند». در آن زمان اجتماعاتی اعم از زن و مرد در خانه‌ای صورت می‌گرفت که آن خانه را دارالصفوه «خانه خوشگذرانی» می‌نامیدند و در این خانه همسران خود را با هم عوض می‌کردند. و فرزندان که حاصل دارالصفوه بودند را نیز «اولاد الصفوه» می‌نامیدند. در عصر حاضر نیز مشابه این کار در کاباره‌ها انجام می‌شود؛ به طوری که مردان و زنان بیگانه همدیگر را بغل می‌کنند و با هم به رقص و پایکوبی می‌پردازند و شاید همین کار در آخر به همبستری منجر شود.

۹- نکاح مسیّات

این نوع نکاح از نکاح‌های زمان جنگ و غزوات به شمار می‌آید که در این جنگ‌ها، زنان نیز همانند غنایم، بین افراد جنگجو تقسیم می‌شدند و از آن جمله مادر عمرو بن عاص بود که اسیر گشته بود و در بازار عکاض به فروش رسیده بود و فاکه پسر مغیره، او را خریداری نموده بود، «سپس عبدالله بن جدعان او را از فاکه خریداری نمود و وی را به عاص بن وایل فروخت و عاص بن وایل با آن زن ازدواج کرد و از او صاحب فرزندی به نام عمرو بن عاص گردید و عمرو بن عاص چون مادر او مسیّیه بود، همواره از این امر احساس سرافکنندگی می‌نمود».

۱۰- زنا

زنا عبارت است از همبستری زن به قصد استمتاع و تلذذ که سفاح «مقاربت نامشروع» نیز خوانده می‌شود. زنا، نکاحی است که بدون عقد و مهریه منعقد می‌شود

و مردی که از زنا کاری زن خود باخبر است، ولی سکوت می‌کند، دیوث می‌نامند که بیشتر نکاح‌های عصر جاهلیت از نوع زنا بود. زنا بر اساس نص صریح قرآن:

﴿وَحَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ [النور: ۳].

«و این (امر) بر مؤمنان حرام شده است»، جایگاه خود را از دست داد و حرام گشت.

۱۱- ازدواج موقت «متعّه»

ازدواج موقت عبارت است از اینکه یک مرد، زنی را در مقابل مقداری مال برای مدت معین به ازدواج خود درآورد. در این نوع از ازدواج، نکاح به محض اتمام مدت معلوم شده، بدون طلاق فسخ می‌شود و نکاح به پایان می‌رسد و در مدت نکاح، نفقه و محل اسکان زن بر عهده‌ی خود زن است «مرد عهده دار نفقه و محل اسکان زن در مدت ازدواج موقت نمی‌باشد». بعد از اتمام مدت نکاح بر زن لازم می‌گردد که با اتمام دو حیض «دو طهر» استبراء رحم کند؛ یعنی ثابت کند که حامله نیست. لازم به ذکر است که در این نوع نکاح توارثی بین مرد و زن وجود ندارد؛ هرچند یکی از آنها بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

آیا ازدواج موقت حلال است یا حرام؟

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: ازدواج موقت با طلاق و عدّه و میراث منسوخ شده است. علما در ارتباط با این ازدواج که چند بار مباح و چند مرتبه نیز منسوخ شده است، اختلاف نظر دارند. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه منقول است که گفت: «كُنَّا نَعْرُزُا وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَيْسَ لَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا: أَلَا نَسْتَخْصِي؟ فَهَآءَا عَنْ ذَٰلِكَ ثُمَّ رُخِّصَ لَنَا أَنْ نَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثَّوْبِ إِلَى الْأَجَلِ»^۱.

ترجمه: «در غزوه‌ای همراه رسول خدا بودیم که زنان، همراه ما نبودند. پس از رسول خدا سؤال کردیم که آیا خود را اخته نکنیم؟ پس رسول خدا ما را از این عمل منع فرمود و سپس به ما اجازه فرمود که زنی را تا مدت معینی به ازدواج خود درآوریم».

۱- به روایت امام بخاری (۱۱۶/۹) و امام مسلم (۱۴۰۴) در النکاح. [مؤلف]

ابو حاتم بستی در صحیح خود چنین می‌گوید که این قول اصحاب که به رسول خدا ﷺ گفتند آیا خود را اخته کنیم، دلالت بر این امر می‌کند که تا قبل از آن، ازدواج موقت ممنوع بوده است و بعد از سؤال، اصحاب استمتاع یا ازدواج موقت مباح گردید و اگر تا قبل از آن، این ازدواج ممنوع نمی‌بود، اصحاب چنین سوالی نمی‌کردند.^۱ سپس در آن غزوه به اصحاب اجازه داده شد که زنی را برای مدتی معین به ازدواج خود درآورند، اما رسول خدا ﷺ در خیبر این امر را ممنوع کرد، اما برای مرتبه‌ای دیگر در فتح مکه این امر مباح شد و بعد از سومین مرتبه، دیگر حرام شد و تا روز قیامت حرام خواهد بود.

ابن عربی می‌گوید: ازدواج موقت از عجایب شریعت است؛ زیرا در صدر اسلام مباح گردید؛ سپس در خیبر حرام شد؛ باز در غزوه‌ی اوطاس مباح گردید و برای بار دیگر تحریم شد و بر تحریم استقرار یافت و هیچ مسأله‌ای در اسلام وجود ندارد که مانند ازدواج موقت متغیر بوده باشد؛ مگر مسأله‌ی قبله که دو مرتبه حکم آن منسوخ شد و بعد از این حکم قبله استقرار یافت «و دیگر متغیر نشد».

ابو جعفر طحاوی می‌گوید: تمامی کسانی که به نقل روایاتی مبنی بر جواز ازدواج موقت پرداخته‌اند، این نکته را نیز متذکر شده‌اند که این امر در سفر انجام گرفته است و بعد از آن در آخر همان سفر این نوع ازدواج ممنوع گردیده است و هیچ کس روایتی مبنی بر جواز آن در حضر و اقامت روایت نکرده است.

ابن عربی می‌گوید: ابن عباس قایل به جواز ازدواج موقت بود، اما ولی بعدها از این قول خود برگشت، سپس اجماع بر تحریم ازدواج موقت منعقد شد. در عصر حاضر دیدگاه رایج مذاهب بر تحریم ازدواج موقت است و اگر کسی ازدواج موقت کند، رجم می‌شود.

از کمال الدین بن همام حنفی در فتح القدير منقول است که حازمی گفته است: رسول الله ﷺ ازدواج موقت را بر حسب ضروریاتی مباح گردانید، ولی در حجة الوداع حکم بر تحریم این نوع ازدواج نمود و تمامی ائمه و علمای دوران مختلف معتقدند که ازدواج موقت در حجة الوداع تا ابد تحریم گشته است؛ مگر اهل تشیع «که حکم بر حلیت آن داده‌اند».

۱- ابن حبان در صحیح خود آورده است (۱۷۵/۶). [مؤلف]

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتَعَةِ وَعَنْ حُلُومِ الْحُمْرِ الْوَحْشِيَّةِ يَوْمَ خَيْبَرَ»^۱.
 در احادیث صحیح نبوی این امر اثبات گردیده است که رسول خدا در روز خیبر از ازدواج موقت و خوردن گوشت الاغ وحشی «گوره خر» نهی فرموده است و چنین فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذْنُتُ لَكُمْ فِي الْإِسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيُخَلِّ سَبِيلَهُ، وَلَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا»^۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «ای مردم قبل از این، استمتاع از زنان را برای شما مجاز کرده بودم، «اکنون» خداوند حکم حرمت آن را تا قیامت اعلام نموده است، هر کس از شما بر این اساس، زنی را در اختیار دارد، او را رها کند و از آنچه به وی عطا کرده است، چیزی را پس نگیرد».

ابن عباس چنین روایت می‌کند: «إِنَّمَا كَانَتْ الْمُتَعَةُ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ، كَانَ الرَّجُلُ يَقْدِمُ الْبَلْدَةَ لَيْسَ لَهُ بِهَا مَعْرِفَةٌ فَيَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ بِقَدْرِ مَا يَرَى أَنَّهُ يُقِيمُ فَتَحْفَظُ لَهُ مَتَاعَهُ، وَتُضْلِحُ لَهُ شَيْئَهُ، حَتَّى إِذَا نَزَلَتْ الْآيَةُ: ﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾».
 [معارج: ۳۰]. قال ابن عباس: «فَكُلُّ فَرْجٍ سِوَى هَذَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ»^۳.

ترجمه: «ازدواج موقت در صدر اسلام وجود داشت، بدین صورت که وقتی مردی به دیاری غیر از دیار خود می‌رفت، نسبت به آن دیار غریب هیچ گونه آشنایی نداشت، به این دلیل زنی را برای مدت زمان اقامت خود در آن دیار به منظور حفظ متاع و کالای خود و علاوه بر آن، برای امنیت مالی خود به ازدواج خود درمی‌آورد، تا اینکه آیه ی ۳۰ سوره معارج «مگر از زنان و کنیزان خود که در این صورت لعبه و سرزنش بر شما نیست» نازل شد و هرگونه ازدواجی غیر از موارد مذکور را حرام نمود».

ابن عباس می‌گوید: بعد از این آیه هر ازدواجی به جز آنچه در آیه ذکر شده است، حرام گردید. در تفسیر خازن آمده است که جمهور علمای صحابه و علمای بعد از آن‌ها، بر این عقیده‌اند که نکاح متعه «ازدواج موقت» تحریم گردیده است. خازن

۱- به روایت امام بخاری (۱۶۷ - ۱۶۶/۹) و امام مسلم (۱۴۰۷) در النکاح. [مؤلف]

۲- به روایت امام مسلم (۱۴۰۶) شماره (۲۱) در النکاح. [مؤلف]

۳- به روایت ترمذی (۱۱۲۲) در النکاح. [مؤلف]

همچنین متذکر شده است که عمر بن خطاب بر منبر بالا رفت و بعد از حمد و ثنای الهی خطاب به مردم گفت: چه شده است مردم را در حالی که رسول خدا، ما را از ازدواج موقت منع فرمود، ولی باز به این عمل اقدام می‌نمایند. بدانید و آگاه باشید هرکسی به ازدواج موقت اقدام نماید، او را رجم خواهد کرد.

در جای دیگر خازن به بیان دیدگاه امام شافعی می‌پردازد که ایشان می‌فرمایند: هیچ کس حکمی را در اسلام نیافته است که چون متعه «ازدواج موقت» حلال باشد؛ سپس حرام گردد، باز برای بار دیگر حلال شود و باز حرام گردد. تمامی علمای حجاز، عراق، شام و غیره اعم از علمای حدیث و اجتهاد معتقدند که ازواج موقت بر هرکس ولو مضطر «مجبور» باشد نیز، حرام است. در این گفته خداوند که می‌فرماید:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [النساء: ۲۴].

«پس آن زنانی را که (به ازدواج در آوردید و) از آنان کام گرفتید، باید مهرشان را به عنوان فریضه ای به آنان بدهید».

علامه آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی در توضیح این آیه می‌گوید: اینکه گفته شده است که این آیه درباره‌ی ازدواج موقت نازل شد، غلط است و ارتباط دادن این آیه به نکاح موقت غیر قابل قبول است و به قول آلوسی این آیه بر حلالیت دلالت نمی‌کند و بیان چنین مطلبی به این نحو با نظم قرآن سازگار نیست و منافات دارد؛ زیرا خداوند در ابتدا به بیان محرمات می‌پردازد، اما در آیه‌ی ۲۴ مسأله با حلال شروع شده است:

﴿أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ﴾ [النساء: ۲۴].

و در پایان این آیه، خداوند برای صحت این نکاح شرطی می‌گذارد که همین شرط به زن اجازه‌ی عاریه دادن و حلال کردن خود برای مردان را نمی‌دهد؛ هرچند که در مذهب تشیع این دو امر جایز است. شرط این است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَفِّحِينَ﴾ [المائدة: ۵]. همانطور که در سوره‌ی «مائده، آیه‌ی ۵» هم آمده است.

«قصد ازدواج داشته باشید، منظور تان زناکاری یا کسب لذت و شهوت نباشد». در این آیه اشاره شده است که اگر هدف از نکاح، منحصراً قضای شهوت و خالی کردن ظرف منی «محل قرار گرفتن منی در وجود مرد» باشد؛ این امر ناجایز است و علت اینکه متعه یا ازدواج موقت را باطل اعلام کرده‌اند؛ به همین مناسبت بوده است؛

چون مقصود عاقد ازدواج موقت، یا متمتع از منعقد کردن ازدواج موقت، فقط قضای شهوت است و این نکاح به منظور تحت حمایت قرار دادن یا حفاظت از عرف و ناموس انجام نمی‌گیرد و به این دلیل زنی که به ازدواج موقت تن می‌دهد، ممکن است در هر ماه شوهر جداگانه‌ای داشته باشد (یک ماه شوهر داشته باشد ولی ماه دیگر شوهری دیگر اختیار کند و به همین منوال). یا هر سال در آغوش ملاعبی قرار گیرد و در حقیقت، نکاح هدف داری که در قرآن از آن ذکر به میان آمده حاصل نمی‌شود.

به همین سبب است که اهل تشیع می‌گویند: اگر کسی که در ازدواج موقت بود و زنا کرد، رجم نمی‌شود (چون هنوز به عنوان محصن محسوب نمی‌شود).

سپس خداوند سبحان چنین می‌فرماید که: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ﴾ [النساء: ۲۴]. مراد از استمتاع در این آیه همبستری و جماع با زن است؛ نه ازدواج موقت که اهل تشیع مراد از استمتاع در این آیه را ازدواج موقت گرفته‌اند و قرائتی از صحابه نقل می‌کنند که این قرائت شاذ و نادر است و جمهور علماء به استناد آیه‌ی: ﴿فَمَنْ أَبْتَعَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ [المؤمنون: ۷]، بر تحریم ازدواج موقت که برای مدتی معین انجام می‌گیرد، فتوا داده‌اند و این استدلالی روشن است؛ زیرا زنی که به ازدواج موقت تن درمی‌دهد نه مملوکه است و نه حکم زوجه و همسر به او تعلق می‌گیرد؛ زیرا وقتی زن شوهردار لوازمی چون: طلاق وارث، عده و وجوب نفقه بر او مترتب می‌شود؛ ولی تمامی این موارد در ازدواج موقت منفی است (در ازدواج وقت طلاق، نفقه، ارشاد و... وجود ندارد) و به طور کلی ازدواج موقت هیچ یک از خصوصیات نکاح را شامل نمی‌شود و علت اینکه این نمونه از ازدواج را نکاح متعه یا ازدواج موقت نامیده‌اند این است که در این نوع نکاح نیز عقدی صورت می‌گیرد (که بر اساس همین عقد آن را عقد متعه، نکاح متعه یا ازدواج موقت می‌گویند).

عوامل مشروعیت نکاح و مقاصد اصلی نکاح در شریعت، بوجود آمدن فرزند، ثبوت نسب، ایجاد الفت و محبت و شریک کردن زن و مرد در زندگی و معیشت است که در ازدواج موقت تحقق نمی‌یابد. به عنوان مثال در نکاح موقت ثبوت نسب وجود ندارد مگر اینکه کسی کودکی را به دروغ به خود نسبت دهد و (همین طور مقصود از ازدواج موقت، به وجود آمدن فرزند، ایجاد الفت و محبت و زندگی مشترک بین زن و مرد نمی‌باشد) و چگونه می‌شود از ازدواجی که منحصرأً به خاطر قضای شهوت، آن هم

برای مدتی معلوم انجام پذیرفته است، ایجاد الفت و محبت و شراکت در معیشت را انتظار داشت؟ و اگر این نوع ازدواج «ازدواج موقت» زنا نیست پس زنا چیست؟ آیا غیر از آن است که زنا نیز با رضایت طرفین و توافق آن دو برای قضای حاجت و نیاز «شبهت» صورت می‌گیرد؟ آیا ازدواج موقت غیر از این است؟ با توجه به استدلالات و اقوال قبلی می‌توان چنین گفت: ازدواج موقت باطل است و اگر کسی به این ازدواج مبادرت ورزد، از دیدگاه شرع زناکار محسوب می‌شود.

۱۲- مخالفت اسلام با ازدواج‌های عصر جاهلی

دین مبین اسلام تمامی ازدواج‌هایی که قبلاً به ذکر آن پرداختیم را به جز ازدواج شرعی که با خواستگاری و تعیین مهریه و عقدکنان صورت می‌گیرد را حرام اعلام نمود.

اسلام، ازدواج‌های عصر جاهلی را زنا می‌داند و مسلمین را بر اساس این آیه از این عمل منع می‌نماید:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِتْنَهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲].

«و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت و بد راهی است».

همچنان که خداوند با ذکر این آیه نیز زنا را حرام فرموده است.

﴿وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

[النور: ۳۳].

«کنیزان خود را که می‌خواهند پاکدامنی کنند، برای بدست آوردن متاع ناچیز زندگانی دنیا به زنا وادار نکنید».

منظور از تحریم ازدواج‌های مذکور، ساختن جامعه‌ای پاک و سالم مبتنی بر محبت، رحمت و تداوم بر اساسی محکم و استوار است.

فصل نهم:

حقوق و واجبات زوجین

۱- حقوق همسر

الف) مهربانی و عطوفت

ب) نفقه

ج) همبستری

۲- حقوق شوهر

الف) اطاعت کردن از او

ب) حفظ مال

ج) خدمتگزاری زن برای مرد

د) اجازه ندادن ورود کسی به منزل به فردی

ه) زن نباید بدون اجازه شوهر خود روزه مستحبی بگیرد

و) بخشیدن مال زن به شوهر فقیرش

ز) در اختیار قرار دادن جای مناسبی به زن بعد از ازدواج

ح) زن را از کار منع کردن

ط) تذکر دادن و تنبیه زن هنگام سرکشی و نافرمانی

ی) آراستگی زن برای شوهر

«احکام مربوط به حنا، کوتاه کردن موی سر، پوشیدن کلاه گیس، سرمه کشیدن،

آرایش دادن موی سر و لاک زدن ناخن‌ها»

حقوق و واجبات زوجین

هریک از زوجین دارای حقوقی است و نیز بر هرکدام از آنها «اعمالی» واجب است و روابط زن و شوهر، بر اساس عدالت و دوست داشتن متقابل برپاست و خداوند ﷻ ارتباط بین زوجین را وسیله‌ی مودت و رحمت و انس و شفقت محکم کرده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید».

لذا اسلام بر اساس سرشت و فطرت هریک از زوجین برای آنان حقوقی را قرار داده و واجباتی را مشخص کرده است.

۱- حقوق همسر «زوجه»

حقوق همسر بسیار زیاد است که در ذیل به برخی از آنان می‌پردازیم:

الف: مهربانی و عطوفت

در زمینه‌ی مهربانی به زن، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹].

«و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) رفتار کنید».

همچنین پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُحَرِّجُ حَقَّ الضَّعِيفَيْنِ: الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ»^۱.

«بار الها! همانا من سخت می‌گیرم (بر مردم) حق دو ضعیف را، حق یتیم و زن».

پیامبر ﷺ زنان را به شیشه و بلور تشبیه فرموده است و می‌فرماید: «با زنان (زنانی که همانند) بلور هستند مهربان باش» پیامبر در خطبه‌ی حجة الوداع فرمود:

«وَأَسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ»^۲.

۱- به روایت ابن ماجه (۳۶۷۸) در الأدب و امام احمد (۴۳۹/۲). [مؤلف]

آلبانی در الجامع الصحیح (۲۴۴۷) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

۲- قبلاً تخریح شده‌اند.

از آنجا که نمی‌توان انسانی را یافت که دارای تمامی صفات کمال باشد؛ لذا شایسته است که مرد برخی از اشتباهات و لغزش‌های زن را قبول نماید.

یک اعرابی با زنش چانه می‌زد، زن بر سرش داد کشید و این عمل زن بر او سخت و گران آمد و گفت: قسم به خدا، نزد امیرالمؤمنین از تو شکایت می‌کنم و هنگامی که به در منزل حضرت امیرالمؤمنین رسید و منتظر خروج ایشان گردید، شنید که زنش با صدای بلند می‌گفت: ای عمر! از خدا بترس در حالی که حضرت عمر ساکت بود و سخنی نمی‌گفت، مرد در حالی که قصد بازگشت داشت با خودش گفت: زمانی که حال امیرالمؤمنین این گونه است، حال من چگونه باید باشد؟

و در این اندیشه بود که حضرت عمر رضی الله عنه خارج شد و به مرد گفت: ای مرد عرب! حاجتت چه بود؟ مرد عرب گفت: به سوی تو آمده‌ام تا از اخلاق زنم شکایت کنم از اینکه او بر من صدایش را بلند می‌کند و من در نزد شما چیزی را یافتم که «من را به تفکر واداشت» و پارسا نمود؛ زیرا اختیارات تو بیشتر از اختیارات من است؛ پس بدین خاطر مراجعت نمودم و با خودم چنین گفتم: زمانی که رفتار امیرالمؤمنین با زنش این گونه است، پس حال من چگونه باشد؟

حضرت عمر رضی الله عنه خندید و گفت: ای برادر مسلمان! من آن را تحمل کردم به خاطر حقوقی که همسرم بر من دارد: همانا او غذایم را می‌پزد، نانم را آماده می‌کند؛ فرزندانم را شیر می‌دهد؛ لباس‌هایم را می‌پوشد و علاوه براین به اندازه‌ی صبری که به خاطر اعمال وی می‌نمایم، ثواب عایدم می‌گردد.^۱

ب: نفقه

مقصود از نفقه، آماده کردن هر آن چیزی است که همسر بدان نیاز دارد مانند: طعام، مسکن، خدمتکار؛ هرچند زن خود صاحب مال باشد.
خداوند تبارک تعالی می‌فرماید:

﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾

[البقرة: ۲۳۳].

۱- این روایت اصلی ندارد و بدون سند در بعضی کتب مؤخران با صیغهی تمریض مردی گفت، آن را نقل کرده‌اند. [مصحح]

«و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک آنان (= مادران) را بطور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد). هیچ کس جز به اندازه توانایی اش مکلف نمی‌شود».

همچنین خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۶].

«آنان (زنان مطلقه) را در حد توانتان هر جای که خودتان سکونت دارید، سکونت دهید، و به آنها زیان نرسانید تا (عرصه را) بر آنان تنگ کنید، (و پیش از پایان عده مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بدهید تا آن که حمل خود را بگذارند».

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱.

ترجمه: «مردان باید رزق و لباس زنان را به طور شایسته بپردازند».

از حضرت معاویه قشیری رضی الله عنه چنین روایت شده است که به پیامبر اکرم ﷺ گفتم:

حق زن ما بر ما چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «تُطْعَمُهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ، وَلَا تَضْرِبُ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحُ، وَلَا تَهْجُرُ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»^۲.

ترجمه: «او را طعام دهی، زمانی که طعام خوردی و او را بپوشانی زمانی که خود را پوشاندی و بر صورت او نزن و او را دشنام نده و او را مگر در خانه تنها نگذار».

ابن حزم در کتاب المحلّی می‌گوید: زمانی که مردی با زنی ازدواج می‌نماید و عقد نکاح را می‌بندد، باید به اندازه توانش نفقه‌ی زنش را بپردازد هرچند که در گهواره باشد؛ نافرمان باشد یا مطیع، فقیر باشد و یا ثروتمند؛ دختر باشد یا بیوه؛ آزاد باشد یا کنیز؛ به منزل آورده باشد یا هنوز در منزل پدرش باشد.

از حضرت وهب بن جابر روایت شده است که گفت: غلام «خدمتکار» عبدالله بن عمر به او گفت که قصد دارم این ماه را در بیت المقدس اقامت گزینم. حضرت به او گفت: آیا تو نفقه‌ی این ماه را که بر تو واجب است، برای آنها مهیا کرده‌ای؟ غلام

۱- به روایت امام مسلم (۱۲۱۸) و ابوداود (۱۹۵۰) و ابن ماجه (۳۰۷۴) در الحج المناسک و امام

احمد (۷۳/۵). [مؤلف]

۲- قبلاً تخریج شده است.

گفت: نه. عبدالله فرمود: برو و نفقه‌ی ماه را برایش مهیا کن؛ چرا که من از رسول اکرم شنیدم که می‌فرمود: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضِيعَ مِنْ يَقُوتٍ».^۱

ترجمه: «برای انسان تنها مرتکب شدن این گناه کافی است که نفقه‌ی کسی را که نفقه‌ی وی بر او واجب است، آن را ضایع کند».

از حضرت جابر از پیامبر اکرم روایت شده است که فرمودند: «أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ نَفَقَتُهُ عَلَى أَهْلِهِ».^۲

ترجمه: «اولین چیزی که در ترازوی اعمال انسان گذاشته می‌شود، نفقه‌ی او بر خانواده‌اش است».

علاوه بر آن پیامبر اکرم می‌فرماید: «خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنًى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ».^۳

ترجمه: «بهترین صدقه آن است که آن را به دلیل احتیاج نداشتن به آن پردازای و در حال صدقه دادن از خانواده‌ات شروع کن».

آیات و احادیث ذکر شده به انفاق و احسان نسبت به همسر به عنوان یک مسئولیت کامل و در حدود توان او دلالت می‌کند.

ج: همبستری

جماع و همبستری از ضروریات ازدواج به حساب می‌آید و گاهی بر عاطفه طغیان می‌کند و طبیعت و سرشت میل جنسی انسان به صورت عجیبی او را به سوی عشق بازی و دل بستگی می‌کشاند و پذیرفتن زندگی و ازدواج با مرد از طرف زن در مرحله‌ی اول، همان دستیابی به غریزه‌ی جنسی است.

۱- به روایت ابوداود (۱۶۹۲) در الزکاة و امام احمد (۱۹۵ و ۱۹۴ و ۱۶۰/۲) و طیالسی در مسند خودش (ص ۳۰۱) و ابونعیم در الحلیة (۱۳۵/۷) و بیهقی (۴۶۷/۷) و حاکم (۵۰۰۴ و ۴۱۵/۱) با موافقه امام ذهبی. [مؤلف]

آلبانی در إرواء الغلیل (۸۹۴) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- طبرانی در الأوسط و کنز العمال (۲۷۶/۱۶) آن را روایت کرده است. [مؤلف]

آلبانی در ضعیف الترغیب (۱۲۲۳) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۳- به روایت امام بخاری (۲۹۴/۳) در الزکاة. [مؤلف]

خداوند، ازدواج را برای اشباع و برآورده ساختن غریزه‌ی جنسی به صورت حلال قرار داده است و حتی برای آن اجر و پاداش در نظر گرفته است؛ به طوری که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ».^۱

بنابراین: از آنجا که ازدواج یک نیاز شدیدی برای زن محسوب می‌گردد؛ پس جایز نیست که مرد مدت زمانی طولانی از زن دور شود، به طوری که روایت شده است که حضرت عمر بن خطاب موقعی که از احوال و رعیت خود در شبی تفقد می‌جستند، شنید که زنی این شعر را می‌سرود و با آواز می‌خواند:

تطاول هذا الليل و اسود جانبه و ارقني اذلا خليل ألا عبه
فوالله لو لا الله رب غيره لززع من هذا السير جوانبه
ولكن ربي والحياء يكفني و أكرم بعلي ان توطا مرا كبه

حضرت عمر رضی اللہ عنہ به سوی منزلش برگشت و در مورد زنی که شوهرش غایب باشد، از دخترش حفصه رضی اللہ عنہا پرسید که چند ماه زن می‌تواند دوری شوهر خود را تحمل کند؟ حضرت حفصه ساکت شد و خجالت کشید و اندیشید و حضرت عمر گفت: چهار ماه، پنج ماه، یا شش ماه، حفصه پلک چشم را به علامت نه به بالا تکان داد. دانست بیشتر از شش ماه نمی‌تواند صبر کند بنابراین، برای فرماندهی لشکر چنین نوشت: مردان زمانی که شش ماه از خانواده دور ماندند، باید از غزوه برگردند.

از جمله عواملی که موجب نفرت زن از مرد می‌گردد، این است که زن را از لذت جماع و همبستری محروم سازد، یا اینکه در انزال شهوتش عجله کند و در برخی از مواقع زن به خاطر حیاء و آزر م خویشتن آن را طلب نمی‌کند؛ لذا شایسته است که مرد توجه بسیار کاملی به این امر مهم داشته باشد. در این مسأله، مهم این است که همسران در کسب لذت عشق بازی و همبستری توافق داشته باشند تا اینکه آن‌ها به نهایت لذت و خوشی در احساس متبادل برسند. و بهترین جماع موقعی انجام می‌گیرد که بعد از هضم غذا در موقع اعتدال بدن از گرما، سرما، گرسنگی و یا سیری بدن انجام گیرد. و نیز شایسته است که جماع هنگامی پایان پذیرد که شهوت به اوج خود رسیده

و منی حمله ورگشته و نهایت حد شهوت به سر رسیده است؛ چرا که اگر جماع پایان پذیرد، موجب آرامی روحی می‌گردد و طرفین به آرامش می‌رسند.

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه چنین روایت شده است: بسیار نیکوست که یکی از شماها با خانواده‌اش در هر جمعه‌ای جماع نماید که برای او دو اجر وجود دارد: اجر غسل خویش و اجر غسل زنش و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيُصَدِّقْهَا فَإِنْ سَبَقَهَا فَلَا يُعْجِلْهَا».^۱

ترجمه: «زمانی که یکی از شما با همسرش جماع نمود؛ پس برای او صدقه دهد و اگر در ارضاء شدن بر زن غالب شد بر او عجله نکند (و بر او فشار وارد نکند)».

عبدالرزاق در کتاب المصنّف از حضرت زید بن اسلم روایت می‌کند که گفت: برای من تعریف کرده‌اند که زنی نزد حضرت عمر بن خطاب آمد و گفت: شوهر من توانایی همبستری ندارد «و من را ارضاء نمی‌کند». پس حضرت عمر «شخصی را» پیش او فرستاد و از او «مسأله را» پرسید و مرد گفت: پیر شده‌ام و قوتم را از دست داده‌ام «بیش از این توانایی ندارم». حضرت عمر رضی الله عنه گفت: آیا در هر ماهی یک بار با او همبستر می‌شوی؟ گفت: بیشتر از یک بار، حضرت عمر رضی الله عنه گفت: چند بار با او همبستر شدی؟ گفت: در هر طهری «فاصله‌ی بین دو حیض» یک بار. حضرت عمر «به زن» گفت: برگرد و همین برای زن کفایت می‌کند.

ابن قیم گفته است که جماع بیش از حد، نیرو را کم و برای اعصاب مضر است و باعث رعشه، لرزه و تشنج می‌شود و موجب ضعف قوت بینایی و سایر نیروهای بدن می‌گردد و حرارت و شدت غریزه را خاموش می‌کند و موجب گشاد شدن مجاری تناسلی می‌گردد و آن را برای زیاده‌های آزار دهنده مساعد می‌کند. و بهترین اوقات برای جماع پاسی از شب است، زمانی که از هضم غذا تا حدودی گذشته است؛ سپس شخص پس از جماع غسل می‌کند یا اینکه وضو می‌گیرد و بعد از آن می‌خوابد و نیروی از دست رفته‌ی وی «به بدن» بر می‌گردد «و تجدید قوا می‌کند».

در حقیقت در این امر افراط و تفریط جایز نیست؛ بلکه «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا».^۲ بهترین اعمال، میانه‌روترین آن‌هاست».

۱- آلبانی در ضعیف الجامع (۴۵۱) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۲- آلبانی در ضعیف الجامع (۱۲۵۲) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۲- حقوق شوهر

الف) اطاعت کردن از او

از جمله حقوق مرد بر زن، این است که در امور خیر که گناهی در آنها نیست، از مرد اطاعت کند؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی حق سرپرستی زن را به مرد بخشیده است؛ پس واجب است از او اطاعت شود رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ، لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا مِنْ عِظَمِ حَقِّهِ عَلَيْهَا».

«اگر جایز بود که من امر کنم به کسی که کس دیگری را سجده کند، به زن امر می‌کردم که شوهرش را به خاطر بزرگی حق شوهر بر او سجده کند».^۱

حاکم و غیره از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کنند که فرمود: از حضرت رسول الله ﷺ پرسیدم: چه کسی بزرگ‌ترین حق را بر زن دارد؟ فرمود: «شوهرش» حضرت عایشه گفت: چه کسی بزرگ‌ترین حق را بر مرد دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «مادرش».^۲

علاوه بر آن پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكُرُ لَزَوْجِهَا وَهِيَ لَا تَسْتَغْنِي عَنْهُ».^۳

ترجمه: «خداوند سبحان و تعالی به زنی که سپاسگزار شوهرش نباشد، نمی‌نگرد؛ چرا که هرگز از یاری شوهرش بی‌نیاز نمی‌شود».

از حضرت ابن عباس روایت شده است که فرمود: زنی نزد حضرت محمد ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من از طرف زنان خدمت شما رسیده‌ام. خداوند بر مردان جهاد را واجب کرده است که اگر پیروز شوند، پاداش می‌گیرند و اگر کشته شوند، نزد خدا

۱- به روایت ابوداود (۲۱۴۰) در النکاح و ترمذی (۱۱۵۹) در الرضاع و ابن ماجه (۱۸۵۳) و امام احمد (۳۸۱/۴ و ۲۲۸/۵ و ۷۶/۶). [مؤلف]

آلبانی در صحیح التخریب (۱۹۳۹) می‌گوید: حسن صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت حاکم (۱۵۰/۴). [مؤلف]

آلبانی در ضعیف التخریب (۱۲۱۲) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۳- به روایت حاکم (۱۹۰/۲ و ۱۷۴/۴) با موافقه امام ذهبی و بزار در کشف الأستار (۱۷۵/۲).

[مؤلف]

آلبانی در صحیح التخریب (۱۹۴۴) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

روزی می‌گیرند و ما که به آنان مدد و یاری می‌رسانیم، این امر برای ما چه سودی دارد؟ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «أَبْلَغِي مَنْ لَقِيتِ مِنَ النِّسَاءِ، أَنَّ طَاعَةَ الزَّوْجِ وَاعْتِرَافًا بِحَقِّهِ يَعْدِلُ ذَلِكَ، وَقَلِيلٌ مِنْكُنَّ مَنْ يَفْعَلُهُنَّ».^۱

ترجمه: «هر یک از زنان که از شوهرش اطاعت می‌نماید و حق وی را ادا می‌نماید، گویا جهاد نموده است، اما عده اندکی از زنان این اعمال را انجام می‌دهند».

اسلام میان اطاعت از شوهر و اطاعت خداوند پیوند برقرار نموده است، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ».^۲

ترجمه: «زمانی که زن نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان را به جا آورد و عفت خویش را محفوظ دارد و از شوهرش اطاعت نماید، وارد بهشت می‌شود».

از حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا قِيلَ لَهَا: ادْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ».^۳

ترجمه: «زمانی که زن نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان را به جا آورد و عفت خویش را حفظ نماید و از شوهرش اطاعت کند، (پس از مرگش) به او گفته می‌شود از هر کدام از درهای بهشت که می‌خواهی، وارد شو».

و نافرمانی زن از شوهرش باعث «دخول او» به جهنم خواهد شد:

از حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «رَأَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنْظَرًا قَطُّ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ، قَالُوا: بِمَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: بِكُفْرِهِنَّ، قِيلَ: أَيَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: بِكُفْرِ الْعَشِيرِ، وَبِكُفْرِ الْإِحْسَانِ، لَوْ

۱- به روایت بزار در کشف الأستار (۱۸۱/۲). [مؤلف]

آلبانی در ضعیف التفریب (۱۲۱۳) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۲- به روایت بزار در کشف الأستار (۱۷۸ و ۱۷۷/۲). [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۶۶۱) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۳- به روایت امام احمد (۱۹۱/۱) و هیشمی در مجمع الزوائد (۳۰۶/۴) می‌گوید: طبرانی در الأوسط

روایت کرده است. [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۶۶۰) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

أَحْسَنْتَ إِلَىٰ إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ.^۱

ترجمه: «جهنم را دیدم و تاکنون چنین منظره‌ی هولناکی را ندیده بودم و بیشتر اهل جهنم را زنان تشکیل می‌دادند. اصحاب گفتند: چرا ای رسول خدا؟ پیامبر ﷺ فرمود: «به خاطر کفرشان» گفته شد: آیا زنان به خدا کفر می‌ورزند، پیامبر فرمود: «به خاطر توهین و ناسپاسی آن‌ها به شوهر و اقوام او و کفر و توهین به نیکی وی؛ چرا که اگر در تمامی وقت‌ها با یکی از آن‌ها نیکی کنی، سپس از تو یک بدی را مشاهده کند، می‌گوید: من هرگز از تو نیکی ندیده‌ام».

از جمله نافرمانی‌های زن، امتناع او از همبستری با شوهرش به حساب می‌آید. در این باره پیامبر عظیم الشان می‌فرماید:

«إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَىٰ فِرَاشِهِ، فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ فَبَاتَ غَضْبَانَ لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّىٰ تُصْبِحَ».^۲

ترجمه: «زمانی که مرد، زنش را به همبستری فرا می‌خواند و او از این امر متناع ورزد و شوهر شب را با عصبانیت سپری کند، ملائکه تا صبح بر او لعنت می‌فرستند». پس اطاعت اقسام متعددی دارد که تضمین‌کننده‌ی سعادت و کامیابی و سربلندی خانواده‌ی مسلمان به شمار می‌آید.

ب) حفظ مال

بر زن به خاطر اطاعت از شوهرش واجب است از اموال او محافظت کند و از اسراف و تبذیر پرهیز نماید و بدون اجازه‌ی شوهرش انفاق نکند و مال او را فقط با رضایت شوهرش به دیگری ببخشد.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا تُنْفِقُ امْرَأَةٌ شَيْئًا مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا الطَّعَامُ؟ قَالَ: ذَٰلِكَ هُوَ أَفْضَلُ أَمْوَالِنَا».^۳

۱- به روایت امام بخاری (۸۳/۱) در الإیمان و (۲۹۸/۹) در النکاح و امام مسلم (۹۰۷) در الکسوف. [مؤلف]

۲- به روایت امام بخاری (۲۹۴ - ۲۹۳/۲) و امام مسلم (۱۴۳) در باب النکاح. [مؤلف]

۳- به روایت ابوداود (۳۵۶۵) در البیوع و ترمذی (۶۷۰) در الزکاة و ابن ماجه (۲۲۹۵) در التجارات. [مؤلف]

آلبانی در تحقیق روایت ترمذی (۶۷۰) می‌گوید: حسن است. [مصحح]

ترجمه: «زن باید چیزی را از خانه‌ی شوهرش بدون اجازه‌ی او به کسی نبخشد. گفته شد یا رسول الله! حتی طعام؟ پیامبر فرمود: آن برترین اموال ماست».

پیامبر ﷺ فرمود: «لَيْسَ لِامْرَأَةٍ أَنْ تَنْتَهَكَ مِنْ مَالِهَا شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِذَا مَلَكَ عِصْمَتَهَا».^۱

ترجمه: «برای زن تا زمانی که شوهر دارد، جایز نیست که از اموالش چیزی را بدون اجازه‌ی وی به دیگری ببخشد».

از حضرت عبادہ بن صامت روایت شده است که از پیامبر ﷺ روایت نموده است که ایشان فرمودند: زن نباید بدون رضایت شوهرش چیزی را به کسی ببخشد. جز به رضایت او.^۲

بنابراین حق اموال مخصوص مرد است؛ چرا که تدبیر و دوراندیشی وی بر خرج و نفقات «خانواده» بیشتر است.

ج) خدمتگذاری زن برای مرد

اسلام یک نظام همکاری دو جانبه بین مرد و زن برقرار نموده است؛ به گونه‌ای که مرد در خارج از خانه به تلاش و کوشش و کسب و کار می‌پردازد و زن به اداره‌ی خانه و تربیت فرزندان می‌پردازد و اسباب راحتی و آرامش را مهیا می‌نماید.

پیامبر اکرم ﷺ بین حضرت علی رضی الله عنه و همسرش فاطمه زهرا رضی الله عنها حکم کرد که فاطمه رضی الله عنها امور مربوط به خانه را انجام دهد و علی رضی الله عنه به کسب و کار تلاش «در خارج از خانه» بپردازد.

از اسماء رضی الله عنها دختر ابوبکر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: من تمام اعمال خانه‌ی زبیر را انجام می‌دادم و به او خدمت می‌کردم و او اسبی داشت که من از آن نگهداری می‌کردم و برای او علف می‌چیدم و می‌آوردم. همچنین حضرت اسماء به آن علف و آب می‌داد و با سطل از «چاه» آب می‌کشید، خمیر می‌پخت و از زمینشان که $\frac{2}{3}$ فرسخ دور بود، ظرف خرما را روی سر می‌گذاشت و به منزل می‌آورد.

۱- هیثمی در مجمع الزوائد (۳۱۵/۴) می‌گوید: طبرانی آن را روایت کرده است. [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۷۲۳۸) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۲- هیثمی در مجمع الزوائد (۳۱۵/۴) می‌گوید: طبرانی و احمد روایت کرده‌اند. [مؤلف]

ابن قیم گفته است: در صحت خدمت کردن زن به شوهر هیچ شکی وجود ندارد. در این مورد تفاوت و فرق گذاشتن بین زن زیبارو و یا زشت‌رو، فقیر یا ثروتمند جایز نیست. خدمت‌های اسماء به شوهرش با وجود آن که وی از شریف‌ترین زنان دنیا است، شایان ذکر است. او نزد پیامبر اکرم آمد و از او نسبت به خدمتگذاری «خویش» شکایت کرد، اما پیامبر ﷺ اعتراض وی را نپذیرفت.

د) اجازه ندادن ورود کسی به منزل به فردی که شوهرش از او خوشش نمی‌آید یکی دیگر از حقوق مردان بر زنان آن است که کسی را بدون اجازه‌ی شوهرش به منزلش راه ندهد و در این حالت، اطاعت «مرد» بر زن واجب است. رسول الله ﷺ در حجة الوداع فرمود: «لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقٌّ، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَلَّا يُوطِئَنَّ فُرْشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَهُ، وَلَا يَأْتَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَهُ»^۱. ترجمه: «زنانتان بر شما حقی دارند و شما هم حقی دارید، حق شما بر آنها، این است که به کسی که شما از وی خوشتان نمی‌آید به منزل راه ندهند و بر فرش شما نشانند».

حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «لَا يَجِلُّ لِامْرَأَةٍ أَنْ تَأْتَنَّ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا، وَهُوَ كَارِهٌ، وَلَا تَخْرُجَ وَهُوَ كَارِهٌ»^۲. ترجمه: «بر زن جایز نیست که کسی را که شوهرش از او بدش می‌آید، اجازه ورود دهد و نیز «بدون اجازه‌ی» او در حالی که شوهرش ناراضی است، از خانه خارج شود».

هـ) زن نباید بدون اجازه شوهر خود روزه مستحبی بگیرد علت نهی این امر، این است که مرد حق دارد که در هر روزی از زنش، استمتاع بجوید و نیز بر زن واجب است که بدون هیچ گونه تأخیری از او اطاعت نماید؛ پس جایز نیست که عبادت مستحبی بدون اجازه‌ی مرد به خاطر حقوق جنسی انجام داده شود.

۱- به روایت ترمذی (۱۱۶۳) در الرضاع و ابن ماجه (۱۸۵۱) در النکاح. [مؤلف]

آلبانی در صحیح التخریب (۱۹۳۰) می‌گوید: حسن لغیره است. [مصحح]

۲- هیشمی در مجمع الزوائد (۳۱۳/۴) می‌گوید: طبرانی روایت کرده است. [مؤلف]

آلبانی در غایة المرام (۲۴۶) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ وَبَعْلُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ».^۱
ترجمه: «زن نباید روزه (مستحبی) بگیرد، در حالی که شوهرش شاهد و ناظر آن است (شوهر در خانه است)، مگر به اجازه او».

زنی پیش پیامبر اکرم ﷺ آمد و از شوهرش شکایت می‌کرد که «به زور» او را وادار می‌کند که روزه‌اش را افطار کند. هنگامی که پیامبر ﷺ علت این امر را جویا شد، گفت: من مردی جوان هستم و نمی‌توانم زیاد صبر کنم. بر این اساس، پیامبر ﷺ فرمود: «لَا تَصُومُ الْمَرْأَةُ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا».^۲
ترجمه: «زن نباید بدون اجازه‌ی شوهرش روزه مستحبی بگیرد».

و) بخشیدن مال زن به شوهر فقیرش

زینب ثقفیه رضی الله عنها زن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که رسول اکرم فرمود: «تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ».^۳
ترجمه: «ای زنان! صدقه بدهید حتی اگر از زینت آلات خودتان هم باشد».
زینب می‌گوید: نزد عبدالله بن مسعود برگشتم و گفتم: تو مرد تنگدستی و رسول الله ما زنان را به صدقه دادن امر فرمود: پس نزد رسول اکرم برو و از او (در این زمینه) بپرس.

عبدالله گفت: تو برو، پس من رفتم، در این هنگام زنی از زنان انصار را جلوی خانه رسول الله دیدم و او هم به خاطر این مسأله آمده بود، اما مشغله‌ی کاری رسول الله ﷺ بسیار زیاد بود.

بلال نزد ما آمد، به او گفتیم: نزد رسول الله برو و به ایشان بگو دو زن جلوی در خانه شما هستند و از شما می‌خواهند این مسأله را بپرسند که آیا جایز است ما به مردان خود و یتیمانی که تحت حمایت ما هستند، صدقه بدهیم، اما به پیامبر نگو که ما هستیم. زینب تعریف می‌کرد که بلال داخل منزل رسول الله ﷺ رفت و مسأله را از

۱- به روایت امام بخاری (۲۹۳/۹) در النکاح و امام مسلم (۱۰۲۶) در الزکاة. [مؤلف]

۲- به روایت ابی داود (۲۴۵۹) در الصوم. [مؤلف]

آلبانی در تخریج مشکاة المصابیح (۳۲۰۵) می‌گوید: اسناد آن صحیح است. [مصحح]

۳- صحیح مسلم (۱۰۰۰). [مصحح]

ایشان پرسید، پیامبر ﷺ فرمود: چه کسانی هستند؟ بلال جواب داد که زنی از انصار و زینب. رسول الله ﷺ فرمود: کدام زینب؟ گفت: زن عبدالله بن مسعود. پیامبر ﷺ فرمود: برای آن‌ها دو اجر است؛ یکی اجر خویشاوندی (با اشخاصی که می‌خواهند صدقه بدهند) و دیگری اجر و پاداش صدقه.^۱

ز) در اختیار قرار دادن جای مناسبی به زن بعد از ازدواج خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾
[الطلاق: ۶].

«آنان (زنان مطلقه) را در حد توانتان هر جای که خودتان سکونت دارید، سکونت دهید، و به آنها زیان نرسانید تا (عرصه را) بر آنان تنگ کنید».

بر اساس این آیه لازم است که مرد، زن خود را به به مقتضای شغل و کار خویش به جای دیگری انتقال دهد، بدون اینکه به زن ضرری برسد یا سختی و رنج خارج از توان بر او را تحمل کند یا موجب در تنگنا قرار گرفتن زن شود و مهم در نظر گرفتن مصلحت شرعی بدون هیچ گونه ضرر مادی و یا معنوی است.

پس برای مرد جایز نیست که زن خود را به شهری ببرد که مرض وبا یا بیماری‌های مسری دیگر در آن شهر وجود دارد. یا به جایی ببرد که زن تحمل گرما یا سرمای آن را نداشته باشد یا منطقه‌ای که در آن جنگ و خونریزی وجود دارد و امنیت جان و مال وجود ندارد. و این مسأله بستگی به اشخاص دارد.

ح) زن را از کار منع کردن

اگر زن به کاری اشتغال داشته باشد که موجب کوتاهی و ضایع شدن حقوق همسر وی نگردد و هر دو به آن شغل راضی باشند، مانعی ندارد که زن کار کند، اما اگر آن کار باعث ضرر می‌شود، لازم است که مرد از آن به مقتضای حال جلوگیری نماید.

ابن عابدین می‌گوید: «زمانی شوهر می‌تواند همسرش را از کار منع کند که کار وی باعث نفی حقوق شوهر و ضرر رساندن به او و خروج از منزل او شود.

۱- به روایت امام بخاری (۳۲۵/۳) و امام مسلم (۱۰۰۰) در الزکاة. [مؤلف]

اما کاری که هیچ ضرری در آن نیست، جایز نیست که زن را از آن منع کرد و همچنین شوهر نمی‌تواند زن خود را از خروج از خانه در صورت داشتن فعلی که فرض کفایه و مخصوص زن است، منع نماید. همانند شغل مامایی و علاوه بر آن اگر زن نیز از احکام دینی آگاهی نداشته باشد و شوهرش نتواند به او نیز این احکام را بیاموزد، زن می‌تواند برای کسب علم از منزل بیرون رود، اما اگر شوهرش به مسائل دینی آگاه باشد، زن حق خروج از منزل را ندارد.

ط) تذکر دادن و تنبیه زن هنگام سرکشی و نافرمانی
خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ ذُنُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً﴾ [النساء: ۳۴].

«و زنانی را که نافرمانی آن‌ها بیم دارید، پند و اندرزشان دهید، (اگر فرمانبردار نشد) در بستر از ایشان دوری کنید، (و اگر تأثیر نکرد) آنان را بزیند، پس اگر از شما اطاعت کردند، هیچ راهی برای (سرزنش و) تعدی بر آنها مجوید.»

قصد ما از نشوز، نافرمانی است خداوند متعال بر اساس این آیه مراحل تنبیه (که منجر به تربیت می‌گردد)، موارد زیر را برمی‌شمرد:

۱- راهنمایی و نصیحت کردن و تذکر دادن به زن نسبت به فرایض واجب شده از جانب خدا مثل: حسن معاشرت و اخلاق؛ رعایت جمال و زیبایی برای همسر و اعتراف به حقوقی که بر او واجب است.

۲- همبستری نکردن با زن؛ چرا که خودداری مرد از این امر، موجب می‌گردد تا دو حالت ذیل به وجود آید: یا اینکه زن، مرد را دوست دارد و به خاطر سختی دوری از مرد، دست از نافرمانی برمی‌دارد و به راه درست و صلاح برمی‌گردد. یا اینکه بغض و کینه شوهر خود را در سینه دارد؛ پس در نتیجه‌ی دوری شوهرش، نافرمانی او بیشتر می‌گردد و آن را آشکار می‌کند و نافرمانی زن، استنباط می‌گردد.

۳- کتک زدن که زیاد سخت و دردآور نباشد و باعث شکستگی استخوان و ایجاد زخم و کبودی و امثال آن نشود و این امر بر این اساس که هدف آن فقط خیر خواهی و اصلاح است، جایز است.

علاوه بر آن جایز است که زن را به دلیل خودداری کردن از همبستری کتک زد، اما در این مسأله که آیا می‌توان زن را به خاطر خدمت نیز کتک زد یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. بر اساس قیاس جایز است که زن را نسبت به وظایف و اعمالی که از طرف شوهر بر او قرار می‌گیرد، تنبیه کرد.

ی) آراستگی زن برای شوهرش

مستحب است برای زن که خویش را به گونه‌ای شایسته برای شوهرش آراسته نماید؛ چرا که آرایش کمال، زیبایی و نظافت و پاکیزگی را به دنبال دارد، اما شایسته است که هیچ گویه زیاده‌روی در آن انجام نگیرد و به عنوان یک امر بسیار مهم و یک شغل روزانه قرار نگیرد.

از امام احمد رحمته‌الله روایت شده است که حضرت کریمه بنت همام رضی‌الله‌عنها به حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها گفت: ای ام المؤمنین درباره‌ی حنا چه می‌گویند گفت: حبیبم پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم زنگش را دوست دارد و از بویش بدش می‌آید و بر شما زنان در هر دو حیض یا در موقع هر حیضی، حرام نیست.^۱

از جمله موارد زینت می‌توان به از بین بردن موهای زاید بدن؛ تمیز نمودن دندان‌ها؛ کوتاه کردن ناخن‌ها و نیز عدم توجه به دراز کردن ناخن تا اینکه شبیه به ناخن‌های حیوانات درنده شود، اشاره نمود.

همچنین از جمله موارد دیگر زینت می‌توان: از بین بردن و تراشیدن موهای زیر بغل و یا موی اطراف شرمگاه را نام برد که موجب محبت بیشتر زن در نزد شوهرش می‌گردد و شوهر به او نزدیک‌تر می‌شود و ارتباط بهتری با یکدیگر برقرار می‌نمایند و این امر موجب سعادت می‌گردد و سختی‌ها و ناراحتی‌ها از بین می‌رود.

لازم است به برخی از احکام مربوط به آراستگی زن مانند حنا و کوتاه کردن موی سر زن و پوشیدن کلاه‌گیس، سرمه زدن، بافتن یا آرایش دادن موی سر و نیز انجام کارهایی که برای خود آرایی انجام داده می‌شود، اشاره نماییم.

۱- امام احمد (۱۱۷/۶). [مؤلف]

شعیب الأرنؤوط در تحقیق این روایت در مسند احمد (۲۴۹۰۵) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۱- آیا حنا کردن دستان زن جایز است؟

جایز است که زن دستان خویش را با حنا رنگ نماید و این عمل، مستحب است؛ به طوری که ابوداود از حضرت عایشه رضی الله عنها چنین روایت می‌کند: هند دختر عتبه گفت: ای پیامبر خدا! از من بیعت بگیر. پیامبر فرمود: «لَا أَبَايُعُكَ حَتَّى تُغَيِّرِي كَفَّيْكَ، كَأَنَّهُمَا كَفَّأ سَعِيحٌ»^۱.

ترجمه: «از تو بیعت نمی‌گیرم تا اینکه دستانت را که مانند دستان حیوانات درنده هستند، تغییر ندهی (رنگ زینتشان را تغییر ندهی)».

علاوه بر آن حضرت ابوداود از حضرت عایشه چنین روایت می‌کند که فرمود: زنی از پشت پرده‌ای با دستانش کتابی را به پیامبر داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را جمع کرد، عقب کشید و فرمود: «ندانستم که دست مرد بود یا زن، زن گفت: دست زن بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر زن بود بایستی ناخن‌هایت را «با حنا» رنگ می‌نمودی»^۲.

۲- آیا کوتاه کردن موهای زن جایز است؟

قاعده عمومی‌ای (که وجود دارد این است که) برای زن جایز نیست که خود را شبیه مردان گرداند و نیز برای مرد جایز نیست که خود را شبیه زنان گرداند؛ لذا رسول الله صلی الله علیه و آله از این امر نهی فرموده‌اند؛ زیرا موهای زن، نعمتی از نعمت‌های خداوند برای او هستند و واجب است که آن‌ها را محافظت نماید و آن‌ها را زیبا و تمیز نگه دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ»^۳.

ترجمه: «هرکس که مو دارد، باید آن را به خوبی نگه دارد».

از جمله نگهداری و کرامت زن به موهایش این است که آن‌ها را کوتاه ننماید یا نتراشد.

۱- به روایت ابوداود (۴۱۶۵) در *الترجّل*. [مؤلف]

آلبانی در *تخریج مشکاة المصابیح* (۴۳۹۲) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۲- به روایت ابوداود (۴۱۶۶) در *الترجّل*. [مؤلف]

آلبانی در *صحیح ابوداود* می‌گوید: حسن است. [مصحح]

۳- به روایت ابوداود (۴۱۶۳) در *الترجّل*. [مؤلف]

آلبانی در *صحیح الجامع* (۶۴۹۳) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

۳- آیا پوشیدن کلاه گیس حلال است یا حرام؟

به بررسی این مسأله به طور مفصل می‌پردازیم:

زمانی که کلاه گیس از موی طبیعی باشد، پوشیدن آن حرام است؛ چرا که باعث مکر و حيله و فریب می‌شود، اما زمانی که از موی مصنوعی باشد، حکم آن بر حسب بقاء یا عدم علت تحریم فرق می‌کند. یعنی اگر کسی به آن نگاه کرد احساس کند که موی طبیعی زن نیست، مباح است، در صورتی که برای شوهرش باشد؛ چون علت تحریم که فریب مرد است، وجود ندارد. اما اگر کسی که بدان نگاه می‌کند، احساس کند که موی طبیعی زن است و آن را جزیی از موی زن پندارد، استعمال آن به دلیل وجود علت تحریم یعنی مکر و نیرنگ و فریب حرام است.

در ارتباط با دلایل مذکور می‌توان به احادیثی که از پیامبر اکرم و نیز آنچه که امامان چهار گانه‌ی اهل سنت «رضی الله عنهم» از فرموده‌ی پیامبر اکرم ﷺ استنباط کرده‌اند، استناد نمود که در ذیل به بیان احادیث و روایات مذکور از ائمه‌ی چهارگانه می‌پردازیم:

احادیث:

۱- شیخان در صحیح مسلم و صحیح بخاری از حضرت سعید بن مسیب روایت می‌کنند که گفت: آخرین باری که معاویه به مدینه آمد، برای ما سخن می‌گفت که گلوله‌ای از موی «سر را» بیرون آورد و گفت: من تاکنون کسی را به جز یهود ندیده‌ام که این عمل را انجام دهد؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ این عمل را یعنی وصل کردن موی دیگری به موی خویش (به خاطر اینکه دراز دیده شود) دروغ و مکر نیرنگ نامیده است.^۱

و نیز مسلم از حضرت سعید بن مسیب روایت می‌کند که روزی حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: شماها مُد و حالت بدی را ایجاد کردید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تزویر نهی فرموده‌اند. در آن هنگام مردی که با عصا راه می‌رفت و موی مصنوعی به سرش وصل کرده بود، ظاهر شد.

۱- به روایت امام بخاری (۵/۱۵۶) در احادیث الأنبياء (باب ۵۴) و امام مسلم (۲/۲۲۷) شماره

حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: این همان فریب و تزویر است (که پیامبر از آن نهی فرموده‌اند).^۱

۲- شیخان از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَالِصَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَأْسِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ».^۲
«خدا لعنت کند کسی را که مو وصله می‌کند و کسی که درخواست آن را می‌کند و همچنین خالکوب و کسی که طلب کوبیدن خال می‌کند».

۳- بخاری از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که فرمود: دختری از انصار ازدواج نمود و مریضی ریزش مو گرفت؛ به گونه‌ای که بی‌مو شد و قصد کرد که مو به سرش وصل نماید و از پیامبر صلی الله علیه و آله «در این زمینه» سؤال کرد و پیامبر فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَالِصَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ».^۳

«خدا لعنت کند زنی که مو به سر وصل می‌کند و کسی که طلب چنین کاری را می‌نماید».

۴- حدیث پنجم آن است که امام مسلم از ابو زبیر روایت کرده است که گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه زنی مو وصله کند، ناراحت می‌شد.^۴

آراء ائمه‌ی چهارگانه‌ی اهل سنت:

نظر شافعیه این است که اتصال موی طبیعی «موی انسان» به سر به طور مطلق حرام است، ولی اتصال به موی مصنوعی یا موی غیر آدمی به سر بر دو قسم است: اولاً: اگر چیزی که به مو وصل می‌شود، نجس باشد، این عمل به خاطر حرام بودن استعمال شیء نجس در نماز و خارج از آن حرام است.
ثانیاً: اگر آنچه به موی سر وصل می‌گردد پاک باشد، احکام ذیل در مورد آن اجرا خواهد شد:

۱- به روایت امام مسلم (۲۱۲۷) شماره (۱۲۴). [مؤلف]

۲- امام بخاری (۳۷۴/۱۰) و امام مسلم (۲۱۲۲) در اللباس. [مؤلف]

۳- امام بخاری (۳۷۴) در اللباس. [مؤلف]

۴- به روایت امام مسلم (۲۱۲۶) در اللباس و الزینة. [مؤلف]

۱) اگر زنی که این عمل را انجام دهد، شوهر ندارد، یا دارد اما اگر به خاطر «و با اجازه‌ی» او نباشد، حرام است و اگر با اذن و فقط برای شوهر باشد حلال است.

۲) نظر دوم اینکه حرام است؛ هرچند که با اجازه‌ی شوهر باشد.

۳) نظریه سوم اینکه به طور مطلق حلال است؛ هرچند که بدون اجازه شوهر باشد و علمائ شافعی قول اول را ترجیح داده‌اند.

نظر احناف: آنان عقیده دارند که اتصال موی سر آدمی به موی سر زن حرام است، اما اگر وصل مویش به موی مصنوعی یا غیر آدمی باشد، به این دلیل که در آن هیچ گونه نیرنگ و فربیی وجود ندارد حلال است.

نظر حنابله و مالکیه: عقیده دارند که اتصال مو به طور مطلق حرام است و تفاوتی در این امر که موی آدمی یا غیر آدمی باشد، ندارد.

۴- حکم سرمه زدن برای زنان چیست؟

برای زن جایز است در موقعی که نامحرمی نباشد، چشمان خویش را سرمه بزند و حتی این عمل مستحب است؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنِّي لَا بُغْضَ الْمَرْأَةَ أَنْ أَرَاهَا سَلْتَاءَ مَرْهَاءٍ»^۱.

«من از زنی که حنا نزده و چشمانش را سرمه نکشیده است بدم می‌آید».

۵- آیا آرایش موهای زن جایز است؟

تزیین و مرتب کردن موی سر برای زن یا مرد نه تنها مباح؛ بلکه امری است که شریعت بر آن تاکید ورزیده است و أبوداود از حضرت ابوهیره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمَهُ»^۲.

«هرکس که مو داشته باشد، باید آن را (با تمیز و مرتب کردن) اکرام کند».

۱- الفائق (۱۹۲/۲) غریب الحدیث. ابن جوزی (۴۹۱/۱) النهاية فی غریب الحدیث (۳۸۷/۲).

[مؤلف]

صحیح یا ضعیف بودن این روایت مشخص نیست. [مصحح]

۲- قبلاً تخریج شده است.

امام مالک در الموطأ از حضرت ابوقتاده رضی الله عنه روایت می‌کند که من گفتم: ای رسول الله! من موهایی دارم که تا شانهایم آمده است، آیا آنها را شانه و آراسته نمایم؟ پیامبر فرمود: بله، آنها را (با شانه کردن و تمیز نگه داشتن) اکرام کن.^۱

علاوه بر آن امام مالک از حضرت عطاء بن یسار روایت می‌کند که گفت: رسول خدا در مسجد بود که مردی با سر و ریشی آشفته وارد شد. پیامبر با دستانش اشاره کرد که خارج شود تا موهای سر و ریشش را تزئین نماید، مرد این کار را کرد و برگشت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَيْسَ هَذَا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمْ فَائِرَ الرَّأْسِ كَأَنَّهُ شَيْطَانٌ».^۲

ترجمه: «آیا این عمل بهتر نیست از اینکه یک نفر از شما با موهای ژولیده مانند اینکه شیطان است، بیاید؟».

و همچنین برای ما مشخص گردید که اکرام مو با مرتب کردن یا شانه کردن یا به هم بستن امری است که شریعت خواستار آن است و بر آن تأکید می‌ورزد؛ زیرا این عمل باعث می‌شود که چهره‌ی انسان زیبا گردد و ظاهری قشنگ و زیبا داشته باشد؛ به طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ».^۳

«همانا خداوند زیباست و دوستدار زیبایی است».

بنابراین، برای زن جایز است که موهایش را زیبا و مرتب نماید و آنها را خودش یا به وسیله‌ی زنی دیگر آرایش دهد و زیبا نماید. پس رفتن او به آرایشگاه فقط برای مرتب ساختن موهای سرش به شرطی که آرایشگر زن باشد، اشکالی ندارد؛ زیرا بر مرد حرام است به موهای زن نگاه یا آنها را لمس نماید. و همچنین برای زن حرام است که موهای سرش را بیگانه شانه و مرتب و پیرایش نماید؛ چرا که این عمل باعث به وجود آمدن فتنه و گناه برای هردو آنها می‌شود.

۱- به روایت امام مالک در الموطأ (۹۴۹/۲). [مؤلف]

آلبانی در تمام المنة (۷۰) می‌گوید: به خاطر انقطاع سند و اضطراب متن آن، این روایت از ابو قتاده صحیح نیست. [مصحح]

۲- به روایت امام مالک در الموطأ (۹۴۹/۲). [مؤلف]

آلبانی در تخریج مشکاة المصابیح (۴۴۱۲) می‌گوید: اسناد آن صحیح است اما مرسل است و به صورت موصول صحیح است. [مصحح]

۳- صحیح مسلم (۹۱). [مصحح]

۶- حکم اسلام در مورد رنگ کردن ناخن چیست؟

زمانی که روکش و رنگ ناخن به وسیله‌ی «مانیکور»، «لاک» باشد که باعث ممانعت رسیدن آب به ناخن‌ها است، در نتیجه وضو یا غسل در حالت جنابت جایز نیست و این عمل به طور کلی حرام است. اما زمانی که رنگ زدن ناخن‌ها به وسیله‌ی ماده‌ای «مانند حنا» که مانع رسیدن آب به ناخن‌ها نیست و این عمل فقط برای شوهر به خاطر زیبایی و آراستگی انجام گردد، نه تنها مباح است؛ بلکه حتی مستحب است.

فصل دهم:

تعدد زوجات در اسلام

- ۱- ملتها و تعدد زوجات
- ۲- لوازم و انگیزه‌های تعدد زوجات
- ۳- شبهاتی که در زمینه‌ی تعدد زوجات پیامبر ﷺ وارد شده است
- ۴- حکم شریعت اسلام در تعدد زوجات
- ۵- آنچه در امر ازدواج فقط مخصوص پیامبر ﷺ است
- ۶- فتوای شیخ محمد عبده رحمته در ارتباط با تعدد زوجات پیامبر ﷺ

تعدد زوجات در اسلام

۱- ملت‌ها و تعدد زوجات

نظام اسلام تعدد زوجات را ایجاد نکرده است؛ بلکه از زمان‌های دور، قبل از اسلام نیز در یهود و مصری‌ها و چینی‌ها و آشوری‌ها و ملت‌های فارس هم این رسم وجود داشته است؛ به گونه‌ای که این ملت‌ها، تفکر تعدد زوجات و در اختیار گرفتن چند زن را بدون توجه به تعداد آن‌ها یا شرایط این کار به جز طعام و مسکن، داشتند «اما گمان برخی علمای دینی قرون وسطایی بر این بود که تعدد زوجات، نظامی است از ابتکارات پیامبر و قبل از او کسی به آن دست نیافته است».^۱

نیو فلند صاحب کتاب قوانین الزواج عند العبرانيين الأقدمین می‌گوید:

تلمود و تورات «دو کتاب دینی یهود» تعدد زوجات را جایز شمرده‌اند، هر چند که برخی از علمای یهود مردم را به تعادل و میانه‌روی در تعداد همسران راهنمایی می‌کنند، قوانین بابلی‌ها و ملت‌های همسایه آن‌ها که قوانین بنی‌اسرائیل با آن‌ها آمیخته شده است، نیز همگی در ارتباط با ازدواج با زن و کنیز بر این عقیده‌اند».^۲

علاوه بر این مشهور است که مسیحیان بیشتر از یک زن به همسری می‌گرفتند. وستر مارک در کتاب تاریخ ازدواج می‌گوید:

«تعدد زوجات به اعتراف کلیسا تا قرن ۱۷ باقی بود و این حالت به طور وفور اگر مانعی از طرف کلیسا یا دولت نباشد، انجام می‌شود».^۳

اسلام نیز تعدد را در گزینش همسر جایز شمرده است و اما فضیلت و برتری را به گزینش فقط یک همسر داده است و از تجرد و تنها زندگی کردن نهی نموده است و مجردان را جزو اشرار می‌شمارد.

اسلام شرط انتخاب تعدد زوجات را عدالت بین زنان و توانایی اداره‌ی امور زندگی آن‌ها می‌داند و تعداد همسران را نیز محدود به حداکثر ۴ زن نموده است و انسان به تأنی و تأمل قبل از اقدام به ازدواج و افتادن در مشکلات و سختی‌های تعدد زوجة

۱- قصة الحضارة، ویل دورانت، (۷۰/۱).

۲- به نقل از کتاب المرأة في القرآن، عقاد، ص ۷۳.

۳- به نقل از کتاب حقائق الإسلام، عقاد، ص ۱۷۷.

رهنمون شده است، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ [النساء: ۱۲۹].

«و هر چند بکوشید هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت برقرار کنید»

علاوه بر این، بسیاری از محققان در میان ملت‌های گذشته و بدوی و عقب افتاده به نظام چند همسر گزینی دست نیافته‌اند، اما معتقدند در امت‌های پیشرفته و ملل متمدن بیشتر یافت شده است.^۱

گوستاولوبون بر این عقیده است که نظام تعدد زوجات، نظامی زیبا و نیکوست که باعث بالا رفتن سطح اخلاقی در امتی است که پایبند آن می‌شود؛ چرا که موجب افزایش ارتباط بین خانواده‌ها می‌گردد و به زن یک نوع احترام و خوشبختی می‌دهد که در اروپا یافت نمی‌شود.^۲

و آیا این ارزش و برتری برای زن نیست که مرد چند همسر داشته باشد و دیگر به مصاحبت و همنشینی زنان بیگانه و برقراری رابطه‌ی دوستانه با آنان نپردازد؟! فساد و انحلال اخلاقی و گمراهی و تباهی در میان غریب‌هایی که ازدواج را منحصر به یک زن کرده‌اند، بسیار یافت می‌شود، اما بسیاری از علما و دینداران مسیحی معتقد به «نظام تک همسری» نیستند و آن را امری مذموم می‌دانند. بر این اساس آنان بیشتر از یک همسر برمی‌گزینند برخلاف آنچه مقتضی قداست و احترام و ارزش آنان است.^۳

علاوه بر این اسلام تعدد زوجات را مباح شمرده است تا به زن ارزش و احترام و حفاظت وی را برگرداند و زن را سرپرست راهی قرار دهد که باعث حفظ نسل و ارزش انسان‌ها است و خوشبختی را برایش آماده کرده است تا محبت و دوستی را در میان افراد خانواده انتشار دهد.

۱- به نقل از کتاب الأسرة والمجتمع، علي وافي، ص ۸۲. [مؤلف]

۲- به نقل از کتاب حضارة العرب. گوستاو لوبون، ص ۴۸۳. [مؤلف]

۳- به نقل از کتاب مركز المرأة في الإسلام. تأليف اميرعلى و ترجمه على محمد، ص ۳۹. [مؤلف]

۲- لوازم و انگیزه‌های تعدّد زوجات

با تامل در نظام تعدّد زوجات، متوجه ضروریاتی می‌شویم که ارزش و اهمیت آن در برخی از اوقات به خاطر حفظ مصالح عامّه‌ی جامعه استنباط خواهد شد که می‌توان موارد ذیل را بر شمرد:

الف- ضروریتهای اجتماعی تعدّد زوجات

منظور از ضروریتهای اجتماعی، کثرت تعداد زنان است، به طور طبیعی تعداد زنان از مردان بیشتر است؛ همانگونه که در اروپا این مسأله وجود دارد. بنابراین، چاره‌ای جز جواز تعدّد زوجات به عنوان یک فریضه‌ی اجتماعی در راستای حفظ اخلاقی وجود ندارد.

منع و تحریم تعدّد زوجات در چنین حالتی باعث گسترش فساد و ازدیاد فرزندان نامشروع می‌شود. به همین صورت در دوران جنگ و کشتار نیز تعداد مردان تقلیل می‌یابد و چاره‌ای جز جواز تعدّد زوجات برای پایان دادن به آثار و نتایج اضطراب و محرومیت در جامعه نیست.

ب- ضروریتهای فردی

مواردی همانند عقیم «نازا بودن» زن، در حالی که مرد خواهان اولاد است یا مبتلا بودن زن به نوعی بیماری مزمن یا معدوی، یا نوعی بیماری که باعث تنفر و انزجار مرد بوده و ناخوشایند است و معاشرت و همنشینی را مشکل می‌کند، از جمله ضروریات فردی و شخصیتی است که چاره‌ای جز تعدّد زوجات ندارد.

امر دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود، ناخوشایند و نامحبوب بودن زن برای مرد است، که در این صورت جوّ خانواده به جهنمی غیر قابل تحمّل تبدیل می‌شود، پس در این حالت چاره‌ای جز جواز تعدّد زوجات برای آرامش فرد از عذاب درونی نیست؛ البته نسخه‌ی تعدّد زوجات برای این حالت زمانی است که تمام تلاش‌های صورت گرفته برای اصلاح ارتباط با شکست مواجه شده باشد.

یا در صورتی که مرد ناچار از سفرهای طولانی و پی در پی و ناچار به گذراندن مدت زمانی در هر شهری است و ناچار به جستجوی زنان متعدّد است که هرکدام را در مکانی و شهری اقامت دهد؛ چرا که مقتضای کار او چنین است. «که با داشتن چند همسر می‌تواند در هر سفر یکی را همراه خود ببرد و این مشکل هم حل شود».

مهمترین و شدیدترین حالت، زمانی است که میل جنسی بسیار شدید است، به گونه‌ای که نتواند میل جنسی خود را کنترل کند یا اینکه زن وی پیر شده یا مریض شده، یا خسته و رنجور شده است. در این صورت متشدّدان سرسخت و متحجّر که مرد را مجبور به گرفتن و اکتفا فقط به یک زن می‌کنند، چه جوابی می‌توانند داشته باشند؟^۱

۳- شبهاتی که در زمینه‌ی تعدد زوجات پیامبر ﷺ وارد شده است

بسیاری از کسانی که در قلبشان آفت و مرض «کج فهمی و عناد» وجود دارد و حقایق از دید و بصیرت آنان محو شده است، در تلاشند که دائماً بر تعدد زنان پیامبر انگشت اتهام قرار دهند و ایشان را «نعوذ بالله» انسانی شهوت‌ران معرفی کنند و این شبهه از آنجا ناشی می‌شود که ایشان به چهار همسر که برای پیروانش توصیه می‌کند، اکتفا نکرده است؛ بلکه بیشتر از این تعداد زن اختیار کرده و در این امر مبالغه کرده است.

آنان در زمینه‌ی شبهه پراکنی و انتشار اضطراب و نگرانی می‌گویند: رسالت محمد چگونه است که تابع هوی و هوس نفسانی خویش است؛ در حالی که حضرت مسیح برخلاف نفس مبارزه کرده است و هیچ وقت ازدواج نکرده است؟!^۲

تعصب و تنگ نظری مستشرقانی همانند «رینان» به اوج رسیده است آن چنان که در کتابش «ابن رشد» اسلام را به عنوان دینی معرفی می‌کند که صاحبان آن غرق شدگان در شهوات هستند؛ همان گونه که پدر «بروگلی» بر این باور است که تعدد زوجات، حاصل و نتیجه‌ی اسلام است.^۲

متفکر بزرگ اسلام، عباس محمود عقاد، به این دروغ پردازی‌ها این گونه پاسخ می‌دهد: «در مسأله‌ی تعدد زوجات برای پیامبر خصوصیت خاصی نهفته است. این امر زمانی برای ایشان جایز بود که قانون مفید شدن ازدواج برای ۴ زن هنوز شامل حال مسلمانان نشده بود و این امر فقط مخصوص و منحصر به پیامبر بوده است و قابل تکرار هم نیست؛ چرا که این امر ارتباط با مصالح کار دعوت بوده است و علاوه بر آن،

۱- به تفصیل، این مطلب را در کتاب المرأة بین الفقه والقانون، تألیف مصطفی سباعی، ص ۸۰ تا ۸۹

مطالعه کنید. [مؤلف]

۲- به نقل از کتاب الإسلام، تألیف کاستری و ترجمه زغلول، ص ۵۲. [مؤلف]

برای کار دعوت پیامبری به جز ایشان نبود و راهی دیگر برای رفع نیاز امر دعوت پیامبر ﷺ در شهری که روابط فامیلی و خویشاوندی در بین خانواده‌های آن حاکم بوده است، وجود نداشت. اما در اختصاص این مسأله به پیامبر حکمت‌هایی نهفته است که به شرح و توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

- پاک و مبرّأ بودن، خاصه از آنچه مورد عیب واقع شود و نیز از شائبه‌های هوی و هوس نفسانی.
- این امتیاز به خاطر این نبوده است که صاحب آن امتیاز، از لذت و غرق شدن در نعمت‌های زندگی جسمانی و لذت‌های جنسی بهره‌مند شود.
- این خصوصیت، علاوه بر اینکه نشانه‌ای از حکیمانه بودن احکام قرآنی است و بیانگر توجه و اهتمام به زن و حفاظت از حریم زن به هنگام ظلم و ستم و ذلتی است که در آن زمان بر او روا داشته می‌شد.^۱ «یعنی در محیطی و در زمانی که کوچک‌ترین اهمیتی به عنوان یک انسان به زن داده نمی‌شد، خداوند متعال تعدادی از آنان را به عقد بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین پیامبرش محمد درمی‌آورد و این عدد را خاص او می‌گرداند تا بدین وسیله قدر و احترام زن را اثبات نماید».

علاوه بر موارد ذکر شده مهمترین موارد دیگری که این شبهه را از پیامبر اکرم دفع کرده است و حکمت تعدّد زنان ایشان را روشن می‌سازد این است:

اول: رسول الله ﷺ زمانی اقدام به تعدّد زنان خویش کردند که دیگر سن و سال ایشان بالا رفته و پیر شده بودند، یعنی بالاتر از سن ۵۰ سالگی این اقدام صورت گرفت. دوّم: تمام زنان رسول الله بیوه بودند، به غیر از عایشه رضی الله عنها که دوشیزه بود. بر این اساس چنین استنباط می‌گردد که این تهمت تا چه حد لغو و بی اساس است و بطلان این ادعای وارد شده از طرف مستشرقان کینه توز اثبات می‌گردد.^۲

۱- به نقل از کتاب المرأة في القرآن، عقاد، ص ۸۱ و ۸۲. [مؤلف]

۲- به نقل از تفسیر روائع البیان، صابونی ج ۲، ص ۶۱۷ - ۶۱۶. [مؤلف]

۴- حکم شریعت اسلام در تعدد زوجات

شریعت اسلام به مرد در صورتی اجازه‌ی ازدواج با ۴ زن را می‌دهد که توانایی برقراری عدالت بین آن‌ها را داشته باشد و در غیر این صورت برای مرد جایز نیست به غیر از یک زن به همسری بگیرد. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ [النساء: ۳].

«پس اگر بیم دارید که نتوانید عدالت کنید، به یک (زن اکتفا نمایید)».

چرا که در صورت ناتوانی مرد در ارتباط با پرداختن حق هرکدام از زنان، نظم خانواده به هم می‌خورد و زندگی اهل آن خانه به بدترین صورت در می‌آید؛ چرا که ستون اسرار در تدبیر منزل همانا وجود اتحاد و همبستگی و اُلفت میان اعضای یک خانواده است.

به طوری که اگر مرد به یکی از زنان خود توجه بیشتری کند، حتی به خاطر یک شیء کم ارزش مثلاً نیاز خود به یکی از زنان را در وقت و روز زن دیگری برآورده سازد، زن دیگرش دلخور و رنجیده می‌شود و مرد را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد و خواستار گرفتن حق خود می‌شود که رفتن به سوی زنی است که این حق و نوبت را نداشته است و اینجاست که همبستگی و محبت به نفرت و بغض تبدیل می‌شود.

بدین گونه پیامبر و یاران و همنشینان وی، رضوان الله علیهم و خلفای راشدین و علماء و صالحین در هر زمانی، بر مبنای این عهد و پیمان چند زن را با هم به همسری گرفته‌اند، در حالی که آنان بر حدود و مرزهای خداوندی و عدالت بین زنان هوشیار بودند و محافظت می‌کردند. پیامبر و یاران گرامی‌اش و افراد صالح امت پیامبر، نزد هیچ کدام از زنان خود، مگر با اذن و اجازه‌ی دیگری، نمی‌رفتند. از جمله اینکه زمانی که پیامبر ﷺ در هنگام مرضی مورد زیارت و عیادت واقع می‌شد و توانایی راه رفتن را نداشتند و بر شانه‌های مردم تکیه می‌کرد، به خاطر حفظ و ایجاد عدالت بین همسرانش راضی نبود که به طور دایم فقط در خانه‌ی یکی از آن‌ها اقامت کند.

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ در مرضی آخر عمرشان همیشه می‌پرسیدند: فردا کجا خواهم بود؟ فردا کجا خواهم بود؟ و می‌خواست بداند، چه روزی نوبت عایشه است، پس همسران گرامی به ایشان اجازه دادند که هر کجا

خواهد بماند. این بود که «با اجازه‌ی آن‌ها» دوران مریضی را در خانه عایشه به سر بردند تا اینکه وفات فرمودند.^۱

این امر اساسی و ضروری که پیامبر ﷺ بر آن محافظت و پایبندی می‌فرمود، به طور کامل با نصایح خودشان به دیگران منطبق بود. در احادیث صحیح روایت شده است که آخرین چیزی که پیامبر ﷺ به آن سفارش می‌فرمود، سه چیز بود، به گونه‌ای که آن را همیشه تکرار می‌کردند و تا لحظه‌ی وفات بر زبانشان جاری بود:

«الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ. وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»^۲. «لَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ»^۳. «اللَّهُ اللَّهُ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ، بِأَمَانَةِ اللَّهِ، وَاسْتَحَلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ»^۴.

ترجمه: «نماز! نماز! (هوشیار و حافظ و پایبند بر آن باشید) و نیز آنچه را که از کنیزان در اختیار دارید». «به چیزی که توانایی آن را ندارند و از عهده‌اش بر نمی‌آیند وادار و مجبور نکنید». «بسیار زیاد نسبت به زنان در ادای حق آنان هوشیار و مواظب باشید، چرا که آنان همیاران و همکارانی در اختیار شمایند، به عنوان یک امانت خداوندی آن‌ها را در اختیار گرفته‌اید و حلالیت آن‌ها را نیز با نام و کلمه‌ی خدا صاحب شده‌اید».

۱- به روایت امام بخاری (۳۱۷/۹) در النکاح. [مؤلف]

۲- مسند احمد، ح (۲۶۶۵۶)، و شرح مشکل الآثار طحاوی، ح (۳۲۰۳). و سنن النسائي الكبرى، ح (۷۱۰۰)، و سنن ابن ماجه، ح (۱۶۲۵)، و مسند أبي يعلى موصلي، ح (۶۹۷۹)، و شرح السنة بغوی، ح (۲۴۱۵) شعيب ارنؤوط: صحیح لغیره. [مصحح]

۳- این حدیث با این لفظ در مورد غلامان و کنیزان آمده است: «وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِن كَلَّفْتُمُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَأَعِينُوهُمْ». صحیح بخاری، ح (۲۵۴۵)، صحیح مسلم، ح (۱۶۶۱). [مصحح]

۴- این حدیث در صحیح مسلم (ح ۱۲۱۸) با این لفظ روایت شده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ، وَاسْتَحَلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ». و در شرح معانی الآثار طحاوی (ح ۴۸۶۵) با این الفاظ روایت شده است: «أَلَا وَاتَّقُوا اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي النِّسَاءِ، فَإِنَّمَا هُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٌ، أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَاسْتَحَلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ». [مصحح]

و نیز می‌فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَتَانِ يَمِيلُ لِاحِدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدُ شِقْيِهِ مَائِلٌ».

ترجمه: «کسی که دو زن دارد و به یکی از آنها عدالت را برقرار نکرد، روز قیامت در حالی حشر می‌شود که یک طرف بدنش مایل و کج است».^۱

پیامبر ﷺ اگر به یکی از زنان خویش تمایل پیدا می‌کرد، همواره با این دعا از خداوند معذرت می‌خواستند: «اللَّهُمَّ هَذَا جَهْدِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمُنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ».^۲

ترجمه: «خداوند! من تلاش خود را (در جهت برقراری عدل بین همسران) تا آنجا که در توان و اختیار من است، می‌کنم، اما نسبت به آنچه اختیاری ندارم و در فرمان و اراده و اختیار تو است و از عهده‌ی من خارج است، نمی‌توانم کاری انجام دهم (یعنی حب و کشش قلبی)».

ایشان همواره به هنگام سفر در بین همسرانش برای مسافرت قرعه می‌انداخت. در واقع چند همسری دارای اساس و پایه‌ی همیشگی نیست و خلاف اصل واقعی برای رسیدن به کمال و رسیدن آسایش و آرامش درونی و ایجاد رحمت و مودتی است که اساس و بنیاد آن را زندگی مشترک شکل می‌دهد و لزومی ندارد که انسان مسلمان تا زمانی که ضرورتی پیش نیامده باشد «از ضروریات مذکور» اقدام به این کار کند، آن هم با شرایط خاصی که خداوند متعال در جهت رعایت عدالت قرار داده است.^۳

۵- آنچه در امر ازدواج فقط مخصوص پیامبر ﷺ است

پیامبر حمایت و مسئولیت عده‌ای از زنان را بر عهده داشتند که ایشان با هر یک از آنها به هدف خاصی ازدواج کرده بود و علاوه بر آن آنها نیز دارای جمال خیره کننده و جوانی و شادابی خرمی نبودند؛ بلکه فلسفه‌ی این ازدواج‌ها را فقط باید

۱- به روایت ابوداود (۳۱۳۳) و ترمذی (۱۱۴۱) و ابن ماجه (۱۹۶۹) در النکاح و نسائی (۶۳/۷) در عشرة النساء. [مؤلف]

۲- ابوداود (۲۱۳۴) ترمذی (۱۱۴۰) نسائی (۷۴/۷)، ابن ماجه (۱۹۷۱). [مؤلف]

آلبانی در ضعیف التفریب (۱۲۲۰) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۳- به نقل از تفسیر المنار، ص (۳۷۰ - ۳۶۴). [مؤلف]

احترام و بزرگداشت آنان دانست. آنان لقب «امهات المؤمنین» یعنی مادران مؤمنان را به خود گرفتند و به مقام و منزلت بالای قرابت و نزدیکی با رسول الله ﷺ نایل شدند و با نزول آیات تخییر، خدا و رسولش و زندگی اخروی را اختیار کردند و آنان را بر همه چیز ترجیح دادند و با پیش آمدن محدودیت مردان در تعداد زنان «به ۴ زن» برای آنان بسیار سخت و مشکل بود که رسول الله ﷺ را ترک گویند و از او جدا شوند.

و از آنجا که خداوند تعالی و اشتیاق آن‌ها به ماندن در نزد پیامبر ﷺ را دید، پس پیامبر ﷺ را از این قاعده مستثنی کرد و برای پیامبر ﷺ جایز شد که تمام زنان خویش را نزدش نگه دارد و همه حلال او باشند؛ سپس قرآن کریم بر این تأیید کرد که نباید بیشتر از این تعداد زن بگیرد و به جای هیچ کدام از آن‌ها کسی جایگزین نشود.

این امتیاز در واقع فقط به خاطر پیامبر ﷺ بود؛ چرا که آنان از شرف و مقام والای نسبت با رسول الله ﷺ محروم نشوند و علاوه بر آن این امر به این دلیل بود که زنان پیامبر، خدا و رسول و زندگی آخرت را ترجیح داده بودند و آیات زیر دربرگیرنده‌ی همین مسائل است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْكُمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۰].

«ای پیامبر! ما همسرانت را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم، و (نیز) کنیزانی را که (از طریق غنایم جنگی) خدا به تو ارزانی داشته است، و دختران عمویت، و دختران عمه‌هایت و دختران دایات، و دختران خاله‌هایت که با تو هجرت کرده‌اند، (ازدواج با آنها برای تو حلال کرده‌ایم) و (نیز) زن مؤمنی را که اگر خود را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد، (این حکم) ویژه‌ی توست؛ نه دیگر مؤمنان، به راستی که ما می‌دانیم آنچه را که بر آن‌ها در (بارهی) همسرانشان و کنیزانشان واجب کرده‌ایم، تا بر تو هیچ حرجی نباشد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

در این آیات خداوند تمام زنانی را که ذکر فرموده است، برای پیامبر ﷺ حلال قرار داده است؛ هرچند که بالاتر از چهار زن باشد، در حالی که برخی از این ازدواج‌ها برای دیگران حرام است.

برخی از ازدواج‌ها که مخصوص پیامبر ﷺ است، عبارتند از:

- زنانی که مهرشان را تعیین کرده است.
- تمامی کنیزانی که از طریق فیء به دست آمده است.
- دختر عموها، دختر عمه‌ها، دختر دایی‌ها و دختر خاله‌هایی که همراه ایشان هجرت کرده بودند، نه آنان که هجرت نکرده‌اند - آن هم به دلیل ارج نهادن به مقام و منزلت هجرت کنندگان.
- هر زنی که خواستار ازدواج با پیامبر باشد و هیچ مهریه‌ای برای خود قرار ندهد و ولی آن زن هم حضور نداشته باشد، اگر پیامبر ﷺ او را بخواهد، برایش جایز است.

خداوند این ویژگی را تنها مخصوص پیامبر قرار داده است؛ چرا که ایشان ولی و سرپرست تمام مردان و زنان مؤمن است، اما سایر مردم باید مطیع آنچه خدا در مورد زنان و کنیزانشان فرض و تعیین فرموده است، باشند تا حرج و سختی برای پیامبر در اینکه زنانش را نگه داشته است و به خاطر سازگاری با شرایط خاص محیط «در امر دعوت» ملزم به این کار است، نباشد.

سپس از پیامبر ﷺ در مورد زنانی که خود را به پیامبر می‌بخشند تا زنی را به همسرانش اضافه کند یا نکاح او را تا مدتی معلوم «تا مرگ یکی از همسرانش» به تأخیر اندازد، سلب اختیار شد.

اما برای پیامبر ﷺ جایز بود که اگر همبستری با یکی از همسرانش را به تأخیر می‌انداخت، هر لحظه‌ای که آرزو داشت، با او همبستری نماید و همچنین جایز بود با هر کدام از همسرانش که آرزو داشت نزدیکی کند یا هرکدام از آن‌ها را می‌توانست به تأخیر اندازد. حضرت عایشه روایت می‌کند: این تحریم قبل از وفات پیامبر ﷺ لغو شد، ولی پیامبر بعد از آن با وجود اجازه‌ای که در زن گرفتن به وی داده شد، دیگر کسی را به همسری نگرفت و همان زنان قبلی، أمّهات المؤمنین، باقی ماندند.

۶- فتوای شیخ محمد عبده در ارتباط با تعدد زوجات پیامبر ﷺ

از امام محمد عبده در مورد حکمت از مسأله‌ای که چرا پیامبر ﷺ می‌تواند بیشتر از حدی که قرآن برای سایر مؤمنان تعیین کرده است، ازدواج کند، سؤال شد، ایشان جواب دادند: در حقیقت حکمت عمومی در اختیار کردن بیشتر از یک زن آن هم در سن پیری و کهولت و با وجود مسئولیت سنگین رسالت و مشغول بودن به سیاست‌های بشری و آرمش فکری، سیاستی راهنما و راهیاب است.

خدیجه رضی الله عنها که زن او «پیامبر» است، انتخابش برخلاف سنت طبیعی معروف در آنجا بود و نمی‌توان شبیه‌ای در این مورد یافت.

بعد از وفات خدیجه رضی الله عنها سوده دختر زمعه رضی الله عنها را به عقد خویش درآورد، او کسی بود که همسرش بعد از رجوع از هجرت دوم مسلمانان به حبشه، وفات کرده بود. حکمت ازدواج با سوده، این بود که او از هجرت کنندگان بود و به خاطر ترس از فتنه و آشوب خانواده‌اش را ترک کرده بود و اگر پس از وفات همسرش «که پسر عمویش بود» به میان خانواده‌اش برمی‌گشت، او را شکنجه و عذاب می‌کردند، این بود که پیامبر ﷺ کفالت او را به عهده گرفت، و او را با این منت بزرگ، پاداش داد. سپس بعد از یک ماه حضرت عایشه را به همسری گرفت، و حکمت این ازدواج هم مانند حکمت ازدواج با حفصه، دختر حضرت عمر است که شوهرش حنین بن حذافه (همسر سابق حفصه) در جنگ بدر وفات یافته بود و این دو ازدواج «با دختر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما» در واقع اکرام و گرمی‌داشت مقام دو یار و وزیر پیامبر ﷺ یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بود. همان طور که با به ازدواج در آوردن ۳ دختر خود به آن‌ها به حضرت عثمان و علی رضی الله عنهما کرامت و احترام بخشید؛ چرا که اینان از برترین یاران ایشان و مخلص‌ترین آنان در خدمت به دین اسلام بودند.

هدف و حکمت در ازدواج با زینب بنت جحش از جمله بالاترین حکمت‌هاست، یعنی شکستن و باطل کردن آن دسته از سنت‌ها و رسوم جاهلی‌ای که در مورد فرزند خواندگی رایج شده بود؛ مثلاً اینکه کسی نمی‌توانست زن پسر خوانده‌ی خویش را که طلاق هم گرفته بود به ازدواج درآورد و نمونه‌های دیگر. در ازدواج با جویریة که دختر حارث رئیس قوم بنی مصطلق بود، حکمتی مشابه حکمت ازدواج با زینب نهفته است، مسلمانان از قوم جویریة ۲۰۰ خانواده را با زنان و کودکان به اسارت گرفتند. پیامبر با

بانوی آن قوم یعنی جویریة ازدواج کرد. صحابه - علیهم الرضوان - گفتند: خویشان پیامبر ﷺ را نباید به اسارت گرفت و آن‌ها را آزاد کردند. این اقدام پیامبر و اصحاب، موجب مسلمان گردیدن تمامی قبیله‌ی بنی مطلق گردید و آنان همکار و همیار مسلمانان گشتند؛ در حالی که قبلاً همواره سر جنگ و عناد با مسلمانان را داشتند و این امر اثر بسیار خوبی بر سایر اهل عرب نیز گذاشت.

قبل از این ازدواج، پیامبر ﷺ با زینب دختر خزیمه بعد از اینکه شوهرش عبدالله بن جحش در جنگ احد شهید شد، ازدواج کرد. حکمت این ازدواج هم این بود که این زن از برترین و گرمی‌ترین زنان در ایام جاهلیت به شمار می‌آمد، تا جایی که او را به خاطر نیکویی و مهربانی‌اش با مساکین و تهی‌دستان، مادر مساکین، نام نهاده بودند. این بود که پیامبر ﷺ با ازدواج با او بعد از آنچه بر سر شوهرش آمد، پاداش و اجر عنایت فرمود و پیامبر ﷺ او را در حالت بیوه‌گی در مقابل همه‌ی مشکلات و خواری‌هایی که از طرف مردم تحمل می‌کرد، تنها نگذاشت و وی در حیات پیامبر ﷺ وفات کرد.

سپس پیامبر ﷺ با اُم سلمه «که اسمش هند بود» ازدواج کرد. این زن و شوهرش عبدالله ابوسلمه پسر اسد که پسر عمه رسول الله دختر عبدالمطلب و برادر رضاعی پیامبر بود، اولین کسی بود که به حبشه هجرت کرد. شوهرش را بسیار دوست می‌داشت و او را بزرگ می‌داشت. حتی حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز از او خواستگاری کرده بودند، اما او ازدواج با آنان را نپذیرفته بود. این بود که پیامبر با او ازدواج کرد. بنابراین، نمی‌توان فلسفه‌ی این ازدواج را کامیابی و لذت هرچند که این امر مباح باشد، دانست؛ بلکه به خاطر فضیلتی بود که در روز جنگ حدیبیه از خود نشان داد. بر این اساس می‌توان با اندکی تدبیر و تفکر این امر را استنباط کرد. حکمت ازدواج پیامبر ﷺ با اُم حبیبه، که رمله و دختر ابوسفیان رضی الله عنه بود، شناخت او از سیرت و راه و روش شخصیت او و دشمنی قوم او چه در دوران جاهلیت چه در دوران اسلام بنی هاشم بود و نیز رغبت و تمایل پیامبر در الفت دادن قلوب بوده است. علاوه بر این رمله همسر عبیدالله بن جحش بود و در هجرت دوّم به حبشه همراه او هجرت کرده

بود. در آنجا عبیدالله به دین نصاری درآمد، ولی امّ حبیبه بر مسلمانی خودش باقی ماند؛ پس لازم بود که او را از فتنه نجات داد.^۱

همچنین حکمت پیامبر ﷺ در ازدواج با صفیه دختر حیی پسر اخطب بزرگ قوم بنی نضیر، این بود که پدر وی در جنگ با بنی قریظه و همسرش نیز در جنگ خیبر کشته شدند. دحیهی کلبی او را در آن جنگ به اسارت گرفت. صحابه رضی الله عنهم به پیامبر ﷺ عرض کردند: ای رسول الله! او بانوی دو طایفه بنی قریظه و بنی نضیر است و فقط شایستهی شماس است. پیامبر رأی آنان را نیکو دانست و تحمل نکرد که این بانوی بزرگوار در دست کسی اسیر باشد و به چشم حقارت نگاه شود، پس او را آزاد کرد و با او ازدواج نمود.

آخرین همسر پیامبر ﷺ میمونه دختر حارث هلالیه است. اسم او بَرّة بود، ولی پیامبر او را میمونه گذاشت و کسی که او را به عقد پیامبر درآورد، عموی گرامی ایشان عباس رضی الله عنه بود؛ چراکه میمونه بعد از وفات همسر دومش اُبی رهم پسر عبدالعزّی، عباس را وکیل خود گرفته بود. در واقع او خاله‌ی عبدالله بن عباس و خالد بن ولید بود، اما به درستی نمی‌دانم که حکمت ازدواج با میمونه، در نفوذ و ایجاد نزدیکی بنی هاشم با بنی مخروم بود یا چیز دیگری.

۱- داستان مرتد شدن و نصرانی شدن عبیدالله بن جحش که از مهاجرین اولین است و خودش با همسرش به حبشه هجرت کرده‌اند، صحیح نیست و در بعضی روایات ضعیف آمده است که اعتماد کردن به آن‌ها درست نیست. برای اینکه با سند صحیح و متصل این قضیه روایت نشده است، و در مقابل روایات صحیحی که ذکر ازدواج رسول خدا ﷺ با ام حبیبه همسر سابق عبیدالله بن جحش در آن آمده است، ذکری از مرتد شدن عبیدالله بن جحش در آن نیست، و تنها اشاره به وفات و مردن او کرده است. همچنین آن هنگام که ابو سفیان با هرقل مواجه می‌شود، هرقل از او می‌پرسد آیا تا به حال کسی از آنها که به دین او وارد شده است، از آن بیرون آمده است؟ و ابو سفیان می‌گوید خیر. و اگر عبیدالله بن جحش مرتد شده بود، این بهترین فرصت بود تا ابوسفیان آن را به عنوان نمونه‌ای ذکر کند و بگوید عبیدالله بن جحش که داماد من است، از دینش برگشته است. پس چون مساله مربوط به یکی از صحابه پیش‌گام و سابقین اولین است، نمی‌توان به روایات ضعیفی که در این باره روایت شده‌اند، اعتماد کرد و درباره‌ی صحابی رسول خدا ﷺ که به حبشه هجرت کرده است، اینگونه قضاوت کرد، بلکه می‌گوییم عبیدالله بن جحش در حبشه بر آیین اسلام وفات یافت و سپس رسول خدا ﷺ با همسر او ام حبیبه ازدواج کرد.

به طور کلی می‌توان حکمت پیامبر ﷺ از ازدواج‌هایشان را رعایت و در نظر گرفتن مصلحت دانست؛ چه در امر تشریح؛ چه در امر تأدیب؛ چرا که به دلیل برقراری این پیوندها و خویشاوندی‌ها بود که بزرگان قبایل، به پیغمبر ایمان آوردند و به پیروان خود احترام و ارزش قایل شدن به زن، احترام و تکریم زنان صاحب فضل و کرم و لایق و برقراری عدالت بین زنان را آموخت و به تثبیت احکام شرعی از این راه پرداخت و بعد از خودش ۹ مادر برای مؤمنان به جای گذاشتند و به تعلیم مسایلی به مؤمنان پرداختند که مردان نمی‌توانستند در تعلیم آن‌ها نقش داشته باشند، بنابراین اگر فقط یک زن بود، مطمئناً آن نیازی را که با ۹ زن برای امت برآورده می‌شد، هرگز با یک زن حاصل نمی‌شد و علاوه بر همه این مسایل، اگر هدف پیامبر از این ازدواج‌های متعدد همانند هدف و خواست امرا و حاکمان و پادشاهان بود، حتی از طریق حلال و مشروع، دوشیزگان زیبارویی را بر زنان سالخورده و مسن ترجیح می‌داد.^۱

۱- به نقل از تفسیر المنار (۳۷۳ - ۳۷۰/۴).

فصل یازدهم:

نمونه‌هایی از زوج‌های موفق

- ۱- ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه رضی الله عنها
- ۲- ازدواج علی بن ابی طالب رضی الله عنه با فاطمه‌ی دختر رسول الله
- ۳- ازدواج قاضی شریح با زینب دختر جریر

نمونه‌هایی از ازدواج‌های موفق

در بیان مسایل مربوط به زندگی مسلمانان پس از اینکه، ابتداً در صفحات گذشته به مسایل انتخاب همسر پرداختیم و به بررسی «طریقه و آداب» شب زفاف و عروسی پرداختیم و سپس حقوق و تکالیف زن و شوهر را بیان نمودیم، ضروری و لازم است که آن مبادی و اصول بیان شده، به صورت تصاویر واقعی «الگوهای حقیقی» محقق شده و آن آثار و نشانه‌ها در قالب و شکل یک خانواده مسئولیت پذیر و همکار که در سایه‌ی امن و آرامش قرار دارد و محبت، زمینه‌ی آن است و علایم و آثار خوشبختی در آن می‌درخشد و نمایان است، مجسم شود.

۱- ازدواج پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه

حضرت خدیجه دختر «خویند» رضی الله عنها زنی تاجر و دارای شرافت و ثروت بود. چون مال و ثروت زیادی داشت بنابراین، مردانی را به کار می‌گماشت تا به کار تجارت برای وی بپردازند و علاوه بر آن به آنان پول نیز قرض می‌داد. قبیله‌ی قریش هم قوم تاجری بودند، وقتی که از راستگویی و امانت‌داری و اخلاق سخاوتمندانه و عقل و فکر بالا و والای رسول الله ﷺ چیزهایی به گوش او رسید، با ثروت و دارایی خودش پیامبر ﷺ را در سفری به شام به عنوان تجارت برگزید و از مال و دارایی خویش به قدری به پیامبر داد که به هیچ کدام از تاجران دیگر نداده بود و غلامی به اسم میسره هم همراه پیامبر ﷺ فرستاد. پیامبر از او قبول کرد و با مال خدیجه تصمیم به تجارت گرفت، در حالی که میسره هم تا رسیدن به شام همراه ایشان بود و در این سفر، موفقیت بسیار نصیب پیامبر ﷺ شد و با سود فراوان نزد خدیجه برگشتند و هر آنچه را از امانت و شرافت ممکن بود، نسبت به حضرت خدیجه رضی الله عنها ادا کردند.

میسره نیز در وجود پیامبر چنان خصوصیات عظیم و والایی یافت که او را به تعجب واداشت و قلبش را نسبت به پیامبر ﷺ پر از بزرگداشت و احترام کرد و «این تأثر میسره» از راستگویی در معامله و امانت‌داری در آدای حقوق و آداب تجارت از جمله در خرید و فروش و گرفتن و بخشیدن بود.

میسره هر آنچه را که از پیامبر ﷺ دیده بود، به خدیجه بیان کرد و این مسایل خدیجه را هم به تعجب واداشت. پس «نفیسه دختر منیه» را نزد پیامبر ﷺ فرستاد تا از این امر آگاهی یابد که آیا پیامبر متمایل به ازدواج با خدیجه است یا خیر. پس از اینکه نفیسه این پیشنهاد را به پیامبر داد، ایشان موضوع را با عمویشان در میان گذاشتند. آن‌ها هم موافقت کردند و خدیجه را از عمویش عمرو بن اسد برای پیامبر ﷺ خواستگاری کردند که مهریه‌ی او بیست شتر جوان ماده بود و خدیجه اولین زن رسول الله بود و تا زمان فوت ایشان از کس دیگری خواستگاری نکردند. در این زمان سن پیامبر ۲۵ سال قمری بود، در حالی که حضرت خدیجه سنی بالغ بر ۴۰ سال داشت، اما علاوه بر اختلاف سن و تفاوت در دارایی و ثروت، این ازدواج مبارک، پربرکت و پاک بود.

خدیجه مسلمان شد و اولین زنی بود که به پیامبر ﷺ ایمان آورد. تمام فرزندان پیامبر از حضرت خدیجه است؛ مگر ابراهیم که مادر او ماریه‌ی قبطیه رضی الله عنها است. پیامبر زیباترین دوران زندگی را با حضرت خدیجه سپری کردند. او بهترین یاور و همراه پیامبر بود. با خوشحالی پیامبر خوشحال می‌شد و ایشان را در آزمایش‌ها و سختی‌ها ترغیب و تشویق می‌کرد و با ثروت و مالش از او حمایت می‌کرد و او در حقیقت بهترین زنان بود.

به این دلیل پیامبر ﷺ فضل و برتری او را فراموش نکرد و در بسیاری از اوقات از او و خوبی‌های او سخن به میان می‌آورد. مسروق از حضرت عایشه روایت می‌کند که پیامبر اگر از خدیجه نام می‌برد، او را به خوبی و به بهترین وجه یاد می‌کرد. روزی پس از مدح و ثنای وی توسط پیامبر، من به خدیجه حسودی بردم و گفتم چرا همیشه از او یاد می‌کنی در حالی که خدای عز و جل بهتر از او را به تو داده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ما أبدلني الله خيراً منها قد آمنت بي إذ كفر بي الناس وصدقتني إذ كذبني الناس وواستني بما لها إذ حرمني الناس ورزقني الله عز وجل ولدها إذ حرمني أولاد النساء»^۱.

۱- به روایت احمد (۱۱۸ - ۱۱۷/۶). [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعيفة (۶۲۲۴) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

«خدای عَلَيْهِ بهتر از خدیجه را به من نداده است، او به من ایمان آورد زمانی که مردم به من کفر می‌ورزیدند و مرا تصدیق و باور کرد، زمانی که مردم مرا تکذیب می‌کردند و با ثروتش مرا همراهی کرد زمانی که مردم مرا تحریم کرده بودند. خدای تعالی از او به من فرزندان عطا فرمود زمانی که از فرزندان زنان دیگر مرا محروم کرده بود.»

و نیز عایشه می‌گوید: بر هیچ کدام از زنان دیگر پیامبر غبطه نخوردم به این صورت که بر خدیجه غبطه خوردم، در حالی که او را ندیده بودم، ولی پیامبر از او بسیار یاد می‌کرد.

یاد کردن خدیجه به گونه‌ای بود که گاهی که گوسفندی ذبح می‌فرمود، پس آن را عضو عضو می‌کرد و آن را برای خدیجه به عنوان صدقه می‌فرستاد. گاهی به ایشان می‌گفتم: انگار در دنیا زنی به غیر از خدیجه نبوده است! ایشان می‌فرمود: او این طور بود و من از او فرزندی دارم.^۱

حضرت خدیجه همسری پاک و مخلص برای رسول الله بود و خدای عَلَيْهِ در پاداش او برایش سلام فرستاده است.

از ابوهریره رَضِيَ روایت است که جبریل نزد پیامبر صَلَّى آمد و گفت: خدیجه نزد تو می‌آید. همراه او ظرفی است که در آن روغن یا طعام یا آب است؛ پس اگر نزد تو آمد از طرف خدای عَلَيْهِ و از طرف من «جبریل» بر او سلام برسان و او را در خانه‌ای در بهشت مزده بده که از لؤلؤ نازک درست شده و مرمت شده است «ولی تو خالی است» و در آن صداها ناهمانگ و بلند و سختی و مشقت وجود ندارد. پیامبر صَلَّى در فضیلت خدیجه فرمود: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَأَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ».^۲

۱- به روایت بخاری (۱۳۳/۷) در مناقب الأنصار، تزویج النبی صَلَّى خدیجه و فضلها، و ترمذی (۲۰۱۷) در البر والصله، باب: ما جاء في حسن العهد، به قول ترمذی: این حدیث ذکر کرده و احمد نیز در (۲۷۹/۶). [مؤلف]

۲- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۲۳/۹) گفته است: این حدیث را احمد و ابویعلی و طبرانی روایت کرده‌اند و دارای رجال صحیحی است و حاکم در مستدرک (۱۵۸/۳) آن را آورده و آن را صحیح دانسته است. [مؤلف]

و نیز فرمود: «همچنان که حضرت مریم بر تمام زنان عالم برتری و مقام داده شد، خدیجه نیز بر تمام زنان امت برتری و مقام داده شده است».^۱

حضرت خدیجه در سال پنجم بعثت در سن ۶۵ سالگی وفات نمود و در حجون دفن شد، در حالی که پیامبر ﷺ در مقبره‌ی او شخصاً داخل شد.

۲- ازدواج علی ابن ابی طالب ﷺ با فاطمه دختر رسول الله ﷺ

حضرت فاطمه رضی الله عنها کم سن و سال‌ترین دختر پیامبر و محبوب‌ترین آن‌ها نزد ایشان بود. فاطمه ۵ سال قبل از بعثت پیامبر ﷺ در حالی که قریش مشغول تجدید بنای کعبه بودند، از خدیجه دختر خویلد متولد گردید.

حضرت علی رضی الله عنه در ماه رمضان سال دوم هجرت با او ازدواج کرد و در ذی‌الحجه زندگی مشترک را با او آغاز کرد که حضرت حسن و حسین و زینب و امّ کلثوم فرزندان اویند.

عامر شعبی می‌گوید: علی بن ابی‌طالب می‌گفت: در حالی با فاطمه ازدواج کردم که حتی یک فرش زیراندازی نداشتم، جز یک پوست قوچ که شب روی آن می‌خوابیدیم و شتر خویش را نیز بر روی آن در روز علف می‌دادیم. خدمتکار خانه هم جز خود او کسی نبود.

حضرت علی رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: وقتی که پیامبر ﷺ فاطمه را به ازدواج من درآورد، همراه دخترش یک پارچه‌ای با لباس مخمل، بالشی که از لیف خرما پر شده بود، دو سنگی که با آن گندم آرد می‌کنند، یک مُشک آب و دو کوزه‌ی گلی فرستاده بود. روزی علی به فاطمه گفت: آن قدر از چاه آب کشیدم که به خدا سینه‌ام به درد آمد. خداوند به پدرت اسیری «زن اسیر» داده است. نزد او برو و او را به عنوان خادم استخدام کن. پس فاطمه گفت: من هم به خدا آن قدر گندم آرد کردم که دستانم تاول زده است.

حضرت فاطمه نزد پیامبر ﷺ رفت و فرمود: «ما جاء بك و ما حاجتك ای بنیه؟» «ای دخترم تو را چه شده و چه نیازی داری؟» عرض کردم: آمدم که به شما سلام گویم: اما شرم کردم و از پیامبر چیزی نخواستم و برگشتم. حضرت علی گفت: چه کار

۱- هیثمی در مجمع الزوائد (۲۲۳/۹) گفته: طبرانی و بزار آن را روایت کرده‌اند. [مؤلف]

کردی؟ گفتم: شرم کردم چیزی از ایشان بخواهم. این بار هر دو نزد پیامبر رفتیم. علی رضی الله عنه گفت: ای رسول الله! به خدا قسم آن قدر از چاه آب کشیدم که سینه‌ام به درد آمده است و فاطمه گفت: آن قدر گندم آرد کرده‌ام که دستانم تاول زده است. خداوند به شما اسیر گشاده رویی داده است؛ پس به خادمی او را به ما ببخشید. حضرت رسول فرمود: «به خدا قسم آن را به شما نخواهم بخشید؛ در حالی که اهل صفة سخت گرسنه‌اند و من برای انفاق کردن به آن‌ها چیزی نمی‌یابم و ناچارم «اسیران را به اقوامشان» بفروشم و پول حاصل از فروش آن‌ها را به اهل صفة بدهم».

آن‌ها برگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نزد آن‌ها آمد؛ در حالی که آن‌ها خود را در رختخواب پیچیده بودند که اگر سر خود را می‌پوشاندند، پاهایشان بیرون بود و اگر پاهایشان را می‌پوشاندند، سرشان بیرون بود. «با دیدن پیامبر» از جای خود برخاستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سر جای خود بمانید. سپس فرمودند: آیا بهتر از آنچه شما از من درخواست کردید را به شما خبر بدهم؟ گفتند: بله. پیامبر فرمود: «کلمات علمنی هن جبریل، تُسَبِّحَانِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَتَحْمَدَانِ عَشْرًا، وَتُكَبِّرَانِ عَشْرًا، وَإِذَا أَوَيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا فَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ».^۱ «چند کلمه را جبریل به من یاد داده است، بعد از هر نماز ده بار سبحان الله و ده بار الحمد لله و ده بار الله اکبر بگویند و هنگامی که در جای خواب قرار گرفتید ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار الله اکبر بگویند».

حضرت فاطمه از برترین و نیکوترین زنان بود و به درجه‌ای رسید که بانوی زنان بهشتی شد؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَا فَاطِمَةُ، أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ».^۲

۱- هیشمی در مجمع الزوائد (۱۰/۱۰) گفته است که: احمد این حدیث را روایت کرده؛ در حالی که در اسناد آن عطاء بن ساعد هست، حماد ابن سلمه قبل از ملاقات با او این را شنیده بود، اما سایر روایان آن ثقه و مورد اطمینانند. [مؤلف]

احمد شاکر در تحقیق مسند احمد (۱۴۹/۲) می‌گوید: اسناد آن صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت بخاری (۸۰/۱۱) در الاستئذان، باب: «من ناجی بین یدی الناس ولم نخبر به صاحبه فإذا مات أخبر به» و مسلم (۲۴۵۰) شماره (۹۸) در فضائل الصحابة باب: «فضائل فاطمة بنت النبی».

«ای فاطمه! آیا خوشنود نمی‌شوی که بانوی زنان مؤمنان باشی یا بانوی زنان این امت».

به این ترتیب حضرت فاطمه علیها السلام دارای مقام بلند و والایی در اسلام است و در باور و اعتقاد و حسن سلوک و رفتار به درجه‌ی رفیعی رسید، تا جایی که پیامبر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعَضْبِكَ، وَيَرْضَى لِرِضَاكِ».^۱ «ای فاطمه خدا با خشم و غضب تو غضب می‌کند و با خوشنودی و رضای تو خشنود و راضی می‌شود».

از عایشه علیها السلام روایت شده است که بالاتر و برتر از فاطمه کسی را ندیدم مگر پدرش.^۲ این زن بزرگوار همواره امورات منزل را انجام می‌داد، آسیاب می‌کرد و آرد را خمیر می‌کرد؛ به گونه‌ای که دسته‌ی آسیاب بر دستش اثر گذاشت و به قدری با مشک آب کشید که گردنش اثر برداشته بود و خانه را جارو می‌کرد؛ به طوری که لباسش گرد و غبار برمی‌داشت و آتش در زیر دیگ روشن می‌کرد؛ به طوری که لباسش آلوده می‌شد و بر اثر آن به ایشان ناراحتی می‌رسید. هنگامی که آرد خمیر می‌کرد گیسوهایش به زمین می‌خورد.

خدا از حضرت فاطمه علیها السلام راضی و خشنود باد که بهترین همسران بود و به حقیقت لایق بالاترین مراتب و درجات در دنیا و آخرت است.

۳- ازدواج قاضی شریح با زینب دختر جریر

شریح با زینب دختر یکی از زنان بنی حنظله ازدواج کرد. شعبی می‌گوید: قاضی شریح مرا خواست و گفت: زنان مشغول آماده ساختن عروس هستند تا نزد من آورند، چه می‌گویی؟

۱- هیثمی در مجمع الزوائد (۲۰۳/۹) می‌آورد: این حدیث را طبرانی روایت کرده و اسنادش حسن است و نیز حاکم در المستدرک (۱۴۵/۳). [مؤلف]
ابن عدی در الکامل فی الضعفاء (۲۱۷/۳) و ابن القیسرانی در ذخیره الحفاظ (۷۸۳/۲) و ذهبی در میزان الاعتدال (۵۳۵/۱) می‌گویند: در سند آن حسین بن زید است که منکر الحدیث است. [مصحح]

۲- هیثمی در مجمع الزوائد (۲۰۱/۹) می‌آورد که: طبرانی در الأوسط و ابویعلی آن را روایت می‌کند و راویان آن رجال صحیحی هستند. [مؤلف]

من گفتم: سنت است اگر زنی را نزد همسرش آورند، داماد بلند شود و دو رکعت بخواند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا، وَخَيْرِ مَا جُبِلَتْ عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا جُبِلَتْ عَلَيْهِ».^۱

ترجمه: «خداوند! من از تو خیر او را می‌خواهم و خیر آن چیزی که بر آن خو گرفته است و به تو پناه می‌برم از شر او و شر آنچه بر آن خو گرفته است».

پس من نماز خواندم و سلام دادم. در این هنگام دیدم که او پشت سر من است و به نماز اقتدا کرده بود و نماز می‌خواند. پس زمانی که اتاق خالی شد و من به او نزدیک شدم و دستم را به سوی او دراز کردم گفتم: با متانت و به آرامی ای ابا امیه! آن طور که هستی. سپس گفتم: «شکر و سپاس برای خدا، او را ستایش می‌کنم و از او کمک می‌خواهم، بر محمد و آل محمد درود می‌فرستم؛ من زنی غریبم، از خلق و خوی تو چیزی نمی‌دانم. آنچه را که دوست داری، برای من بیان کن تا خود را با آن اخلاق و رفتار تو آراسته گردانم. و آنچه را که نیز بد و زشت می‌دانی، برایم بازگو کن تا از آن دوری جویم و نیز گفتم: تو در میان فامیلت زمینه و فرصت ازدواج داشتی، من نیز همین طور، ولی هر آنچه را که خدا بخواهد، همان خواهد شد و تو صاحب اختیاری؛ پس آنچه را که خدا تو را به آن امر می‌کند، انجام بده: نگهداری به شیوه‌ی شایسته و یا آزاد کردن با نیکی و شیوه‌ی مناسب. این را من گفتم و این گفته‌ی من است، هم برای خودم و هم برای تو طلب مغفرت می‌کنم.

شریح گفتم: ای شعبی! به خدا قسم مرا مجبور و الزام کرد که خطبه را در آن شرایط بگویم؛ پس گفتم: «حمد و سپاس از آن خداست، او را ستایش می‌کنم و از او کمک می‌خواهم و بر محمد و آل محمد درود می‌فرستم، اما بعد، چیزی را گفتمی که اگر بر آن پایدار باشی به نفع و سود توست و اگر از حرفت برگردی، به ضرر تو خواهد بود، آن چیز را دوست دارم و از آن چیز بدم می‌آید و ما مساوی با هم هستیم؛ پس تو هم فرق نگذار و اگر خوبی دیدی، آن را نشر و گسترش بده و اگر بدی دیدی آن را بپوشان».

زن گفت: نظرت درباره‌ی دیدار با خانواده چیست؟

۱- قبلاً سندش بیان شد. [مؤلف] آلبانی در صحیح ابن ماجه (۱۵۷۰) می‌گوید: حسن است.

شریح گفت: دوست ندارم که مرا خسته ملول کنند.

زن گفت: کدام یک از همسایه‌هایت را دوست داری که وارد خانه‌ات شوند که من به آن‌ها اجازه دهم و از چه کسی بیزاری که من از او بیزار باشم؟
شریح گفت: طایفه‌ی فلانی قوم درستکاری هستند و طایفه‌ی فلانی قوم بدی هستند.

شریح گفت: ای شعبی! آن شب بهترین شبی بود که سپری کردم و آن زن یکسال با من بود و چیزی نمی‌بینم مگر آنچه را که دوست دارم بعد از گذشت یک سال، من از مجلس دادگاهی برمی‌گشتم، پیرزنی در خانه دیدم که امر و نهی می‌کرد. گفتم: این کیست؟ گفتند: مادر زن توست؛ پس از من نسبت به نحوه‌ی رفتارم با دخترش خشنود شد.

هنگامی که نشستیم، زن به نزد من آمد و گفت: ای ابا امیه! بر تو سلام باد. گفتم بر تو نیز سلام. تو چه کسی هستی؟ گفت: من مادر زن تو هستم. گفتم: خدا تو را والامقام دارد. گفت: زنت را چگونه دیده‌ای؟ گفتم: بهترین زن است. گفت: ای ابا امیه! زن جز در دو مورد حالش بد نخواهد شد: زمانی که بچه می‌زاید یا اینکه نزد همسرش آرزو و میل می‌کند؛ پس اگر تو را به شک انداخت تو تازیانه در دست بگیر؛ زیرا که به خدا قسم در خانه‌ی مردان بدتر از زن عشوه گر نیست.
گفتم: به خدا که او را به شیوه‌ی بسیار خوبی ادب کرده‌ای و او را به بهترین شیوه آموخته‌ای.

گفت: آیا دوست داری که بستگان همسرت تو را ملاقات کنند؟

گفتم: هر وقت که بخواهند.

شریح می‌گوید: مادر زخم هر سال نزد من می‌آمد و مرا به همان مسأله سفارش می‌کرد. زخم بیست سال همراه من بود، او را سرزنش نکردم مگر یک بار که آن هم من در حق او ظلم کردم.

فصل دوازدهم:

سیمای مرد و زن در بهشت

۱- مرد و زن بهشتی از دیدگاه قرآن کریم

۲- مرد و زن بهشتی از دیدگاه احادیث

سیمای مرد و زن در بهشت

قرآن و سنت، به ارائه‌ی مناسبی از زنان و مردان بهشتی پرداخته است. از دیدگاه قرآن و سنت، آنان از نعمت‌های فراوان الهی بهره‌مند می‌شوند. در خانه‌های صدق و وفا به سر می‌برند و از باغ‌های سرشار از انواع میوه‌ها و جویبارها و نعمت‌های مادی و نفیسی بهره‌مند می‌شوند و همین برای آن‌ها بس است که آن نعمت‌ها دایمی و تغییر ناپذیرند.

۱- مرد و زن بهشتی از دیدگاه قرآن کریم

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿فِيهِنَّ قَصْرَاتٌ أَلْوَانٌ لَمْ يَظْمِنُوهِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾﴾ [الرحمن: ۵۶-۵۸].

«در باغ‌های بهشت، زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند و پیش از آنان کسی از انسان‌ها و پری‌ها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است. انگار که حوریان، یاقوت و مرجاند.»

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحِيَامِ ﴿٧٢﴾﴾ [الرحمن: ۷۲].

«سیاه چشمانی که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌شوند (و اینجا و آنجا به دنبال کارهای ناپسند نمی‌روند)».

﴿وَرَوَّجْنَهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ ﴿٥٤﴾﴾ [الدخان: ۵۴].

«و زنان بهشتی سیاه چشم با چشمان درشت را نیز به همسری آنان درآوردیم.»

﴿وَحُورٌ عَيْنٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَلِ اللَّوْلِيِّ الْمَكُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾﴾ [الواقعة: ۲۲-۲۴].

«و حوریان چشم درشت بهشتی دارند، همانند مروارید میان صدف، به پاداش کارهایی که انجام می‌داده‌اند.»

ابن قیّم رحمته می‌گوید: تمام لذت در حور عین است. حور، جمع حوراء است و حور، زن جوان و خوش صورت سفیدی است که چشمان بسیار سیاهی دارد.

زید بن اسلم می‌گوید: الحوراء: یعنی زنی که چشم از دیدن آن حیران می‌شود.

مجاهد می‌گوید: الحوراء: یعنی زنی که چشم از دیدن آن به خاطر نازک بودن پوست و پاکی و صفای رنگ حیران شود.

حسن می‌گوید: الحوراء: زنی که سفیدی و چشمش بسیار زیاد است.

همچنین مجاهد می‌گوید: مغز استخوان حوریان از پشت لباس‌هایشان نمایان می‌شود و بیننده، صورت خویش را در جگر حور، به خاطر نازکی پوست و پاکی و صفای رنگ همانند آینه می‌بیند.

زن را جز زنی که چشمش بسیار سیاه و زیبا و رنگ پوستش سفید باشد حوراء نمی‌نامند.

العین: جمع عیناء: و عیناء، زانی را گویند که دارای چشمان درشت هستند. در چشمان زنان بهستی صفات نیکویی و زیبایی جمع شده است.

مقاتل می‌گوید: العین: زیبا چشم و از زیبایی‌های زن، داشتن چشمان درشت است. علاوه بر موارد ذکر شده، از جمله صفات زنان اهل بهشت، این است که آنان باکره‌اند و عاشق همسران خویشند؛ چرا که خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ

إِنْشَاءً ۚ فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ۚ عُرْبًا أَتْرَابًا﴾ [الواقعة: ۳۵-۳۷].

«بی‌گمان ما آن‌ها را به آفرینش نوینی آفریده‌ایم. و آنها را دوشیزه قرار داده‌ایم. شوهر دوستان هم سن و سال».

پس آنان زانی دارای ناز و اهل عشق‌اند؛ برای شوهرانشان نرمی و لطف دارند؛ مطیع و فرمانبردار و در شوهرداری بسیار دانایند.

۲- مرد و زن بهستی از دیدگاه احادیث نبوی

رسول الله می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوَكِبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، لَا يَبُولُونَ وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَتَفَلَّوْنَ وَلَا يَمْتَخِطُونَ، أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، وَمَجَامِرُهُمُ الْأَلْوَةُ الْأَنْجُوجُ، عُوْدُ الطَّيِّبِ وَأَرْوَاجُهُمُ الْخُورُ الْعَيْنُ، عَلَى خَلْقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ، سِتُونَ

ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ»^۱.

ترجمه: «چهره‌ی اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، همانند ماه شب چهارده است. دنبال کسانی‌اند که به مانند پرنورترین ستاره آسمانی درخشش دارند، (بر اثر نوشیدن) ادرار پیدا نمی‌کنند و مجبور به دفع مواد نمی‌شوند، تف نمی‌اندازند و آب بینی و مخاط ندارند، شانه‌های آنها از طلا و عرق آنها مشک است. و آتش دان‌هایشان از عود هندی است، همسرانشان حور عین‌اند؛ همه بر یک شیوه خلق شده‌اند؛ همه بر شیوه‌ی پدرشان آدم‌اند، ۶۰ ذرع در آسمان».

و نیز می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى أَصْوَابٍ كَوَكَبِ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ، لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ اثْنَتَانِ، يُرَى مَخُّ سَوْفِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ، وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَعَزُّ»^۲.

ترجمه: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، صورتی همانند ماه شب چهارده دارند و دسته دوم همانند درخشان‌ترین ستاره‌ی آسمان‌اند؛ هرکدام از آنها دو همسر دارند که مغز ساق‌هایشان از پشت گوشت پدیدار است و در بهشت مجرد وجود ندارد».

در جایی دیگر پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ اِطَّلَعَتْ مِنَ السَّمَاءِ لَسَدَّ ضَوْوُهَا ضَوْءَ الشَّمْسِ وَلَوْجَدَ رِجْحَهَا مِنْ بَيْنِ الْحَافِقِينَ وَلَتَصِيفُهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»^۳.

ترجمه: «اگر یکی از زنان بهشتی روی زمین آید، ما بین زمین و آسمان را روشن کرده و پر از بوی خوش می‌کند و تاجی که بر سر دارد، از دنیا و هر آنچه در دنیا است، بهتر است».

۱- به روایت بخاری (۳۶۲/۶) احادیث انبیاء باب: «خلق آدم وذریته»، و مسلم (۲۸۳۴) شماره (۱۵)

در الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب: «أول زمرة تدخل الجنة». [مؤلف]

۲- به روایت مسلم (۲۸۲۴) شماره (۱۴) و احمد (۲۳/۳۲، ۲۴۷، ۵۰۷) و بغدادی در تاریخش

(۸۷/۹) و عبدالرزاق در المصنف (۲۰۸۷۹) و ابن مبارک در زوائد الزهد (۱۵۸۵). [مؤلف]

۳- به روایت احمد (۲۶۴/۳) و ابویعلی در مسندش (۳۷۷۵). [مؤلف]

آلبانی در صحیح الترغیب (۳۷۶۷) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

همچنین می‌فرماید: «إِنَّ للعبد للمؤمنين في الجنة لحَيمةً من لؤلؤةٍ مَجْوَفَةٍ، طولها ستون ميلاً، للعبد المؤمن فيها أهلون، يَطوفُ عليهم لا يرى بعضهم بعضاً».^۱
ترجمه: «برای بنده‌ی مؤمن در بهشت خیمه‌ای از لؤلؤ میان تهی که طول آن ۶۰ میل است، وجود دارد و همچنین برای هر کدام خادمی هست که بعضی از آنها بعضی دیگر را نمی‌بینند».

و نیز از پیامبر ﷺ چنین روایت شده است: «إِنَّ الْمَرْأَةَ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُرَى بِيَاضِ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ سَبْعِينَ حُلَّةً حَتَّى يُرَى مَخْطُهَا، وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ [الرحمن: ۵۸]. فَأَمَّا الْيَاقُوتُ فَإِنَّهُ حَجَرٌ لَوْ أَدْخَلْتَ فِيهِ سِلْكَ لَمْ اسْتَصْفَيْتَهُ لِأُرَيْتَهُ مِنْ وَرَائِهِ».^۲

ترجمه: «به راستی که سفیدی ساق پا و حتی استخوان زن بهشتی از پشت هفتاد پرده دیده می‌شود. به همین خاطر است که خداوند متعال می‌فرماید: مانند یاقوت و مرجان هستند. یاقوت سنگی است که اگر نخ‌ی در میان آن بگذاری از پشت دیده می‌شود».

در جایی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ أَزْوَاجَ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُعَنَّيْنَ أَزْوَاجَهُنَّ بِأَحْسَنِ أَصْوَاتٍ سَمِعَهَا أَحَدٌ قَطُّ، إِنَّ مِمَّا يُعَنَّيْنَ بِهِ: نَحْنُ الْخَيْرَاتُ الْحَسَنَاتُ، أَزْوَاجُ قَوْمٍ كِرَامٍ، يَنْظُرْنَ بَقَرَةَ أَعْيَانٍ، وَإِنَّ مِمَّا يُعَنَّيْنَ: نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا يَمُتُّنَّ، نَحْنُ الْأَمْنَاتُ فَلَا يَخْفَنَّهُ، نَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا يَطْعَنُهُ».^۳ ترجمه: «زنان بهشتی برای شوهرانشان با صدایی که هیچ‌کسی نشنیده است، آواز می‌خوانند و از آنچه می‌خوانند این است: زیبا رویان نیکو سرشت، همسر مردان صالحیم. ما زنان جاویدی هستیم که هرگز نخواهند مرد و امن شدگانی که هرگز نمی‌ترسیم و ماندگارانی پایدار هستیم».

۱- به روایت بخاری (۳۱۸/۶) در بدء الخلق و (۶۲۴/۸) در تفسیر و مسلم (۲۸۳۸) در الجنة و صفة نعيمها وأهلها، باب: «في صفة خيام الجنة».

۲- به روایت ترمذی (۲۵۳۳) در صفت اهل بهشت. [مؤلف]

آلبانی در ضعیف الجامع (۱۷۷۶) می‌گوید ضعیف است. [مصحح]

۳- به روایت ابونعیم در (صفة الجنة رقم ۴۳۰). [مؤلف]

آلبانی در صحیح الجامع (۱۵۶۱) می‌گوید: صحیح است. [مصحح]

روزی پیامبر ﷺ نزد عایشه رضی الله عنها تشریف بردند. نزد عایشه پیرزنی بود، پیامبر فرمود: «این پیرزن کیست؟ حضرت عایشه گفت: یکی از خاله‌های من است، پیامبر ﷺ (به شوخی) فرمود: «پیرها وارد بهشت نمی‌شوند». پیر زن با شنیدن این گفته بسیار غمناک و اندوهگین شد. آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُنشِئُهُنَّ خَلْقًا غَيْرَ خَلْقِهِنَّ». سپس فرمود: «يُحْشِرُونَ حُفَاءَ عَرَاءَ غُلْفًا». «فَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَىٰ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلَ اللَّهِ»^۱. «خداوند خلقت آنان را تغییر می‌دهد (و آنان را به جوانی برمی‌گرداند). روز قیامت لخت و پابرهنه و غیر مختون حشر می‌گرداند... و اولین کسی که پوشیده می‌گردد، ابراهیم خلیل الله است».

از انس پسر مالک روایت شده که پیامبر ﷺ در مورد ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ إِنشَاءً﴾^۲ فرمود: «عَجَائِزُ كُنَّ فِي الدُّنْيَا عُمَشًا رُمَصًا»^۲. ترجمه: «پیر زنان شمایند که در دنیا چشم‌هایشان را از دست داده‌اند و آب از آن جاری می‌گشت».

سلمه بن یزید می‌گوید: از پیامبر ﷺ درباره آیه‌ی: ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ إِنشَاءً﴾^۳ [الواقعة: ۳۵]. شنیدم که می‌فرماید: «يَعْنِي البَنَاتِ الأَبْكَارِ اللَّاتِي كُنَّ فِي الدُّنْيَا»^۳. «یعنی دوشیزگان باکره‌ی دنیای شمایند».

انس پسر ملک از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمود: «يُعْطَى الْمُؤْمِنُ فِي الْجَنَّةِ قُوَّةً كَذَا وَكَذَا مِنَ النِّسَاءِ». و گفته شد: «يا رسول الله أَيُطِيقُ ذَلِكَ؟» «به هر مؤمنی در بهشت زنان بسیاری داده خواهد شد؟ گفتند: ای رسول خدا! آیا توانایی این کار را

۱- به روایت ابن جریر طبری در تفسیرش (۴۲۹/۱۶). [مؤلف]

۲- به روایت ترمذی (۳۲۹۶) در تفسیر القرآن، باب: ومن سورة الواقعة، و ذکر کرده که این حدیث غریب است. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعيفة (۳۲۰۴) می‌گوید: ضعیف است. [مصحح]

۳- به روایت ابن جریر در تفسیرش (۱۰۷ - ۱۰۶/۲۷). [مؤلف]

البعث والنشور، بیهقی، ح (۳۳۶). در اسناد آن جابر جعفی است که اکثر علمای حدیث، وی را رافضی کذاب و متروک و ضعیف می‌دانند. [مصحح]

دارند؟ فرمود: «يعطي قوة مائة»، «قدرت و توانایی صد نفر به هرکدام داده خواهد شد».^۱

از ابن عباس چنین روایت شده است که گفته شد: ای رسول خدا! آیا همانطور که با زنان خود در دنیا همبستر می‌شویم می‌توانیم با زنانمان در بهشت همبستری کنیم؟ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيُفْضِي فِي الْعَدَاةِ الْوَاحِدَةِ إِلَى مِائَةِ عَدْرَاءَ».^۲

ترجمه: «سوگند به کسی که روح محمد در دست او است، هر مردی در هر بامداد با صد همسرش نزدیکی خواهد کرد».

از ابی امامه باهلی روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، إِلَّا زَوَّجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً، ثِنْتَيْنِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَسَبْعِينَ مِنْ مِيرَاثِهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، مَا مِنْهُنَّ وَاحِدَةٌ إِلَّا وَلَهَا قُبْلٌ شَعْبِيٌّ، وَلَهُ ذَكَرٌ لَا يَنْثَنِي».^۳

ترجمه: «هر مردی که خداوند او را داخل بهشت می‌گرداند، به او هفتاد و دو همسر داده می‌شود، دو همسر از حور عین و هفتاد از سهم خودش. هرکدام از زنان شرمگاہ بسیار لذت بخش و هرکدام از مردان قوه‌ی باه بسیار قوی دارند».

از ابی امامه روایت شده است که مردی از رسول الله پرسید: آیا اهل بهشت مجامعت می‌کنند؟ فرمود: «إِحَامًا دِحَامًا لَا مَنِيٍّ وَلَا مَنِيَّةً».^۴

۱- به روایت ترمذی (۲۵۳۶) در صفات بهشت، باب: «ما جاء في صفة جماع اهل الجنة»، و گفته: این حدیث صحیح و غریب است و طبالیسی در مسندش (ص ۲۶۹) هیتمی هم در موارد الظمان (ص ۶۵۵) و در کشف الأستار (۱۹۸/۴) آن را ذکر کرده است. [مؤلف]

آلبانی در صحیح ترمذی (۲۵۳۶) می‌گوید: حسن صحیح است. [مصحح]

۲- به روایت طبرانی به همان شیوه که در مجمع الزوائد (۴۱۷/۱۰) آمده است، ابن حجر نیز در المطالب العالیة (۴۰۲/۴) ذکر کرده و هیتمی هم در کشف الأستار (۱۹۸/۲) آورده است. [مؤلف]

سیوطی در البدور السافرة (۴۵۱) می‌گوید: اسناد آن صحیح است. [مصحح]

۳- به روایت ابن ماجه (۴۳۳۷) در الزهد، باب: صفة الجنة. [مؤلف]

آلبانی در السلسلة الضعیفة (۴۴۷۳) می‌گوید: بسیار ضعیف است. [مصحح]

۴- ابن حجر در المطالب العالیة (۴۰۱/۴) و ابویعلی همانطور که در کنز العمال (۴۸۴/۱۴) آمده است، روایت کرده‌اند. [مؤلف]

ترجمه: «بسیار و قوی، بسیار و قوی، نه انزال صورت می‌گیرد و نه مرگ وجود دارد».